

تاریخ زبان ترکی در آذربایجان

دکتر حسن علیزاده

www.AdineBook.com

به نام خدا

تاریخ زبان ترکی

نوشته:

پرویز زارع شاهمرسی

تاریخ زبان ترکی در آذربایجان

پرویز زارع شاهمرسی

ناشر: نشر اختر و انتشارات هاشمی سودمند

۱۰۰۰ جلد / ۱۲۰ صفحه رقعی / چاپ اول ۱۳۸۵

شابک: ۹۶۴-۵۱۷-۰۲۲-۲

قیمت: ۱۴۰۰ تومان

مرکز فروش: تبریز- اول خیابان آیت الله طالقانی، نشر اختر

تلفن: ۰۹۱۴۱۱۶۶۸۹۷ و یا ۰۵۵۵۳۹۳-۰۴۱۱

تقدیم به پدر و مادرم

فهرست مطالب

| | |
|-----|---|
| ۵ | پیشگفتار |
| ۷ | آشنایی با زبان |
| ۱۲ | پیشینه‌ی زبان فارسی |
| ۱۵ | زبان مردم آذربایجان |
| ۲۱ | ورود ترکان به آذربایجان |
| ۲۸ | جایگاه زبان ترکی در سده‌ی پنجم هجری |
| ۳۵ | سده‌ی ششم عصر پرفروغ ادبیات آذربایجان |
| ۳۸ | سده‌ی هفتم حضور قدرتمند زبان ترکی در ادبیات ایران |
| ۴۱ | سده‌ی هشتم پیدایش نظم و نثر به زبان ترکی آذربایجانی |
| ۴۷ | تأسیس پادشاهی صفویان |
| ۵۲ | دوران جنگ ایران و روس |
| ۶۷ | اندیشه‌های انقلابی در روسیه و تأثیر آن در آذربایجان |
| ۷۱ | ناسیونالیسم ایران گرا |
| ۷۴ | پان ترکیسم در ترکیه |
| ۷۷ | آذربایجان در دوره رضاشاه |
| ۹۱ | از ۲۰ شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۱ آذر ۱۳۲۵ |
| ۱۰۳ | زبان ترکی در دوره‌ی محمدرضا شاه |
| ۱۱۲ | از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷ |
| ۱۱۷ | منابع |

پیشگفتار

زبان همواره توجه زیادی را به خود جلب کرده است. از این رو موضوعات مربوط به چگونگی پیدایش زبان، سیر تطور و ریشه یابی تاریخی و جغرافیایی آن از مسائل مهم است. زبان به مثابه بخشی مهم از زندگی، شخصیت و اندیشه‌ی هر انسان می‌باید که مورد شناسایی قرار گرفته و درباره‌ی آن سخن گفته شود. موضوع زبان ترکی در آذربایجان و سیر گذشته‌ی آن نه موضوعی تازه است و نه تعداد زیاد پژوهشهای انجام گرفته پیرامون آن، ضرورت بررسی بیشتر را از میان می‌برد. این کتاب در حقیقت بیشتر به بررسی عوامل تأثیر گذاری می‌پردازد که بر حیات زبان ترکی در آذربایجان نافذ بوده‌اند. کتاب حاضر نمی‌تواند به عنوان تاریخ ادبیات و یا تذکره‌ی شعرا مورد نظر قرار گیرد چرا که هدف وجودی آن چنین نیست.

سوال این است که زبان ترکی در آذربایجان با چه مسائلی روبرو بوده که شناخت آن را ضروری می‌نماید؟ آیا زبان ترکی در آذربایجان، روندی متفاوت با زبانهای دیگر در نقاط دیگر جهان پیموده و ویژگی متمایزی دارد؟ دغدغه‌ی اصلی نویسنده در این کتاب این است که زبان ترکی در آذربایجان چه مراحل را تا به امروز طی کرده است. در اینجا آنچه بیشتر مورد نظر بود، نه ماهیت ادبی مسئله، بلکه شناخت عوامل مختلف تأثیر گذار سیاسی، امنیتی، اجتماعی و اقتصادی است.

وجود این عوامل و شناخت آنها می‌تواند به این مسئله کمک کند که زبان ترکی در آذربایجان چه مؤلفه‌های وضعیتی و کدام مشخصه‌های معرفتی را دارا بوده است. مؤلفه‌های وضعیتی به وضعیت قومی، جغرافیایی و تاریخی و موقعیت دیگر زبانهای مرتبط در آذربایجان می‌پردازد. مشخصه‌های معرفتی نیز به ساختار زبان ترکی و شناسایی سیر زبانشناختی آن در طول مدت مورد نظر در پژوهش اهمیت می‌دهد.

در این پژوهش کوشش بر آن است که منابع موجود و حتی الامکان متفاوت مورد بررسی قرار گیرند. اگرچه موضوع زبان ماهیتاً مسئله‌ای سیاسی نیست ولی غالباً استعداد آن را دارد که با ملاحظات سیاسی درگیر شد. بررسی زبان ترکی در

۶ / تاریخ زبان ترکی در آذربایجان

آذربایجان و موقعیت آن نمی‌تواند فارغ از پرداختن به برخی از مسائل سیاسی باشد. این مرحله از کار دشوارتر و حساستر از موضوعات دیگر بوده و می‌تواند نظرات مختلفی را برانگیزد ولی در هر حال پژوهش در سیر طبیعی خود باید ادامه می‌یافت و نتیجه‌گیری خود را کامل می‌کرد. تنها در این صورت بود که نتیجه‌ی بدست آمده می‌توانست مورد نقد قرار گرفته و سنجیده شود.

نویسنده کوشش فراوان کرده است تا در روند کار جانب اعتدال را نگهدارد ولی خود به این مسئله اذعان دارد که بیطرفی کامل برای یک پژوهشگر آنهم در موضوعی که خود با آن درگیر است، امکان ندارد. با اینحال نویسنده کوشیده است که تا حد امکان حالت پژوهشی را رعایت نماید و به مسائل شعاری و احساسی دچار نشود. اینکه این امر تا چه حد با موفقیت روبرو بوده است به نظر خوانندگان بستگی دارد. به هر حال این موضوع در کلیت مسئله و همچنین برای نگارنده همچنان مفتوح است. مهربانانی که نظر، سخن و یا مطلبی در این خصوص دارند، با بذل محبت آن را برای نگارنده به نشانی shahmarasi@yahoo.com ارسال نمایند.

بی‌تردید انجام و انتشار این پژوهش بدون یاری نیک اندیشانی چند دشوار بود. بر من است که سپاس خود را از مساعدت همه‌ی اعضای خانواده‌ی مهربانم، کارکنان صبور کتابخانه‌های رشدیه، استاد مطهری و مرکزی تبریز و همچنین جناب آسیابی ابراز نمایم.

پرویز زارع شاهمرسی

تبریز. مارالان

۸۴/۱۲/۹

آشنایی با زبان

درباره‌ی زبان هم چون دیگر مفاهیم مربوط به انسان، تعریف‌های بسیاری ارائه شده است که هر کدام نشانگر ویژگی‌ها و نوع نگاه صاحب تعریف هستند.^۱ یکی از این تعریف‌ها که تقریباً مقبول‌تر است، زبان را دستگاهی می‌داند از علائم آوایی قراردادی که برای ارتباط میان افراد یک اجتماع انسانی به کار می‌رود.^۲ این تعریف را با این توضیح باید کامل کرد که زبان جزئی جدا نشدنی از زندگی انسان است. همه‌ی افراد انسان، متعلق به هر نژادی که باشند، دارای اندام‌های گویایی یکسانی هستند.^۳

زبان در ساختار خود عبارت است از یک توانایی ذهنی و بالقوه که در گفتار تبلور می‌یابد و گفتار نیز عبارت است از صورت بالفعل زبان. وقتی سخن می‌گوییم، زبان از قوه به فعل درمی‌آید. هر وقت کسی چیز معناداری بر زبان آورد، چیزی «گفته» است. پس هر عمل معنادار گفتار، یک «گفته» خواهد بود.

زبان آیینی تمام‌نمای تفکرات دسته‌ای از انسان‌ها در مکانی مشخص و زمانی

-
۱. برخی از مطرح‌ترین تعریف‌های زبان‌شناسان که در باره‌ی زبان ارایه شده است، چنین است:
ساموئل جانسون: «زبان لباس تفکر است.» و یگوتسکی: «اندیشه در گفتار کامل می‌شود.» ادوارد ساپیر: «زبان وسیله‌ای است برای نمادین کردن تجربه‌های زندگی.» ویلهلم فن هومبولت: «زبان عبارت است از نظام پایدار فرآیندهای زیر بنایی ذهن برای تحقق نشانه‌های سازمان یافته به منظور بیان اندیشه.» آندره مارتینه: «زبان دستگاهی است قراردادی شامل نشانه‌های آوایی که نیاز ارتباط را در یک جامعه‌ی زبانی برمی‌آورد.» فردیناندو دو سوسور: «زبان به مثابه‌ی اندیشه‌ی سازمان دهی شده بر اساس ماده‌ی آوایی.» «زبان دستگاهی است از نشانه‌ها که مبین اندیشه‌هاست.» برای آگاهی بیشتر ن.ک:
- چامسکی، نوام. **دانش زبان، ماهیت، منشأ و کاربرد آن**. نشر نی. تهران. ۱۳۸۰
- لارنس ترسک، رابرت. **مبانی زبان**. ترجمه‌ی. علی فامیان. نشر مرکز. تهران. ۱۳۷۹
- اس. فالک، جولیا. **زبان شناسی و زبان**. ترجمه‌ی علی بهرامی. نشر رهنما. تهران. ۱۳۸۰
- تامسون، جرج. **خاستگاه زبان، اندیشه و شعر**. ترجمه‌ی جلال علوی نیا. نشر حقیقت. تهران. ۱۳۵۶
- کاسیرر، ارنست. **زبان و اسطوره**. ترجمه‌ی محسن ثلاثی. نشر قطره. تهران. ۱۳۶۷
 ۲. باطنی، محمدرضا. **زبان و تفکر**. انتشارات فرهنگ معاصر. تهران. ۱۳۶۹. ص ۹۰
 ۳. هال، رابرت. **زبان و زبان شناسی**. ترجمه‌ی محمدرضا باطنی. شرکت سهامی کتاب‌های جیبی. تهران. ۱۳۵۰. ص ۷۳

۸ / تاریخ زبان ترکی در آذربایجان

است. زبان مهم‌ترین ابزار شناخت است و با آن ارتباطی دو سویه دارد. انسان شناخت جهان را پس از حواس با زبان آغاز می‌کند. زبان مهم‌ترین رفتار فرهنگی و آیینی فرهنگ هر ملتی است. زبان گوشه‌هایی نامکشوف و رازآمیز از عوالم روحی و معنوی و پیشینه‌ی فرهنگی در خود دارد.^۱ هیچ جامعه‌ی بشری را بدون زبان نمی‌توان یافت. زبان همواره در هر جامعه‌ی انسانی وجود دارد. رابطه‌ی زبان و اجتماع، در شعبه‌ای از علم زبان شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد که زبان‌شناسی اجتماعی نام دارد. این ارتباط میان جامعه و زبان به حدی است که گفته شده زبان محصول نیروهای اجتماعی است.^۲ در تقسیم اول زبان چهار جنبه دارد:

۱- گفتن ۲- شنیدن ۳- خواندن ۴- نوشتن.

آن چه که هسته‌ی اولیه زبان را تشکیل می‌دهد و هر چهار جنبه را در بردارد، تفکر است. زبان تنها شرط و یا تنها عامل مؤثر در فعالیت‌های عالی ذهن چون تفکر نیست ولی شاید مهم‌ترین عامل در چنین فعالیت‌هایی باشد. پیوستگی میان زبان و تفکر به گونه‌ای است که زبان شناسانی چون سوسور و هومبولت، زبان را از تفکر و تفکر از زبان جداشدنی نمی‌دانند. حتی این ارتباط به حدی است که شناخت طبیعت و جهان، از مسیر زبان برای انسان میسر می‌شود و چنین است که انسان‌ها تفاوت‌هایی در نوع نگرش به هستی می‌یابند.^۳

۱. وزیرنیا، سیما. *زبان شناخت*. نشر قطره. تهران. ۱۳۷۹. ص ۱۲۰

۲. دوسوسور، فردیناند. *درس‌های زبان شناسی همگانی*. ترجمه‌ی نازیلا خلخالی. فرزانه. تهران. ۱۳۷۸. ص ۱۱۲

۳. بی‌تردید فردیناند دوسوسور زبان شناس سونیسی در کشف رابطه‌ی میان زبان و ارزش‌ها جایگاهی بس سترگ دارد و دیگر زبان شناسان بسیار از وی تأثیر گرفته‌اند. از نظر سوسور زبان به مثابه‌ی حلقه‌ی ارتباطی میان صوت و فکر است. سوسور می‌گوید از آن جا که زبان دستگاهی از ارزش‌هاست، فقط در چهارچوب اجتماعی که آن ارزش‌ها را معین می‌سازد، قابل مطالعه است. «ویلهم فن هومبولت (۱۷۶۷-۱۸۳۵) نیز می‌گوید: «آدمی در دنیایی زندگی می‌کند که در اصل و در واقع منحصرأ ساخته و پرداخته‌ی زبان اوست.» به گفته‌ی هومبولت: «زبان "چیز" نیست بلکه "فعالیت" است: نیروی سازنده و فعال ذهن و خرد است: بنابراین این برای آن که فرهنگ قومی را دریابیم باید نخست معلوم سازیم که قدرت زندگی بخش کلمات چگونه به ساختمان دنیای پیرامون آن‌ها شکل داده است.» درست بر همین اساس نیز ادوارد ساپیر و بنجامین ورف در دهه‌ی ۱۹۳۰ فرضیه‌ای ارایه کردند که به نام فرضیه‌ی «سایپر- ورف» معروف است: «ما طبیعت را بر طبق خطوطی که زبان بومی مان کشیده است طبقه بندی می‌کنیم.» ساپیر خود معتقد است: «تصور می‌کنم که هر کس از دنیای خارج دارد، تابع زبانی است که به آن سخن می‌گوید.» ورف چنین می‌گوید: «انسان در جهان زبان مادری خود زندگی می‌کند. فلسفه‌ی پنهان زبان بر تفکر اهل آن زبان تأثیری ژرف دارد.» ن.ک:

- یول، جورج. *نگاهی به زبان (یک بررسی زبان شناختی)*. ترجمه‌ی نسرين حیدری. انتشارات سمت. تهران. ۱۳۷۴. ص ۲۸۹

تاریخ زبان ترکی در آذربایجان / ۹

طرز زندگی و عادات انسان همواره در حال دگرگونی است. گذشت زمان دو نوع تأثیر بر زبان دارد: هم موجب بقای آن است و هم به کار تغییر آن می‌پردازد. در توضیح باید گفت که هر زبان با ارتباط میان دال و مدلول کار دارد. مثلاً واژه‌ی قارداش (برادر) برخود این شخص دلالت دارد. پس در اینجا واژه‌ی قارداش (دال) و خود قارداش (مدلول) است. زبان اصولاً در دفاع از خود در برابر عواملی که هر لحظه ارتباط دال و مدلول را تغییر می‌دهند، ناتوان است. زبان پیوسته در تغییر است. خصوصیات زبانی پیوسته از نقطه‌ای به نقطه‌ی دیگر منتشر می‌گردند.

دگرگونی در زبان نمودی از دگرگونی زندگی انسان‌هایی است که به آن زبان سخن می‌گویند. زبان هرگز نمی‌تواند صورت ثابت و یگانه‌ای داشته باشد. پیش از پرداختن به منشأ و نحوه‌ی دگرگونی، لازم است بدانیم که زبان از سه دستگاه تشکیل شده است:

۱. دستگاه صوتی یا فونولوژی ۲. دستگاه دستوری یا گرامر ۳. دستگاه واژگان.
- دگرگونی در هر سه مورد شدنی است. هر گاه در یک زبان طی یک مقطع زمانی به طور کلی هر سه مورد تغییر چشمگیری یابند، یک دوره‌ی تحول تاریخی برای آن زبان اتفاق افتاده است. به هر حال سکون مطلق وجود ندارد. کلیه‌ی بخش‌های زبان تابع تغییرند. عواملی که منجر به دگرگونی در ساختار زبان می‌شوند به دو دسته‌اند:
- ۱- **علت داخلی یا درون زبانی:** در موارد خاص، تمایل به کم‌کوشی که یکی از علایق انسانی است، عامل مهمی در تغییرات زبان است. بیش‌تر قوانین ناظر بر تحولات زبانی که موجب راحت‌تر شدن تلفظ واژگان و ساده‌تر شدن عبارات و ساختمان دستوری زبان می‌شود، ناشی از همین قانون کلی «صرف کم‌ترین انرژی در گفتار» است.^۱ این نوع تغییر شامل تحول واج‌ها، صورت‌های صرفی و ساختمان‌های نحوی زبان می‌شود. مثال قارین تاش ← قارداش
- ۲- **علت بیرونی یا برون زبانی:** ارتباط و تعامل یک علت با فعل دیگر در دگرگونی

– ارتباط میان زبان و دیدگاه جهان‌شناختی انسان منجر به پیدایش مفهومی به نام «جزمیت زبانی» شده است. منظور از آن این است که: اگر دو زبان ظاهراً دارای دو شیوه‌ی کاملاً متفاوت برای توصیف جهان باشند، آن وقت این امکان وجود دارد که در فراگیری یکی از آن دو زبان، نحوه‌ی سازمان یافتن شما، تعیین‌کننده‌ی چگونگی ادراکتان از سازمان یافتگی جهان خارج باشد.

۱. نام دیگر این قانون «قانون اقتصاد زبان‌شناسی» است. این قانون بر اساس تمایل به اصل کم‌کوشی و صرف کم‌ترین انرژی در نهاد انسان‌هاست و اهل زبان را ناخودآگاه به سمت استفاده از ساخت‌های ساده‌تر و کوتاه‌تر سوق می‌دهد.

زبان آن ملت تأثیر شگرفی دارد. وقتی دو جامعه در تماس با یکدیگر قرار گیرند، عناصر فرهنگی مهم نشت می‌کند و آن‌ها از یکدیگر در مورد زبان وام می‌گیرند.^۱ هر چه میزان و ژرفای این ارتباط و هم‌چنین اختلاف در سطح پیشرفت دو جامعه بیش‌تر باشد، دامنه‌ی تأثیرات زبانی بیش‌تر خواهد بود. معمولاً عناصر فرهنگی از جامعه‌ای که از نظر علمی، اقتصادی، سیاسی در سطح بالاتری قرار دارد، به جامعه‌ی فروتر نفوذ می‌کند. این پدیده را در علم مردم‌شناسی «نفوذ یا انتشار فرهنگی» و در زبان‌شناسی «وام‌گیری» می‌نامند.^۲ به هر حال زبان‌ها مرزهای طبیعی ندارند. مثال برای واژگانی که از زبان‌های دیگر وارد زبان ترکی شده‌اند چنین است: مَنَت (عربی) - قاریشقا (روسی) - کنترول (فرانسه) - تلفن (انگلیسی) - پاییز (فارسی)

پس از موضوع دگرگونی در زبان، بحث این است که آیا معیاری برای طبقه‌بندی زبان‌ها وجود دارد یا نه؟ زبان‌شناسان برای طبقه‌بندی زبان‌ها معیار واحدی ندارند ولی دو نوع طبقه‌بندی یکی بر اساس ساختار زبانی و دیگری ساختار جغرافیایی بیش‌تر مورد اقبال بوده‌اند.

تقسیم‌بندی انواع زبان‌ها از نظر ساختار زبانی:^۳

۱- **زبان‌های تک‌هجایی (Isolating):** در این نوع زبان‌ها، کلمات از یک‌هجا به وجود می‌آیند و جمله از تسلسل یک رشته کلمات تک‌هجایی تشکیل می‌شود. معنی

۱. بلومفیلد، لئونارد. زبان. ترجمه‌ی علی محمد حق‌شناس. مرکز نشر دانشگاهی. تهران. ۱۳۷۹. ص ۵۲۴

۲. باطنی، محمدرضا. همان. ص ۷۸

۳. این تقسیم‌بندی را برای اولین بار اوگوست اشلایخر (۱۸۶۸-۱۸۲۱) مطرح کرد. اشلایخر سخت تحت تأثیر هگل بود، بر اساس علاقه‌ی خود به فلسفه‌ی این اندیشمند، زبان‌ها را به سه دسته تقسیم کرد. هگل در نگرش خود به جهان از سه عامل تز، آنتی‌تز و سنتز (وضع، وضع مقابل و وضع جامع) بسیار سخن می‌گفت. این مسیر تضاد و تکامل در اندیشه‌ی اشلایخر اثر گذاشت. اگر چه اندیشه‌ی اصلی دسته‌بندی زبان‌ها را ویلهلم فن هومبولت و اوگوست پوت در حدود دهه‌ی ۱۸۳۰ مطرح کرده بودند ولی اشلایخر در طرح جامع آن نقشی بسزا داشت. اشلایخر تکامل را در زبان جاری می‌دانست. او زبان‌ها را از نظر تکاملی نیز دسته‌بندی کرد بدین گونه که زبان‌ها در سیر تکامل خود ابتدا انفصالی بوده سپس التصافی شده و در پایان تصریفی جلوه کرده‌اند. این نظر اشلایخر از نظر زبان‌شناسان پذیرفته نشده است. برای آگاهی ن. ک:

- واترمن، جان. تی. سیری در زبان‌شناسی. ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای. شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

تهران. ۱۳۴۷. ص ۵۷

- از سوی دیگر در حال حاضر این روش متروک است. چرا که نمی‌توان بر اساس گروه‌بندی سنخ‌شناختی، مرز مشخصی بین زبان‌ها قایل شد. زبان صرفاً تک‌هجایی، ملصق و یا تصریفی وجود ندارد. این گروه‌بندی تنها بر اساس وجه غالب این ویژگی‌ها در زبان آن‌ها صورت گرفته است. برای آگاهی بیش‌تر ن. ک: وزیرنیا، سیمان. همان. ص ۱۰۷

تاریخ زبان ترکی در آذربایجان / ۱۱

کلمه در همان رشته تسلسل کلمات مفهوم می‌گردد. در این زبان‌ها کلمات اصولاً فاقد جنبه و استعداد ترکیب و تعریف بوده و جریان حالت پذیری با دخالت کلمه‌ی دیگری عملی می‌گردد. در این زبان‌ها صورت‌های دستور کلمات، کمکی به معنای کلی زبان نمی‌کنند. این زبان‌ها شامل زبان‌هایی مانند چینی، ژاپنی و کره‌ای و ... می‌شوند.

۲- **زبان‌های التصاقی یا پیوندی (Agglutinative):** در این زبان‌ها، واحدهای زبانی هم در معنای قاموسی و هم معنای ساختمانی مؤثرند ولی نحوه‌ی ساختمان آن‌ها بسیار روشن است. اجزاء سازه نیز ثابت و مشخص است. در این زبان‌ها علاوه بر ریشه‌ی کلمات که از یک یا چند هجا تشکیل می‌شود، ادات پیوندی نیز وجود دارد. در این زبان‌ها ماده‌ی اصلی کلمات همیشه صورت واحدی دارد و اگر معنای ثانوی بدان افزوده شود، فرم اصلی آن کلمه تغییر نمی‌کند. زبان ترکی جزو این دسته زبان‌هاست.

۳- **زبان‌های تصریفی یا تحلیلی (Inflectional):** در این نوع از زبان‌ها صورت و معنا با هم ترکیب شده و یا به هم آمیخته‌اند. این زبان‌ها از الحاق پسوندها و پیشوندها به اول یا آخر ریشه‌های یک یا چند هجایی تشکیل می‌شود. ولی در جریان ترکیب و تصریف، غالباً در ساختمان خود ریشه نیز دگرگونی‌هایی رخ می‌دهد. برخی از کلمات برای رساندن مفاهیم فرعی و ثانوی تغییر شکل می‌دهند. در زبان‌های تصریفی، کلمات خاصی وجود دارند که معنی مستقلی برای آنان نیست. این‌ها همان حروف هستند که وظیفه‌ی آن‌ها نشان دادن مفاهیم فرعی و رابطه‌های خاص میان کلمات اصلی است. عربی، فارسی و انگلیسی جزو این دسته زبان‌ها هستند.^۱

تقسیم بندی دیگر نیز بر اساس موقعیت جغرافیایی و ریشه‌ی مکانی زبان‌هاست. مانند تقسیم زبان‌های هند و اورپایی، آلتاییک و ...^۲ این نوع تقسیم بندی به نسبت مورد پیشین، از اعتبار و کاربرد بیش‌تری برخوردار است. اگر چه نوع ساختار زبان نیز در شناخت تفاوت زبان‌ها، کمک بس شایانی کرده است.

۱. فرزانه، محمدعلی. **مبانی دستور زبان آذربایجان**. انتشارات شمس. تبریز. ۱۳۴۴. ص ۹

۲. این تقسیم بندی ناظر بر جغرافیایی زبانی است. بر طبق این تقسیم بندی، زبان‌ها در گذشته از یک زبان جدا شده‌اند. این مسأله یعنی وجود نیای مشترک کهن سال برای زبان‌ها، به ویژه زبان‌های اورپا و آسیا نخستین بار توسط گو تفرید ویلهلم فون لابینیتس مطرح شد. بر این اساس، زبان‌شناسان به ترسیم شجره نامه برای زبان‌ها مبادرت ورزیده‌اند. برای آگاهی بیش‌تر ن. ک:

- واترمن، جان. تی. همان. ص ۲۲ و یول، جورج. همان. ص ۲۴۷

پیشینه‌ی زبان فارسی

زبان‌های ایرانی^۱ شاخه‌ای از زبان‌های هند و اروپایی هستند. هند و اروپایی به اقوامی گفته می‌شوند که در روزگار کهن، در نواحی واقع در جنوب سیری تا دریاچه‌ی آرال، دریای خزر و شمال قفقاز می‌زیستند. زبان‌های هند و اروپایی خود به دو دسته‌ی بزرگ (اروپایی) و (هند و ایرانی) تقسیم می‌شوند. زبان‌های اروپایی مانند آلبانی، ایتالی، هیتی، تخیاری، ارمنی، اسلاوی، سلتی و ژرمنی. زبان‌های هند و ایرانی نیز بر دو دسته‌اند: ۱. هندی ۲. ایرانی. زبان‌های ایرانی چهار دسته‌اند:

۱. سکایی ۲. اوستایی ۳. پارسی باستان ۴. مادی.^۲

زبان سکایی در جنوب شرق ایران که محل زندگی سکاهای بود، رواج داشت. این منطقه امروزه سیستان (سکستان یا سجستان) نامیده می‌شود. رستم پهلوان قوم سکایی بود. از این زبان نمونه‌ای در دست نیست. زبان مادی نیز در نواحی شمال غرب ایران رواج داشت. زبان پارسی باستان نیز در نواحی جنوب ایران (استان پارس) رواج داشته و از آن روی پارسی نامیده می‌شد. مهم‌ترین اثری که به این زبان باقی است، کتیبه‌ی بیستون می‌باشد. این کتیبه با خط آرامی از چپ به راست نوشته شده است.^۳ زبان پارسی باستان تا زمان حمله‌ی اسکندر در ایران برجا بود.^۴

زبان اوستایی هم چنان که از نامش پیداست، بستگی ویژه‌ای با اوستا کتاب مقدس زرتشتیان دارد. دیرین‌ترین بخش‌های اوستا در حدود فاصله‌ی هزاره‌ی دوم تا سده‌ی هفتم پیش از میلاد تدوین شده و دیر زمانی به صورت شفاهی از یک نسل به نسل دیگر انتقال یافته است. در دوره‌ی ساسانی برای دور بودن از فراموشی روحانیان زرتشتی، اوستا را (در زمان اردشیر بابکان و پسرش شاپور اول) به صورت نوشته درآوردند. زبانی که در این راه به کار آمد، اوستایی نام گرفت.

۱. واژه‌ی ایران از ریشه‌ی Airya در زبان اوستایی و Ariya در فارسی باستان گرفته شده است. این واژه از دو بخش ایر + ان تشکیل شده است. ایر = نجیب، ان = مکان. قبایل ایر از تیره‌ی هند و ایرانی بوده و از سرزمینی به نام آیرانه و نجه یا ایرانویج (چراگاه شبانان ایر) می‌زیستند. آنان احتمالاً در ۱۱ سده پیش از میلاد به فلات ایران مهاجرت کرده و نام خود را بر این فلات نهاده‌اند. برای آگاهی بیش‌تر ن. ک:

- فره‌وشی، بهرام. **ایرانویج**. انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۷۴. ص ۱۱

۲. ترابی، سیدمحمد. **نگاهی به تاریخ و ادبیات ایران از روزگاران پیش از اسلام تا اوایل قرن هفتم**. نشر ققنوس. تهران. ۱۳۸۲. ص ۳۲

۳. برای مطالعه‌ی ترجمه‌ی متن کتیبه‌ی بیستون و هم چنین آگاهی از زبان‌ها و خط‌های رایج در ایران باستان ن. ک: راشد محصل، محمدتقی. **کتیبه‌های ایران باستان**. دفتر پژوهش‌های فرهنگی. تهران. ۱۳۸۰. ص ۵۷

۴. باقری، مه‌ری. **تاریخ زبان فارسی**. نشر قطره. تهران ۱۳۷۳ - ص ۴۵

تاریخ زبان ترکی در آذربایجان / ۱۳

هنگامی که اشکانیان به حکومت رسیدند، پارسی باستان در زیر چیرگی زبان یونانی فراموش شده بود. از زمان فرهاد چهارم به بعد در سکه‌های اشکانی خط و زبانی دیده می‌شود که آن را خط و زبان پهلوی می‌نامند. زبان پهلوی همان پارسی باستان بود که آسان‌تر و تازه‌تر شده بود. زبان اشکانیان زبان پهلوی شمالی بود که با زبان پهلوی جنوبی یا زبان ساسانیان اندکی تفاوت داشت. زبان پهلوی را پارسی می‌نامند چون ادامه‌ی پارسی باستان و مقدمه‌ی پارسی نو یا دری است. این زبان (پهلوی) تا زمان یورش تازیان به ایران در سده‌ی هفتم میلادی پا بر جا بود.

خط پهلوی که اصل آرامی داشت، برعکس خط میخی از راست به چپ نوشته می‌شد. این خط دارای ۲۲ علامت بود. نویسندگان آرامی زبان کار نگارش آن را بر عهده داشتند. چون زبان آرامی از دسته‌ی زبان‌های سامی است، دبیران آرامی هنگام نوشتن زبان پهلوی، کلمه‌ی آرامی را می‌نوشتند ولی هنگام خواندن، معادل پارسی آن را تلفظ می‌کردند. مثلاً می‌نوشتند ملکان ملکا و می‌خواندند شاهنشاه. این گونه کلمات را هُزوارش (Huzvarisch) می‌نامند.

پهلوی اشکانی خالص‌تر از پهلوی ساسانی بود. در زمان اشکانیان، زبان پهلوی را به خط آرامی سریانی می‌نوشتند. در اواسط دوره‌ی ساسانی، خط آرامی را که منقطع و منفصل بوده است، کم کم به هم متصل کرده و در نتیجه خط دیگری به نام خط پهلوی به وجود آوردند. خط پهلوی یکی از دشوارترین خط‌های جهان است زیرا که اغلب دو حرف متصل به یک حرف منفصل شبیه بوده و برای خواندن آن لازم است تا انسان هر کلمه را بداند و به قرینه بخواند.^۱

وجود هزوارش‌ها مشکلی دیگر بود. ابن مقفع تعداد هزوارش‌ها را هزار عدد می‌داند. در اوایل سده‌ی نخست هجری، فرهنگ پهلوی هزوارش‌ها نوشته شد. با یورش تازیان به ایران و شکست ساسانیان در سال ۶۵۱ میلادی، زبان پارسی میانه دگرگون شد و زبانی با نام پارسی نو یا پارسی دری پدید آمد. این دگرگونی از خراسان آغاز شد. زبان دولتی و رسمی دستگاه ساسانی به خاور ایران یعنی خراسان منتقل شد. خراسان به دلیل دور بودن از مرکز خلافت تازیان، ایستادگی بیش‌تری در برابر چیرگی زبان عربی از خود نشان داد.

چون تازیان از راز و رمز دولتمداری و کشورداری بی‌خبر بودند، ناگزیر دبیران و متصدیان دیوان، خط و زبان پهلوی را همچنان که بود نگاه داشتند. در زمان حکومت

۱. نفیسی، سعید. تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی. نشر فروغی. تهران. ۱۳۶۳. ص ۱۲

حجاج بن یوسف ثقفی، یکی از کاتبان ایرانی به نام صالح بن عبدالرحمن سیستانی، به فکر نقل دیوان از پهلوی به عربی افتاد. او شاگرد و زیردست زادان فرخ بود که پس از مرگ استاد، جانشین او شده بود.^۱ ابن ندیم در الفهرست نوشته است که ایرانیان حاضر شدند صد هزار درهم به او بدهند تا از این کار اظهار ناتوانی کند ولی او نپذیرفت. سرانجام دفتر و دیوان در عراق به عربی برگردانده شد. ایستادگی خراسان بیش تر بود. تا پایان خلافت هشام بن عبدالملک (۱۰۵-۱۲۵ه.ق) نیز دستگاه دیوانی ساسانی بر پا بود. در زمان حکومت یوسف بن عمر در خراسان دیوانها و دفاتر دولتی، به وسیله‌ی اسحق بن طلیق به عربی برگردانده شد.

زبان پارسی میانه که توسط دبیران خراسانی بیش تر نگاهداری شده بود، با تشکیل حکومت‌های مستقل در خاور ایران، (صفاریان، طاهریان و به ویژه سامانیان) بار دیگر پوست اندازی کرده و با نام پارسی دری نمود یافت. پارسی دری، زبان دربار حاکمان خراسان بود و دنباله‌ی زبان پارسی میانه یا پهلوی به شمار می‌رود.^۲

حکومت صفاریان (۲۵۳ه.ق) و سامانیان (۲۷۹ه.ق) در پیشرفت زبان پارسی دری بسیار همت گماردند. پارسی دری، زبان رسمی و ادبی دولت مقتدر سامانی بود. سامانیان که خواستار احیای استقلال و شکوه ایران بوده و خود را از نسل ساسانیان می‌شمردند، به شعر و ادب توجه داشتند. آغاز پیشرفت زبان پارسی به زمان حکومت نصر بن احمد سامانی (۳۰۱-۳۳۱ق) بازمی‌گردد. فرمانروایان پیش از او یعنی امیر اسماعیل سامانی (۲۷۹-۲۹۵ق)، ترجمه از عربی به پارسی را آغاز کرده بودند. به دستور امیر اسماعیل، کتاب السواد الاعظم به پارسی برگردانده شد. در سده‌ی سوم قمری شاعرانی چون حنظله‌ی بادغیسی، محمد بن سعید بیهقی و محمد بن بعیث بن جلیس آغاز شد.

ادبیات دری از سده‌ی چهارم در دربار سامانیان نیرو گرفت. به همت وزیرانی بلند پایه چون ابوالفضل بلعمی، شاعرانی بلند همت مانند رودکی در دربار سامانیان ظهور کردند. شعر پارسی در این سده شکوه خود را آغاز نمود. وزیران خراسانی شاعران را می‌نواختند. دبیران خراسانی نیز در کار نوشتن، پارسی دری را با الفبای عربی درآمیختند

۱. همایی، جلال‌الدین. تاریخ ادبیات ایران. نشر هما. تهران. ۱۳۷۵. ص ۲۲

۲. المقدسی در کتاب احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، هنگام ذکر زبان مردم بخارا (که در عصر او یعنی سده‌ی چهارم هجری قمری پایتخت سامانیان بود) آن را زبان دری دانسته و می‌گوید: «آن را از آن جهت دری گویند که زبانی است که نامه‌های پادشاهان بدان نوشته می‌شود... و اشتقاق آن از در است و آن به معنی باب است یعنی آن که زبان دری زبانی است که اهل باب (درباریان) بدان سخن می‌گویند». ن.ک:

- صفاء، ذبیح الله. تاریخ ادبیات ایران. انتشارات فردوسی. تهران. ۱۳۷۸. ص ۴۱

تاریخ زبان ترکی در آذربایجان / ۱۵

و گونه‌ای جدید پدید آوردند. تا اوایل سده‌ی پنجم، ادیبان ایرانی برای نوشتن کتاب‌های خود از زبان عربی سود می‌بردند. همه‌ی کتاب‌های دستور نویسی و تألیفات مهم به زبان عربی بود. زبان پارسی دری هنوز دشواری‌هایی داشت که جلوی گسترش آن را در مناطقی غیر از خراسان می‌گرفت. برخی واژگان این زبان برای مردم مناطق باختری و جنوبی ایران نامفهوم بود.^۱

زبان مردم آذربایجان

سرزمین‌های شمال باختری ایران در قدیم، آتورپاتکان نام داشته و امروزه بخشی از آن آذربایجان خوانده می‌شود. در باره‌ی نام آذربایجان و ریشه‌ی آن گفته‌ها بسیار است.^۲

۱. ناصر خسرو قبادیانی در سفرنامه‌ی خود می‌نویسد: «بیستم صفر سنه ثمان و ثلاثین و اربع مائه (۴۳۸هـ) به شهر تبریز رسیدم و آن پنجم شهریور ماه قدیم بود. در تبریز قطران نام شاعری را دیدم. شعر نیک می‌گفت اما زبان پارسی را نیکو نمی‌دانست. پیش من آمد. دیوان منجیک و دیوان دقیقی بیاورد و پیش من بخواند و هر معنی که او را مشکل بود از من پرسید، با او بگفتم و شرح آن بنوشت و اشعار خود بر من خواند.» اشاره‌ی ناصر خسرو به اینکه قطران زبان پارسی را نیکو نمی‌دانست، موجب شبهه‌هایی شده است. یکی اینکه برخی گفته‌اند قطران ترک زبان بوده است. دیگر اینکه گفته‌اند او زبان پارسی دری را نیکو نمی‌دانست. در مورد ترک زبان بودن قطران، شواهدی استوار وجود ندارد. قطران در اوایل سده‌ی چهارم هجری در روستای شادباد تبریز به دنیا آمده است. در این زمان دسته‌های منسجم سلجوقی هنوز وارد خراسان نشده بودند. قطران در اشعار خود، به ورود ترکان به آذربایجان اشاره دارد. پس احتمال اینکه زبان ترکی، زبان مادری قطران باشد، ضعیف است ولی ممکن است که او بعداً زبان ترکی را آموخته باشد. چرا که او سخت در کار ترتیب لغت بوده و این احتمال نیز وجود دارد. در مورد شبهه‌ی دوم باید گفت قطران نخستین شاعر زبان پارسی دری در آذربایجان بوده است. علی اکبر دهخدا می‌گوید: «یکی از وجوه اهمیت او آن است که نخستین کسی است که در آذربایجان به پارسی دری آغاز سخنوری کرده و مقتدای شاعران آذربایجان گردیده است.» آیا ممکن است کسی که حتی به گفته‌ی ناصر خسرو «شعر نیک می‌گفت»، زبانی را که خود از مهمترین شعرای آن است، نداند؟ اورانسکی در این باره می‌نویسد: «نمی‌توان تصور کرد که شاعر چیره‌دستی مانند قطران، زبانی را که به آن شعر می‌سروده، به نیکی نمی‌دانسته است.» قطران خود در این باره می‌گوید:

و مرا شعر گویان جهان رشک آمدی من در شعر دری بر شاعران نگشادمی

این احتمال نیز داده شده است که قطران برخی واژه‌های متضاد و خاص را از ناصر خسرو پرسیده است چرا که ناصر خسرو خراسانی است و قاعدتاً به زبان دری آشناتر از قطران بوده که در آذربایجان متولد شده و بالیده است. برای آگاهی بیشتر ن.ک:

- sadigova, jamila. Alakbarova, taiieba. Fars dilini tadgig edan azarbaijan alimlari. Baku. Elm. 1990. se.20.

۲. محمدحسین بن خلف تبریزی در کتاب برهان قاطع می‌نویسد:

«گویند وقتی که آغوز (اوز) آن ولایت را گرفت، صحرا و مرغزار اوجان که یکی از محله‌های ولایت آذربایجان است، او را خوش آمد و فرمود که هر یک از مردم او یک دامن خاک بیاورند و آن جا بریزند و

۱۶ / تاریخ زبان ترکی در آذربایجان

با این حال بیش‌تر پژوهشگران به این فرضیه تمایل دارند که نام آتورپاتکان از نام آتورپات یا آتروپات، حاکم این سرزمین در زمان حمله‌ی اسکندر گرفته شده و در ادوار و زبان‌های مختلف، گونه‌های مختلف یافت.^۱

آتورپات در هنگام حمله‌ی اسکندر مقدونی، خسترپ یا شهربان ماد بود. او به همراه نیروهایش در جنگ با اسکندر شرکت کرد ولی پس از پیروزی یونانیان در صدد برآمد که جایگاهی در میان فاتحان بیابد. بدین منظور دخترش را به عقد پردیکاس خزانه‌دار و فرمانده بخشی بزرگی از سپاهیان اسکندر در آورد. بر اثر تلاش‌های فکورانه‌ی او، اسکندر فرمان شهربانی ماد را در ۳۲۸ پ.م به نام او صادر کرد.^۲ پس او توانست استقلال نسبی خود را در برابر فاتحان حفظ کند.

اسکندر کمی پیش از مرگ خود، انگشترش را به پردیکاس داده و او به عنوان نایب السلطنه معرفی شد.^۳ پردیکاس به سرکوب شهربانان گردنکش پرداخت. در سال ۳۲۳ پ.م اسکندر در گذشت و جانشینانش تصمیم گرفتند تا مهم‌ترین استان ایران یعنی ماد را به مردی مطمئن از تباری یونانی واگذار کنند. آنان پیتونی مقدونی پسر کراتوس را

خود به نفس خود یک دامن خاک آورد و بریخت، تمامت لشکر و مردم هر یک از دامنی خاک بی‌اوردند و بریختند. پشته‌ی عظیمی به هم رسید. نام آن پشته را آذربایگان و آن گاه آذربایگان را معنا می‌کند چه آذر به لغت ترکی به معنی بلند است و بایگان به معنی بزرگان و مختشمان»

- تبریزی، محمدحسین بن خلف. **برهان قاطع**. به کوشش محمد معین. نشر امیرکبیر، تهران. ۱۳۶۲
به گفته‌ی میر علی سیدوف در مقاله‌ی «تشریح نام آذربایجان»: آذر+ار+بای+گان. یعنی پدر توان‌گر مبارک
- تراب زاده، منیژه و دیگران. **ماهیت تحولات در آسیای مرکزی و قفقاز**. انتشارات وزارت خارجه. تهران. ۱۳۷۲. ص ۳۳. پروفیسور اقرار علیف در کتاب تاریخ آتورپاتگان، به شدت با نظر کسانی که ریشه‌ی ترکی برای نام آذربایجان می‌جویند، مخالفت کرده و کار آن‌ها را بی‌اساس می‌شمارد. او نیز معتقد است که نام آتورپاتگان از ریشه‌ی آتورپات است. ن.ک: علیف، اقرار. **تاریخ آتورپاتگان**. ترجمه‌ی شادمان یوسف. نشر بلخ. تهران. ۱۳۷۸. ص ۶۰. همچنین مقایسه کنید با: طالعی، محبوب. **پیدایش و تحول تاریخی نام آذربایجان**. مجله‌ی وطن. چاپ تبریز. شماره اول. ۱۳۸۳. ص ۴۸

۱. نام آذربایجان در زبان‌های مختلف به صورت‌های زیر آمده است:
در زبان پارسی باستان: آذرباداکان- آذربادکان- آذربادکان- آذربایدژان- آذربایقان- آذربادگان- آذربایژان. در زبان پهلوی: آتون پادکان. در زبان ارمنی باستان: آته پاتاقان- آتاراپاتاقان- آتر پایجان- آتربادژانس ارکیر. در زبان یونانی باستان: آتروپاتن- آتروپاتنه. در زبان یونانی بیزانس: آذرییگانون- آذریایگانون. در زبان گرجی: آدار باداقان. در زبان سریانی: آذربایغان. در زبان عربی: آذرییجان- اذرییجان منبع: Esmailov, Rashidbaig. Azarbaijan Tarikhi. Azarbaijan. Baku. 1993. se26

۲. علیف، اقرار. تاریخ آتورپاتکان. همان. ص ۱۰۲
۳. گریمرگ، کارل. **تاریخ بزرگ جهان**. ترجمه‌ی اسماعیل دولتشاهی. جلد دوم. انتشارات یزدان. تهران. ۱۳۶۹. ص ۲۴۶

تاریخ زبان ترکی در آذربایجان / ۱۷

برگزیدند و چون نمی خواستند یا نمی توانستند آتورپات شهریان آن دیار را بر کنار کنند، سرزمین ماد را به دو بخش بزرگ و کوچک تقسیم کردند. ماد بزرگ در دست پیتونی و ماد کوچک در اختیار آتورپات باقی ماند.^۱ ماد کوچک در سرزمین های شمال باختری ماد باستان قرار داشت.

آن چه در مورد نقش آتورپات در تاریخ این سرزمین گفته شد، بدین معنا نیست که تمدن این سرزمین از زمان مادها آغاز می شود. بلکه پیش از آمدن مادها به ایران، در آذربایجان تمدن باشکوهی به نام ماننا وجود داشت. در همان هنگام نیز امپراتوری بزرگ اورارتو در نواحی اطراف دریایچه ی وان بر پا بود و دیر زمانی بر بخش هایی از آذربایجان چیرگی داشت. آن چه که مشخص است این که پیش از مادها، مردم آذربایجان با زبان اورارتو و ماننایی سخن می گفتند.^۲ رشد جمعیت و فرهنگ بومی احتمالاً موجب شده بود که مردم آذربایجان زبانی مشترک را بپذیرند.^۳

مادها به صورت دسته های بزرگ انسانی وارد آذربایجان شدند و با الهام از تمدن ماننا، دولتی به وجود آوردند.^۴ پایان استیلای ماننا در آغاز سده ی ششم پ.م بوده و

۱. گوتشمید، آلفرد. تاریخ ایران و ممالک هم جوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان. ترجمه ی کیکاوس جهاننداری. انتشارات علی اکبر علمی. تهران.

۲. یکی از آثار مهم موجود در آذربایجان و مربوط به اورارتو، سنگ نبشته ای است به زبان اورارتویی که در روستای رازلیق سراب قرار دارد. این نبشته شرح لشکرکشی یکی از شاهان اورارتو است. ن.ک: - مشکور، جواد. تاریخ مردم اورارتو و کشف چند سنگ نبشته به خط اورارتو در آذربایجان. تهران ۱۳۴۵. ص ۶

- مشکور، جواد. نظری به تاریخ آذربایجان و آثار باستانی و جمعیت شناسی آن. انجمن آثار ملی. تهران. ۱۳۴۹. ص ۳۴۱. برای آگاهی در باره ی اورارتو ن.ک:

- رواسانی، شاپور. جامعه ی بزرگ شرق. نشر شمع. تهران. ۱۳۷۰. ص ۲۴۷

- بهزادی، رقیه. قوم های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران. نشر وزارت خارجه. تهران. ۱۳۷۳. ص ۲۰۷

۳. آقای عبدالعلی کارنگ در مقدمه ی کتاب «بحثی در باره ی زبان آذربایجان» نوشته ی محمدرضا شعار چنین نوشته است: «در مدت سی و دو قرن تاریخ آذربایجان به تدریج زبان اورارتو، منائی (ماننا)، مادی، پارتی، پهلوی، عربی، پارسی دری و ترکی زبان کتابت و محاوره بوده است». ن.ک:

شعار، محمدرضا. بحثی در باره زبان آذربایجان. کتاب فروشی مهر. تبریز. ۱۳۴۶

۴. برای آگاهی بیش تر در باره ی مادها ن.ک:

- ضیاء پور، جلیل. مادها و بنیان گذاری نخستین شاهنشاهی در غرب فلات ایران. انجمن آثار ملی. تهران. ۱۳۵۲

- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان. مرآت البدان. به کوشش عبدالحسین نوایی و میر هاشم محدث. انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۶۷. جلد ۴

- دیاکونف، ایگور. تاریخ ماد. ترجمه ی کریم کشاورز. انتشارات پیام. تهران. ۲۵۳۶

تیره‌های مادی به قدرت رسیده‌اند. حکمرانی مادها موجب شد که زبان مادی به عنوان یک زبان عمومی در آذربایجان و به ویژه بخش جنوبی آذربایجان پذیرفته شود. در بخش شمالی آذربایجان یعنی شمال ارس اما زبان‌هایی اقوام محلی هم چنان کاسپین‌ها، کادوسی‌ها و ... رواج داشت. نام آتورپاتکان خود از زبان مادی است.

در سده‌ی ششم پ.م قبیله‌ی دیگری از قبایل هند و ایرانی به نام پارس‌ها سر به شورش برداشتند. پارس‌ها به رهبری کوروش بر مادها غلبه کردند.^۱ بدین ترتیب با دگرگونی در حکومت، زبان پارسی مورد پشتیبانی قرار گرفت. زبان پارسی نیز به صورت زبان پهلوی (پهلوانیک) با دو شاخه‌ی پارتی و ساسانی کم کم جای زبان مادی را گرفت. زبان پهلوی جای زبان مادی را گرفت و لاجرم از آن نیز تأثیر پذیرفت. ابن ندیم در کتاب الفهرست در سال ۳۷۷ ق به نقل از ابن مقفع می‌نویسد:

«زبان پهلوی زبانی است که مردم اصفهان، ری، همدان، ماه نهاوند و

آذربایجان بدان سخن می‌گویند.»^۲

شمس الدین ابی عبدالله المقدسی در کتاب احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم (۳۷۵ق) می‌نویسد:

«بأرمينية يتكلمون بالآرمينية و بالران بآرائية و فارسيتهم مفهومة تقارب

الخراسانية فی حروف»^۳

ابو عبدالله محمد بن احمد خوارزمی که در سده‌ی چهارم هجری می‌زیست، در کتاب مفاتیح العلوم می‌نویسد:

«فهلویه یکی از زبان‌های ایرانی است که پادشاهان در مجالس خود با آن

سخن می‌گفته‌اند و این لغت به پهلوی منسوب است و پهلوی نامی است که بر

پنج شهر اطلاق می‌شد. اصفهان، ری، ماه نهاوند، همدان و آذربایجان.»

در این زمان مردم آذربایجان به زبانهای مختلفی نیز سخن می‌گفتند و یک نوع پراکندگی زبانی حکمفرما بود. ابن حوقل در ۳۶۷ در کتاب صورة الارض می‌نویسد:

«کوههای ارمینیه از سوی حارث و حویرث به کوههای اهر و ورزقان

۱. برای آگاهی در باره‌ی کوروش ن. کک:

آزاد، ابوالکلام. **کوروش کبیر (ذوالقرنین)**. ترجمه‌ی ابراهیم باستانی پاریزی. نشر کوروش. تهران. ۱۳۷۱

۲. «بلاد البهلویه - بسیار است از سرحد آذربایجان تا آخر زمین فارس تا سیستان و تا ماوراء النهر.»

- طوسی، محمد بن محمود بن احمد. **عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات**. به اهتمام دکتر منوچهر

ستوده. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ۱۳۴۵. تهران. ص ۱۹۰

۳. المقدسی المعروف بالبشاری، شمس الدین ابی عبدالله. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. چاپ لیدن.

۱۹۰۹. ص ۳۷۸

تاریخ زبان ترکی در آذربایجان / ۱۹

می‌پیوندد و از آنجا گذشته، در شمال به تفلیس می‌رسد و در آنجا کوه قبی که در مقابل سیاه کویه است بدان می‌پیوندند و این کوهی بس بزرگ است و گویند مردم آنجا به سیصد و اند زبان تکلم می‌کنند و من این را نمی‌پذیرفتم تا آنکه کوه سبلان واقع در اردبیل را که قرای متعدد دارد دیدم که هر قریه‌ای به یک زبان خاص جز زبان فارسی و آذری سخن می‌گفتند.^۱

زبان پهلوی که در آذربایجان مردم به آن سخن می‌گفتند، آمیخته‌ای از زبان پهلوی، مانناپی، قفقازی (ارانی)، ارمنی و یونانی بود.^۲ این زبان خاص، زبان پهلوی آذربایجانی است که در دیگر نقاط ایران کمتر مفهوم بوده است. یاقوت حموی در کتاب معجم البلدان در این باره می‌نویسد:

«و لهم لغة يقال لها الاذرية، لا يفهمها غیرهم»^۳

زبان پهلوی تا سده‌ی ۲ و ۳ ق مشهور بوده و تا قرن ۵ زرتشتیان برای مطالب مذهبی از آن سود می‌بردند ولی در این موقع زبان پهلوی را عموم مردم نمی‌فهمیدند و تنها عده‌ای از دانشمندان و فرهیختگان آن را تحصیل کرده و می‌دانسته‌اند. زبان پهلوی به علت دشواری خط آن و هم چنین هزوارش‌های فراوان، نتوانست به عنوان زبانی پویا و گیرا، از عهده‌ی برآورده کردن نیازهای مردم برآید. زبان پهلوی بیش‌تر به صورت لهجه‌ای عامیانه باقی ماند. اشعاری که در ایران به لهجه‌های ولایتی سروده شده‌اند، در ادبیات ایران با نام پهلویات یا فهلویات معروفند که فروعی از زبان پهلوی است. زبان پهلوی نه زبان دینی بود تا علائق مذهبی به بقای آن کمک کند و نه زبان علم و ادب، تا تفوق فرهنگی‌اش آن را از زوال پاس دارد و نه زبان سیاست بود تا طبقه‌ی حاکم و کارگردانان دستگاه اداری، از فراموش شدن آن جلوگیری کنند. زبان پهلوی زبانی نبود که سخن گفتن به آن فایده‌ای دنیوی و اخروی داشته باشد. از نظر زبان شناسی، زبان‌ها همان گونه که برای هماهنگی با تحولات اجتماعی و حفظ کارکرد ارتباطی میان افراد جامعه رفتار انطباقی دارند، اگر روزی به دلایلی نتوانند وظیفه‌ی ایجاد ارتباط میان

۱. شعار، جعفر. **سفرنامه‌ی ابن حوقل**. انتشارات امیرکبیر. ۱۳۶۶. تهران. ص ۹۴

۲. حمدالله مستوفی قزوینی در سال ۷۴۰ق در نزهة القلوب نوشته است:

«زنجان: زبانشان پهلوی راست است. مراغه: زبانشان پهلوی صغیر است»

- مستوفی قزوینی، حمدالله. **نزهة القلوب**. انتشارات دنیای کتاب. تهران. ۱۳۶۲. ص ۱۷۴

۳. حموی، یاقوت. **معجم البلدان**. انتشارات اسدی. تهران. ۱۹۶۵. ص ۲۳۳

۲۰ / تاریخ زبان ترکی در آذربایجان

گوشوران خود را به انجام برسانند، به سمت زوال تدریجی و نهایتاً مرگ خواهند رفت.^۱ مردم زبانی را انتخاب می‌کنند که از بکار بردن آن بتوانند حداکثر بهره را ببرند.^۲ برخی نویسندگان بر آنند که زبان پهلوی که در آذربایجان رایج بود، آذری نام داشته است. آقای احمد کسروی در رساله‌ی «آذری یا زبان باستان آذربایجان» بر این نکته تأکید کرده و پس از او عده‌ای به ترویج آن همت گماردند. واقع مطلب این است که در سده‌ی پنجم هجری، هرگز زبانی به نام آذری وجود نداشته است. این مسأله بیش‌تر به استناد مطالب نویسندگان عرب زبان مطرح می‌شود. اصل مسأله این است که به آذربایجان در زبان عربی «أذربيجان- آذربيجان» و به مردم آن «اذربی- اذری» اطلاق می‌شود.^۳ به عنوان مثال ابن اثیر در کتاب النهایه فی غریب الحدیث می‌نویسد: «الاذربی منسوب الی أذربيجان علی غیر قیاس، هکذا یقوله العرب و

القیاس ان یقول اذری بغیر باء»

ابومنصور جوالیقی در کتاب «المعرب من الکلام الاعجمی علی حروف المعجم»

می‌نویسد:

«و أذربيجان اعجمی معرب، بقصر الالف و اسکان الذال و الهمزة فی اولها

اصل، لان آذر مفهوم الآخر و روی عن ابوبکر رضی الله عنه، انه قال: علی

الصوف الاذری و رواه لی ابو زکریا الاذری بفتح الذال علی غیر قیاس»

یعقوبی در کتاب تاریخ خود، حمدالله مستوفی در نزهة القلوب، یاقوت حموی در معجم البلدان و ابوعلی مسکویه در تجارب الامم این طرز را ادامه دادند.^۴ پس کلمه‌ی آذری منسوب به آذربایجان بوده و عرب‌ها این معنا را از آن اراده می‌کردند. مثلاً المسمعی از رستم فرخزاد که در جنگ با تازیان کشته شد، با عنوان «الآذری» نام برده است. ابوبکر خلیفه اول، در بستر بیماری به عبدالرحمن بن عوف می‌گوید:

«و لئن لَمَن النّوم علی الصّوف الّآذربی کما یألم احدکم النّوم علی حَسک السعدان»

۱. وزیر نیا، سیما. زبان شناخت. همان. ص ۱۱۰

۲. هال، رابرت. زبان و زبان شناسی. همان. ص ۲۴۰

۳. در لغتنامه‌ی دهخدا زیر واژه‌ی آذری، معانی زیر آمده است: ۱- منسوب به آذر:

ز خونی که بد بهره‌مادری بجوشید و شد چهره‌اش آذری. فردوسی.

۲- منسوب به آذربایجان. (درة الغواص حریری). ۳- نام جامه‌ای که در آذربایجان یافتندی. (محمودبن

عمر ربنجی). ۴- زبان آذری؛ لهجه‌ای از فارسی قدیم که در آذربایجان متداول بوده و اکنون نیز در

بعض نواحی قفقاز بدان تکلم کنند. ۵- مشک تیزیو. (محمودبن عمر ربنجی).

۴. مسکویه الرازی، ابوعلی. تجارب الامم. به کوشش دکتر ابوالقاسم امامی. متن عربی. انتشارات سروش

تهران. ۱۳۶۶. ص ۸۳

تاریخ زبان ترکی در آذربایجان / ۲۱

خواب بر روی پشمینه‌ی آذری مرا چنان می‌آزرد که هر یک از شما را خوابیدن بر روی خار خشک. نامیده شدن زبان پهلوی رایج در آذربایجان به نام «زبان آذری»، یکی از گزاره‌های بی‌اساس است که در آغاز سده‌ی بیستم میلادی توسط ایران گرایان و با دلایلی غیر زبان شناسی و غیر تاریخی بنا شده است. هدف از این نام گذاری آن است که با این کار، پسوند آذری به زبان کنونی مردم آذربایجان اضافه گردیده و مسأله به نوعی بیان شود که گویا زبان مردم آذربایجان پیش از سده‌ی ۵ هجری قمری، آذری بوده و پس از سده‌ی پنجم یعنی زمان چیرگی و سکونت ترکان در آذربایجان نیز آذری باقی مانده است؛ منتهی با تعدادی کلمات دخیل ترکی. پس نتیجه گرفته می‌شود که زبان ترکی آذری، گویشی از ادامه‌ی زبان آذری است و اگر کلمات ترکی از آن کنار گذاشته شود، همان زبان آذری زنده خواهد شد.

با این وصف هدف این اشخاص این بود که ابتدا زبان ترکی را آذری بنامند تا زبان کنونی مردم آذربایجان را از پیکره‌ی زبان ترکی جدا کنند و سپس با تبلیغ زبان آذری که زبانی مرده محسوب می‌شود، زمینه‌ی حذف زبان ترکی را از مردم آذربایجان مهیا کنند و چنین بود که نام زبانی کذایی به نام «آذری» بر سر زبان‌ها افتاد و این رسم نادرست نهاده شد در حالی که هیچ منبع تاریخی تأیید نمی‌کند زبانی که اکنون به نام «آذری» نامیده می‌شود، همان زبان آذری باستان آذربایجان پیش از اسلام است.

ورود ترکان به آذربایجان

ترکان مردمی از نژاد سفید هستند. آن‌ها بیش‌تر دارای صورت گرد، متمایل به بیضی و بادامی چشم با بلندی قد متوسط ۱۶۷ سانتی متر هستند و از نژاد ترک یا به گونه‌ی درست‌تر تئورک، معانی گوناگونی چون نیرو، مغز، انتظام، کلاه خود، نیرومند، استوار و تولید مثل دارد.^۱ نام ترک در کتاب هردوت تاریک، در هندی توروخا، چینی توچوئه و ژاپنی توکیو می‌باشد.

پدران ترکان قدیم ۱۷۰۰ سال پ.م بر سرزمین‌های پیرامون کوهستان تیان شان حاکم بودند. اولین دولت ترک، در سده‌ی ششم میلادی توسط گوگ ترک‌ها تشکیل و بعد از آن این نام به این ملت تعلق گرفت. ترکان در سال ۶۵۶ م بر کرانه‌ی جیحون مستقر شدند و تاشکند، بخارا و سمرقند را به دست گرفتند. یک شعر ترکی که در سال ۷۳۲ م سروده شده، چنین می‌گوید:

۱. رضا، عنایت الله. ایران و ترکان در روزگار ساسانیان. انتشارات علمی و فرهنگی. تهران. ۱۳۶۵. ص ۲۹

«آن گاه که آسمانی آبی در آن بالا آفریده شد و زمین تیره در این پایین، پسران انسان‌ها در میان آن دو به جهان گام گذاشتند. بر فراز پسران انسان‌ها، خاقان سر بر کشید... آنان سپس از رسیدن به سروری، برنهادها و امپراتوری مردم ترک چیرگی یافتند. آنان در چهار گوشه‌ی زمین دشمنان بسیاری داشتند، اما با لشکرکشی‌هایشان آن دشمنان بسیار را در چهار گوشه‌ی زمین به بردگی کشیدند و سر جاییشان نشاندند، آنان وادارشان کردند که سر خم کنند و زانو به زمین بزنند. آن‌ها ما را قادر ساختند که از کوه‌های خینگان در خاور تا دروازه‌های آهنین در باختر خانه گزینیم. سراسر سرزمین‌های میان این دو قرارگاه مرزی، قلمرو ترک‌های دلیر کشیده شده است.»^۱

ترکانی که به ایران آمدند، بیش‌تر از قبایل اوغوز (غز) بودند. آنان از مهم‌ترین قبایل ترک بودند. ترکان غربی یعنی ساکنین شرق دریای خزر، ایران، ترکیه، آذربایجان، عراق و بالکان از قبایل اوغوز هستند. اقوام ترک با ۲۹ لهجه سخن می‌گفتند که از اینان ۲۲ لهجه دارای گرامر و ادبیات مستقل بود.^۲ به نوشته‌ی جامع التواریخ، اوغوز شش پسر به نام‌های گون (خورشید)، آی (ماه)، یولدوز (ستاره)، گوگ (آسمان)، طاق (کوه) و دینگیز (دریا) داشت. به طور کلی اوغوزها به دو دسته‌ی بوز اوق (تیر خاکستری) یا شاخ راست و اوچ اوق (سه تیر) یا شاخ چپ تقسیم می‌شوند.^۳ شاخه‌های فرعی این دو دسته نیز بسیارند. اوغوزها در ایران حکومت سلجوقیان و در آسیای صغیر حکومت عثمانی را به وجود آوردند.

تازیان به فرماندهی قتیبه در سال ۷۱۶-۷۱۰ م ورارودان (ماوراالنهر) را به چنگ آوردند. در ۷۵۱ م زیادبن صالح چینی‌ها را شکست داد و اسلام تا سیحون پیش رفت. ترکان این منطقه در تجارت و هم‌نشینی با سغدیان، اسلام را پذیرفتند. به نوشته‌ی ابن اثیر، اوغوزها در سده‌ی هشتم میلادی ۷۸۵-۷۷۵ م به ورارودان وارد شدند. اولین قوم از ترکان که اسلام را پذیرفتند، قارلوق‌ها بودند. از سال ۹۲۰ تا ۹۶۰ م ترکان به اسلام گرویدند. چون ابوحنیفه شهادتین را برای ورود به اسلام کافی می‌دانست، این آسان‌گیری موجب شد که ترکان بیش‌تر به مذهب حنفی از مذاهب چهارگانه‌ی اهل تسنن درآیند.

۱. آیرین، فرانک و دیوید براونستون. **جاده‌ی ابریشم**. انتشارات سروش. تهران. ۱۳۷۶. ص ۲۰۱

۲. هیأت، جواد. **تورکلرین تاریخ و فرهنگینه بیر باخیش**. ضمیمه‌ی وارلیق. اسفند ۱۳۶۵. تهران. ص ۲۹

۳. بوزاوق‌ها شامل قبایل: قایی، بیات، آلفراولی، قارا اتولی، یازیر، دوگر، دو دورقا، یاپرلی، افشار، قیزیق، بیگدلی، قارقین، و اوج اوق‌ها شامل قبایل: بایندر، پچنک، چاودلدور، چنپی، سالور، ایمور، آلیونتلی، اوره‌گیر، بیگدیر، بوگدوز، بیوا و قینیق.

تاریخ زبان ترکی در آذربایجان / ۲۳

گروهی از اوغوزها که ساکن مراتع و دشت‌های سفلی سیحون بوده و در پیرامون جند جای گرفته بودند، به سوی بخارا آمدند. در آن هنگام غزنویان و قره‌خانیان در حال جنگ با یکدیگر بودند. جنگجویان اوغوز ابتدا به صورت نیروهای مزدور در جنگ شرکت می‌کردند. ارسال اسرائیل پسر سلجوق سر دسته‌ی این گروه از اوغوزها (که به روایتی لقب بیغو داشت)، نخست به خدمت سامانیان درآمد. او سپس به شاهزادگان قراخانی پیوست. ارسال با یکی از دختران فرمانروای بخارا (علی تکین) ازدواج کرد و دو برادرزاده‌اش طغرل بیگ محمد و ابوسلیمان چاغری بیگ داود به خدمت علی تکین درآمدند. در مبارزه میان علی تکین و سلطان محمود غزنوی، اوغوزها جانب علی تکین را گرفتند. در ۱۰۲۵ م/ ۴۱۶ ق علی تکین از سغد بیرون رانده شد و اوغوزها نیز وادار به کوچ شدند.^۱

در سال ۴۱۶ ق به فرمان سلطان محمود، چهار هزار خانوار ترکمان از جیحون گذشته و در دشت‌های نساء، باورد و فراوه چادر زدند. سلطان محمود که قصد حمله به هند را داشت، از نیروی اوغوزها بیمناک بود. او ارسال اسرائیل را زندانی کرد. اسرائیل در حدود ۱۰۲۷ م/ ۴۱۸ ق در زندان درگذشت. اوغوزها پراکنده شدند و دست به چاول گشودند. مردم نساء و ابیورد شکایت به محمود بردند. او نیز در سال بعد لشکر کشید و آنان را پراکنده کرد.

گروه بزرگی از ترکان اوغوز در پایان سده‌ی چهارم هجری وارد ایران شدند. سلجوقیان که دسته‌ای از اوغوزها بودند^۲، پس از شکست از سلطان محمود به سرزمین‌های داخل ایران تاختند. هنگامی که سلجوقیان در اصفهان بودند، سلطان محمود به بهاءالدوله فرماندار اصفهان فرمان داد که آنان را بازگرداند یا بکشد و سرهایشان را بفرستد. سلجوقیان از این فرمان آگاه شده و به آذربایجان گریختند.^۳

۱. برای آگاهی بیشتر ن. ک: طبسی، حمید. **سیمای محمود غزنوی در تاریخ بهقی**. فصلنامه هستی. دوره دوم. سال ۵. شماره ۱۹-۲۰. پاییز و زمستان ۱۳۸۳

۲. سلجوق جند سلجوقیان چهار پسر به نام‌های میکایل، اسرائیل، (ارسلان)، یوسف و موسی داشت. او در سال ۹۹۲ م به دین اسلام درآمد و در سال ۹۹۴ م درگذشته بود. بیغو لقب پادشاهان اوغوز بود. فرمانده ارتش را سوباشی، قائم مقام را کول ارکین می‌نامیدند. ینال و طرخان نیز از جمله مقامات بعدی بودند.

۳. سلجوقیان نخستین دسته‌ی ترکان نبودند که وارد آذربایجان می‌شدند. اولین مهاجرت ترکان به آذربایجان در سده‌ی هفتم پ. م با مهاجرت سکاها آغاز شد. بعدها هونها در سده‌های ۴ و ۵ آمدند. شهر بلاساغون در مغان جنوبی، مرکز آنان بوده است. خزرها و ساییرها و ساراغوزها نیز بعداً آمدند. در زمان انوشیروان ساسانی نیز عده‌ای از ترکان در آذربایجان اسکان داده شدند. برای آگاهی از سکاها ن. ک:

در این زمان آذربایجان صحنه‌ی جنگ‌های خونین بود. از یک سو ارمنیان و از سوی دیگر گرجیان، با پشتیبانی امپراتوری بیزانس این سرزمین را صحنه‌ی جنگ با فرمانروایان مسلمان کرده بودند. در این هنگام امیر ابوالفضل جعفر حاکم تفلیس و امیر ابوالحسن لشکری فرمانروای گنجه بودند. ابو منصور وهسودان و فرزندش ابونصر مملان بر آذربایجان حکم می‌راندند.^۱ پس از مرگ ابوجعفر، خطر روز افزون مسیحیان موجب شد، ابوالحسن لشکری با وهسودان پیمان دوستی و اتحاد برقرار کرد. قطران تبریزی (مرگ ۴۶۵ق) می‌گوید:

کنون که گشت دو خسرو به یکدیگر موصول کنون که گشت دو کوبک به یکدیگر مقرون
دو شهریار قدیم و دو جایگاه قدیم همان دو خسرو منصور و سید میمون
امیر ابوالحسن و شهریار ابو منصور که نصرت آید و احسان از آن و این بیرون

آن دو برای مقابله با مسیحیان هم فکری کردند. لشکری حاجب خود را در پی ترکان فرستاد. خیل عظیمی از جنگجویان سخت کمان ترکان سلجوقی، به همراه حاجب

– بهزادی، رقیه. روابط سیاسی هخامنشیان با کشورهای هم جوار شرقی در آسیای مرکزی. مجله‌ی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز سال دوم، شماره ۱. تابستان ۱۳۷۲. ص ۱۱۶
– سعیدیان، عبدالحسین. مردمان جهان. انتشارات علم و زندگی. تهران. ۱۳۷۰. ص ۳۶
– فن گوتشمید، آلفرد. تاریخ ایران و ممالک هم جوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان. ترجمه‌ی کیکاوس جهانانداری. نشر علمی. تهران. ص ۳
برای آگاهی از هون‌ها ن. ک: هیأت، جواد. تورکلرین تاریخ و فرهنگینه بیر باخیش. همان. ص ۹
برای آگاهی از خزرها ن. ک:
– کستلر، آرتور. خزران. ترجمه‌ی محمدعلی موجد. نشر خوارزمی. تهران. ۱۳۶۱
– فردی، اصغر. جمهوری آذربایجان و اولاد عزرائیل. روزنامه‌ی اطلاعات. شماره ۲۰۴۶۳. ص ۱۲
ابوعلی مسکویه الرازی در کتاب تجارب الامم درباره‌ی انوشیروان و اقدام او می‌نویسد:
«و امرت ان یصنف اولئک الاترک فی اهل بیوتاتهم علی سبع مراتب و رأست علیهم منهم و اقطعهم، و کسوت اصحابهم، و اجريت علیهم الارزاق و امرت لهم بالمیاه و الرضین، و اسكنت بعضهم مع قاعدلی بیرجان، و بعضهم مع قاعدلی باللان، و بعضهم بآذربيجان.» الرازی، ابوعلی مسکویه. تجارب الامم. همان. ص ۱۰۷. اگر چه ترکان از دیر زمان بر آذربایجان گذشته بودند ولی گواهی در دست نیست که آنان توانسته باشند تأثیر بسزایی از نظر زبانی و فرهنگی بر مردم آذربایجان بگذارند. علت آن بود که این حوادث بیش تر به صورت هجوم‌های موقتی و زود گذر انجام می‌شد. با این حال دخول لغات تورانی در زبان ایرانی، قطعاً پیش از قرن هفتم پ. م بوده است و این نشان‌گر ارتباط بس دیرینه‌تر میان ترکان و ایرانیان است. برای آگاهی بیش تر ن. ک: همایی، جلال‌الدین. تاریخ ادبیات ایران. نشر هما. تهران. ۱۳۷۵. ص ۸. پس از اسلام نیز نخستین حضور ترکان در آذربایجان، به اواخر سده‌ی دوم هجری باز می‌گردد که با قیام بابک خرمدین، پای غلامان ترک دستگاه خلافت عباسی به آذربایجان باز شد و این نیز حضوری بیش تر نظامی بود.

۱. قطران تبریزی خطاب به مملان می‌گوید: «تو پیش صف رومیان در جهادی.»

تاریخ زبان ترکی در آذربایجان / ۲۵

از راه رسیدند. رسیدن این دلاوران تازه نفس، وهسودان و شاعر او قطران را به وجد آورد. قطران می گوید:

| | |
|----------------------------------|--|
| نه با سپاه تو دارد درنگ هیچ حصار | نه با سنان تو گیرد قرار هیچ سپاه |
| بدین مبارز خرگاهیان سخت کمان | شگفت نیست که بر آسمان زنی خرگاه ^۱ |

لشکری و وهسودان به یاری ترکان، جنگ با آبخازیان و رومیان را آغاز کردند. آنان در نبردی خونین، دشمن را شکست دادند. پسر پادشاه گرجستان اسیر شد. قطران می گوید:

| | |
|---|---|
| ایزد از هر عید هست این عید راضی تر ز تو | زان که کافر کشته‌ای بر جای گاو و گوسفند |
| سوارشان همه گردان ارمن و ابخاز | پیاده‌شان همه شیران لگزی و شروان |
| برابر شه اران شدند بر کوهی | که بی‌دلیل ندانند در آن شدن شیطان |
| با حمله‌ای سپه شاه خیل ایشان را | به تیغ کرد دریده دل و رمیده روان |
| سپاهشان را کشته سپاه شاه زمین | امیرشان را کرد اسیر شاه زمان |

ترکان در این زمان در خیمه و خرگاه‌هایی کنار روستاها و شهرها می‌زیستند، از این رو آنان را خرگاهی می‌نامیدند. آنان پس از کسب پیروزی، گردن کشی کردند. وهسودان دختری از آنان گرفت تا از این راه آنان را فرمانبردار سازد ولی درگیری بالا گرفت. مردم شکوه کردند. قطران نیز می گوید:

| | |
|---|---|
| شگفتی نیست از محمود کایشان را به قهر آورد | بدان پیلان جنگ آرای و آن گردان جنگاور |
| شگفت از حاجب خسرو که بی‌پیلان و بی‌گردان | سپاهی را به قهر آورد از آن کشور بدین کشور |
| به زخم تیر چون آرش به زخم خشت چون ماکان | به زخم گرز چون رستم به زخم تیغ چون نوذر |
| سپاهی را کجا بودند پر و بال، دشمن را | بیاوردی به قهر او را شکسته بال و کنده پر |
| زمانی تازش ایشان به شروان اندرون بودی | زمانی حمله ایشان به آذربایگان اندر |
| نبود از تازش ایشان کسی بر جان خود ایمن | نبود از حمله‌ی ایشان کسی بر مال خود سرور |
| همیشه تازش دشمن از ایشان بود بر هر کس | کنون از طعنه‌ی ایشان نیارد بر کشیدن سر |
| کنون شد بار دشمن غم کنون شد روز دشمن شب | کنون شد نیک دشمن بد، کنون شد خیر دشمن شر |

وهسودان با شکایت مردم، ترکان را در ۴۲۹ ق راند. قطران می گوید:

| | |
|-------------------------------------|----------------------------------|
| بدانگه که هوای تو سوی ترکان بود | ز هیچ خلقی بدیشان نبود دل و هوان |
| کنون که رأی تو ز ایشان بگشت یک باره | پدید گشت بدیشان عدو هم از ایشان |

در این زمان حوادث دیگری در خراسان رخ می‌داد. دسته‌ای دیگر از سلجوقیان در سال ۴۲۶ ق/ ۱۰۳۵ م سپاه غزنوی را به فرماندهی گون دوعدو در نساء شکست دادند. مرو در ۴۲۸ و نیشابور در ۴۲۹ به دست سلجوقیان افتاد. طغرل بیگ و برادرش چاغری

۱. مشکور، محمدجواد. نظری به تاریخ آذربایجان و آثار باستانی و جمعیت شناسی آن. انجمن آثار ملی. تهران. ۱۳۴۹. ص ۱۵۷

بیگ فرزندان میکائیل، سرکردگی سلجوقیان را بر عهده داشتند. طغرل در حالی که کمائی به بازو و سه تیر به کمر به نشانه فرمانروایی او بر دو شاخه‌ی مهم اوغوزها داشت، وارد نیشابور شد.^۱ در سال ۴۳۱ ق سلطان مسعود غزنوی در جنگ دندانقان، شکست نهایی را متحمل شد. طغرل حکومت سلجوقی را بنا نهاد. ایران زمان سلجوقیان به قلمرویی رسید که پس از هخامنشیان و ساسانیان، پهناورترین قلمرو طول تاریخ کشور بود. حکومت سلجوقیان میراث دار پادشاهی غزنویان بود. هم چنان که غزنویان خود نیز در ترویج علم و ادب و به ویژه پارسی دری دنباله‌رو سامانیان بودند؛ سلجوقیان نیز در رونق زبان پارسی دری همت گماردند. در روزگار آنان شاعرانی بزرگ ظهور کردند و آثاری بی بدیل در علم و فلسفه و ادبیات آفریده شد. همچنان که غزنویان زبان پارسی را در شبه قاره هند گسترش دادند، سلجوقیان نیز این مهم را در آسیای صغیر به انجام رساندند.^۲

سلجوقیان نیز مانند غزنویان و سامانیان از نظر سیاسی به حکومت بنی عباس وابستگی ظاهری داشتند. این وابستگی نه از روی ضعف و سستی، بلکه از آن روی بود که در میان مسلمانان مشروعیت لازم را کسب نمایند. سلطان محمود در تصرف هندوستان نظری نیز به این نکته داشت. او دستور داد تا بت‌های معروف معبد سومنات را شکستند تا آن‌ها را در کوچه‌های مکه و مدینه زیر پای مردم بریزند. سلجوقیان نیز از این نکته بر کنار نبودند. تنها جایی که می‌توانست این خواسته‌ی آنان را برآورده نمایند، امپراتوری روم شرقی یا بیزانس بود که مناطق پهناوری از آسیای صغیر را در دست داشت. سلجوقیان می‌توانستند با یورش به بیزانس، هم قلمرو خود را گسترش بخشند، هم غریزه‌ی جنگاوری خود را ارضاء نمایند و هم با گسترش اسلام و جنگ با کفار، اعتبار سیاسی خود را در نزد خلیفه‌ی بغداد و مسلمانان افزایش دهند.

از این رو گروه‌های وسیعی از ترکان به مرزهای ارمنستان و بیزانس سرازیر شدند. طغرل در سال ۴۳۸ ق/ ۱۰۴۶ م قتلش سردار معروف سلجوقیان را به اتفاق حسن پسر موسی، با نیرویی به اران فرستاد. حسن در جنگ کشته شد. طغرل نیرویی زبده را به فرماندهی ابراهیم نیال برادر مادری‌اش به اران فرستاد. سپاهیان سلجوقی، شهر معروف ارزن را در ۴۴۰ تصرف کردند. طغرل با روم صلح کرد تا آنان خراج پردازند و اسیران

۱. بیات، نادر. مهاجران توران زمین. شناخت اقوام صحراگرد آسیای میانه و سرانجام آن‌ها. انتشارات ایران شهر. تهران. ۱۳۷۰. ص ۲۳۴

۲. همایی، جلال الدین. همان صص ۱۷۱ و ۱۷۲

تاریخ زبان ترکی در آذربایجان / ۲۷

خود را پس بگیرند. در سال ۴۴۶ق امپراتور روم از دادن خراج خودداری کرد و جنگ را آغاز نمود. قتلش به تبریز عقب نشست. طغرل خود به آذربایجان آمد و با مملان برنامه جنگ را تهیه کرد. قطران درباره‌ی دیدار آن دو می‌گوید:

فکنده فر یزدانی بر او دیدار سلطانی
فری دیدار سلطانی که دارد فر یزدانی
به گفته چامچیان مورخ ارمنی، ترکان به رهبری چاغری بیگ به ارمنستان و واسپورگان حمله آوردند. شاپور سردار واسپورگان با سپاه خویش به وسطای آمد تا سنکریم امیر آرزرونی را یاری کند:

«چون به آن جا رسید از دور گروهی انبوه از ترکان را دیدند که همگی هم
چون زنان گیسوان فرو هشته و کمان‌های ایشان بس سخت و محکم بود،
ارمنیان که تا آن گاه چنین مردمی ندیده بودند، سخت ترسیدند. ترکان که از
دور می‌جنگیدند، گروهی از ارمنیان را از پای درآوردند.»

هجوم ترکان چنان وحشتی در دل‌ها افکنده بود که سنکریم پادشاه سلسله‌ی آرجرونی ارمنستان، تختگاه خود واسپورگان را به واسیلیوس (بازیل) امپراتور بیزانس واگذار کرده و خود با خانواده و سپاه و یک سوم مردم کشورش که ۴۰۰ هزار نفر می‌شدند، به سیواس در آناتولی پناه برد. دسته‌ای دیگر از ترکان به فرماندهی گوگاش، موصل را در ۴۳۵ق/۱۰۴۴م غارت کردند. موصلیان سپاهی گرد آورده و آنان را شکست دادند. بسیاری از ترکان کشته شدند. عده‌ای دیگر که جان به در برده بودند، به آذربایجان پناه آورد و در آنجا پناه گرفتند.

به علت فرا رسیدن زمستان، طغرل در جنگ با رومیان پیشرفتی نکرده و در سال ۴۵۵ق/۱۰۶۳م در گذشت. پس از مرگ او، برادرزاده‌اش آلپ ارسلان پسر چاغری بیگ کار او را پی گرفت. او برای جنگ راهی آذربایجان شد. در مرند یکی از امیران ترکان به نام طغ تکین که سپاهیان بسیار داشت و با رومیان می‌جنگید، تعهد کرد که یاری‌اش کند. مرند مبدأ و سرپل حمله به دولت بیزانس شد و ترکان دسته دسته در آذربایجان ساکن شدند.

سرانجام در هفتم ذی‌قعدة ۴۶۳ق/ ۲۶ اوت ۱۰۷۱م آلپ ارسلان در حالی که کفن پوشیده بود، با سپاه بزرگ ترکان، امپراتور روم شرقی را در جنگ ملازگرد شکست داد. این کار بزرگ هیجان بی‌مانندی در میان مسلمانان برانگیخت. ابن حنیس (مرگ ۴۷۳ق) ۳۹ منظومه‌ی غراً در وصف ترکان سرود. در زمان ملک‌شاه سلجوقی ترکان بیشتری در شهرهای گنجه، خوی، ارومیه و همدان ساکن شدند. شهر خوی، ترکستان ایران لقب گرفت. حمدالله مستوفی در نزهة القلوب در وصف خوی می‌نویسد:

«... مردش سفید چهره و ختای نژاد و خوب صورت‌اند و بدین سبب خوی را ترکستان ایران خوانند.»^۱

جایگاه زبان ترکی در سده‌ی پنجم هجری

مردم آذربایجان پیش از سده‌ی پنجم با زبان ترکی آشنا شده بودند ولی این آشنایی به صورت گذرا و موقتی بود. حضور مستمر و همیشگی ترکان در آذربایجان که از اوایل سده‌ی پنجم آغاز شد، موقعیت را برای حضور قدرتمندانه‌ی زبان ترکی در آذربایجان فراهم کرد. در هر کجا که سلجوقیان وارد می‌شدند زبان ترکی نیز اشاعه پیدا می‌کرد. واژگان ترکی همراه دستور زبان خاص ترکی اوغوز، در توبره‌ی اسبان‌شان سرزمین‌های مختلف را در می‌نوردید.

در این زمان زبان پهلوی زبان پهلوی در قهقه‌های سستی بود. روی هم رفته بعضی احتمال داده‌اند که خط و زبان پهلوی تا سده‌ی پنجم باز هم آثاری داشته و مردمی بدان حرف می‌زده و می‌نوشته‌اند ولی در آن موقع از میان رفته است. به طور مثال فخرالدین اسعد گرگانی معروف به فخری گرگانی در حدود سال ۴۴۰ هجری، قصه‌ی ویس و رامین را از پهلوی به فارسی معمول آن دوره در اصفهان ترجمه و به نظم در آورده است. او در اول کتاب می‌گوید:

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| ندیدم زان نکوتر داستانی | نماند جز به خرم بوستانی |
| و لیکن پهلوی باشد زبانش | ندانند هر که برخواند بیانش |
| نه هر کس آن زبان نیکو بخواند | و گر خواند همه معنی نداند |

زبان پهلوی در عرض مدتی حدود ۷۰ سال صحنه‌ی برتری را به زبان ترکی سپرد و پس کشید.^۲ این تغییر سریع و گسترده خود گویای ضعف زبان پهلوی از یک سو و قدرت و انسجام زبان ترکی بود. چون جنگاوران ترک بیشتر در میان روستاییان و به دور از شهرها در مراتع و چراگاه‌های مجاور، اردوگاه بر پا کرده بودند؛ زبان ترکی بیش‌تر و

۱. نزاری قهستانی شاعر معروف اسماعیلی در ۶۷۸ ق به خوی آمد. او می‌گوید:

خوی ز بس ترک خطایی چون ختن منزلی ایمن و لیکن پر فتن

– ریاحی، محمدامین. تاریخ خوی. انتشارات طرح نو. تهران. ۱۳۷۸. ص ۶۴

۲. ذکاء، یحیی. جستارهایی در باره‌ی زبان مردم آذربایجان. بنیاد موقوفات دکتر افشار. تهران. ۱۳۷۹. ۵۳

– آقای ذکاء در این باره معتقدند: «در فاصله ۷۰ سال از مرگ ابوسعید تیموری تا خیزش شاه اسماعیل زبان آذری پس رفت و ترکی رواج یافت.»

در آغاز در روستاها رواج یافت.^۱

از نظر زبان شناسی، چیزی به نام زبان خوب و یا زبان بد وجود ندارد. اصولاً زبان‌ها از نظر این که وسیله‌ی ارتباطی هستند، با یکدیگر تفاوتی ندارند بلکه تنها می‌توانند از نظر برآورده کردن نیاز سخنگویان تفاوت داشته باشند. از نظر زبان شناسی زبان درست زبانی است که با کمترین اصطکاک و زحمت، نتیجه‌ی مطلوب را برای گوینده‌ی خود حاصل کند. بنابر این «صحیح» و «غلط» در مورد زبان هیچ معنی ندارد مگر آن که در ارتباط با موقعیت‌هایی که استعمال زبان را ایجاب می‌کند، بررسی شود. به هر حال انسان برای رنج خود و تلاشی که برای زندگی می‌کند، ارزش قابل است و زبان در شناخته شدن زحمت و تلاش انسان، مقام اول را داراست.^۲

زبان ترکی به دلیل گیرایی و صلابت خاص خود، به سرعت در میان مردم رشد کرد. سرعت این رشد در روستاها بیش تر و در شهرها کم تر بود. اکنون نیز نام بیش تر روستاها در آذربایجان ترکی است در حالی که شهرها نام باستانی خود را حفظ کرده‌اند مانند اردبیل، مراغه، تبریز، شیروان و باکو.^۳ زبان ترکی ویژگی‌هایی دارد که دقت در

۱. دایرة المعارف بزرگ اسلامی. جلد اول. زیر واژه‌ی آذربایجان. ص ۲۰۶

آقای دکتر محمدامین ریاحی در باره‌ی تغییر زبان پهلوی به زبان ترکی چنین می‌نویسد: «در واقع علت عمده‌ی دگرگشت زبان آذری به زبان ترکی آن بوده که پشوانه‌ی حکومتی زبان ترکی و نیاز مردم به تماس با عمال حکومت، موجب آشنایی پهلوی زبانان (آذری زبانان) بعضی شهرها با زبان نورسیده (یعنی ترکی) و عقب نشینی تدریجی آذری (پهلوی) شده است. درست به همان دلیل و به همان صورتی که در آسیای صغیر با ورود ترک‌ها و تسلط حکومت آن‌ها، بومیان رومی تبار به تدریج ترک زبان شدند.» آقای یحیی ذکا در مقاله‌ی «ردیابی زبان‌های ایرانی در قفقاز گویش تاتی یا آران» می‌گوید: «زبان آذری که هیچگونه نفوذ و یا ادبیاتی قوی نداشت و به مقدار بسیار کم مکتوب بود، رفته رفته جای خود را به ترکی داد.» ن.ک:

– ورجاوند، پرویز. **ایران و قفقاز. (اران و شروان)**. نشر قطره. تهران. ۱۳۷۸. ص ۲۹۰

۲. حسین‌زاده، علی (داشقین). **ماهیت زبان**. انتشارات اختر تبریز. ۱۳۸۰. ص ۳۰

۳. آقای محمدامین ریاحی در مقاله‌ی «ملاحظات دربارہ زبان کهن آذربایجان» در این باره می‌نویسد: «پیشروی ترکی و واپس نشینی فهلوی در نواحی و شهرهای مختلف و حتی در میان طبقات مختلف مردم، در زمانهای مختلف نسبت به اوضاع و احوال مختلف جغرافیایی از جمله آب و هوای هر منطقه و میزان سازگاری آن با زندگی کوچ نشینان، دوری و نزدیکی آن از راههای اصلی و جنگها و کشتارها و مهاجرتها و علل شناخته و ناشناخته دیگر ارتباط داشته است. به این ترتیب بررسی تقدم و تاخر این دگر گشت زبان و تعیین تاریخ تقریبی آن در هر شهر و ناحیه و روستا جداگانه باید انجام گیرد. ... بعدها در حکومت ترکمنهای آق قویونلو و قراقویونلو، می‌توان حدس زد که پشوانه حکومتی زبان ترکی و نیاز مردم به تماس با عمال حکومت، موجب آشنایی فهلوی زبانان بعضی شهرها با زبان نورسیده و عقب نشینی تدریجی فهلوی شده باشد؛ درست به همان دلیل و به همان صورتی که در آسیای صغیر با ورود ترکها و

۳۰ / تاریخ زبان ترکی در آذربایجان

آن‌ها می‌توانند علت رشد و گسترش سریع آن را روشن نمایند. اصل توالی پیوندها: در زبان ترکی از انواع پیوندها آن چه وظیفه‌ی ماهوی داشته و در معنی خود کلمه ایجاد تصرف کند، باید در فاصله‌ی نزدیک‌تری باشد و آن چه نقش خارجی داشته و برای ایجاد همبستگی میان اجزای مختلف کلام به کار رود، در فاصله‌ی دورتری از ریشه قرار می‌گیرد. پیوندهای توصیفی به لحاظ این که نقش خود را در داخل کلمه و در زمینه‌ی مفهوم جدید بخشیدن به آن ایفا می‌کنند، از پیوندهای تصریفی که وظیفه‌ی ارتباط کلمه را با سایر اجزای کلام فراهم می‌سازند، به ریشه نزدیک‌ترند. اصل هماهنگی اصوات: اصوات در زبان ترکی هماهنگی و تطابق گروهی دارند که از جنبه‌های خاص این زبان است و منظره‌ی صوتی ویژه‌ای به کلمات و الفاظ آن‌ها می‌بخشد.

اصل کوتاهی صائت‌ها: خصوصیت دیگر زبان ترکی، کش دار نبودن اصوات صائت رایج در این زبان است. منظور از کوتاه یا کشیده بودن یک صائت، فرق فاصله‌ی زمانی میان شروع و پایان تلفظ آن می‌باشد. به عبارت دیگر وقتی یک صائت به شکل انفجاری از حنجره خارج شود، شکل کوتاه و هر گاه به صورت کش دار ادا شود، شکل کشیده آن را خواهد داشت. زبان ترکی از نظر عمومی، زبان کوتاه صائت است. این ویژگی از وجوه تمایز زبان ترکی است و یکی از لوازم بومی شدن لغات بیگانه این است که صائت‌های کشیده‌ی آن‌ها به صائت‌های کوتاه و متعارف تبدیل شود. اصل نبودن علامت جنس: در زبان ترکی جنسیت گرامری وجود نداشته و جنس هر اسم از مدلول آن معلوم می‌شود.

تنوع و نظم افعال: زبان ترکی از نظر وسعت و تنوع افعال، از زبان‌های غنی است. در زبان‌های ترکی افعال حالت انعطاف و استعداد فوق العاده‌ای به تصرف و پذیرش مفاهیم متنوع ابراز می‌دارند. زبان ترکی از نظر تصریف افعال با قاعده‌ترین زبان دنیاست.^۱ دستور

حکومت آنها به تدریج بومیان رومی تبار، ترک زبان شدند. در خود تبریز، پایتخت ترکمنها، چنان که از منابع پیش گفته برمی آید و با بررسی اجمالی وضع شاعران آن شهر در «تذکره تحفه سامی» بیان خواهیم کرد، تا اواخر قرن دهم هنوز زبان پیشین تغییر نیافته بوده و احتمالاً دگر گشت قطعی در جنگهای پس از شاه تهماسب با عثمانیها، و اشغال بیست ساله آن شهر پیش از شاه عباس بزرگ انجام پذیرفته است. از مجموع آنچه گفتیم چنین نتیجه می‌شود که زبان ترکی ابتدا در دروازه خروجی آذربایجان در خوی جاجوش کرد و نواحی کوهستانی شمال شرقی آذربایجان، همان جاهایی که هنوز بقایایی از آذری برسر زبانهاست، آخرین جاهایی بوده که ترکی در آنها راه یافته است.

۱. فرزانه، محمدعلی. همان. ص ۱۲

تاریخ زبان ترکی در آذربایجان / ۳۱

زبان ترکی بسیار با قاعده است و در آن استثنایی وجود ندارد. از نظر دشواری شناسی کلی، دشواری زبان ترکی بسیار کم تر از زبان های دیگر است. در جایی که زبان فرانسه برای ادای یک مطلب از ۱۳ کلمه استفاده می کند، در زبان ترکی ۴ کلمه برای ایفای آن کافی است.^۱ برخی از ویژگی های زبان ترکی عبارتند از:

- هم گونی واکه ها.
- کلمات ترکی هیچ گاه با دو همخوان شروع نمی شود.
- زبان ترکی دارای مفرد و جمع ولی فاقد تثنيه است. جمع، کاربرد زیاد ندارد.
- بن فعل به تنهایی دارای ارزش امر مفرد است.
- صفت و قید از یکدیگر متمایز نیستند.
- فعل برای بیان مفاهیم گوناگونی مانند ضرورت، امکان و شرط و ... پسوندهای متعدد می گیرد.
- صفت مطلق قبل از اسم و مضاف الیه قبل از مضاف قرار می گیرد.
- حرف تعریف وجود ندارد.
- در صرف اسماء پسوندهای ملکی به کار می رود.
- وند affix بعد از کلمه می آید.
- بعد از اعداد علامات جمع به کار نمی رود.
- مقایسه با مفعول منه انجام می گیرد.
- برای فعل معین به جای داشتن از فعل بودن (ایمک) استفاده می شود.
- در بسیاری از زبان های ترکی برای حرکت منفی مخصوصی وجود دارد.
- پسوند سؤال موجود است.
- به جای حروف ربط از اشکال فعل استفاده می شود.^۲
- ویژگی مهم دیگر که باعث قدرت و صلابت خاص زبان ترکی در میان زبان های دیگر می شود، قانون آهنگ است. چون زبان ترکی دارای ۹ حرف صدادار است، ترتیب قرار گرفتن این حروف صدادار یا مصوت ها، از قانون آهنگ پیروی می کنند و هر واژه ی ترکی لفظ خاص خود را دارد که با محک قانون سنجیده می شود. قانون آهنگ قانونی محکم و ماندگار است و به سادگی نیز می توان از آن برای تشخیص درستی یا نادرستی

۱. مالرب، میشل. زبان های مهم جهان. ترجمه ی عفت ملا نظر. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. تهران. ۱۳۸۲. ص ۲۷۱

۲. هیأت، جواد. سیری در تاریخ زبان و لهجه های ترکی. همان. ص ۲۷

با وجود این ویژگی‌های بارز در زبان ترکی و وجود کاستی‌های فراوان در زبان پهلوی، زبان ترکی به سرعت در آذربایجان پیشرفت کرد. سلجوقیان در کار ترویج زبان ترکی نه اجباری به کار بردند و نه زحمتی را متحمل شدند. بلکه زبان ترکی جای خود را در میان مردم گشود. اگر چه زبان ترکی از پشتوانه‌ی حکومتی نیز برخوردار بود ولی این مسئله دلیل اصلی گسترش زبان ترکی نبود. چرا که اگر مسئله اجبار و خصومت در میان می‌بود، باید مردم در حفظ زبان پهلوی سعی بلیغ می‌کردند؛ در حالی که حتی پس از افول سلجوقیان نیز زبان پهلوی هرگز سر بلند نکرد. به طور کلی هیچ منبع تاریخی وجود اجباری از طرف سلجوقیان را برای تحمیل زبان خود در آذربایجان تأیید نمی‌کند.^۲

پیش از آمدن سلجوقیان به آذربایجان، زبان علمی و نوشتاری مردم این سرزمین به مانند دیگر سرزمین‌های اسلامی زبان عربی بود. در سرتاسر جهان اسلام و فرهیختگان و

۱. پیرهاشمی، تیمور. دستور زبان ترکی آذربایجان. انتشارات دانشگاه تبریز. ۱۳۶۸. صص ۲۴ و ۲۵

۲. آقای محمدرضا شعار در کتاب «بخشی در باره‌ی زبان آذربایجان» چنین می‌نویسد:

«با سر شکستن و زبان بریدن و مناره از کله‌ها ساختن و پشته از کشته‌ها ترتیب دادن و استخفاف بومی‌ها و رسیدگی نکردن به دادخواهی ستمدیده‌ای که فرضاً با زبان غیر ترکی به آن‌ها تظلم نموده است، زبان خود را تحمیل نمایند.» ایشان در جایی دیگر نیز می‌گویند: «نویسندگان منصف و ارباب تحقیق را متفقاً عقیده بر این است که زبان فعلی آذربایجان ترکی یک زبان عارضی بوده که در نتیجه‌ی حملات و زجر و فشارها و تملادی تسلط اقوام ترک زبان به اهالی این قسمت از ایران تحمیل شده است.»

زبان ترکی در ویژگی عارضی بودن هیچ تفاوتی با زبان پهلوی یا زبان فارسی و عربی و ... ندارد چرا که زبان پهلوی و فارسی نیز زبان بومی و اولیه‌ی مردم آذربایجان نیستند. مگر نه این که اگر قرار بر بومی بودن باشد باید زبان ماننایی، اورارتویی و یا زبان‌های را که پیش از آن‌ها بر ما شناخته نیست، اساس قرار دهیم. پس در این زمینه حقی برای زبان پهلوی یا فارسی متصور نمی‌توان بود. مطلب دیگر این که بنا بر کدام منبع تاریخی در آذربایجان از کله‌ها مناره بر پا شد؟ کجای این سرزمین از کشته پشته درست شد؟ آیا عاقلانه بود سلجوقیان که همه‌ی هم و غم‌شان نبرد با رومیان و مسیحیان بود، در آذربایجان از مردم مسلمان این دیار از کشته پشته بسازند و از کله مناره‌ی دیگر این که اگر سلجوقیان اجباری بر زبان ترکی و تعصبی در ترویج آن داشتند، چرا دفتر و دیوانشان پارسی دری بود و چرا در ترویج پارسی دری کوشش می‌کردند؟ دایرة المعارف بزرگ اسلامی که منبعی متأخرتر و معتدل‌تر است صراحتاً وجود هر گونه اذیت و آزاری را از طرف سلجوقیان در ترویج زبان ترکی در آذربایجان رد می‌کند. در صفحه‌ی ۲۰۶ جلد اول این کتاب آمده است: «از زمان سلجوقیان که ترکمانان در آذربایجان سکنی گزیدند، به حکم چادر نشینی و گله داری ابتدا در مراتع و چراگاه‌های مجاور ده‌ها به زندگی پرداختند. مسأله‌ی ترکی شدن از دهات شروع شد و شهرها که مراکز فرهنگی بودند بیش‌تر مقاومت کردند. البته به تدریج بودند و نه بر اثر اجبار اقتصادی، اجتماعی نه اجبار سیاسی عمدی یا تحکم و فشار بود، زبان قوم غالب را آموختند و با ایشان در آمیختند. همان اتفاق که در آسیای صغیر افتاد و زبان یونانی به ترکی عوض شد. البته شواهدی است که بعضی از امرای ترک مردم را از تکلم به غیر زبان ترکی منع کرده‌اند اما چنین شواهدی در آذربایجان در دست نیست.»

تاریخ زبان ترکی در آذربایجان / ۳۳

نویسندگان از زبان عربی بهره می‌بردند. زبان عربی به عنوان زبان قرآن و حدیث در میان مسلمانان محترم بود. دانشمندان و اندیشمندان ترک نیز کتاب‌های خود را به عربی می‌نوشتند. ابو نصر فارابی ملقب به معلم ثانی، جاراله زمخشری نویسنده‌ی کتاب‌های «تفسیر کشاف» و «مقدمه‌ الادب»، محمد شهرستانی نویسنده کتاب الملل و النحل و اسماعیل جوهری فارابی نویسنده‌ی کتاب «صحاح الجوهری» و یا «الصاح فی اللغة» از این دسته بودند.^۱

چون سلجوقیان کار حکومت را از خراسان آغاز کرده بودند، برای امور دیوانی از دبیران خراسانی بهره می‌بردند. دبیران خراسانی نیز دفتر و دیوان را به زبان پارسی می‌نگاشتند. هنگامی که آمد و شد فرمانروایان سلجوقی و جایگیری آنان در آذربایجان فزونی یافت، دبیران خراسانی نیز به آذربایجان آمدند. بدین سان زبان پارسی دری نیز در میان فرهیختگان آذربایجانی رواج یافت. فهم واژگان و دستور پارسی دری برای آذربایجان دشوار بود. برای حل این مشکل یکی از شاعران خراسانی به نام ابونصر علی بن احمد بن منصور اسدی طوسی (پسر اسدی طوسی شاعر) کتاب «لغت فرس» یا «فرهنگ اسدی» را نوشت. همچنین قطران تبریزی کتاب «تفسیر فی اللغة الفرس» را به این منظور نگاشت. این دو اثر دیرینه‌ترین آثار هستند که به منظور آشنایی مردم آذربایجان با پارسی دری تألیف شده‌اند.^۲ دفاتر و دیوان سلجوقیان ایران و حتی سلجوقیان روم، پارسی بود و سلجوقیان در ترویج زبان پارسی در آسیای صغیر نقشی بسزا دارند.

به طور کلی سده‌ی پنجم هجری، دوران حضور گسترده‌ی ترکان در جهان اسلام بود. البته دوران آغازین حضور به سده‌ی دوم هجری و ورود ترکان به دستگاه خلافت عباسی بازمی‌گردد.^۳ چون ترکان دسته‌دسته مسلمان می‌شدند، لازم بود که حاکمان بنی

۱. در سده‌ی دوم هجری بازار بحث و جدل میان اسماعیلیان، خوارج، معتزله‌ها و متشرعان درباره‌ی موضوعاتی چون حدوث و قدوم عالم، مقدار علم خداوند بر جزئیات، جبر و اختیار و معاد جسمانی گرم بود. گروهی از مسلمانان به ویژه معتزله که خردگرا بودند، برای اثبات گفته‌ها و نظرات خود به علوم یونانی متوسل شدند. در نتیجه با حمایت خلافت بنی عباس نهضت ترجمه به سردمداری مترجمان چیره دستی هم چون حنین بن اسحاق و ثابت بن قره آغاز شد. ترجمه‌ی کتاب‌های یونانی به زبان عربی، این زبان را به مرتبای بلند رسانده و آن را تبدیل به زبان علمی مسلمانان کرد. برای آگاهی بیش‌تر ن. کک: - حلبی، علی اصغر. تاریخ تمدن اسلام. انتشارات چاپ و نشر بنیاد. تهران. ۱۳۶۵

۲. نفیسی، سعید. همان. ص ۴۸

۳. هارون الرشید خلیفه‌ی عباسی ۱۴ پسر از زنان متعدد و با ملیت‌های مختلف داشت. امین از مادری عرب و مأمون فرزند زنی ایرانی بود. مادر معتصم نیز از ترکان بود. زمانی که معتصم به قدرت رسید، ترکان که خویشاوندان او بودند، قدرتی به هم رسانده و به آزار مردم در بغداد پرداختند. چون مردم بغداد به ستوه

عباس از طرز زندگی آنان آگاه می شدند. در سال ۲۵۵ق جاحظ کتاب‌های «مناقب الترك» و «فضایل الاتراک» را برای وزیر متوکل نوشت. با این حال ظهور سلجوقیان و به ویژه نتایج جنگ ملازگرد، ترکان را به عنوان بازوی توانمند اسلام نمایاند. در سده پنجم دو کتاب بزرگ به منظور شناساندن ترکان به جهان اسلام نگاشته شد.

۱- دیوان لغات الترك: این کتاب نخستین کتاب گرامر ترکی است. محمود کاشغری آن را در سال ۴۵۱ق به المقتدی بالله خلیفه‌ی عباسی تقدیم کرد. او در این کتاب یک نقشه‌ی رنگی از جهان کشیده بود که مرکز عالم یعنی شهر بلاساغون مرکز حکمرانان ترک قرار داده شده بود. او در کتاب از قبایل اوغوز نام برده و از آنان با نام ترکمانیه اسم می‌برد. در این کتاب آگاهی‌های مهمی در باره‌ی اقوام ترک و نمونه‌هایی از ادبیات ترکی آورده شده است. در این دیوان برای فهم بهترین معنای کلمات ۲۷۲ ضرب المثل، ۴ مرثیه، چند حکایت، ۳۰۰ رباعی و ... آورده شده است. خصوصیات لهجه‌های مختلف زبان ترکی نیز بیان شده است. هدف از نگارش این کتاب، آشنا کردن عرب‌ها با لهجه‌های مختلف زبان ترکی است.^۱ محمود کاشغری کتاب دیگری به نام «جواهر النحو فی لغات الترك» را نوشته و در آن در مورد جمع، مفرد، تفصیل و تصغیر و

آمدند، معتصم پایتخت را از بغداد به سامرا برد. اما قدرت ترکان کم نشد به حدی که آنان متوکل عباسی دهمین خلیفه را کشتند و پس از آن خلفای بنی عباس، بازپچهای در دست امیران ترک بودند.

۱. به گفته‌ی کاشغری یکی از مشخصات لهجه‌ی اوغوز (که زبان سلجوقیان بود) این است که کلمات پارسی در آن بیش‌تر وارد شده است. این به دلیل همسایگی و مراوده‌ی بسیار اوغوزها با ایرانی بود. ترکان اوغوز بسیاری از کلمات ترکی را به فراموشی سپرده و معادل پارسی آن را به کار می‌بردند. کاشغری برای نشان دادن این نزدیکی میان ترکی و فارسی یک ضرب المثل معروف و معنی‌دار آورده است:

باش سیز بورک اولماز تات سیز تورک اولماز

(سر بی کلاه نمی‌شود ترک بدون فارس نمی‌شود)

ارتباط میان اقوام ترک و فارسی از قدیم وجود داشته است. برخی به غلط از تعابیر فردوسی در دشمنی ایران و توران استنباط کرده‌اند که از دیر باز میان ترک و فارس دشمنی وجود داشته است. در حالی که این ضرب المثل و مثال‌های فراوان نشان دهنده‌ی ارتباط مثبت میان این دو قوم است. این ضرب المثل خود پاسخی است گزنده به مروجان دشمنی ترک و فارسی که به مانند پیاده نظام استعمارگران تفرقه‌جو عمل می‌کنند و ذهن‌ها را مسموم می‌نمایند. مسأله‌ی اصلی این است که ترک‌ها و فارس‌ها در طرز معیشت و استفاده از طبیعت متفاوت بوده‌اند. این تفاوت در معاش موجب پدید آوردن روحیات خاصی شده است. صداقت، سادگی و زندگی بی‌تکلف صحرائشینان با روحیه‌ی محافظه‌کاری، حيله‌گری و حساب‌گری شهرنشینان متفاوت است. این تفاوت نیز به مقتضای طبیعت پدید آمده است نه از سر خواست انسان‌ها. مولوی در باره‌ی این تفاوت می‌گوید:

یک حمله و یک حمله کآمد شب و تاریکی

چستی کن و ترکی کن، نی نرمی و تاجیکی

اعراب سخن گفته است.

قوتادقو بلیک (علم سعادت): ایرانیان این کتاب را شاهنامه‌ی ترک نامیدند. این کتاب در سال ۴۶۲ق/ ۱۰۶۹م توسط یوسف اولوغ به صورت شعر نگاشته شده و به بغراخان سلطان قاراخانی تقدیم شده است. به این مناسبت نیز نویسنده‌ی آن به لقب حاجب خاص مفتخر شد. این کتاب دانشنامه‌ی سیاست است و مسایل اجتماعی در آن بحث قرار گرفته است. برای اثبات مطالب نیز از ضرب المثل‌ها و سخنان بزرگان استفاده شده است. کتاب به صورت مثنوی و در بحر متقارب مثنی مقصور نوشته شده و به شاهنامه‌ی فردوسی در سبک نزدیک است. این کتاب دارای ۶۴۵ بیت، ۳ قصیده و ۱۷۲ رباعی بوده و نخستین کتاب شعر ترکان به شمار می‌رود. هم چنین یکی از پایه‌های ادبیات منظوم ترکی است.^۱

سده‌ی ششم عصر پرفروغ ادبیات آذربایجان

با ورود سلجوقیان به آذربایجان، عصر درخشانی از ادبیات این سرزمین آغاز شد. سلجوقیان از ترویج زبان پارسی فروگذار نبودند. در این زمان چهار زبان عربی، فارسی دری، پهلوی و ترکی در آذربایجان رایج بود. در این میانه‌ی پرشور نشاط خاصی در ادبیات پدید آمد. نخستین کسی که پس از اسلام شعر پارسی گفته است، از آذربایجان بود: محمد بن بعیت والی متوکل در مرنند. خراسان که در سده‌ی چهارم و آغاز سده‌ی پنجم خاستگاه شاعران برجسته‌ای چون رودکی بود، در این زمان جای خود را به آذربایجان داد. تبریز مورد توجه شاعران قرار گرفت. در سده‌ی ششم بزرگ‌ترین شاعران پارسی‌گوی در آذربایجان ظهور کردند. شاعران آذربایجانی پدید آورنده‌ی شیوه‌ی

۱. یوسف اولوغ به روایتی شاگرد ابن سینا بوده است. او در کتاب خود آگاهی فراوانی در امور مختلف مانند ادبیات، نجوم، شیمی، زیست‌شناسی، جغرافی و ریاضیات به دست می‌دهد. در تمام کتاب ۱۲۰ واژه‌ی عربی و فارسی استفاده شده است. اینان نیز اصطلاحات دینی و دولتی بودند. زبان شاعر ساده و در عین حال ادبی است. کتاب با ستایش پروردگار و تجلیل پیامبر و چهار خلیفه‌ی نخست آغاز شده و سپس با تصویر فصل بهار و تعریف بغراخان ادامه یافته است. لازم به ذکر است که محمد بن قیس از ترکان خوارزم نیز کتابی درباره‌ی زبان ترکی به عربی نوشته و به جلال الدین خوارزمشاه تقدیم کرد که بعد از دیوان لغات الترک قدیمی‌ترین اثر در این مورد است. جلاله زمخشری (۴۶۷-۵۳۸ق) نیز کتاب مقدمه‌ی الادب را به منظور تعلیم زبان عربی به مردم مسلمان غیر عرب نوشته و به سلطان آتسبز خوارزمشاه تقدیم کرد. در سده‌ی ششم نیز احمد یوکناک‌کی کتاب عتبه‌ الحقایق را به لهجه‌ی ترکی کاشغری تألیف کرده است. این کتاب بر خلاف قوتادقو بلیک، کلمات عربی و فارسی بسیار دارد.

تازه‌ای در ادبیات پارسی بودند که برخی آگاهان آن را سبک آذربایجانی نام نهاده‌اند.^۱ به دلیل نزدیکی آذربایجان به سرزمین‌های عرب نشین، نسبت به خراسان در شعر شاعران آذربایجان واژگان بیش‌تری از عربی راه یافته بود. این سبک ادب پارسی را در میان گرفت.^۲ در سده‌های پسین، زیاده روی در بهره برداری از واژگان عربی، خود سبک مغلق و متکلفی را در نظم و نثر پارسی به نام سبک هندی پدید آورد.

در بخش شمالی آذربایجان نیز شیروان شاهان (که خود را از نسل ساسانیان می‌شمرد و بر شیروان، دربند و شماخی فرمان داشتند) به تشویق شعر و ادب پارسی پرداختند. شاعران برجسته‌ای چون مجیرالدین بیلقانی، ابوالعلاء گنجه‌ای، خاقانی شروانی، نظامی گنجوی، فلکی شروانی و قوامی گنجه‌ای، از عنایات آنان بهره‌مند بودند.

در میان این شاعران ابوالعلاء گنجه‌ای به عنوان پیش‌کسوت شناخته می‌شود. او برترین شاعر دربار شیروان شاهان و استاد خاقانی بود. خاقانی با حمایت او وارد دربار شد. خاقانی (۵۲۵-۵۸۲ق) زبده‌ترین چکامه سرای تاریخ ادبیات ایران، دارای جایگاهی است که او را حسن عجم نامیده‌اند. مجیرالدین بیلقانی (مرگ ۵۹۴ق) شاگرد خاقانی بود. نظامی گنجوی (۵۴۰-۵۹۸ق) نقطه‌ی عطفی در ادب پارسی به ویژه در منظومه سرایی است. نظامی اگر چه ترک زبان بود ولی با تأکید شیروان شاه مجبور شد آثار خود را به پارسی بنگارد گرچه دیوانی ترکی از وی در قاهره موجود است.

در میان شاعران مورد تشویق سلجوقیان، شاعره‌ای نیز به نام مهستی گنجوی بود. او همسر امیر احمد گنجوی معروف به ابن خطیب گنجه از شاعران زمان خود بوده و در دربار سلطان سنجر می‌زیست. به گفته‌ی آقای سعید نفیسی، مهستی نام آورترین زنی است که به زبان پارسی شعر گفته است. تخصص او در سرودن رباعیات درباری پیشه‌وران و صنعتگران است. از دیگر شاعران آذربایجان در سده‌ی ششم می‌توان به فخرالدین قوامی گنجوی، امیرالدین مسعود مهندس نخجوانی، مغیشی گنجوی، کمال الدین مراغی، عزالدین شروانی، خطیب گنجوی، اقطع الدین بیلقانی و فلکی شروانی اشاره کرد. در سده‌ی ششم جمال الدین خلیل شروانی از شاعران توانای آذربایجان، جنگ نزهة المجالس را به نام شیروان شاه علاء الدین فربرز تمام کرد. در این کتاب آثاری از حدود

۱. سبک آذربایجانی یا عراقی واسطه‌ی میان سبک خراسانی و سبک هندی است. در این سبک که شاعرانی چون عراقی، حافظ و کمال الدین خجندی آن را به اوج رساندند، شاعران بیش‌تر به معانی دقیق و موشکافی پرداخته‌اند. آنان از تشبیهات نوین سود بردند. این سبک به عبارتی سبک ناتوالیسم ادبیات ایران است.

۲. برای آگاهی بیش‌تر در باره‌ی شاعران پارسی گوی در آذربایجان شمالی ن. ک: - درخشان، مهدی. پارسی سرایان خطه‌ی قفقاز. مجله‌ی وطن. چاپ تبریز. شماره اول. ۱۳۸۲. ص ۷۱

تاریخ زبان ترکی در آذربایجان / ۳۷

۲۷۰ شاعر که بیشتر آن آذربایجانی و از شمال این سرزمین یعنی گنجه شیروان هستند، آمده است. از این شاعران می‌توان به ابوالعلاء شاپور، ابوالفضل تبریزی، اثیرالدین عبدالله اومانی، معین‌الدین بختیار شروانی، بدر تفلیسی، شیخ برهان‌الدین حسین گنجه‌ای، بهار شروانی، پسر خطیب گنجه، تفلیسی شروانی، جمال حاجی شروانی، جمال گنجه‌ای، حمید شروانی، حمید گنجه‌ای، دختر خطیب گنجه، رشید بیلقانی، رشید شروانی، رشید گنجه‌ای، رضا گنجه‌ای، رضیه گنجه‌ای، قاضی رکن‌الدین خویی، لطیف‌الدین زکی مراغه‌ای، سعد گنجه‌ای، شمس سجاسی، سعید شروانی، شرف صالح بیلقانی، شرف مراغی، شمس اسعد گنجه‌ای، شمس‌الدین اقطع بیلقانی، شمس‌الدین الیاس میدانی گنجه‌ای، شمس اهری، شمس تبریزی، شمس عمر گنجه‌ای شهاب گنجه‌ای، صفی بیلقانی، صفی شروانی، ظهیرالدین مراغه‌ای، عبدالعزیز گنجه‌ای، عثمان مراغه‌ای، عزالدین شروانی، عزیز شروانی، عماد شروانی، عیانی گنجه‌ای، فخرالدین ابوبکر ابهری، فخر گنجه‌ای، فخر مراغه‌ای، فلکی شروانی، قاضی تفلیسی، قطب‌الدین عتیقی تبریزی، قوامی گنجه‌ای، کمال تفلیسی، کمال مراغه‌ای، لطیف تفلیسی، مجیرالدین بیلقانی، محمد طیب اردبیلی، مختصر گنجه‌ای، مظفر تبریزی، عقرب باکویی، مهذب‌الدین دبیر شروانی، نجم گنجه‌ای، نجیب گنجه‌ای، نصیر گنجه‌ای، نفیس شروانی و یحیی تبریزی.^۱

رونق ادبیات پارسی در آذربایجان به گونه‌ای بود که دو تن از شاعران خراسانی به آذربایجان آمده و در دربار اتابکان^۲ که دنباله رو شیوهی سلجوقیان در ترویج زبان پارسی بودند، وارد شدند. یکی ظهیرالدین فاریابی (مرگ ۵۹۸ تبریز) و دیگری اثیرالدین اخسیکتی تورانی (مرگ ۵۹۸ خلخال) بودند.

۱. خلیل شروانی، جمال. نزهۃ المجالس. به تصحیح دکتر محمدامین ریاحی. نشر زوار. تهران. ۱۳۶۶. ص ۵۵.
۲. در دربار سلجوقیان رسم بر این بود که شاهزادگان را باید شخصی دیگر به جز پدر و مادرش بزرگ می‌کردند تا کودک به مهر والدین وابسته نبوده و سختی‌های گوناگون را تجربه نماید. کسانی که برای این کار گمارده می‌شدند پیرمردانی کار آزموده و مورد اعتماد بودند که آتابیگ (که بعدها آتابیک تلفظ شد) نام داشتند. این اتابکان در شاهزادگان نفوذ زیادی داشتند. با گذشت زمان آنان قدرتی به هم رساندند و پس از ناتوانی سلجوقیان، دولتی را به نام اتابکان ایجاد کردند. بنیان‌گذار دولت اتابکان آذربایجان، شمس‌الدین ایلمده‌گزر، غلامی زر خرید از ترکان قپچاقی بود که در آشپزخانه سلجوقیان خدمت می‌کرد. او در سال ۵۳۱ق به دستور سلطان مسعود سلجوقی بر آذربایجان و اران حاکم شد. پایتخت دولت اتابکان آذربایجان (که عمر آن ۹۱ سال بود) شهر تبریز و گاهی نخجوان بود. اتابکان آذربایجان نیز از ترویج زبان پارسی و پشتیبانی از شاعران پیرو سلجوقیان بودند. این دولت سرانجام در ۶۲۲ ق با حمله‌ی سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه از بین رفت. برای آگاهی ن.ک:

- شاملویی، حبیب‌الله. تاریخ ایران از ماد تا پهلوی. نشر صفی‌علیشاه. تهران. ۱۳۴۷. ص ۴۱۲

با وجود رواج زبان پارسی دری در آذربایجان، وجود واژه‌های ترکی در اشعار شاعران چون ابوالمعالی رازی، خاقانی شروانی، سوزنی، جمال الدین عبدالرزاق گنجوی و نظامی گنجوی خود نشان این بود که زبان ترکی نیز به آرامی گام در راه آفرینش ادبیات خود نهاده است.^۱ در اشعار فارسی اما واژه‌ی ترک بیشتر در وصف معشوق و دلبری او آمده است. معنی دیگر غارت‌گری و دل‌ربایی است که نشان از حضور ترکان در میان مردم و وارد شدن این سمبل‌ها در شعر فارسی دارد. در اشعار شاعران این دوره، مفهوم دلربایی ترک با هندو برابری کرده و در برخی از اشعار از آن پیشی گرفته است.

چشم ترک چو مست برمی‌خیزد شور از می و می پرست برمی‌خیزد
زلفت چون به رقص در میان می‌آید صد فتنه به یک نشست برمی‌خیزد (مهستی گنجوی)
هندوی سر زلفت تو ای شهر آرای چون ترک به یغمای ختن دارد رای
در پای تو می‌افتد و دل می‌دزد داند که بود روزی هندو در پای (پسر سله گنجه)
زلفت که تو را به چشم درمی‌آید گرچه بر چشم تو بر سر می‌آید
هندوست و را از چشم خود دور نکن زیرا که به روی ترک بر می‌آید (نجیب گنجوی)

در این میانه‌ی پر غوغا، نیاز به آموزش زبان‌های عربی، فارسی و ترکی احساس می‌شد و نگارش فرهنگ‌هایی برای این منظوم لازم بود. بیشتر فرهنگ‌هایی که تا قرن ششم نگاشته شده‌اند، فرهنگ‌های توصیفی هستند. از سده‌ی ششم فرهنگ‌های دو زبانه به نگارش درمی‌آیند.^۲ در این میان کتاب‌های لغت زیادی از جمله طرح اللغة (جمال‌الدین قرشی) و قاموس المحيط و قابوس الوسیط (فیروز آبادی) در توضیح لغات عربی-فارسی نگاشته شدند.

سده‌ی هفتم حضور قدرتمند زبان ترکی در ادبیات ایران

در آغاز سده‌ی هفتم، آذربایجان در آرامش نسبی به سر می‌برد ولی با حمله‌ی مغولان به ایران در سال ۶۱۶ق توفان از راه رسید. سیاه بزرگ مغول در ۶۲۹ق آذربایجان وارد شدند. مردم تبریز با دادن هدیه‌های گران بها، شهر را از گزند چپاول آنان رهایی دادند. در برخی شهرها اما مردم ایستادگی کردند و طعم تلخ تیغ مغولان را چشیدند. به گفته‌ی ابن اثیر:

۱. برای آگاهی بیش‌تر از وجود واژه‌های ترکی در اشعار پارسی ن. ک:

صفاء، ذبیح الله. تاریخ ادبیات ایران. انتشارات فردوس. تهران. ۱۳۷۸. ص ۲۱۵

۲. شعر دوست، علی اصغر. آموزش زبان فارسی در جمهوری آذربایجان. شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی. ۱۳۷۴. تهران. ص ۷۰

تاریخ زبان ترکی در آذربایجان / ۳۹

«برخی از مغولان وارد آذربایجان و اران شدند و در مدتی کم‌تر از یک سال، غارت و ویرانی بر جای نهادند و بسیاری از مردم را نابود کردند و برخی نیز فرار کردند و جان خود را خلاصی نمودند.»

هجوم مغولان زبان بسیاری به بار آورد. شبکه‌های آبیاری، مراکز فرهنگی، مراکز تجارت و ... ویران شدند. بیش از نصف سپاه مغولان را جنگجویان ترک تشکیل می‌دادند و عده‌ی زیادی از فرماندهان نیز ترک بودند. واژگانی از زبان مغولی نیز در میان مردم رایج شد.^۱ در این زمان زبان ترکی در آذربایجان و اران بر اریکه‌ی برتری بود. برتری زبان ترکی و گسترش آن در سده‌ی هفتم به حدی بود که نیاز به دانستن واژه‌های فارسی برای مردم عادی و فرهیختگانی که به زبان ترکی سخن می‌گفتند، احساس می‌شد. از این رو تألیف فرهنگ‌های ترکی به فارسی و فارسی به ترکی از سده‌ی هفتم آغاز شد. تألیف این فرهنگ‌ها خود دلیلی بر گسترش زبان ترکی در میان مردم بود.

حسام الدین حسین بن عبدالمؤمن خویی از شاعران آذربایجان در سال ۶۴۰ ق لغت نامه‌ی منظوم عربی به فارسی با نام «نصیب الفتیان و نسیب التیان» را نوشت. علاوه بر آن یک فرهنگ ترکی به فارسی را با عنوان «تحفه حسام» در ۲۹۶ بیت به نظم کشید. در این فرهنگ از بحرهای مختلف عروضی استفاده شده است. این اثر را می‌توان نخستین گام در عرصه‌ی تألیف فرهنگ‌های ترکی به فارسی دانست.^۲

در این سده همچنین جمال الدین ابن مهنا کتاب «حلیة الانسان و حلیة اللسان» را نوشت که به نام لغت ابن مهنا معروف است. این کتاب سه قسمت است:

عربی - فارس ۲. عربی - ترکی ۳. عربی - مغولی.

در قسمت عربی - ترکی درباره‌ی دستور زبان ترکی آذربایجان توضیحات مفصلی داده شده است و بیش از ۲۰۰۰ لغت ترکی آمده که بسیاری از آن‌ها در گویش امروز این زبان به کار می‌رود.

با تکامل زبان ترکی در آذربایجان، لهجه‌ای از زبان ترکی به وجود آمد که از یک طرف با زبان ترکی اوغوز و از طرف دیگر با زبان پارسی ارتباط داشت. ویژگی خاص

۱. مثلاً سپید رود که قبل از آمدن مغولان قزل اوزن بود، با آمدن آنان نام هولان موران گرفت ولی پس از زوال قدرت مغولان، بار دیگر قزل اوزن نامیده شد. البته برخی واژه‌های مغولی چون آقا در زبان ترکی و فارسی باقی ماندند.

۲. حسام الدین خویی از شاعران دربار چوپانیان و مداح مظفرالدین یولوق ارسلان بوده و «نزهة الکتاب» را به نام او تمام کرده است. حسام الدین در برخی آثارش مظفری تخلص می‌کرد. دیوان اشعار او در موزه‌ی بریتانیا موجود است.

این لهجه از زبان ترکی، وجود کلمات زیاد فارسی در آن بود. با وجود این کلمات زیاد، این لهجه از نظر ساختار زبانی ترکی است و آن را ترکی آذربایجانی می‌نامند.^۱ در این لهجه کلمات فارسی زیادی وجود دارد. با این حال این همبستگی میان زبان ترکی آذربایجانی (یعنی آن نوع از زبان ترکی که در آذربایجان رایج است) و پارسی از دیرباز برقرار بوده است. هر دو زبان از یکدیگر کلمات بسیاری گرفته‌اند. بیش‌تر از هزار واژه ترکی در زبان فارسی امروز استفاده است.^۲

فخرالدین هندوشاه بن سنجر عبدالله دانشمند، مورخ، فرهنگ‌نویس و شاعر سده‌ی هفتم و هشتم کتابی به نام «صاح العجم» یا «الصحاح العجمیه» نوشته است. در این کتاب معادل ترکی حدود ۵۱۱۷ واژه‌ی پارسی داده شده و در هر مدخل مترادفات، مشتقات، و ... مربوط به هر واژه ذکر شده است. این کتاب در چهار زبان عربی، ترکی، پارسی و پهلوی است. این فرهنگ شامل یک مقدمه‌ی مختصر و فصلی کوتاه در دستور زبان پارسی است. مقدمه و بخش دستور به زبان عربی است. از مقدمه چنین برمی‌آید که هندوشاه این کتاب را برای پارسی‌آموزان آذربایجان نگاشته است.^۳

گسترش زبان ترکی در ایران به حدی رسیده بود که از سده‌ی هفتم به بعد کتاب‌های معتبر قدیمی که به وسیله‌ی دانشمندان و نویسندگان ایرانی تألیف شده‌اند از

۱. در دایره المعارف بزرگ اسلامی جلد اول زیر واژه‌ی آذربایجان در توضیح مسأله‌ی زبان آمده است: «... زبان کنونی مردم آذربایجان که زبان ترکی آذری است از لحاظ زبان‌شناسی با زبان‌ها و لهجه‌های اقوام غز و ترکمانان سلجوقی قرابت دارد.» در کتاب «تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان» آمده است: «... زبانی که از این آمیزش پدید آمد همان است که آن را ترکی آذربایجانی می‌نامیم و آن نوعی یا لهجه‌ای از ترکی است که بنیاد لغوی آن در حقیقت همان آذری پیشین و فارسی و عربی دخیل در فارسی به اضافه‌ی مقدار کم‌تری به نسبت کم‌تری از واژه‌های ترکی است ولی چیرگی اساسی و بنیادی فرهنگ‌های دستوری و لسانی ترکی (فعل‌ها- پیشوندها و جز آن‌ها) هیأت ظاهری ترکی بدان داده است.» ن.ک: - حقیقت، عبدالرفیع. **تاریخ نهضت‌های فکری در ایرانیان**. شرکت مؤلفان و مترجمان ایران. تهران. ۱۳۵۷. جلد چهارم. بخش اول. صص ۲۰ و ۲۱.
۲. ن.ک: ارشادی فرد، عادل. **فرهنگ واژگان ترکی در زبان و ادبیات فارسی**. انتشارات باغ اندیشه. تهران. ۱۳۷۹. همچنین مقایسه کنید با: مقاله‌ی محمدصادق نائی. **هزار واژه‌ی ترکی در زبان فارسی**.
۳. هندو شاه صاحب دیوان اشعار است. کتاب‌های دیگری نیز مانند تجارب السلف را در باره‌ی تاریخ خلفا و وزرای اسلام و موارد العرب نوشته است. نسخه‌ی خطی کتاب صحاح العجم را پروفیسور حسن زربینه زاده در کتابخانه‌ی شهر براتیسلاوا در جمهوری اسلاواکی یافته و این کتاب با تصحیح دکتر غلامحسین بیگدلی چاپ شده است. نمونه‌ای از نثر کتاب چنین است:
«بیل گیل مصادر عربی نجه کیم اصل دیر اوندان صادر اولور اسما و افعال آنجلین (ائله جه) مصادر پارسی اصل دیر اوندان منشعب اولور قالان اوزان و مثال و غیره، اول مصادر پارسی ایکی دورلو (نوع) دور، اما بیری لازم بیری متعدی دور...»

قبیل درّه‌ی نادری، تاریخ معجم، عالم آرای عباسی، کتاب ترجمه الامصار و ترجمه الاعصار معروف به وصّاف، روضة الصفاء، ناسخ التواریخ و نزدیک به صد کتاب معتبر علمی و ادبی و تاریخی دیگر حاوی لغت‌های خالص و مغلق ترکی می‌باشند.^۱

سده‌ی هشتم پیدایش نظم و نشر به زبان ترکی آذربایجانی

در سده‌ی هشتم زبان ترکی در نظم و نثر در جولان بود. قدیمی‌ترین آثار نوشته شده، به زبان ادبی ترکی آذربایجانی، مربوط به سده‌ی سیزدهم میلادی / هفتم قمری است. اولین اثر منظوم، از حسن اوغلو اسفراینی است که در پایان سده‌ی سیزدهم و آغاز سده‌ی چهارم میلادی می‌زیست. او نخستین شاعر ترکی آذربایجانی است. حسن اوغلو از ترکان خراسان و نامش به فارسی پور حسن است. او به فارسی و ترکی شعر می‌سرود. اشعار او از آناتولی تا خوارزم ورد زبان‌ها بود. سیف سرایی شاعر دربار مملوکان مصر و احمددای شاعر آناتولی بر غزل او نظیره نوشته‌اند.

نصیر باکویی یکی از نخستین شاعران ترکی آذربایجانی است که در اواخر سده‌ی سیزدهم میلادی در باکو می‌زیست. او با غازان خان و اولجایتو مغول معاصر بود. اولجایتو به باکو رفت و اهالی را از برخی مالیات‌ها معاف کرد که نصیر در این باره مخمّسی سرود. نخستین شعر ادبی نیز در این سده پدید آمد. محمد بن هندوشاه نخجوانی معروف به شمس منشی کتاب «صحاح الفرس» را که یک فرهنگ فارسی به ترکی است، به نگارش درآورد. کتاب صفوة الصفاء اثر ابن بزاز اردبیلی در شرح مقامات شیخ صفی‌الدین اردبیلی، از آثار ارزشمند این دوره است. در این سده همچنین شیخ صفی‌الدین اردبیلی (مرگ ۷۱۳ق/ ۱۳۳۶م) کتابی ترکی و فارسی تحت عنوان «قارا مجموعه» یا «سیرالصوفیه» و یا «مقالات و مقامات» نوشته است.

در کتاب‌های افضل التواریخ (فضل الله همدانی)، تعلیقات مینورسکی بر تذکرة الملوك، سفرنامه‌ی شاردن و کتاب دانشمندان آذربایجان (محمدعلی تربیت) از این کتاب نام برده و اشاره شده است که کتاب «قارا مجموعه» در کتابخانه‌ی سلطنتی بریتانیا نگهداری می‌شود. به گفته‌ی شاردن وقتی شاهان صفوی عازم جنگ می‌شدند، روحانیان به این کتاب مراجعه می‌کردند. کمال الدین عبدالقادر مراغه‌ای متولد ۷۵۴ق که در زمان جلایریان می‌زیست، کتاب الادوار را به ترکی ترجمه کرده است. او در ۸۳۷ق در هرات

۱. شعار، محمدرضا. بحثی در باره‌ی زبان آذربایجان. همان. ص ۴۰.

در گذشت. از او اشعاری نیز به پهلوی در دست است. این بیت از اوست:^۱

ای جان جهان، بحر صفاییزی اونو تما و ای ماه جبین، مهر لقا بیزنی اونو تما
یکی از آثار مهم نثر ترکی آذربایجانی، کتاب سیرت نبی نوشته‌ی قاضی مصطفی
ضریر ارزرومی است. نویسنده‌ی نابینایی که در نظم و نثر دستی داشت. او این کتاب را در
سال ۷۷۹ق در سفر به مصر، به خواشش ملک منصور علی پادشاه مصر نوشت. کتاب مهم
دیگر در این سده، ترجمه‌ی کتاب «فتوح الشام» به ترکی است.

برجسته‌ترین شاعر سده‌ی هشتم آذربایجان، سید عمادالدین نسیمی است. نسیمی
متولد ۱۳۶۹م در شماخی است. او برای نخستین بار اولین دیوان را به زبان ترکی
آذربایجانی پدید آورد. او دیوان‌های فارسی و عربی نیز داشته ولی دیوان عربی او در
دست نیست. نسیمی شاگرد فضل الله نعیمی رهبر طریقت حروفیه بود. شعر نسیمی
زیباترین نمونه‌ی شعر غنایی است. شعر او به سبک ادبی شعر آذربایجان شکل داده
است.^۲ نسیمی در اشعار خود از غزل، قصیده، مثنوی، مستزاد و ترجیع بند استفاده کرده
است. رباعیات فلسفی او نخستین رباعیات ترکی آذربایجانی هستند. از جمله:

گل کی مشتاق اولموشام دیدارینا وئرمیشم جان زلف عنبر بارینا
محرم انتدین چون منی اسرارینا ای پری گل چک منی بردارینا

شاعر دیگر آذربایجانی سید معین‌الدین حسین تبریزی معروف به قاسم انوار (تولد
۷۵۷ سراب - مرگ ۸۳۷ جام) است. او در شعر قاسم یا قاسمی تخلص می‌کرد. از بزرگان
عرفای ایران و مردی بسیار دلیر و بی‌باک بود. در دربار الغ بیگ^۳ نوه‌ی تیمور لنگ
می‌زیست. در زبان فارسی شاعری زبردست بوده و گاهی به زبان ترکی و گیلگی نیز شعر
می‌سرود. شیخ الوان شیرازی نیز به ترکی آذربایجانی شعر می‌سرود. جهان‌شاه قره‌قویونلو

۱. بانو باغبان اردبیلی نیز به شیخ صفی‌الدین اردبیلی ارادت داشته و به پهلوی شعری سرود. مثلاً:

دیره‌کین سر به سودای ته‌گیجی

(دیرگاهی است که این سر با سودای تو گنج است)

۲. میرزا ابراهیموف مراحل مختلف تشکیل و تکامل ترکی آذربایجانی را چنین تقسیم کرده است:

۱. دوره‌ی دده قورقود ۲. دوره‌ی نسیمی ۳. دوره‌ی شاه اسماعیل ختایی ۴. دوره‌ی فضولی ۵. دوره‌ی واقف
و آخوندزاده ۶. دوره‌ی بین سال‌های ۱۹۰۵ تا ۱۹۲۰ ۷. دوره‌ی بعد از برقراری اتحاد شوروی.
- تأثیر نسیمی به عنوان شاعری بزرگ به حدی است که سال ۱۹۷۲ از طرف یونسکو به عنوان سال نسیمی
نامگذاری شد. برای آگاهی از دیدگاه‌های نسیمی و آشنایی با شخصیت او ن. ک:

جمالی، کیوان. نسیم تجلی. مجله‌ی گزارش گفتگو. سال ۳. شماره‌ی ۱۵. بهمن و اسفند ۸۲

۳. الغ بیگ فرزند شاهرخ تیموری کتابی به نام «اولوس اربعه‌چنگیزی» در وصف طوایف مغول و کتاب
دیگری به نام «شجرة التریک» نوشته است.

تاریخ زبان ترکی در آذربایجان / ۴۳

فرزند قره‌یوسف (که در سال ۸۳۹ ق به حکمرانی آذربایجان رسید) به ترکی و فارسی شعر می‌سرود. او حقیقی تخلص می‌کرد. در دیوان او ۱۱۶ غزل و یک مستزاد فارسی و ۹۱ غزل و ۳۳ رباعی ترکی وجود دارد. او با عبدالرحمن جامی مراوده داشته و او را استاد خود می‌دانست.^۱

زبان ترکی در سده‌ی نهم دوشادوش زبان پارسی پیش می‌رفت. با پیشرفت زبان ترکی در آذربایجان که با حکومت ایلخانان تقویت شده بود، شعر و ادب پارسی در شمال آذربایجان از رونق افتاد. شاعرانی چون کمال الدین مسعود شروانی، محمود بن پیرکرد بن امیر شروانی و مولانا شمس الدین بردعی متخلص به حمدی به دلیل جنگ‌های مختلف، ناگزیر ترک دیار کرده و عثمانی رفتند.

کار فرهنگ نویسی نیز همچنان ادامه یافت. فرهنگ ابراهیمی یا شرف نامه‌ی منیری تألیف قوام‌الدین ابراهیم نارونی به سال ۸۷۸ ق از فرهنگ‌های چند زبانه‌ی سده‌ی نهم است. این فرهنگ به زبان‌های عربی، فارسی و ترکی نوشته شده است. در نشر ترکی نیز که معطوف به تشویق تاریخ نویسی توسط مغولان بود، سعدالدین وراوینی (برگرداننده‌ی مرزبان‌نامه از لهجه‌ی طبری، صفی‌الدین عبدالمؤمن ارموی (مؤلف رساله‌ی شرعیه در موسیقی)، اسماعیل بن محمد تبریزی (نویسنده‌ی کتاب حیوة النفس و رساله‌ی نصیریه) ظهور کردند. حافظ محمد بن علی قوشچی پسر ملاهادی قوشچی مؤلف کتابی است در تاریخ آل چنگیز و تاریخ ختای که همان کتاب مجدالدین محمد بن عدنان مورخ سده‌ی هشتم را به ترکی ترجمه کرده است. در سده‌ی نهم دو کتاب دیگر نیز به شعر موجود است.

۱- کتاب «اختیارات قواعد کلیه یا دایره‌ی جهان نما» نوشته‌ی ابیری خوجا ابن عادل در ۸۳۹ ق / ۱۴۵۹ م.

«کتاب کوامل التعبير بوازیجی» نوشته‌ی خضر بن عبدالهادی بوازیجی که به سلطان سلیمان قانونی هدیه شده است. نثر کتاب که در باره‌ی تعبیر خواب است، نثر ترکی آذربایجانی سده‌ی نهم هجری است. این کتاب مجموعه‌ی لغت گران سنگی است. نسخه‌ی خطی آن در باکوست که توسط رستم علیف تصحیح و به چاپ رسیده است. در شعر نیز می‌توان به این نکته اشاره کرد که سلطان احمد جلایری در سرودن شعر زبردست بوده و به سه زبان پارسی، ترکی و عربی شعر می‌سرود. دیوان شعری از او که در ۸۰۸ ق تدوین شده و با مینیاتور تزئین شده است، در گالری هنر فریر در واشنگتن

۱. دیهیم، محمد. تذکره‌ی شعرای آذربایجان. بی‌نا. تبریز. ۱۳۶۷. ص ۱۷۵

۴۴ / تاریخ زبان ترکی در آذربایجان

نگهداری می‌شود. از دیگر شاعران می‌توان ابوسعید نسیمی حسینی شیرازی را نام برد. او از سادات بسیار محترم و از صوفیان فارس بوده و در شیراز می‌زیست. غزل عارفانه را نیکو می‌سرود. در زبان ترکی شاعری توانا بود. دیوان او شامل ۲ هزار بیت معروف است. گفتنی است که دو کانون فرهنگی در پیشرفت زبان ترکی بسیار کوشا بودند: ۱. عثمانی ۲. تیموریان در هرات

در عثمانی تا سال ۶۵۶ ق/ ۱۲۷۷ م دفتر و دیوان فارسی بود. در این سال محمد قارامان اوغلو پس از فتح قونیه، زبان ترکی را رسمیت داده و زبان‌های دیگر را در دربار و بارگاه و میدان ممنوع کرد. قبل از این تاریخ حتی شاعران زیادی به تأثیر از احمد یسوی عارف بزرگ ترک، به ترکی شعر می‌گفتند. مولانا جلال الدین رومی ۱۷ قطعه شعر ترکی دارد. احمد فقیه، شاید حمزه، یونس امره (۱۳۲۰-۱۲۵۰ م) و سلطان ولد (فرزند مولانا) از شاعران ترکی سرا بودند. یونس امره معادل نقش مولانا در زبان فارسی، در زبان ترکی جایگاه دارد. او مفاهیم عرفانی و عقیدتی را به زبان ساده‌ی ترکی و به شعر نوشته است.^۱

قاضی لطف الله بن ابو یوسف حلیمی از لغت نویسان معروف عثمانی بود. از تألیفات او «کتاب القاسمیه» یا فرهنگ حلیمی معروف به «لغت حلیمی» ترکی به فارسی است. او به فارسی نیز شعر می‌سرود و تخلص حلیمی داشت خطیب رستم مولوی از صوفیان ساکن قونیه از طریقه‌ی مولویه از لغت نویسان و شاعران معروف است. او کتاب «وسيلة المقاصد» را در لغت ترکی به فارسی در ۹۰۴ ق نوشت و نیز خلاصه‌ای در صرف و نحو فارسی به شعر ترکی نظم کرده است.

محمود بن محمد دلشاد شروانی که به عثمانی رفته و در آن جای گرفته بود، در طب و معدنیات ماهر بود. او در سال ۸۴۱ ق کتاب مختصری در طب و کتاب دیگری در جواهر به نام تحفه‌ی مرادی به ترکی نوشته است. محمود بن عثمانی لامعی برسوی (مرگ ۹۳۹ ق) از شاعران زبردست بوده و پارسی و ترکی را نیکو می‌سرود. او کتاب‌های حسن و دل (فتاحی نیشابوری)، سلامان و ابسال (جامی) شواهد النبوه (جامی)، نفحات

۱. شعر صوفیانه که با احمد یسوی در آسیای مرکزی آغاز شده بود، در آناتولی با زبان اعجاز‌آمیز یونس امره به اوج خود رسید. یونس امره را پیغمبر زبان ترکی نامیده‌اند. بر سر در ورودی مقبره او نوشته شده است: «دوست بداریم. دوست داشته شویم.» سال ۱۹۹۱ از طرف سازمان یونسکو سال یونس امره اعلام شده است. برای آگاهی بیشتر ن.ک:

- مقصودی، ماهرخ. یونس امره شاعر ترک. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد. شماره ۳. سال ۳۷. پاییز ۱۳۸۳. ص ۱۴۶

تاریخ زبان ترکی در آذربایجان / ۴۵

الانس (جامی)، ویس و رامین (فخرالدین اسعد گرگانی)، وامق و عذرا (عنصری)، صد معما (میر حسن نیشابوری) و هفت منظر (هاتفی) را به ترکی ترجمه کرد. هم چنین او خود، وامق و عذرا را به نظم ترکی درآورد.

کار ترجمه همچنان به قوت ادامه داشت. امیر جعفر طغرایی کتاب انیس العارفين را به ترکی برگرداند. حکیم شاه محمد بن جامی مبارک شاه قزوینی کتاب حیوة الحیوان نوشته کمال الدین محمد بن موسی ابن عیسی امیری و کتاب مجالس النفایس نوشته امیر علیشاه نوایی را به ترکی ترجمه کرد. شهاب الدین ابوالعباس ابن عرب شاه دمشقی (تولد ۷۹۱ ه.ق / مرگ ۸۵۴ ق) کتاب‌های جوامع الحکایات و لوامع الروایات، تفسیر ابواللیث سمرقندی، تعبیر دینوری و منظوم تعبیر قادری را به ترکی ترجمه کرده و خود کتاب‌های عجایب فی نوائب تیمور یا فی اخبار تیمور (که مرتضیٰ نظامی زاده بغدادی آن را در سال ۱۱۱۰ ق به ترکی برگرداند) و شرح فتوحات تیمورات، کتاب «التألیف الطاهر فی شمیم الملک الظاهر ابن سعید» و «ترجمان المترجم بمنتهی الارب فی لغة الترك والعجم و العرب» و هم چنین کتابی به نام «غرق السیر فی دولة الترك و التتر» را نوشته است. شایان ذکر است که در عثمانی به رغم تحکیمات برای استفاده از زبان ترکی، زبان فارسی را همچنان به مانند زبان عربی ارج می‌نهادند. چون بیشتر کتاب‌های ادبی و فلسفی گذشته به فارسی و عربی بود. سلطان ولد (۶۲۳-۷۱۲ ق) فرزند مولانا ده غزل کامل ترکی دارد. او منظومه‌ای به نام ارباب نامه دارد که در آنجا ۱۵۶ شعر ترکی به نظم آورده و این ابیات از قدیمی‌ترین نمونه‌ی شعر ترکی جدید است.^۱ با این حال او چنین می‌گوید:

تورگجه اگر بیلیدیم بیر سوزی بین ایله‌دیم
تات‌جه اگر دیلر سوز گویم اسرار اولی

او در کتاب «ابتدا نامه» خود می‌گوید:

گذر از گفت ترکی و رومی چون از اصطلاح آن محرومی
لیک از پارسی گوی و از تاریخ چون که در هر دو خوش همی تازی^۲
مرکز فرهنگی دیگری که بر روند رشد ترکی در آذربایجان تأثیر گذارد، هرات بود. این شهر شاعران بزرگی چون عبدالرحمن جامی را در خود جای داده بود. امیر علیشیر نوایی (متولد ۸۴۴ ق) دولتمرد کاردان تیموریان، بزرگ‌ترین امیر دربار سلطان

۱. اقبال آشتیانی، عباس. تاریخ مغول. انتشارات امیرکبیر. تهران. ص ۵۳۶

۲. برای آگاهی بیش‌تر ن. ک:

- آهنگری، فرشته. روابط فرهنگی ایران و آسیای صغیر. مجله‌ی گزارش گفتگو. سال سوم شماره ۱۵.

بهمن و اسفند. ۸۲

حسین بایقرا بود. امیر علیشیر در فارسی فانی و در ترکی نوایی تخلص می کرد. او به زبان ترکی عشق می ورزید و خود به ترکی جغتایی شعر می سرود. او بزرگ ترین شاعر ازبکستان است. او کتاب هایی مانند عروض ترکی یا رساله ی عروضیه (ترکی)، لغات ترکی به فارسی، تاریخ انبیاء (ترکی)، منشآت (ترکی)، میزان الاوزان (ترکی)، نسائم المحبه (ترکی در ترجمه ی نفحات الانس جامی) و نظم الجواهر (ترکی) را نوشته است. او به شاعران توصیه می کرد تا به ترکی شعر بسرایند. او برای اثبات این که ترکی قدرتمندتر از فارسی است و وسیع تر و کامل تر، کتابی به نام «محاكمه اللغتين» را به فارسی نوشت. کتاب مهم دیگر او «مجالس النفایس» است که تذکره ی شعرای فارسی زبان سده ی نهم (تالیف ۸۹۶ق) به ترکی است. علاوه بر او نجم الدین طارمی از ادبای دربار بایقرا نیز کتاب کامل التاریخ ابن اثیر را به ترکی برگرداند.

در آذربایجان نیز نظم و نثر ترکی جلوه ای پر فروغ داشت. نعمت الله کشوری در آثار ترکی خود از شاعرانی چون فردوسی، سعدی و حافظ تأثیر پذیرفته است. در اشعار خلیلی تأثیر حافظ و مولوی به خوبی مشخص است. وی مثنوی «فرقت نامه» را به تأثیر از مثنوی معنوی سروده است.

در ترجمه نیز، کتاب معجزنامه توسط شخصی به نام مقصودی در ۹۲۱ق به ترکی ترجمه شد. کتاب شامل معجزات پیامبر و حکایات علی (ع) بود. کتاب های «اسرارنامه»، «مصیبت نامه» و «الهی نامه» عطار نیشابوری توسط احمد تبریزی به صورت برگردان آزادی به نام «اسرارنامه» به ترکی ترجمه شد. کتاب «گلشن راز» شیخ محمود شبستری توسط ولی شیرازی به ترکی برگردانده شد. شیرازی ابیات زیادی بر آن افزود به طوری که حجم آن دو برابر شد.

اوزون حسن آغ قویونلو حاکم نیرومند آذربایجان، علاقه ی زیادی به ترکی داشت، به دستور او قرآن به ترکی ترجمه شد. او اعتقاد داشت که خواندن ترجمه ی ترکی قرآن نیز عبادت است. سلطان یعقوب آغ قویونلو نیز به فارسی و ترکی شعر می سرود. از دیگر شاعران ترکی سرا می توان اسعد فرزند سعد الدین بن حسن تبریزی (متولد ۹۷۸ق) و حکیم بدیعی تبریزی (مرگ ۹۸۰) و تنهایی ارسبارانی را نام برد.

ظاهراً اولین تألیفی که از فارسی به ترکی ترجمه شد، کتاب «سندباد نامه» بود. از قرن نهم و دهم بسیاری از آثار منظوم و منثور کلاسیک فارسی ترجمه شد. که می توان به «گلستان سعدی» (سیف سرایی)، «خسرو و شیرین» (قطب خوارزمی)، «انوار سهیلی» با عنوان «همایون نامه»، «بلبل نامه» ی عطار به عنوان «گلشن ابرار» توسط منیری، «منطق الطیر» با عنوان «گلشن سیمرغ» توسط قارا تولی زائری پیر محمد، خمسه نظامی و یوسف

تاریخ زبان ترکی در آذربایجان / ۴۷

و زلیخای جامی اشاره کرد.^۱ شاعری نیز به نام خطایی نزدیک با دوران شاه اسماعیل صفوی، یوسف و زلیخایی به نام سلطان یعقوب آغ قویونلو به ترکی نظم کرده است. الهی اردبیلی (کمال الدین حسین فرزند خواجه شرف الدین عبدالحق) (۸۷۰-۹۵۰ق) رساله‌ای به زبان ترکی در باره‌ی امامت نگاشته است.

تأسیس پادشاهی صفویان

سده‌ی دهم هجری / شانزدهم میلادی با حادثه‌ی بزرگی در ایران همراه بود. در سال ۹۰۷ق / ۱۵۰۲م اسماعیل صفوی از خاندان شیخ صفی الدین اردبیلی، پس از ۱۲ سال تلاش و از میان بردن ۵۰ حاکمیت محلی، سرانجام در تبریز تاجگذاری کرد. او با محور قرار دادن مذهب تشیع، حکومتی یکپارچه و متمرکز ایجاد کرد.^۲

شاه اسماعیل به دو نکته‌ی اساسی توجه داشت: یکی مذهب تشیع و دیگری زبان ترکی. اولی پایه و اساس قدرت‌گیری خاندان صفویه بود و دومی عامل بسیج هواداران صفویه. در سپاهی که شاه اسماعیل برای اجرای اهدافش گردآورده بود، قبایل ترکی چون شاملو، استاجلو، تکه‌للو، روملو، افشار، ذوالقدر، قاجار و ارساق شرکت داشتند. این قبایل در زمان شیخ حیدر پدر شاه اسماعیل، با نام قزلباشان معروف شدند. شیخ حیدر به هوادارانش دستور داده بود که کلاه سرخ رنگی دوازده ترک به نشانه‌ی ۱۲ امام بر سر بگذارند.

قزلباشان هسته‌ی اصلی سپاه شاه اسماعیل را تشکیل می‌دادند. عامل ارتباط معنوی و ظاهری شاه اسماعیل با مریدانش نیز زبان ترکی بود. با به قدرت شاه اسماعیل، زبان ترکی نیرویی دوباره گرفت. شاه اسماعیل خود به ترکی شعر می‌سرود و ختایی تخلص می‌کرد. قسمت مهم اشعار او در عشق امام علی (ع) و امامان شیعه است. در زمان شاه اسماعیل، قالب قوشما (دو بیتی ۱۱ هجایی) به وسیله‌ی شاه اسماعیل و شعرای معاصر پایه‌گذاری و توسعه یافته بود. قوشما از وزن‌های هجایی معمول در میان اقوام ترک بوده است. هر قوشما ۲ تا ۵ بند بود. نمونه‌ای از قوشما:

۱. جعفری قناتی، محمدرضا. **تأثیر ادبیات شفاهی ایران در آسیای صغیر**. مجله‌ی گزارش گفتگو. سال سوم شماره ۱۵. بهمن و اسفند. ۸۲

۲. برای آگاهی از چگونگی تشکیل حکومت صفوی ن.ک:

- **عالم آرای صفوی**. به کوشش یدالله شکری. انتشارات اطلاعات. تهران. ۱۳۷۳. صص ۵۷ و ۵۸
- بن خواندمیر، امیرمحمود. **ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی**. به کوشش غلامرضا طباطبایی. نشر موقوفات دکتر محمود افشار یزدی. ۱۳۷۰. تهران. ص ۱۱۸

هرکیم شیخ صفوی‌نین امرینی توتماز
غیر ملت اونا اعتبار اتممز
یورلور بویولدا منزله چاتماز
جمله عبادتین باشی دیر توحید

اشعار عاشقانه نیز با اوزان هجایی مانند قوشما، گرایلی (دو بیتی ۸ هجایی) و بایاتی (دو بیتی ۷ هجایی) در همین زمان پدید آمد.^۱ شاه اسماعیل خود غزل سرایی زبده بود. او از شاعران برجسته‌ی ترکی آذربایجانی است. نامه‌هایی که شاه اسماعیل برای پادشاهان عثمانی همچون سلطان مراد و سلطان سلیم می‌نوشت، به زبان ترکی بودند. زمانی که شاه اسماعیل تبریز را از سلطان مراد آغ قویونلو گرفت و عکم شیعه‌گری برافراشت، ادیبان پارسی زبان دربار آغ قویونلو که عده‌ای از آنان سنی متعصب بودند، به عثمانی رفتند. بدین ترتیب ادب ترکی از ادب پارسی پیشی گرفت. این ادیبان همچنان به کار ترویج زبان پارسی در عثمانی ادامه دادند. سلاطین عثمانی نامه‌های خود را برای شاه اسماعیل به فارسی می‌نگاشتند.^۲ اغلب شاعران آذربایجان در دربار صفوی گردآمده بودند. حبیبی شاعر معروف متولد برگشاد، ملک الشعرا دربار بود و شعری به فارسی از او در دست نیست. در دربار شاعران دیگری چون محمد امین سلطان ترکمان و برادرش محمد مؤمن بیگ به پارسی و ترکی شعر می‌سرودند. مولانا کلبعلی راغب تبریزی (مرگ ۱۰۰۲ق)، عقیقی شروانی و قاضی اعرجی مراغی از شاعران این دوره هستند که هم به پارسی و هم به ترکی شعر گفته‌اند. صادق بیگ افشار تبریزی متخلص به صادقی، در نظم و نثر فارسی و ترکی جغتایی دست داشته است. دیوان غزلیات ترکی و منشآت ترکی دارد. معروفترین اثر او تذکره‌ی مجمع الخواص در شرح احوال شاعران معاصر اوست که

۱. ادبیات شفاهی آذربایجان از نظر موضوع به گونه‌های زیر تقسیم می‌شود: ۱- امک نغمه‌لری (سرودهایی که به هنگام کار خوانده می‌شوند). ۲- اینام نغمه‌لری (ترانه‌های مربوط به ایمان و اعتقادات). ۳- توی نغمه‌لری (ترانه‌های ازدواج و عروسی). ۴- اوشاق نغمه‌لری (ترانه‌های مربوط به تولد و کودکی). ۵- اوخشامالار (مویه‌ها). ۶- ایگیدلر نغمه‌لری (ترانه‌های توصیفی دلاوران). ۷- یورد نغمه‌لری (ترانه‌های توصیف وطن). ۸- عاشیق ماهنیلاری (سرودهای عاشیقی و ملی). ۹- اویونلار نغمه‌لری (ترانه‌های مستعمل در بازیها). ۱۰- آتالار سوزلری (پند نیاکان). ۱۱- سایالار (نغمه‌های مربوط به اعیاد و جشنها). ۱۲- بایاتی‌لار (دوبیتی‌هایی در موضوع نیازهای معنوی انسان). ۱۳- ناغیللار (داستانها). ن.ک:

- یکانی زارع، پرویز. **آذربایجان شفاهی ائل ادبیاتینا بیر باخیش**. نشر اندیشه نو. تهران. ۱۳۷۷. ص ۵۰
۲. مینورسکی در باره‌ی اینکه چرا شاه اسماعیل زبان ترکی و سلطان سلیم زبان فارسی را برای سرایش شعر برگزیده بودند، می‌گوید:

«هدف‌های آن دو به کلی با یکدیگر فرق داشت. در عین آن که سلطان سلیم به خاطر دل خویش شعر می‌سرود شاه اسماعیل قصدش تأمین حمایت قبایل ترکمن بود و به همین دلیل زبان شعر وی ترکی بود.»
منبع: لاکهارت، لارسن. **انقراض سلسله‌ی صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران**. ترجمه‌ی مصطفی قلی عماد بی نا. تهران. ۱۳۴۳. ص ۲۴

تاریخ زبان ترکی در آذربایجان / ۴۹

به زبان ترکی جغتایی نوشته و آقای عبدالرسول خیامپور استاد دانشگاه تبریز آن را به فارسی ترجمه کرده است.

علاوه بر آثار مکتوب، داستان‌های ترکی توسط عاشیق‌ها یا همان نوازندگان و خوانندگان دوره گرد در آذربایجان پدید آمدند. اینان دنباله رو اوزان‌های قدیمی بودند و وجود آن‌ها نشان‌گر عمق سیطره‌ی زبان ترکی به ویژه در روستاها و شهرهای کوچک است.^۱ از این داستان‌ها می‌توان به کوراوغلو، اصلی و کرم، قنبر و آرزو، شاه اسماعیل، عاشیق غریب و صنم و عاشیق عباس توفارقانلی اشاره کرد.

حقیری یکی از نمایندگان برجسته‌ی شعر ترکی آذربایجان در سده‌ی دهم است. وی چه در اشعار دیوان ترکی خود و چه در مثنوی لیلی و مجنون که آن را به ترکی نوشته، از شاعرانی چون جامی و هاتفی بسیار تأثیر پذیرفته است. در لیلی و مجنون او، تأثیر جامی افزون‌تر است. فردی اردبیلی از شاعران مکتب وقوع که دیوان او به فارسی و ترکی در موزه‌ی بریتانیا موجود است.

بی‌تردید فضولی ستاره‌ی درخشان آسمان ادبیات آذربایجان و بزرگترین شاعر ترکی آذربایجانی در سده‌ی دهم است. محمد بن سلیمان بغدادی متخلص به فضولی (۱۴۸۹-۱۵۵۶م) بر دیگر شاعران برتری دارد. ادبیات ترکی با فضولی به اوج خود رسید. قبل از فضولی ادبیات ترکی آذربایجانی شکل‌هایی چون مثنوی و غزل را آزموده بود. فضولی خود استاد غزل بود. علاوه بر آن او نخستین آثار ارزنده‌ی تمثیلی را در ترکی آذربایجانی آفرید. (بنگ و باده- صحبت الاثمار) فضولی مانند نسیمی کوشید تا شعر ترکی را با اوزان عروضی سازگار نماید اگر چه او موفقیت چشمگیری به دست آورد ولی واقعیت این بود که ترکی با وزن هجایی سازگارتر است. او در ۹۴۲ لیلی و مجنون را به ترکی سرود. مثنوی بنگ و باده را به نام شاه اسماعیل تمام کرد. کتاب روضه الشهداء تألیف ملاحسین کاشفی را به نام حدیقه السعداء به ترکی ترجمه کرد. فضولی حدیث اربعین از آثار جامی (شامل چهل حدیث) را به همراه معنی منشور و ترجمه‌ی منظوم، به ترکی برگرداند. او در مقدمه‌ای که بر این کتاب نوشته‌ی است، یادآوری می‌کند که این «چهل دانه گوهر را برای فیض عموم» به ترکی ترجمه کرده است. از کتاب‌های دیگر او می‌توان به شکایت نامه (ترکی)، مطلع الاعتقاد (ترکی)، ساقی نامه (فارسی)، قصیده‌ی

۱. اوزان به معنی رهبری مردم و در پیش رونده است. آنان نخستین شاعران و موسیقی دانان آذربایجان بودند. این شاعران در میان قبیله‌های مختلف به شامان، گام، اویون و باکسی معروف بودند. برای آگاهی ن. ک: یکانی زارع، پرویز. همان. ص ۲۵

انیس القلب (فارسی) اشاره کرد. فضولی در هر سه زبان ترکی، فارسی و عربی آثاری بی‌بدیل داشته و به حق او را شکسپیر شعر ترکی می‌نامند.

در سال ۱۵۳۹ق/ ۱۵۳۹م محمد بن حسین کاتب نشاطی شاعر معروف، کتاب روضه الشهداء نوشته ملاحسین واعظ کاشفی را با نام شهدا نامه به ترکی ترجمه کرد. نشاطی این کار را به دستور شاه تهماسب و نیز تأکید قاضی خان ساروشیخ اوغلو حاکم شیراز انجام داد. از مهم‌ترین ویژگی‌های سبک شناختی شهدا نامه، استفاده‌ی مترجم از واژه‌های خاص گویش تبریزی است. به ویژه این که بیش‌تر این واژه‌ها برای نخستین بار وارد زبان مکتوب ادبی شده‌اند.

روحی انارجانی یکی از شعرای معروف سده‌ی دهم است. او در زمان سلطان محمد خدابنده چهاردهمین پادشاه صفوی می‌زیست. به گفته‌ی محمد علی تربیت در کتاب دانشمندان آذربایجان، او از شعرای نامور آذربایجان بوده و در نظم و نثر پارسی استاد و صاحب دیوان و منشآت است. تنها نسخه‌ی بازمانده‌ی رساله‌ای از او که به سال ۱۰۳۷ق به خط فریدون گرجی نوشته شده و توسط عباس اقبال آشتیانی چاپ رسیده است.

روحی انارجانی (انرجانی)^۱ رساله‌ای به زبان ترکی آذربایجان نوشته است که شامل یک مقدمه، دو بخش و یک خاتمه است. مقدمه در خطبه و بیان سبب تألیف رساله است. بخش اول، در دوازده فصل و در باره‌ی رسم و آیین مردم تبریز است. بخش دوم، در چهارده فصل در بیان اصطلاحات و عبارات جماعت اناث و اعیان و اجلاف مردم تبریز است. خاتمه‌ی رساله دارای ۲۹ بیت شعر در بی‌وفایی زنان و ۷ بیت شعر عاشقانه است.^۲ رساله روحی انرجانی^۳ که (اگر انتساب این رساله را به مردم تبریز در آن زمان

۱. آقای سعید نفیسی معتقدند که انرجان از روستاهای اردبیل است و روحی در آنجا متولد شده است. ولی محمد باقر مدرس در کتاب اوجان، روحی انرجانی را زاده‌ی روستای انرجان از روستاهای بخش بستان آباد در ۱۳ کیلومتری شمال خاوری این شهر می‌داند. ن.ک:

– مدرس، محمدباقر. **اوجان (بستان آباد)**. انتشارات اسلامی. تبریز. بی. نا. ص ۱۹۴

۲. دیهیم، محمد. همان. ص ۲۶۱

۳. عنوان‌های بخش دوم به این ترتیب است:

فصل اول: در تواضعات اناث. فصل دوم: در تکلیفات و تکلفات اناث تبریز. فصل سوم: در ساز و سازنده. فصل چهارم: در ناز و نزاکت صحبت خاصه. فصل پنجم: در تعریف خواهر کر و مذمت شوهر پیر. فصل ششم: در تعریف جوان. فصل هفتم: در خدمت مستوری. فصل هشتم: در بیماری و تحکیم رفتن. فصل نهم: در مناظره‌ی مادر عروس با مادر داماد. فصل دهم: در جواب مادر داماد با مادر عروس. فصل یازدهم: در شاعری‌ها. فصل دوازدهم: شوهر را به تقریب بر سر کار آوردن و شب جمعه را به خاطر رساندن و با مخدوم کره مناقشه کردن. فصل سیزدهم: در بیان عبارت اعیان تبریز که با عزیزی مناظره کرده باشند و مثل خودی بیان. فصل چهاردهم: در بقاضی رفتن پهلوان و اظهار دعوی با مثل خودی نمودن.

تاریخ زبان ترکی در آذربایجان / ۵۱

درست بدانیم^۱ نشانه‌ی این مطلب است که زبان نیمه مرده‌ی پهلوی در بین برخی طبقات مردم تبریز رایج بوده است. دانسته است که شماری طبقات پیشه ور پیش‌تر در زمان شاه تهماسب به این زبان شعر می‌گفتند ولی آنچه که روشن است اینکه طولی نکشید که از اوایل دوره‌ی صفویه زبان پهلوی رخت از میان بست و تنها به چند روستای دور افتاده (از جمله عنبران در نزدیک اردبیل - هرزندات نزدیک زنوز اهر، کرینگان یا چرینگان از محال دیزمار اهر - قریه‌ی ینگجه در قسمت ایل دلیکانلو میانه) محدود شده است.^۲

در سده‌ی یازدهم هجری نیز سیر تکاملی زبان ترکی ادامه یافت. صائب تبریزی (۱۰۱۶-۱۰۸۶ق) معروفترین شاعر این سده است که عنوان ملک الشعرا را از شاه عباس دوم گرفت. صائب در شعر پارسی چیره دست و در ترکی شاعری زبده بود. نسخه‌ی دست‌نویس دیوان غزلیات ترکی او به وسیله‌ی پرفسور حمید آراسلی در دانشگاه لنینگراد پیدا و چاپ شده است. مجموعه‌ی اشعار ترکی صائب در باکو چاپ شده و برخی غزلیات او توسط بالاش آذراوغلو به نظم فارسی درآمد.

تولموش کونلومه جامیله شادان ائيله مک اولماز

ال ایلن پسته نین آغزینین خندان ائيله مک اولماز

از دیگران شاعران ترکی سرا می‌توان به قوسی تبریزی (دارای دیوانی با ۶ هزار بیت)، درویش مثلی فرزند میرزا چلبی تبریزی (که شعر ترکی‌اش بر اشعار عربی و فارسی رجحان دارد)، محمد تقی دهخوارقانی تبریزی (مرگ ۱۰۹۳ق) و شاکر شیروانی از شاگردان مکتب فضولی را می‌توان نام برد. مرتضی قلیخان در اشعار ترکی خود، از حافظ و سعدی سود برده است. محمد حسین روانی در ۱۰۶۸ق گلستان سعدی را به ترکی برگرداند. نسخه‌ای به خط مؤلف در کتابخانه‌ی ملی تبریز موجود است.

واژه‌های پهلوی که اکنون از میان رفته‌اند:

پارم (خلخال)، ورونکی (بر اورنگی یعنی حالت خوب است)، همای (نفس)

واژه‌های پهلوی که در زبان ترکی کنونی وارد شده‌اند: انابین (آدم بی‌قاعده)، امروت (گلابی)، آستا

(یواش)، پیس (بد)

واژه‌های ترکی: یوقلاوا (نوعی غذا)، بلورچین - بیگ - توتماج - قازان - قره قروت

واژه‌های پهلوی که در زبان امروز باقی‌اند: بدآموز - هندوانه - ابریشمین

برای مطالعه‌ی رساله و ترجمه‌ی آن ن.ک: رضازاده‌ی ملک، رحیم. **گوش آذری (متن و ترجمه‌ی**

واژه‌نامه‌ی رساله‌ی روحی انارجانی). انتشارات انجمن فرهنگ ایران باستان. تهران. ۱۳۵۲

۱. آقای ادیب طوسی در مقاله‌ای در شماره چهارم سال نهم نشریه‌ی دانشکده ادبیات تبریز انتساب این چهار

فصل به زبان مردم تبریز را در سده‌ی دهم هجری محل تردید می‌داند.

۲. تاریخ ایران دوره‌ی صفویان. دانشگاه کمبریج. ص ۵۳۶

علاوه بر آن در سده‌ی یازدهم، زبان ترکی در پژوهش‌ها و تحقیقات مورد استفاده قرار گرفت. یکی از ویژگی‌های پارسی پژوهی در این سده استفاده از زبان ترکی است. محمد مهدی تبریزی در ۱۱۹۹ق کتاب قواعد احمدیه از فرهنگ‌های دو زبانه را به ترکی و فارسی نوشت. کتاب فرهنگی دیگر که به ترکی فارسی است، لغتنامه‌ی سنگلاخ اثر میرزا مهدی خان استرآبادی است. میرزا محمد مهدی خان تبریزی نیز یک دستور زبان و یک لغت نامه‌ی ترکی به فارسی نوشت که به ترکی محاوره‌ای آذربایجان بوده و آن را بعد از ۱۱۹۸ق/ ۱۷۸۳م تمام کرده است.^۱

از شاعران معروف سده‌ی دوازدهم می‌توان به ملایناه واقف (۱۷۱۷-۱۷۹۷م) و عاشیق خسته قاسم تیکمه داشی و جنونی اردبیلی اشاره کرد. در این سده یعنی سده‌ی دوازدهم، زبان ادبی به تدریج به شکل عمومی و یگانه درآمد. ارتباط بین لهجه‌های محلی بیش تر شد و اختلاف میان آنها کاهش یافت. کلمات دخیل در زبان ادبی کم تر شده ولی در سبک‌های علمی ناچار اصطلاحات عربی به کار رفته است. در این سده ادبیات مردمی تر و غنی تر شد. سبک‌های آن عبارت بودند از:

۱. سبک کلاسیک (اشعار شاکر شیروانی و جمهور شیروانی) ۲. به سبک علمی (کتاب صفویه پادشاه‌لاری تاریخی تألیف در ۱۷۳۳م)
- در نیمه قرن ۱۸ آثار ادبی شفاهی یعنی بایاتی‌ها، قوشماها و داستان‌ها به مجالس شهری راه یافت.^۲

دوران جنگ ایران و روس

سده‌ی سیزدهم هجری/ نوزدهم میلادی در آذربایجان، با جنگ‌های ایران و روس آغاز شد. آذربایجان صحنه‌ی جنگ میان ایران و روسیه بود. فعالیت ادبی که لازمه‌ی آن

۱. لاکهارت، لارنس. **نادرشاه آخرین کشورگشای آسیا**. ترجمه اسماعیل افشار نادری. نشر دستان. تهران. ۱۳۷۷. ص ۶۳۸

۲. به طور کلی درباره‌ی زبان ترکی باید گفت که این زبان از گروه‌های زبان‌های آلتایی (به معنی آلتین داغلاری= کوه‌های طلایی) است. زبان‌های آلتایی عبارتند از: ترکی- مغولی- تونقوری قدیمی‌ترین آثار زبان آلتایی در تونفور موجود است. بعد از آن مغولی و پس ترکی تشکیل شد. ترکی ادبی از سده‌ی هشتم میلادی با سنگ نبشته‌های اورخون آغاز شده است. مراحل مختلف زبان ترکی به این ترتیب است:

۱. دوران آلتایی (با مغولی مشترک بود) ۲. دوران پروتو تورک ۳. دوران ترکی اولیه (از قبل از میلاد تا تأسیس دولت گوگ تورک) ۴. ترکی قدیم (از سده‌ی ششم تا سده‌ی دهم میلادی) ۵. ترکی میانه (سده‌ی دهم تا سده‌ی شانزدهم) ۶. ترکی جدید از سده‌ی ۱۶ تا زمان حاضر.

تاریخ زبان ترکی در آذربایجان / ۵۳

آرامش ذهنی است، به رکود گرایید و ادبیات حماسی در جنگ با کفار ادامه یافت. در پایان دوره‌ی اول جنگ‌های ایران و روس، قرارداد گلستان در ۱۲ اکتبر ۱۸۱۳م/ ۲۹ شوال ۱۲۲۸ق میان دو کشور منعقد شد و به موجب آن دربند، باکو، شیروان، شکی، گنجه، قره‌باغ، داغستان و گرجستان برای همیشه به روسیه واگذار شد.^۱

بدین ترتیب بخش‌های شمالی آذربایجان به ویژه شیروان، گنجه و قره‌باغ که یکی از کانون‌های مهم ادبیات آذربایجان بودند، به سرزمین روسیه پیوستند. با این حال حیات فرهنگی این مناطق حتی پس از قرارداد ترکمن چای نیز وابسته به ایران بود و ریشه‌های فرهنگی مشترک چنان مستحکم بود که تنها با یک قرارداد سیاسی گسسته نشد. سده‌ی سیزدهم از نظر ادبی یکی از پربارترین دوران ادبیات ترکی بود. هم در بخش جنوبی و هم بخش شمالی آذربایجان، آثار زیادی به زبان ترکی پدید آمد.

در بخش جنوبی محمد کاظم اسرار علیشاه (که تخلص اسرار) داشت (متولد ۱۲۶۵ق) دو کتاب در شرح شاعران ترکی سرای سده‌ی سیزدهم به نام‌های حلیقه الشعراء و بهجت الشعراء تألیف کرد. کتاب بهجت الشعراء در فاصله‌ی سال‌های ۱۲۹۴ تا ۱۲۹۸ق تألیف و شامل ۸۶ شاعر آذربایجانی است که ترکی نیز می‌سرودند. او درباره‌ی علت تألیف این کتاب، می‌گوید که ریشخند یکی از فارسی‌زبانان در مورد نبود شاعران ترکی سرا در آذربایجان، انگیزه‌ی او از این کار است. در کتاب بهجت الشعراء آگاهی‌های خوبی در مورد این شاعران داده شده است.^۲

۱. برای آگاهی در باره‌ی چگونگی وقوع جنگ میان دو کشور ن.ک:

- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا. تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای صفویه تا پایان جنگ جهانی

دوم، انتشارات امیرکبیر. تهران. ۱۳۶۴

۲. مهم‌ترین شاعرانی که در کتاب بهجت الشعراء به عنوان شاعر آذربایجانی ترکی سرا، ذکر از آنان رفته بدین ترتیب هستند: آخوند ملائقی تبریزی (پروانه) معروف به خلاق المعانی ۲. آتشی مراغه ۳. اعمی ۴. توپچی ۵. حلیم خلخالی ۶. خادم عطار ۷. دلریش (کربلایی عسکر) ۸. ربیعی ۹. سرمست ۱۰. ساقی ۱۱. شاهد گودوشچی ۱۲. شیخ علی اکبر ۱۳. صبوری ۱۴. عبقری ۱۵. فدوی ۱۶. مشهور عطار ۱۷. صابری ۱۸. شاکر تبریزی ۱۹. ساعی میرزا ابوالقاسم ۲۰. سلطانی ۲۱. زهدی ۲۲. درویش اردبیلی ۲۳. راجی ۲۴. خلیفه سرابی ۲۵. چرتاب ۲۶. تالانندی مرندی ۲۷. کربلایی تقی دلال (بلبل) ۲۸. افسر اردوبادی ۲۹. ارشاد کربلایی علی ۳۰. اشکریز ۳۱. بینوا ۳۲. ثاقب اهری ۳۳. حسن سرابی ۳۴. خیام ثانی ۳۵. دلگیر جورابچی ۳۶. سیر نقاش ۳۷. رضا صراف ۳۸. سرودی ۳۹. شکوهی ۴۰. شایق ذاکر ۴۱. طغرا ۴۲. عاجز مرندی ۴۳. غشی چایچی ۴۴. طلوعی ۴۵. شکری ۴۶. شهباز تبریزی ۴۷. لطف الله شیدا ۴۸. سمطوری ۴۹. راغب اهری ۵۰. ذکر ۵۱. دلسوز تبریزی ۵۲. حقیر مرندی ۵۳. جودی ۵۴. پرغم ۵۵. باقر دلاک ۵۶. فنایی خوبی ۵۷. فارغ ۵۸. فاخر ۵۹. ملا محمد تقی (افدسی) ۶۰. نصیر ۶۱. قمری ۶۲. حسین آقا اوحدی ۶۳. گلشن ۶۴. گنجی ۶۵.

از شاعران ترکی سرای دیگر می‌توان الهی اردبیلی (مرگ ۱۲۹۶ق)، ذکری اردبیلی، مجروح مغانی، نباتی (مرگ ۱۲۶۲ق)، عبدالرشید افشار نویسنده‌ی تاریخ افشار، شیدای شیستری، ذکری کوزه‌کنانی و حیران خانیم را نام برد. میرزا علی آقا ثقه‌الاسلامی (۱۲۷۷-۱۳۳۰ق) در آذربایجان به ترکی شعر می‌سرود.

یکی از سبک‌های مهم شعر ترکی در آذربایجان اشعار نوحه و مرثیه در رثای سالار شهیدان حسین بن علی است. این سبک از شعر ترکی، نفوذ فراوانی در بین مردم شیعه آذربایجان داشت. آذربایجان که سابقه‌ی طولانی در علاقمندی به اهل بیت (سلام خدا بر آنان باد) دارد، محفلی مناسب برای اشعار رثایی و مذهبی بود. شاعران اغلب در این زمینه نیز دستی داشته‌اند و شاعران مرثیه سرای بزرگی چون صراف تبریزی در جنوب آذربایجان و میرزا محمد تقی قمری گلزار دربندی (۱۳۰۹-۱۲۳۵ ه.ق.) در شمال آذربایجان از جمله آنان هستند. جالب این که اشعار این دو هیچ تفاوتی در دستور زبان ندارد و تقریباً مضامین نیز یکسان است. با رسیدن ماه محرم شاعران جوان برای حضور در مراسم عزاداری آماده شده و در سرودن اشعار رثایی دستی می‌بردند و اصولاً این جنبه از شعر ترکی، حضوری مستمر و گسترده در میان مردم عامی داشته و یکی از عوامل تشویق مردم به خواندن و نوشتن ترکی بوده و می‌باشد.

میرزا لطف علی نصیری امینی تبریزی ملقب به صدرالافاضل (۱۲۶۸-۱۳۵۰ق) متخلص به دانش، تحقیقات بسیاری در باره‌ی زبان ترکی انجام داده و دو کتاب او در این زمینه اهمیت ویژه‌ای دارند:

۱. الباحت عن لغة ابن یافت (در نحو و لغت ترکی)

۲. تلخیص شرح خطبة القاموس (به زبان ترکی).

نوشتن این کتاب‌ها نشان‌گر عمق وجودی زبان ترکی و بالندگی آن در آذربایجان بود. جهانگردان اروپایی که در سده‌ی نوزدهم از آذربایجان دیدن کرده‌اند، در کتاب‌های خود به این نکته اشاره دارند. جیمز موریه در سال ۱۸۰۹م/۱۲۲۴ق وقتی به ارمغانه‌ی زنجان رسید، چنین نوشت:

«در حقیقت از این جا به بعد زبان ترکی لهجه‌ی بومی و محلی است که

اهالی دهات بدان صحبت می‌کنند.»

سه سال بعد فردریک فریگان دیپلمات آلمانی الاصل که در دربار تزار روس

خوبی ۶۶. کاشف ۶۷. لعلی ۶۸. لطف ۶۹. مضطر ۷۰. میرخویی ۷۱. مؤید ۷۲. ملا کریم ۷۳. میرزا جبار ۷۴. مظلوم کربلایی ابراهیم ۷۶. نباتی ۷۷. ناجی ۷۸. ناطق ۷۹. هوشین ۸۰. واقف ۸۱. یوسف (پالوده پز)

خدمت می‌کرد، به ایران آمده و نوشت:

«امروزه به سه زبان مشخص و مجزا در کشور سخن می‌گویند یعنی علاوه بر فارسی که خیلی خوب مطرح و مقبول شده، لهجه‌ی بومی و اصلی است، ترکی و عربی متداول است. اشخاص صاحب شأن به سه زبان مذکور آشنا هستند. حتی زبان‌شان هم آن را می‌آموزند. هر سه آن‌ها برای برقراری ارتباط عمومی، ضرورت پیدا می‌کند، زبان لطیف فارسی مخصوص شعر و ادبیات عمومی است. ترکی در دربار و در بین ارتشیان صحبت می‌شود. زبان عربی اختصاص به امور مذهبی دارد.»

لیدی شیل در سال ۱۸۴۹م/ ۱۲۶۵ق می‌نویسد:

«تعجب آور است که در یکی از شهرهای مهم ایران، حتی یک کلمه فارسی شنیده نشود. در تبریز تنها زبانی که در خیابان و بازار به گوش می‌رسد، ترکی است... ترکی به صورت زبان محلی آذربایجان، به قدری در این ایالت اشاعه دارد که جز در شهرهای مهم و آن هم در بین جماعت سطح بالا، اصولاً کسی قادر به فهمیدن زبان فارسی نیست.»

کنت دو گوینو در سال ۱۸۵۸م/ ۱۲۷۵ق می‌نویسد:

«در تبریز به استثنای کارمندان دولت، هیچ کس در این شهر فارسی صحبت نمی‌کند و زبان عمومی یکی از لهجه‌های ترکی است. این زبان از زنجان به بعد به گوش می‌رسد.»

ارنست اورسل در سال ۱۸۸۲ م می‌نویسد:

«مردم شمال را جمعیتی از ریشه‌ی ترک‌ها تشکیل می‌دهند و در جنوب عنصر پارسی فارس‌ها غلبه دارد ولی هر دو به وسیله‌ی یک دین مشترک - که با سایر فرق اسلامی فرق‌هایی دارد - به هم گره خورده و یک ملت واحد به نام ملت ایران را تشکیل داده‌اند. شاه فعلی که از دودمان قاجار است، تبار ترک دارد. کمی پیش زبان ترکی، زبان درباری ایران بود و در ارتش نیز بیشتر از تبار ترک سربازگیری می‌شود.»^۱

در قسمت شمالی آذربایجان نیز نویسندگان و شاعران بزرگی در فعالیت بودند. از جمله مشهورترین آن‌ها می‌توان به عباسقلی بیگ باکیخانوف (۱۸۴۶-۱۷۹۴م) و میرزا فتحعلی آخوندزاده (۱۸۱۲-۱۸۷۸م) اشاره کرد. باکیخانوف نخستین مترجم روسی به ترکی است. نخستین اثر مهم او، کتاب ریاض القدس (به نشر ترکی) است که آن را به

۱. اورسل، ارنست. سفرنامه قفقاز و ایران. ترجمه‌ی علی اصغر سعیدی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. تهران. ۱۳۸۲. ص ۳۱۳

تأثیر از روضه الشهداء کاشفی، حدیقه السعدای فضولی و جلاء العیون علامه حلّی نوشته است. کتاب از نثر مسجع است و در لابلای آن قطعات منظوم به کار رفته است. دومین کتاب او قانون قدسی (به فارسی) است که درباره‌ی تعلیم صرف و نحو فارسی به زبان ساده است. او در مقدمه‌ی کتاب قانون قدسی، ضمن تعریف از حلاوت و زیبایی فارسی آن را شیرین‌ترین زبان می‌نامد و انگیزه‌ی خود را از تألیف این کتاب، گسترش زبان فارسی در میان اهالی قفقاز بیان می‌کند. سومین اثر او گلستان ارم (به فارسی) درباره‌ی تاریخ قفقاز و کتاب اسرار الملکوت (به عربی) در نجوم است.

میرزا فتحعلی آخوندزاده معروف به مولیر شرق به عنوان مترجم زبان‌های شرقی و سپس به عنوان مترجم کتبی دفترخانه‌ی کشوری فرمانفرمای قفقاز کار می‌کرد. او در تقلید از اروپاییان به نمایشنامه نویسی پرداخت. آخوندزاده در جهان اسلام نخستین کسی است که در راه اصلاح خط و تغییر آن به کوشش جدی پرداخت. او اصرار عجیبی در این مسأله از خود نشان داده و در نامه‌هایی که برای شخصیت‌هایی چون میرزا حسین خان مشیرالدوله (سپهسالار)، میرزا ملکم خان ناظم الدوله و ... می‌نوشت از تغییر الفبا به عنوان کلید راه یابی به تمدن ذکر کرد. در این زمان روزنامه‌های ترقی در استانبول و روزنامه‌ی حریت در لندن به ترکی چاپ می‌شدند و در آن‌ها در خصوص تغییر الفبا بحث می‌شد.^۱ علاوه بر اینان، میرزا نصرالله قربان بیگوف (دیده) (۱۸۷۲-۱۷۹۷) کتاب روضه الاطهار را در شرح واقعه‌ی کربلا، به فارسی و کتاب النصاح را درباره‌ی اخلاق و خطاب به کودکان و نوجوانان به ترکی نوشت. در سده‌ی نوزدهم در حدود ۱۰ انجمن ادبی در شمال آذربایجان تشکیل شد که سه انجمن آن در قره‌باغ بود. و قره‌باغ به کانون شعر و ادب آذربایجان تبدیل شد. این سه انجمن ادبی که در شوشا تشکیل شدند، عبارتند از:

- ۱- مجلس فراموشان: این محفل دارای اعضای چون میرزا علی اصغر نورس (۱۹۱۱-۱۸۳۶) نویسنده کتاب پند اطفال، میر محسن نواب (۱۹۱۹-۱۸۳۲) نویسنده‌ی کتاب مجلس نواب یا تذکره‌ی نواب در شرح احوال شاعران قره‌باغ به زبان ترکی و کتاب‌های کشف الحقیقه، پند نامه، بحر الحزن، کنز المحسن، نور الانوار، ضیاء الانوار به زبان فارسی، عبدالله بیگ عاصی، فاطمه خانم کمینه (۱۸۹۸-۱۷۴۱)، حسنعلی خان قره‌داغی و محمد بلبل.
- ۲- بیت خاموشان: دارای اعضای چون محمدعلی مخفی (۱۸۹۱-۱۸۲۱)
- ۳- مجلس انس: دارای اعضای چون میرزا رحیم فنا، میرزا علی اصغر نورس، اسکندر رستم

۱. آخوندزاده، میرزا فتحعلی. **الفبای جدید و مکتوبات**. گردآوری حمید محمدزاده. انتشارات احیاء. تبریز. ۱۳۵۷. ص ۱۴۰

از دیگر شاعران آذربایجانی که هم به ترکی و هم به فارسی شعر می‌سرودند، می‌توان به شمس قره‌باغی، زین‌العابدین ساغری، صفی‌قلی خان قره‌باغی (۱۸۳۵-۱۷۷۶)، شکور قره‌باغی، میرزا ابوالحسن شهید (۱۸۸۴-۱۸۱۹)، حسن قره‌هادی (۱۹۰۰-۱۸۲۶)، میرزا حسین سالار (۱۸۷۹-۹)، خورشیدبانو ناتوان (۱۹۰۶-۱۸۳۹)، آغاییگم جوانشیر، عبدل شاهین (۱۹۰۰-۱۷۴۹)، ایوب باکی (۱۹۰۹-۱۸۶۹) و قاسم بیگ ذاکر (۱۸۵۷-۱۷۸۴) اشاره کرد.

به طور کلی از سده‌ی هیجدهم تا اوایل سده‌ی بیستم، دوره‌ی رونق فعالیت ادبی در شمال آذربایجان است. شاعران بسیاری به ترکی و فارسی شعر می‌سرودند. مانند قاسم بیگ ثانی، اسماعیل محزون، میرزا سمندر، میرزا عبدالحسین قدسی، عباس جوانشیر، عبدخالق جنتی، محمدتقی صدقی، محمد بن قلم، ابراهیم طاهر موسی اف، میکائیل صیدی، آقا داداش منیری، هاشم بیگ ثاقب، نوروز تیر، علی حیدر آصف، میر محمود نوری، زرنشان جهانسوز، صادق صدقی، حسن‌زاده، محمد رسوا، ملاحسین ثاقب، عبد الرحمن آقا شاعر، مصطفی شوخی، حاج رحیم وحیدی، ملا آقا بیخود، ابراهیم بیگ آرزو و...

در این زمان زبان‌های ترکی، فارسی و عربی هر سه در ایران کاربرد داشتند. ایرانیان ضرب المثلی دارند که موقعیت آن‌ها را نشان می‌دهد:

«فارسی بلاغت، عربی فصاحت، ترکی سیاست، باقی حاجت»

در فاصله‌ی ۹۰-۱۸۳۰ جمعاً ۱۲۲ اثر به زبان ترکی آذربایجانی در ۲۰ شهر مختلف چاپ شده که تقریباً ۴۳ اثر در تبریز و ۳۷ اثر در تفلیس بود. در این زمان شاعران آذربایجانی شعر سرودن یا نوشتن به ترکی و فارسی را دوست می‌داشتند و تعداد بی‌شمار شاعران دو زبانه گواهی است بر این مطلب. شاعران بزرگی چون حیران خانم شاعره‌ی بزرگ آذربایجان، سرآمد زنان شاعر آذربایجان است. اینان هم به ترکی و هم به فارسی

۱. برای آگاهی بیش‌تر در باره‌ی چند و چون فعالیت ادبی در آذربایجان شمالی ن.ک:
- مجتهدزاده، میرزا مهدی. **ویاض العاشقین** (تذکره شعرای قره‌باغ) به کوشش یحیی خان محمدآذری. نشر آفرینش. تهران. ۱۳۷۳

- **تذکره‌ی شعرای قره‌باغ**. بی‌نا. بی‌تا. بی‌جا. نسخه‌ی موجود در کتابخانه‌ی مرکزی تبریز.
- زینالی آلنی، عسکر. **سخنوران چند زبانه آذربایجان**. انتشارات آذر سیلان. اردبیل. ۱۳۷۶
- کریمی، م. **قره‌باغ شاعیرلو مسکنی**. مؤسسه فرهنگی یکتارصد زنجان. ۱۳۸۲
- حصاری، میر هدایت. **آغا بیگم جوانشیر**. مجله‌ی وارلیق. تابستان ۷۲. شماره ۲

مسلط بودند. عبدالرزاق دنبلی (مفتون) فرزند نجفقلی خان بیگلر بیگی که عبرت نامه ترکی را به فارسی ترجمه کرده، در بیتی بسیار پر معنا این مطلب را چنین بیان می‌کند:

ترکان پارسی گوی بخشندگان عمرند ساقی بشارتی ده پیران پارسا را

تا این زمان مسأله زبان ترکی در آذربایجان مسأله‌ای ادبی و فرهنگی بود و هیچ حساسیتی در ایران در این باره وجود نداشت. ولی این وضع با حوادثی که در روسیه افتاد، تغییر یافت و به آرامی سیاست، مؤلفه‌های خاص خود را بر زبان ترکی تحمیل کرد و آن را مانند هر مسأله‌ی فرهنگی دیگر از مسیر طبیعی خود بیرون راند.

جلوس الکساندر اول بر تخت سلطنت روسیه (۱۸۰۱-۱۸۳۵) موجب شد که سیاست روسیه نسبت با ایران وضع خشن‌تری بیابد. تزار جدید پس از شکست دادن قوای شاهزاده الکساندر (برادر گرگین خان گرجی) طی فرمان مورخ ۱۲ سپتامبر ۱۸۰۲، گرجستان را قسمتی از خاک روسیه اعلام کرد. طولی نکشید که ایران و روسیه وارد جنگ شدند. این حضور روسیه در قفقاز تنها یک لشکرکشی نظامی موقتی مانند دوران پتر کبیر نبود بلکه حوادث بعدی نشانگر آن بود که آن‌ها برنامه‌های بلند مدتی برای نفوذ به ایران داشتند. هدف آنان نزدیک شدن به تنگه‌های بسفر و داردانل و دست یابی به خلیج فارس بود.

پیش از آغاز دوره‌ی اول جنگ‌های ایران و روس، دولت روسیه مشغول انجام مقدمات مهمی بود. مطالعه‌ی اوضاع سیاسی و اجتماعی و بررسی دقیق زبان و فرهنگ ساکنان منطقه‌ی قفقاز، از طرف روس‌ها اهمیت فوق العاده‌ای یافت و برنامه‌ی تحقیقاتی آکادمی علوم پترزبورگ شد.^۱ با انتخاب و رهبری «جون پوتوکی» استاد آکادمی علوم پترزبورگ، دانشمند نامی آلمانی جولیس فن کلاپروث مشاوره‌ی عالی قضایی و حقوق امپراتور و عضو آکادمی علوم پترزبورگ مأمور انجام تحقیق شد. کلاپروث نیز یکی از دانشمندان مجرب را به نام فئودور بویرینزوف که آلمانی و فرانسه می‌دانست، با خود همراهی کرد.

۱. البته تلاش روسها برای شناخت مسائل مربوط به زبان به سده ۱۸ بازمی‌گردد. در سال ۱۷۳۲ کرسی تحصیل زبانهای شرقی (ترکی-فارسی-عربی) زیر نظر اداره امور خارجه روسیه تشکیل شد. در نیمه دوم سده ۱۸ کار برای شناخت زبانهای ایرانی گسترده‌تر شد. در این زمان یکی از دانشمندان پترزبورگ به نام باکمستر بین سالهای ۱۷۷۳ تا ۱۷۸۴ از دانشمندان ممالک مختلف درخواست کرد تا نمونه‌هایی از زبانهای مختلف را برای او بفرستند. در اواخر سده ۱۸ محققان روسی به آسیای میانه، سبیری و قفقاز فرستاده شدند. اینان اطلاعات جالبی از زبانهای ایرانی گرد آوردند. این اطلاعات در ۱۷۸۴ در پترزبورگ توسط پاللاس در مجموعه‌ای به نام «لغات تطبیقی در تمام زبانها و لهجه‌ها» منتشر شد. در این مجموعه نمونه‌هایی از زبانهای ایرانی همچون کردی، افغانی، اوستی و ... موجود بود. تلاش برای زبانشناسی ایرانی توسط گودن اشتدت و پاللاس ادامه یافت.

آنان از سپتامبر ۱۸۰۷ تا اواخر ۱۸۰۸ در گرجستان و قفقاز تحقیق کرده و حاصل آن را به آکادمی علوم ارائه کردند. از نتیجه‌ی این گزارشات به غیر از دولت روسیه کسی اطلاعی ندارد ولی سفرنامه‌ی کلایپروث در سال ۱۸۱۴ به وسیله‌ی شوبل از آلمانی به انگلیسی ترجمه و منتشر شد. از قرار معلوم برنامه‌ی کار هیأت علمی در ۲۵ ماده به وسیله‌ی پوتوکی تنظیم و به کلایپروث ابلاغ شده بود. مطالعه‌ی این برنامه نشان گر این نکته است که روس‌ها به مسأله‌ی زبان اهمیت خاصی قائل بودند.^۱

احتمالاً قدرت و حضور گسترده‌ی زبان فارسی در قفقاز از نظر روس‌ها مهم بود. زبان فارسی قفقاز به ایران پیوند می‌داد و این برای منافع دراز مدت آنان خوشایند نبود. اگر زبان فارسی در قفقاز تضعیف می‌شد، این پیوندها لاجرم رنگ می‌باخت و سلطه‌ی روس‌ها با در دسر کم‌تری عملی می‌گردید. روس‌ها دین اسلام و زبان فارسی را به عنوان دو عامل خطرناک در نظر گرفتند. در مورد نخست آن‌ها به انهدام فیزیکی آثار اسلامی، تبدیل مساجد به فروشگاه و مغازه، تبلیغ دین مسیحیت در میان مسلمانان با بهره‌گیری حمایت از فعالیت میسیونرهای مذهبی اروپایی و آمریکایی و قطع ارتباط مذهبی مسلمانان قفقاز با ایران پرداختند.

در زمینه‌ی تضعیف زبان فارسی نیز آنان تصمیم گرفتند با تقویت و تبلیغ زبان ترکی، زبان فارسی را مهجور نمایند. همان کاری که انگلیسی‌ها در هندوستان به وسیله‌ی زبان انگلیسی انجام داده بودند. به یکباره زبان ترکی از لاک ادبی و فرهنگی خود به در آمده و در دستور جلسات امنیتی و سیاسی قرار گرفت. سرگئی زنگوفسکی در کتاب «پان ترکیسم و اسلام در روسیه» به علت این توجه و تئیت روس‌ها اشاره کرده است. حمایت

۱. در مقدمه‌ی ابلاغیه آمده است: «... منظور این است که منطقه‌ی قفقاز شناسایی کامل شود. مقدار جمعیت و قابلیت تمدن آن‌ها مورد بررسی قرار گیرد، به ویژه تحقیق و تعمیق نمایند مبنی بر این که چه مقدار از آنان استعداد و تمایل دارند که تحت حاکمیت دولت روس قرار گیرند و چه مقدار این مالکیت را نمی‌پذیرند. در فقره ۱۷ آمده بود: «وظیفه‌ی اصلی محققان اعزامی در شیروان در مرحله‌ی نخست تهیه‌ی اطلاعات موثق و قابل اطمینان از لهجه‌ی باستانی مادی می‌باشد که هم اکنون در میان یهودیان و ارامنه‌ی شیروان رایج است و تات نامیده می‌شود یعنی زبان مردم فاتح». فقره ۱۹: «پژوهشگران تلاش ویژه مبذول نمایند تا با لهجه‌ی تالشی آشنایی کامل پیدا نمایند. لهجه‌ای که زبان کادوسیان یا مادهای کوهستانی می‌باشد». فقره ۲۰: «مأموریت پژوهشگران در باکو به پایان می‌رسد. در آن جا بدون شک توجه آنان به زبان و ادبیات فارسی معطوف خواهد شد. آکادمی برای همکاری و تکمیل اطلاعات آنان می‌تواند نسخه‌های خطی در اختیار مأمورین قرار دهد. این موضوع برای ما حائز اهمیت می‌باشد». برای آگاهی بیش‌تر ن. ک: - منصوری، فیروز. **مطالعاتی در باره‌ی تاریخ و زبان و فرهنگ آذربایجان**. مؤسسه مطالعاتی تاریخ معاصر ایران. تهران. ۱۳۷۶. ص ۲۱۸

روسیه از نشریاتی چون اکینچی آذربایجان بعدها در این راستا بود. هاستلر می گوید: «قبل از اشغال روسیه، حیات فرهنگی آذربایجان تحت نفوذ تمدن ایرانی قرار داشت. طبقات تحصیل کرده به طور کلی از زبان و ادبیات فارسی استفاده می کردند، رابطه‌ی فرهنگی بین سرزمین‌هایی که به تازگی فتح شده بودند و همسایه‌ی آن ایران که هنوز از قدرت نسبی برخوردار بود، باعث ناخشنودی روس‌ها بود. بدین ترتیب آن‌ها بر آن شدند که با ترویج فرهنگ محلی ترکی از این نفوذ بکاهند. این مسائل به احیای فرهنگ ترکی در این مناطق کمک کرد.»

روس‌ها برای رسیدن به هدف خود، از مسیونرهای اروپایی به ویژه آلمانی استفاده کردند. این مسیونرها با حمایت روسیه در قفقاز جای گرفتند و ضمن تبلیغ مسیحیت و ترویج زبان ترکی، در جهت اهداف دولت پترزبورگ کوشش می کردند. علت توجه این مسیونرها به زبان ترکی این بود که آنان برای تبلیغ مسیحیت در میان مسلمانان ترک زبان آذربایجان، نیاز به جزوه‌هایی به زبان ترکی داشتند. این جزوه‌ها می‌بایست ترجمه‌ی متون دین مسیحیان باشد. برای تهیه‌ی این جزوه‌ها آنان می‌بایست با دستور زبان و ساختار واژگان ترکی آشنا می‌شدند. بدین ترتیب آنان مطالعاتی در زمینه‌ی زبان ترکی و تدوین برخی آثار مربوط به آن انجام دادند که این مسئله درست در راستای سیاست دولت روسیه بود.^۱

هراتیوساوت گیت در سال ۱۸۳۷ چنین نوشته است:

«در حقیقت زبان ترکی در ایران زبان توسعه یافته و پرورش یافته نیست. من عقیده دارم که این زبان قواعد و دستور ندارد. مگر این که اخیراً مسیونرهای آلمانی در گرجستان کوشش‌هایی در این باره انجام می‌دهند. زبان مزبور زبان حکومتی و دولتی سرزمین مذکور بوده و می‌باشد ولی آثار ادبی ندارد فقط نوشته‌ای چند از آن در دست است.»^۲

اسمیت اچ. وایت در ۱۸۳۱م/۱۲۴۷ق نوشته است:

۱. مسیونرهای اروپایی برای اشاعه‌ی مسیحیت و آشنا کردن مردم بومی با تعالیم مسیحی نیاز داشتند تا به زبان آن‌ها تسلط یابند. هم چنان مسیونرهای ایتالیایی برای استفاده بازرگانان جنوایی و تبلیغ دین مسیحیت در سال ۱۳۰۳م/۷۰۳ق فرهنگ معروف «کودکس کومانیکوس» را به زبان لاتینی، فارسی و ترکی تنظیم و تدوین کردند که بعد از لغت فرس اسدی قدیمی‌ترین واژه نامه‌ی فارسی است.
۲. ساوت گیت اطلاعی از کتاب‌های دستور زبان ترکی و فرهنگ‌های نوشته شده به آن زبان در ایران، عثمانی و هرات نداشته است. ولی مسأله‌ی جالب این که اولین کتاب گرامر ترکی آذربایجانی در سال ۱۶۸۴م به نام «ترکی عجمی» توسط دومان فرانسوی به زبان لاتینی نوشته شد. ساوت گیت از کتابی که ۱۵۰ سال پیش از او در اروپا نوشته شده بود، اطلاعی نداشته است.

«در حدود هفت صد، هشت صد هزار نفر از اهالی ایران چادر نشین هستند که هیچ کدام آن‌ها فارسی نمی‌دانند. عربی، لری، کردی، ترکی زبان آنان است... اگر چه فارسی زبان بومی مسلمانان آذربایجان نیست، با وجود این خیلی از آنان بدان تکلم می‌کنند.»

ژاک دومرگان در ۱۸۸۹م/ ۱۳۰۶ق می‌نویسد:

«زبان آذربایجانی با ترکی عثمانی تفاوت‌های بزرگی در تلفظ دارند اما قوانین دستوری در هر دو یکی است در حالی که در تکلم قسطنطنیه غ، ع، ح، خ و ه به زحمت حس می‌شوند. بر عکس در آذربایجان این حروف سخت‌ترین اصوات را دارند. دستور ترکی تبریز، هر چند که همان گرامر ترک عثمانی است، خیلی ساده شده است. هم چنین لغات جرح و تعدیل و تغییرات مهمی یافته‌اند. بسیاری از لغات جغتایی که در ترکیه از بین رفته‌اند، در ایران باز یافته می‌شوند... ترکی آذربایجانی به اصطلاح تشکیلی حد فاصلی بین لهجه ترکی و زبان ادبی عثمانی است.»

گاسپار دروویل می‌نویسد:

«زبانهای متداول در ایران فارسی، عربی و ترکی است. هر یک از این زبانها مورد استفاده‌ی خاصی دارد. مثلاً تعداد بسیاری از افراد با این که به زبان فارسی کاملاً مسلط هستند، ترجیح می‌دهند به ترکی که زبان متداول در قشون است صحبت نمایند.»^۱

اوژن فلاندن که در سالهای ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۱ در ایران بود، می‌نویسد:

«تبریز و حوالیش را قبایل ترکی که قزلباش نامیده می‌شوند مسکن گرفته‌اند. از اتحاد و اختلاط این قبایل مختلف ترکی الاصل نتیجه چنین شده که زبان عمومی فارسی در همه جای این محل حکمروا نگشته بلکه هر محل لهجه‌ای ویژه‌ای دارد که از یک طرف جغتای یا زبان ترکمنها و از طرف دیگر از زبان ترکی اسلامبولی یا آناتولی مشتق شده و این زبان تا تهران شیوع دارد و بدان تکلم می‌کنند.»^۲

به هر حال نقش روسیه در برجسته کردن مسأله‌ی زبان ترکی در آذربایجان بسیار حائز اهمیت است.^۳ کشور دیگری که به ناگاه نسبت به زبان ترکی حساسیت پیدا کرد،

۱. دروویل، گاسپار. سفر در ایران. ترجمه‌ی منوچهر اعتماد مقدم. انتشارات شباویز. تهران. ۱۳۷۰. ص ۲۰۹

۲. سفرنامه‌ی اوژن فلاندن. ترجمه‌ی حسین نور صادقی. نشر اشراقی. تهران. ۱۳۵۶. ص ۸۵

۳. در سده ۱۹ کتابهای مهمی درباره‌ی زبان ترکی در روسیه منتشر شد. میرزا کاظم بیگ در ۱۸۳۹ کتاب «گرامر زبان ترکی - تاتاری» را در قازان منتشر کرد که در آن توضیحاتی درباره‌ی زبان ترکی آذربایجانی، فعل، اسم، صفت، شمارش و ظرف و ... داده شده بود. میرزا ابوالحسن بیگ وزیروف در ۱۸۶۱ کتاب

انگلستان بود. در آن زمان ایران صحنه‌ی رقابت میان روسیه و انگلستان بود. ایران همسایه‌ی هند بود و هندوستان شریان حیاتی انگلستان. انگلیسی‌ها برای تضمین امنیت هندوستان قصد داشتند افغانستان را که در آن زمان جزء قلمرو ایران بود، به زیر سلطه کشانده و منطقه‌ی حائل میان روسیه و هند ایجاد کنند.

پس از قرارداد ترکمن چای و پایان جنگ‌های دوم ایران و روس، عباس میرزا ولیعهد فتحعلی شاه، با سپاهیان خود که بیش تر آذربایجانی و از ایلات شاه سون، شقاقی و خمسه بودند، گردن کشان یزد و کرمان را سرکوب کرد. ناگهان ارتش ایران پشت دروازه‌های هرات اردو زد تا با تصرف هرات، سرکشان افغانی را سر جای خود بنشانند. لرد کرزن وزیر خارجه‌ی انگلستان در خاطراتش می‌نویسد:

«در سال ۱۸۳۲ ما فوق العاده در اضطراب بودیم که مبادا از حرکت قشون ایران به طرف هرات خطری متوجه ما شود.»^۱

انگلستان به شدت از این اقدام عباس میرزا و میرزا بزرگ قائم مقام فراهانی عصبانی بود. به گمان قوی انگلیسی‌ها در مرگ این دو دست داشتند. موضوع دیگر حضور سربازان آذربایجانی به عنوان ستون فقرات ارتش ایران بود. دلاورترین سربازان ارتش ایران، آذربایجانی بودند^۲ و انگلستان از این بابت زخم خورده بود. کلنل مک گریگور آلمانی در کتاب شرح سفری به ایالت خراسان می‌نویسد:

«بهترین هنگ‌ها بی تردید شامل آذربایجانی‌هاست که از وفادارترین سربازان جنگجوی ایرانی هستند.»

آقای محمود محمود در کتاب «تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹» می‌نویسد:

«اما رجال آذربایجانی و قشون آذربایجان همراه عباس میرزا نایب السلطنه در جنگ‌های یزد و کرمان و خراسان فداکاری‌های زیاد نموده و جلو افتاده بودند. شجاعت و رشادت آن‌ها در این جنگ‌ها به تمام ایرانیان معلوم شده

«درباره‌ی زبان آذربایجانی – تاتاری» را نوشته و توضیحات بیشتری درباره‌ی زبان ترکی آذربایجانی داد. هر دو این کتابها به زبان روسی بودند. م. افشار کتاب «فن صرف ترکی» را منتشر نمود. ل. بوداقوف در ۱۸۵۷ کتاب مطالعه‌ی گرامر ترکی آذربایجانی و تاتاری را به زبان روسی در مسکو به چاپ رساند. نریمان نریمانوف نیز در ۱۸۹۹ کتاب «تورک آذربایجان دیلینین مختصر صرف – نحوی» را در باکو انتشار داد.

۱. برای آگاهی بیشتر ن.ک:

– رایت دنیس. انگلیسیان در ایران. ترجمه‌ی غلام حسین صدری افشاری. نشر دنیا. تهران. ۱۳۵۷. ص ۶۰
۲. معطوفی، اسدالله. تاریخ چهارهزارساله‌ی ارتش ایران. از تمدن ایلام تا ۱۳۲۰ خورشیدی، جنگ ایران و عراق. انتشارات ایمان. تهران. ۱۳۸۲. ص ۹۷۹

بود و همه کس میزان قدرت و نفوذ آن‌ها را فهمیده بودند.^۱

در جنگ هرات، انگلیسی‌ها همچون جنگ خرمشهر، طعم رشادت و سلحشوری سربازان آذربایجانی را چشیدند. روباه پیر استعمار که زخم خورده بود، چاره‌ای اندیشید و آن تبلیغ جدایی و تفرقه میان ترک و فارس و ایجاد مسأله ترک-فارس بود که تا آن زمان در ایران سابقه نداشت.^۲ سر هنری راولینسون در کتاب انگلیس و روس می‌نویسد:

«در قضیه‌ی هرات یک عنصر و رکن اصلی وجود داشته که در حقیقت با قدرتی قاهر ولی آرام و بی‌صدا به نفع ما کار می‌کرد، عنصر واصل مزبور، ملیت یا فرق و امتیاز و طبقه بندی یک قوم و نژاد است... از ده سال به این طرف در کشور ایران یک نوع خصومت و مخالفت نژادی که ریشه‌ی دیرینه داشته، به وجود آمده است که بدون انجام تغییرات بزرگ جابر و قاهر به زحمت می‌توان آن را برطرف کرد... نتیجه کار چنین شد که نوعی تنفر طبیعی و ناسازگاری بین ترک‌ها و فارس‌ها پدید آمد. این ناسازگاری شاید همه وقت بوده است ولی در زمان‌های گذشته کم‌تر فرصت ظهور داشته و نوعی عادت و خاصیت عمده‌ی ملی شده بود.»

بدین ترتیب مأموریت سگ‌های استعمار مشخص و آغاز شد. یکی از افرادی که سعی بلیغ در ترویج دشمنی میان ترک و فارس و تحقیر ترک‌ها داشت، ادوارد براون بود. او با گردش در ایران، این فکر را تبلیغ می‌کرد که ترک زبانان داخل آدم نیستند. او در «کتاب یکسال در میان ایرانیان» می‌نویسد:

«سگ‌ها در جواب گفتند یُخ یُخ، یعنی نه نه... زیرا سگ‌ها اصلاً از ترکستان آمده‌اند و به زبان ترکی صحبت می‌کنند.»

در جای دیگری می‌نویسد:

«... در کرمان شیخ ابراهیم (آن که ادعا می‌کرد در عرض ۷۰ روز اقامت در عکا، ۱۲ مرتبه به حضور جمال‌المحبوب مشرف شدم) به میرزا یوسف تبریزی گفت: وقتی که خداوند الاغ را آفرید، الاغ به درگاه خداوند شکایت نمود که قبل از من ترک را آفریدی، دیگر برای چه مرا به وجود آوردی؟ از طرف خداوند این جواب برای الاغ صادر شد: به درستی ما تو را آفریدیم تا

۱. محمود، محمود. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹. نشر اقبال. تهران. ۱۳۶۲. ص ۱۵۲
۲. ایوان سیمونیچ وزیرمختار روسیه می‌نویسد: «عباس میرزا در سال ۱۸۳۳ خراسان را آرام کرد و قصد تصرف هرات داشت که در میان لشکریانش شورشی برخاست و ناچار از این اردو کشی منصرف گردید.» ن.ک:
- اوسیوویچ سیمونیچ، ایوان. خاطرات وزیرمختار. ترجمه‌ی آراین پور. نشر پیام. تهران. ۱۳۵۳. ص ۳۶

هوش و فهم تو در قبال آن‌ها برجسته جلوه کند.^۱

در زمان فتحعلی شاه تمام امور دولتی، در دست رجال فارسی زبانان یا شیرازی یا خراسانی و ... بود. حتی حکام ولایات و ایالات نیز از آن‌ها انتخاب می‌شد ولی پس از مرگ فتحعلی شاه در ۱۸۳۴م / ۱۲۵۰ق وضع به طور کلی تغییر کرد. فتحعلی شاه قبل از مرگ، با فشار مستقیم ژنرال آریستوف سفیر فوق العاده‌ی تزار روس (که برای عرض تسلیت مرگ عباس میرزا به ایران آمده بود)، محمد میرزا فرزند عباس میرزا را ولیعهد خود کرده بود. محمد میرزا با حمایت نمایندگان انگلیس و روسیه در ۳۰ ژانویه ۱۸۳۵ در تهران تاج گذاری کرد.^۲ همراه محمد میرزا بسیاری از رجال آذربایجانی به تهران آمدند که موجب رنجش انگلستان بودند.^۳

در سال ۱۸۳۷م / ۱۲۵۳ق بار دیگر ارتش ایران به فرماندهی محمد شاه هرات را محاصره کرد. دولت روسیه او را تشویق به تصرف هرات می‌کرد تا خاطره‌ی شهرهای از دست رفته‌ی قفقاز فراموش شود. انگلستان نیز به ایران فشار می‌آورد تا از محاصره‌ی هرات دست بردارد چون مرزهای هندوستان را در خطر می‌یافت. سرانجام محمدشاه دست برداشت و نیروهای دریایی انگلیس، جزیره‌ی خارک را تصرف کردند. آنان تهدید کردند که پیشروی خود را ادامه خواهند داد. محمدشاه نیز از محاصره‌ی هرات دست کشید.

انگلیسی‌ها دریافته بودند که وجود سربازان آذربایجانی، خطر بزرگی برای منافع آن‌هاست. از این رو بر آتش اختلافات ترک - فارس دمیده و بر رواج چنین تعبیراتی (ترک و فارس) همت گماردند. در سال‌های پایانی سلطنت محمدشاه، محمد حسن خان

۱. انگلیسی‌ها در این راه از بهایان استفاده می‌کردند. بهایان که از کسب پایگاه در میان مردم مسلمان ایران عاجز بودند حاضر بودند به هر دریوزگی تن در دهند تا در زیر کنف حمایت انگلستان در آیند. آنان از هر کوششی در دشمنی با مردم ایران و هم سویی با برنامه‌های استعمارگران دریغ نمی‌کردند. مثلاً میرزا اسدالله فاضل مازندرانی مبلغ بهایی در کتاب تاریخ ظهور الحق می‌نویسد:

«در زمان صدارت حاجی (میرزا آغاسی) تعصب و نفرت ترک و فارس در ابعاد ایران مخصوصاً تهران به درجه‌ای رسید که پس از فوت محمدشاه و اختفای حاجی به حمایت یا مضادت با وی، نزدیک به آن بود که فیما بینشان مقابله و خون ریزی عظیمی واقع شود و چندین روز ترک زبانان ناچار شدند که تکلم نکنند تا شناخته نگردند و مورد حمله واقع نشوند.»

۲. در آن زمان رسم بود که در پیشاپیش شاه ایران، چهار پرچم از چهار ایالت (فارس - عراق عجم - مازندران و خراسان) حمل شود. به توصیه‌ی حاجی میرزا آقاسی، یک پرچم دیگر به نام آذربایجان بر تعداد آن‌ها افزوده شد.

۳. سر هنری راولینسون بعدها نوشت: «رجال درباری تبریز به تهران انتقال یافته است. آزارهایی که به ما می‌رسد، از طرف گروه آذربایجانی حمایت می‌گردد.»

تاریخ زبان ترکی در آذربایجان / ۶۵

سالار پسر اللهیارخان آصف الدوله، به پشت گرمی انگلستان در خراسان گردن فrazی می کرد. در ماه صفر ۱۲۶۲ق حاجی میرزا عبدالله خویی به سمت تولیت حرم امام رضا تعیین شد. انگلیسی ها که از انتصاب یک آذربایجانی به این مقام عصبانی بودند، نقشه ای ریختند و عوامل آن ها، عبدالله خویی را به همراه ۷۰۰ سرباز آذربایجانی کشتند.

در سال ۱۸۴۸م/ ۱۲۶۴ق ناصرالدین شاه با کوشش میرزامحمدتقی فراهانی (امیر کبیر) بر تخت سلطنت نشست. در این زمان انگلیسی ها دعوی «ترک - فارس» را جا انداخته بودند و خود طرفدار گروه فارس ها بودند. عوامل خیانت پیشه ی آنان یعنی اللهیارخان آصف الدوله و میرزا آقاخان نوری سر دسته ی گروه فارس ها و امیر کبیر (اگر چه خود ترک نبود ولی به علت سکونت زیاد در تبریز از دسته ی ترک ها محسوب می شد) سر دسته ی ترک ها بود. در این زمان تنها سربازان آذربایجانی در خراسان، در برابر محمد حسن خان سالار ایستادگی می کردند. سالار تنها از آن ها واهمه داشت. رابرت گرت واتسون می نویسد:

«امیر کبیر قاصدی به آن شهر حامل پیغام و نامه ی مسالمت آمیز به سران آن جا فرستاد... سالار قاصد را به تهران عودت داد با پیشنهادی مبنی بر این که پسر فتحعلیشاه و سالار وزیر او بشود و دستور عقب نشینی سربازان آذربایجانی را بدهند ولی امیر این شرایط را نپذیرفت.»

دسته ی فارس ها که نوکران سرسپرده ی انگلیس بودند، با کمک مهدعلیا نظر ناصرالدین شاه را نسبت به امیر کبیر تغییر دادند و در نهایت امیر کبیر عزل و در ۱۸۵۲م/ ۱۲۶۸ق فین کاشان به قتل رسید. با مرگ امیر کبیر انگلیسی ها و دسته ی فارس ها نفس راحتی کشیدند. میرزا آقاخان نوری به صدارت رسید. کسی که می گفت: «من به ضرورت ریش خود را در... خر می کنم چون که کارم گذشت بیرون می آورم و می شویم و گلاب می زنم». او همان شیطانی است که برای اولین بار در تاریخ ایران واژه ی ترک... را بر زبان جاری و رایج کرد. پس از آن ایام به کام میرزا آقاخان و همفکرانش افتاد. در اول ماه مه ۱۸۹۶م. ۱۳۱۳ق ناصرالدین شاه به قتل رسید و مظفرالدین میرزا که مدت ۲۷ سال در تبریز به انتظار سلطنت نشسته بود، به تهران آمده و تاج گذاری کرد. چون بیش تر همراهان شاه جدید آذربایجانی بودند، انگلیسی ها به کمک نوکران داخلی و به ویژه بهاییان، موضوع موهوم جنگ «ترک - فارس» را بر سر زبان ها انداختند. کاساکوفسکی در خاطراتش می نویسد:

«... یک نفر صدر اعظم با همه ی جدیت و فعالیت، با این شاه جل کهنه، با این آذربایجانی های دشمن، با این منسوبین نالایق خود چه می تواند بکند؟»

در خاطرات او کلماتی چون «آذربایجانی‌های زیاد انتظار کشیده، آذربایجانی‌های نتراشیده نخراشیده» دیده می‌شود.^۱ متأسفانه نویسندگان ایرانی ناآگاهانه این تعبیر را در کتاب‌هایشان وارد کردند. نظام السلطنه مافی در کتاب «خاطرات و اسناد» به واژه‌هایی چون «حضرات ترک‌ها» و «نوکرهای گرسنه مفلس آذربایجانی»، عبدالله مستوفی «ترک‌های بی‌حوصله»، محمدخان احتشام السلطنه «ضدیت فیمابین ترک و فارس» اشاره کردند. نویسندگان معاصر نیز به این دام افتادند. مثلاً آقای علی شعبانی در کتاب «هزار فامیل» از آذربایجانی‌های همراه مظفرالدین میرزا، با نام «کفتارهای گرسنه که لاشه مرده یافته باشند» نام می‌برند. آقای یحیی آرین پور مترجم کتاب «خاطرات وزیرمختار»، از ترک با عنوان «وحشی و مردم گریز» یاد می‌کند. آقای پروانه آبراهامیان به نقل از ولادیمیر مینورسکی، ترک‌ها و فارس‌ها را در تعبیری غیرمنصفانه «آب و روغن» می‌نامد.

در این زمان قوی‌ترین رهبر دسته‌ی ترک‌ها حسین پاشاخان امیر بهادر (فرزند محمدصادق و نوه‌ی حاج کاظم خان قره‌باغی) و رهبر دسته‌ی فارس‌ها میرزا علی اصغرخان امین السلطان اتابک بود. همان گونه که انگلیسی‌ها می‌خواستند این شکاف روز به روز عمیق‌تر شد و کارهای مملکت مختل گردید. در نهایت اتابک سقوط کرد و در ۲۷ نوامبر ۱۸۹۶م عبدالحسین میرزا فرمانفرما جای او را گرفت. در کابینه‌ی فرمانفرما هیچ آذربایجانی حضور نداشت ولی بدان علت که بیش‌تر وزراء، مدتی در تبریز همراه مظفرالدین میرزا گذرانده بودند، این دولت، کابینه‌ی ترک‌ها لقب گرفت.^۲

اوژن اوین جهانگرد اروپایی درباره‌ی موقعیت زبان ترکی در آن زمان می‌نویسد:

«در قزوین که حرکت می‌کنیم، به تدریج زبان فارسی جای خود را به زبان ترکی می‌دهد. تمامی این منطقه در مسیر اصلی هجوم و ایلغار مغولان قرار

۱. کاساکوفسکی در قسمتی از خاطرات خود می‌نویسد: «گله‌ی گرسنه‌ای از آذربایجانیان بمانند دسته‌های اولیه‌ی صلیبیان به تهران ریختند: گله‌ای گرسنه بی‌سر و پا.... ولی در عین حال طماع و سیری ناپذیر و بی‌حد خودپسند. گمان نمی‌کنم که حتی دسته‌های قوی هم مانند ناصرالدین شاه، توانائی آن را میداشت که جلو این افسار گسیختگان را بگیرد.» ن.ک:

خاطرات کلنل کاساکوفسکی. ترجمه‌ی عباسقلی مدائنی. نشر سیمرغ. تهران. ۱۳۵۵. ص ۱۰۹

۲. اگر چه در زمینه‌ی سیاسی وضعیت به سود زبان ترکی نبود ولی از نظر ادبی در زمان قاجاریه بسیاری از واژه‌های ترکی وارد دفتر و دیوان شد و این روند سیر صعودی داشت. از این واژه‌ها می‌توان این گونه نمونه آورد: قشنگ- سراغ- قلندر- چروک- رنج- چپاول- سنجاق- تیول- غوغا- داغون- جناق- قلق- کوله بار- قدغن- مشق- چکمه- بشقاب- قاشق- کوچه- شیپور- سوغات- گلایه- الگو- چین- قاج- کولاک- کتک- قراول- قمه- بلغور- قورچه- بقچه- کوسه- قنداق- اجاق- کلک- سورتمه- قرمز- قوری- اتراق- چلاق و باتلاق ...

گرفته بوده است و در این سرزمین‌ها بود که آنان در امتداد دامنه‌های البرز، آذربایجان و قسمت‌های جنوبی قفقاز را به تصرف خود درآوردند و پای خود را بر روی همه، ایرانی‌ها، ارمنی‌ها و باقیمانده‌ی ترکان قبلی، که از دوره‌ی سلجوقیان، در این نواحی به جا مانده بودند، گذاشتند و گذشتند.^۱

طولی نکشید که انقلاب مشروطه حیات سیاسی ایران را زیر و رو کرد. این انقلاب طیف وسیعی از آذربایجانیان را به صحنه‌ی سیاسی کشاند.^۲ آذربایجان به رهبری ستارخان و باقرخان در این انقلاب نقشی غرور آفرین ایفا کرد و نام آذربایجان بر تارک این انقلاب تا ابد می‌درخشد. زبان ترکی و موقعیت آن در آذربایجان نیز آستان حوادث جدیدی بود. آذربایجان در آغاز سده‌ی بیستم میلادی، صحنه‌ی برخورد سه اندیشه‌ی سیاسی بود که هر یک به نوعی بر حیات آن تأثیر می‌گذاشت: ۱. اندیشه مارکسیستی که در قالب سوسیال دموکراسی از طریق روسیه و قفقاز وارد آذربایجان شد. ۲. ناسیونالیسم ترکی که در ترکیه نشو و نما داشت. ۳. ناسیونالیسم ایران گرا و فارسی گرا.

اندیشه‌های انقلابی در روسیه و تأثیر آن در آذربایجان

کشور روسیه‌ی تزاری، زندان بزرگ انسان‌ها بود. نظامی منحط که در برابر هر گونه اندیشه‌ی تغییر و اصلاح ایستادگی می‌کرد. آزادی و مفاهیم مربوط به آن مانند برادری و برابری، پس از حمله‌ی ناپلئون به روسیه در آغاز سده‌ی نوزدهم و آشنایی افسران جوان روسی با آن، در جامعه‌ی روسیه جا پیدا کرد. پلیس تزاری هر گونه اندیشه‌ی انقلابی را سرکوب می‌کرد. بسیاری از آزادیخواهان و مبارزینی که دستگیر شده بودند، در مناطق

۱. اوین، اوژن. **ایران امروز**. ۱۹۰۶-۱۹۰۷. ترجمه علی اصغر سعیدی. نشر زوار. تهران. ۱۳۶۲. ص ۳۴
 ۲. در زمان سلطنت مظفرالدین شاه قاجار، در تبریز گروهی از روشنفکران جوان آذربایجانی که با گرایشهای فرهنگی نواحی قفقاز و امپراتوری عثمانی آشنا بودند، روزنامه‌ی فارسی زبان «گنج فنون» را منتشر کردند. محمدعلی تربیت و حسن تقی زاده دو عضو اصلی این گروه بودند. پس از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، شیخ محمدخیابانی که در قفقاز تحصیل کرده بود، کنفرانس شاخه‌ی ایالتی فرقه‌ی دموکرات را در تبریز تشکیل داد. نمایندگان حاضر در این کنفرانس روزنامه‌ی فارسی-ترکی «تجدد» را منتشر کردند. خیابانی در سخنرانی خود در این کنفرانس از این مسئله شکایت کرد که آذربایجان با وجود فداکاریهای زیاد در انقلاب مشروطه، از کرسیهای نمایندگی متصفانه و بودجه‌ی عادلانه از سوی دولت مرکزی محروم مانده است. در همین زمان نیز سوسیال دموکراتهای آذربایجان قفقاز نیز در باکو گردآمده و تشکیل حزب عدالت را اعلام کردند. این حزب روزنامه‌ی فارسی-ترکی «حریت» را منتشر کرد. سیدجعفر جوادزاده (پیشه‌وری) سردبیر آن روزنامه بود. برای آگاهی بیشتر ن.ک:
 - آبراهامیان، یرواند. **ایران بین دو انقلاب**. ترجمه‌ی احمدگل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی. نشر نی. تهران. ۱۳۸۳. صص ۱۴۲ و ۱۴۱

دور افتاده‌ای چون قفقاز و سبیری در تبعید بودند. مارکسیسم به آرامی جای خود را در میان مبارزان می‌یافت. نخستین سازمان مارکسیستی روسیه، گروه آزاد ساختن کارگران در سال ۱۸۸۳ توسط عده‌ای چون ژرژ پلخانف (پدر مارکسیسم روسیه) تأسیس شد. در سال ۱۸۹۳ مارکسیست‌های روسیه نام سوسیال دموکرات بر خود نهادند.^۱

در این میان کشف ذخایر نفت باکو، وضعی جدید را به وجود آورد. چاه‌های نفت باکو از نوعی هستند که خود به خود فوران نمی‌کنند و باید از درون زمین نفت بیرون کشیده شود. برای این منظور نیروی کار فراوان لازم بود. چون این نیروی کار در قفقاز موجود نبود، موجی از کارگران از شهرهای مختلف جنوب آذربایجان مانند تبریز و اردبیل به باکو سرازیر شدند. وجود این کارگران در باکو، محیط این شهر را به محفلی مناسب برای فعالیت نیروهای ناراضی به ویژه مارکسیست‌ها تبدیل کرد. فعالان سیاسی در میان محافل کارگری در جنب و جوش بودند. انقلابیون معروفی چون استالین به باکو رفت و آمد داشتند. روشنفکران آذربایجانی به آرامی تحت تأثیر این موج قرار گرفتند. افرادی چون نریمانوف در بخش شمالی آذربایجان و میر جعفر پیشه‌وری از بخش جنوبی آذربایجان از این دسته بودند.^۲

تجربه‌ی پیروزمندانه‌ی انقلابیون روسیه در براندازی حکومت تزار، تأثیر بسزایی در افکار این روشنفکران گذاشت. مقایسه میان رژیم تزاری و نظام قاجاری امری طبیعی بود. که در نوشته‌های اشخاصی چون میرزا علی اکبر صابر به ویژه در هوپ هوپ نامه بیشتر دیده می‌شود. با پیروزی انقلاب روسیه در ۱۹۱۷ جنب و جوش خاصی در آذربایجان بر پا شد. کمیته‌ی عدالت در ماه مه ۱۹۱۷ در محله‌ی صابونچی باکو تشکیل شد و اسدالله غفارزاده به عنوان رئیس آن انتخاب شد. در ۲ تیر ۱۲۹۹ شمسی رسماً با عنوان «حزب کمونیست ایران» اعلام وجود کرد. پس از اولین کنگره‌ی این حزب که در انزلی تشکیل شد، چهار نفر سخنگوی حزب بودند: کامران آقازاده (آقایف)، آوتیس میکائیلیان (سلطان زاده)، سید جعفر پیشه‌وری و حیدرخان عمواغلو.

حزب کمونیست ایران به عنوان نمونه‌ای از حزب سوسیال دموکرات روسیه عمل می‌کرد. شعارها و روش‌های هر دو مشابهت فراوانی داشت. چون در این زمان رهبری

۱. کارمایکل، جونل. تاریخ انقلاب روسیه. ترجمه‌ی دکتر امیر هوشنگ امیرمکری. انتشارات رازی. تهران. ۱۳۶۳. ص ۵۴

۲. در ۱۹۰۴ انجمن همت وابسته به کمیته‌ی سوسیال دموکرات کارگران روسیه در باکو تشکیل شد. نریمان نریمانوف از رهبران آن بود. در ۱۹۰۶ به کوشش این انجمن، کارگران مقیم باکو که اغلب آذربایجانی بودند، در حزبی به نام اجتماع‌یون عامیون گرد آمدند که رهبری آن را نریمانوف بر عهده داشت.

قاطع حزب کمونیست روسیه در دست لنین بود، نظام جوان شوروی بیشتر تابع نظرات لنین بود. لنین در مورد اقلیت‌ها ظاهراً خود را قائل به حق تعیین سرنوشت نشان می‌داد. در کنگره‌ی حزب کمونیست ایران نیز گفته شد که: «... حزب برای ایجاد فدراتیو همه اقلیت‌های ساکن ایران جهد می‌کند.»^۱ در جدولی که یرواند آبراهامیان در کتاب «ایران بین دو انقلاب» ارائه می‌کند، از مجموع ۱۴ شخصیت اصلی جنبش کمونیستی، ۱۱ نفر متولد آذربایجان ایران، یک نفر متولد آسیای مرکزی، یک تهرانی و یک کاشانی هستند.^۲

در ۱۹۲۰ باکو به تصرف بلشویک‌ها (از واژه‌ی Bolchintso به معنای اکثریت) درآمد. لنین نظام تزاری را زندان ملت‌ها نامیده بود ولی بارقه‌ی امیدی که در دل ملت‌ها زده بود، چندی بعد از میان رفت. رژیم شوروی اهداف توسعه طلبانه‌ی روسیه‌ی تزاری را این بار در پوسته‌ای جدید و آن هم به عنوان صدور انقلاب و نجات ملل ستمدیده‌ی شرق ورهایی زحمتکشان دنبال می‌کرد. بلشویک‌ها که خود را حامی ملل ستمدیده می‌شمردند، تمامی راه‌های نفوذ در مشرق زمین را کاویدند. آذربایجان برای بلشویک‌ها دروازه‌ی نفوذ به ایران و مشرق زمین بود. در ۱۹۲۰ کنگره‌ی ملل ستمدیده‌ی شرق در باکو تشکیل شد. کمونیست‌های آذربایجانی همچون حیدرخان عمواغلو و نریمانوف نقش بسزایی در این کنگره داشتند. در کنگره‌ی باکو، ناسیونالیسم به عنوان ابزار شتاب دهنده‌ی فرآیند دیالکتیکی و مبارزه با امپریالیسم مورد استفاده قرار می‌گرفت. توسط دولت جدید شوروی اصلاحاتی بنیادی به منظور تحریک زبان صورت می‌گرفت. هدف از آن نیز قرار دادن زبان نوشتاری ترکی و هم چنین مطالعه‌ی گذشته‌ی آذربایجان، به منظور تدوین و تبیین آن به گونه‌ای بود که در راستای نیازهای حزب و دولت قرار گیرد.

موضوع زبان و اقلیت‌ها توجه بلشویک‌ها را جلب کرد. چرا که آنان می‌توانستند از این مسأله برای اهداف باطنی خود که همان توسعه طلبی ارضی بود، بهره جویند. بلشویک‌ها که به طور طبیعی دارای اندیشه‌های انترناسیونال بودند؛ می‌بایست ناسیونالیسم را به عنوان عاملی که ملت‌ها را از هم جدا می‌کند، نکوهش می‌کردند ولی مشخص شد

۱. نخستین کنگره‌ی حزب توده در تهران در ۱۰ مرداد ۱۳۲۳ با شرکت ۱۶۸ نفر آغاز شد. بیشترین نماینده با ۴۴ نفر از آذربایجان بودند. ن. ک:

- مرادی مراغه‌ای، علی. از زندان رضاخان تا صدر فرقه دموکرات آذربایجان. نشر واحدی. تهران. ۱۳۸۲. ص ۲۷۴

۲. آبراهامیان، یرواند. همان. ص ۴۰۴

که شعارهای تازه، تنها سرپوشی برای اهداف ساده و قدیمی توسعه طلبی ارضی و استثمار ملت‌هاست.

آذربایجان در زمینه‌ی زبان و ملیت از پتانسیل بالایی برخوردار بود. وجود رهبران برجسته مانند محمد امین رسول زاده خود مزید بر علت بود. بلشویک‌ها کاملاً از ابعاد مسئله آگاهی داشتند. ناسیونالیست‌های آذربایجانی با رهبری رسول زاده در سال ۱۹۱۸ استقلال آذربایجان را اعلام کرده بودند. نامیده شدن کشور جدیدی (که اولین جمهوری مسلمان جهان بود) با نام آذربایجان، که از ملاحظات خاص تاریخی، فرهنگی و همچنین منافع عثمانی ناشی می‌شد، اعتراضاتی را در داخل ایران به وجود آورد. رسول زاده برای اقدام خود دلایل استواری داشت.^۱ هر گونه شائبه‌ی ضد ایرانی در مورد رسول زاده کاملاً منتفی بود. او به عنوان رهبری برجسته بر مؤلفه‌های ملیت و قومیت خود، تاریخ آذربایجان، فرهنگ ایرانی و هم چنین نهضت جهانی ناسیونالیسم و مسایل عثمانی اشراف داشت.

هنگامی که بلشویک‌ها جمهوری جوان آذربایجان را در ۱۹۲۰ سرنگون کردند و تشکیل نظام شوروی را در این سرزمین اعلام کردند، با ابقای نام آذربایجان شوروی، نگرانی‌هایی را در ایران و خوشحالی‌هایی را در عثمانی ایجاد کردند. بلشویک‌ها برای گسترش کمونیسم و هم چنین تحکیم موقعیت نه چندان استوار خود در قفقاز، به کمک ناسیونالیست‌های ترک عثمانی و به ویژه طرفداران مصطفی کمال پاشا (کمالیست‌ها) نیاز داشتند. از این رو میان آنان یک نوع همدلی به وجود آمد. بلشویک‌ها در ادامه‌ی سیاست‌های دولت تزاری، تمامی مدارس و مؤسسات آموزشی زبان فارسی را در قفقاز تعطیل کردند. ایران مقیم قفقاز مجبور به ترک تابعیت ایرانی با مهاجرت به ایران شدند. در سال ۱۹۲۱ قرارداد دوستی میان ایران و شوروی بسته شد. سیاست شوروی (که با

۱. برای آگاهی درباره‌ی مناقشه در مورد نامیده شدن جمهوری جدید به نام آذربایجان ن. ک:

- آذربایجان در موج خیز تاریخ. تگاهی به مباحث ملیون ایران و جراید باکو در تغییر نام اران به آذربایجان. ۱۲۹۸-۱۲۹۶ شمسی. با مقدمه‌ی کاوه بیات. انتشارات شیرازه. ۱۳۷۹. تهران

- رضا، عنایت‌الله. چرا نام اران از میان رفت؟. مجله اران. شماره ۵. پاییز ۱۳۸۳

- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ. جایگاه مناطق اطراف دریای خزر در تاریخ جهان اسلام. ترجمه ربن شه. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. تهران. ۱۳۷۵.

- رسول زاده، محمدامین. جمهوری آذربایجان، چگونگی شکل‌گیری و وضعیت کنونی آن. ترجمه‌ی تقی سلام زاده. انتشارات شیرازه. تهران. ۱۳۸۰

- زارع شاهمرسی، پرویز. آذربایجان و آذربایجان. تبریز. ۱۳۸۴. بی نا.

- همراز تبریزی، رضا. آذربایجان یا اران. هفته نامه آذربایجان. چاپ تبریز. سه شنبه ۵ آبان ۱۳۷۷

مشکلات عظیم داخلی رو به رو بود) به طرف ترک مواضع انقلاب جهانی و کمک به بورژوازی داخلی متمایل شد. در کنگره‌ی حزب کمونیست ایران در سال ۱۳۰۶ موسوم به کنگره‌ی اورمیه که در واقع در شهر روستوف تشکیل شد، تأکید گردید که:

«حزب کمونیست ایران باید مطالبات و شعارهای عمومی تمام احزاب کمونیستی دنیا را راجع به مسأله‌ی ملی یعنی حق هر ملت بر استقلال کامل خود جز برنامه‌ی خود قرار دهد.»

حزب کمونیست ایران مقدمه‌ی ایجاد حزب توده بود. تفاوتی که این دو داشتند این بود که اعضای حزب کمونیست اغلب آذربایجانی کهنه کار و ترک زبان بودند ولی اعضای حزب توده بیش تر جوان، تهرانی و فارس زبان بودند. به طور کلی کمونیست‌های قدیمی مانند پیشه وری به مسأله‌ی زبان و مطالبات منطقه‌ای توجه بیش تری داشتند ولی توده‌ای‌ها مانند کیانوری، رادمنش، کشاورز و ... توجه کم تری به این مسائل ابراز نمودند. در نهایت آن که تعیین کننده بود، نظر مقامات مسکو بود که آنان نیز علایق خاصی به مسأله‌ی ملیت‌ها داشتند.

ناسیونالیسم ایران گرا

پس از جنگ جهانی اول موج توفنده‌ی ناسیونالیسم که در اروپای پایان سده‌ی نوزدهم در آلمان و فرانسه پرورش یافته بود، به آسیا راه یافت. دانشجویانی که در اروپا تحصیل می کردند خود به خود مسیری مناسب برای ورود ناسیونالیسم به ایران بودند. از زمان مشروطه سه گرایش عمده‌ی سیاسی در ایران وجود داشت:

۱. ناسیونالیسم متجدد، مرفی و رادیکال و آینده نگر که بیشترین قرابت را با ناسیونالیسم اروپایی داشت. افرادی مانند میرزاده‌ی عشقی، عارف قزوینی، فرخی یزدی، لاهوتی، داور، تیمور تاش و علی دشتی از علاقمندان آن بودند.
۲. ناسیونالیسم لیبرال و دموکرات: خواستار آزادی فردی، عدالت، قضایی و کثرت گرایی بودند. مصدق، مستوفی و میرزا حسن مشیرالدوله جزء معتقدین آن بودند.
۳. ناسیونالیسم محافظه کار: آنان حساسیت بیش تری با جامعه‌ی ایران داشتند تا به ملیت ایرانی و گرایش کم تری به اروپا ابراز می کردند. سیدحسن مدرس و میرزا هاشم آشتیانی از این دسته بودند.

در فاصله‌ی پایان جنگ جهانی اول تا استقرار حکومت رضاخان، ناسیونالیسم در ایران نمود سیاسی داشت. مبارزه‌ی سیاسی این دوره عمیقاً با احساسات ناسیونالیستی در آمیخته بود. به دنبال خفقان رضاخان، ناسیونالیسم لباس دولتی پوشید یا به مجامع

روشنفکری محدود شد. ناسیونالیسم ایرانی در این مرحله باستانگرا و تازی ستیز بود. دولت رضاخان اولین نمونه‌ی دولت مدرن در ایران بود. دولت‌های مدرن مایلند شهروندان را به صورت فردی، یعنی با تأکید بر حقوق و وظایف فردی به جای حقوق و وظایف محلی وارد ساختار دولت کنند. افراد را در حقوق و وظایف برابر تعریف کنند و در تنظیم روابط موجود در درون صحنه‌ی اقتداری از اصول غیر شخصی و فراگیر بهره جویند. در یک دولت چند قومیتی حتی از نوع بالقوه‌ی آن، این امور به فرهنگ گردانی acculturation به سمت یک فرهنگ مرکزی یا مشترک و همانند سازی assimilations می‌انجامد. از ناسیونالیسم روشنفکری دو دیدگاه قابل تشخیص بود:

۱. گرایش ناسیونالیسم تجدد خواه که بر پایه‌ی پیش پوزیتیویستی، اقتدارگرا و اراده گرا شکل گرفته بود و سرانجام به ایدئولوژی دولتی تجدد در ایران تبدیل شد.
۲. گرایش باستان گرا و متفرد از تازی‌ها و بیگانه‌ها. تفاوت این بود که این یکی ضد اسلام بود. سه روزنامه‌ی با نفوذ آرمان‌های کلی ناسیونالیسم دولتی را پخش می‌کردند.
۱. ایرانشهر که توسط حسین کاظم‌زاده از سال ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۶ منتشر شد. از مجموع ۲۶۳ مقاله‌ی ایران شهر که در تقریباً ۴۰ شهر کشور توزیع می‌شد، ۳۰ مقاله به توصیف تأییدآمیز ایران پیش از اسلام اختصاص داشت. در مقاله‌ای با نام مذهب و ملت آمده است: «... ما باید فرقه‌های محلی، گویش‌های محلی، لباس‌های محلی، آداب و احساسات محلی را از میان برداریم».
۲. روزنامه‌ی فرنگستان که مشفق کاظمی از ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۵ در آلمان منتشر می‌کرد. از ۷۵ مقاله‌ی این نشریه ۱۶ مقاله به ادبیات فارسی، ۳ مقاله به ایران پیش از اسلام و ۳ مقاله به آذربایجان اختصاص داشت.

۳. آینده: بر ضرورت ایجاد دولت مرکزی و هویت ملی واحد تأکید می‌کرد.
- آقای دکتر محمود افشار یزدی^۱، استبداد فرهنگی و تعلیم زبان فارسی را به عنوان زبان رسمی و ملی راه حل وحدت ملی ایران می‌دانست. در مطلب آغازین مجله در ۱ خرداد ۱۳۰۴، تحت عنوان «مطلوب ما: وحدت ملی ایران» به قلم سردیر نوشت:
- «ایده‌آل یا مطلوب اجتماعی، فقط تکمیل وحدت ملی ایران است. مطلوب سایر ایرانیان و مخصوصاً طبقه‌ی جوان هم غیر از این نمی‌تواند باشد. ایده‌آل وحدت ملی بود که باعث تشکیل امپراتوری و ملت بزرگ آلمان گردید. این مطلوب بود که سبب پیدایش کشورهای ایتالیا، لهستان و رومانی شد... آنها

۱. آقای دکتر افشار درباره‌ی انتساب به طایفه‌ی ترک افشار می‌گوید: «استغفرالله، نگارنده نیز به دلیل انتساب به ایل افشار در نظر آن‌ها ترک هستم!»

که به مذهب شیعه علاقمند هستند باید بدانند که اگر رشته‌ی وحدت این مملکت از هم گسیخته شود هیچ باقی نخواهد ماند. پس باید همه یک دل و یک صدا بخوایم و کوشش کنیم که زبان فارسی در تمام نقاط ایران عمومیت پیدا کند و به تدریج جای زبانهای بیگانه را بگیرد. باید مدارس ابتدایی برای آموزش زبان فارسی و تاریخ ایران تأسیس شود و راه آهن ساخته شود تا روابط سریع و ارزان میان نقاط مختلف مملکت برقرار شود و مردم شمال و جنوب، مشرق و مغرب بیشتر به هم آمیخته شوند. باید هزارها کتاب و رساله‌ی دل نشین و کم بها به زبان فارسی در تمام مملکت به خصوص آذربایجان و خوزستان منتشر شود، اسامی جغرافیایی غیر فارسی را باید تبدیل کرد و با توجه به بسیاری از مسایل دیگر به وحدت ملی دست یابیم.»

ایران‌شهر پیشگام سیاست رضاشاه بود. در ۵ سال انتشار ایران‌شهر (که ۴۸ شماره منتشر شد) توجه مخصوص ایران‌شهر، غالباً متوجه آذربایجان بود. ۹ مقاله‌ی بلند به آذربایجان اختصاص داشت. این بدان علت بود که برای یکپارچگی فرهنگی ایران، دو مانع اساسی یعنی آذربایجان و خوزستان قرار داشت. زبان‌های ترکی و عربی مشکلات خاصی را ایجاد کرده بودند چرا که به گفته‌ی ریچارد کاتم، نه تنها قرابتی با زبان فارسی از نظر ساختار زبان شناسی ندارند، بلکه زبان ملی و متداول کشورهای همسایه و هم مرز ایرانند.^۱ در این میان آذربایجانی‌ها بزرگ‌ترین اقلیت زبانی و بزرگ‌ترین قومیت فرهنگ هستند. طبیعی بود که آذربایجان این چنین مورد توجه ناسیونالیست‌های ایرانی قرار گیرد.

۱. کاتم، ریچارد. **ناسیونالیسم در ایران**. ترجمه‌ی احمد تدین. انتشارات کویر. تهران. ۱۳۷۱. ص ۲۸
محمود افشار در مقاله‌ای با نام «مسئله‌ی ملیت و وحدت ملی در ایران» در روزنامه‌ی آینده ۱۱ آبان ۱۳۰۵ بر این تأکید نمود که وظایف ضروری عبارت است از ایجاد یک حکومت مرکزی نیرومند، گسترش زبان فارسی در بین جوامع غیرفارسی و انتقال قبایل ترک و عرب از ایالات مرزی به نواحی داخلی.
البته لازم به ذکر است که در اثنای قدرت‌گیری رضاخان در ایران تمایل عمومی به وجود وحدت مرکزی و حکومت مقتدر بسیار قوی بود. مثلاً حزب تجدد که با کمک رضاخان در مجلس پنجم صاحب اکثریت شد، از اصلاح طلبان جوان تحصیلکرده‌ی غرب که پیشتر پشتیبان دموکراتها بودند، تشکیل شده بود. این حزب که توسط علی اکبر داور، عبدالحسین تیمورتاش و سیدمحمد تدین سازمان یافته بود، پذیرای کسانی چون سیدحسن تقی زاده، ملک الشعراء بهار، مستوفی الممالک و محمدعلی فروغی بود. در برنامه‌ی این حزب علاوه بر جدایی دین از سیاست، ایجاد ارتش منظم و آموزش دیده و یک بوروکراسی کارآمد و دیگر شرایط یک حکومت مقتدر، گسترش زبان فارسی به جای زبان اقلیتها در سراسر ایران نیز خواسته شده بود. ن. ک: آبراهامیان، پروانه. همان. ص ۱۵۳

پایان ترکیسم در ترکیه

زبان ترکی یکی از پایه‌های اصلی تشکیل دولت عثمانی بود ولی به زودی و به ویژه پس از سلطان محمد فاتح دین اسلام اهمیت بیش‌تری پیدا کرد. دولت عثمانی بیشتر تمایل داشت که به عنوان یک کشور اسلامی و نماینده‌ی جهان اسلام معرفی شود. سلاطین عثمانی مانند سلطان سلیم و سلطان مراد اول علاقه‌ی زیادی به زبان فارسی داشتند ولی به مرور زبان ترکی اهمیت یافت. با وجود این هرگز تلاشی مدوّن برای تقویت آن صورت نگرفت. سلطان محمد فاتح شخصاً ۸۰ شعر ترکی سرود که هیچ یک از کیفیت بالایی برخوردار نبودند.

سلطان مراد اول پس از کناره گیری از قدرت در سال ۱۴۴۴م/ ۸۴۸ق به گوشه نشینی پرداخت. او به پروراندن زبان ترکی به عنوان وسیله‌ای برای بیان فرهنگی متمایز از فارسی و عربی همت گمارد. او مشوّق نهضت جدیدی در مطالعات تاریخ ترک شد که عموماً با سبکی رمانتیک به ماجراجویی‌های اجداد نامدار عثمانی و ریشه‌های قبیله‌ی اجدادی اوغوز می‌پرداخت. در ادامه، سلطان مراد پنجم به خاطر خواندن یک تصنیف فارسی، سر از بدن رهبر نوازندگان خود جدا کرد.

مدتی بعد امپراتوری عثمانی در سرایشب سستی افتاد.^۱ در سده‌ی نوزدهم ناسیونالیسم وارد عثمانی شد. در سال ۱۸۳۴م/ ۱۲۵ق نخستین روزنامه به زبان ترکی به نام «مونیتور عثمان» به دستور سلطان محمود تأسیس شد. در سال ۱۸۳۹ با اصرار مصطفی رشید پاشا و با دستور سلطان عبدالمجید اصلاحاتی انجام شد که با نام خط شریف گلخانه و عصر تنظیمات معروف شد. یکی از ارکان مهم عصر تنظیمات، اندیشه‌ی وحدت و اشتراک منافع کل ملل و اقوام تابعه‌ی امپراتوری بود که به عثمان گرایی یا عثمانیسم معروف شد. در سال ۱۸۴۵م/ ۱۲۸۲ق گروه کوچکی از روشنفکران که تحصیلات غیرمذهبی داشتند، با تأثیر از انقلابات ۱۸۴۸ اروپا در جنگل بلغراد، اتحاد میهن پرستانه‌ای به نام «عثمانی‌های جوان» تشکیل دادند. ابراهیم شناسی، ضیاء گوگ آلپ و نامیک کمال از رهبران این گروه بودند. شعار آنان حریت بود در حالی که شعار تنظیمات عدالت بود.^۲ مبنای اصلی وطن پرستی اینان، قلمرو امپراتوری عثمانی و مردم آن بود. عثمانی‌های جوان

۱. در ۱۶۸۳م/ ۱۰۹۵ق قره مصطفی صدراعظم عثمانی شهر وین را محاصره کرد ولی به سختی از نیروهای لهستانی و مدافعین شهر شکست خورد. این شکست بزرگ‌ترین شکست تاریخ عثمانی در اروپا بود که وجهه‌ی این امپراتوری را به عنوان یک کشور فاتح برای اولین بار و همیشه در هم شکست. از آن پس عثمانی دچار پس رفت شد و تلاش‌های متعدد برای اصلاحات در این نظام استبدادی به شکست انجامید.

۲. کین راس، لرد. **قرون عثمانی**. ترجمه‌ی پروانه ستاری. انتشارات کهکشان. تهران. ۱۳۷۳. ص ۵۹۴

تاریخ زبان ترکی در آذربایجان / ۷۵

به تدریج خواستار وضع واژه‌های ترکی به جای اصطلاحات رایج فارسی و عربی شدند. این گرایش عرصه را بر پاره‌ای تحقیقات تاریخی و زبان‌شناسی ترک گشود.

پان ترکیسم برای نخستین بار در روسیه و در میان تاتارهای کریمه رخ نمود. اسماعیل گاسپرینسکی (۱۸۵۱-۱۹۱۴) متولد کریمه در زمینه‌ی آموزش، اصلاح زبان و روزنامه‌نگاری بسیار فعال بود. گاسپرالی (گاسپرینسکی) سیستمی جدید برای زبان ترکی طراحی کرد که نخست آن را در ۱۸۸۴ در یک مدرسه در باغچه سرای به آزمایش گذاشت. او ضمن اصلاح برنامه‌های روسی و روش‌های تدریس هر دو، زبان ترکی را همراه با عربی معرفی کرد. در آوریل ۱۸۸۳ گاسپرالی نشریه‌ی ترجمان را منتشر کرد که پرچمدار پان ترکیسم محسوب می‌شود. اولین شماره آن به خوانندگان امید می‌داد که دانش مورد نیاز را برای احتیاجات ملی فراهم سازد. گاسپرالی تحت عنوان فعالیت‌های اسلامی کار می‌کرد تا بدین ترتیب سوء ظن مقامات تزاری را برنینگیزد. اندیشه پان ترکیسم به آرامی به عثمانی انتقال یافت.

در سال ۱۸۷۸ اصلاحات که با فرماندهی مدحت پاشا در عثمانی آغاز شده بود، شکست خورد. مدحت پاشا از کار برکنار و به ایتالیا تبعید شد. عثمانی‌های جوان نیز تبعید شدند. سلطان عبدالحمید طرفدار و مبلغ اسلام‌گرایی بود. با این حال پان ترکیسم به آرامی جایگاه خود را در عثمانی پیدا می‌کرد. در سال ۱۸۸۹م در صدمین سالگرد انقلاب فرانسه، چهار دانشجوی پزشکی آموزشگاه پزشکی نظامی سلطنتی، در استانبول گروه اتحاد ترقی را تشکیل دادند. آنان خود را ترک‌های جوان نامیده و مجله‌ی «ترک جوان» را منتشر کردند.

پان ترکیسم ابتدا در تحقیقات تاریخی و زبان‌شناسی فعالیت خود را آغاز کرد. احمد وفیق پاشا (۱۸۹۱-۱۸۲۳) با ترجمه‌ی «شجره‌ی ترک» ابوالغازی بهادر خان از ترکی جغتای به ترکی عثمانی، گام مهمی در این زمینه برداشت. وی هم چنین لغتنامه‌ای تحت عنوان «لهجه‌ی عثمانی» تدوین و منتشر کرد. آثار نجیب عاصم (۱۹۳۶-۱۸۶۰) که نخستین ترک‌شناس واقعی عثمانی محسوب می‌شود، کتاب «تورک تاریخی» (۱۸۹۸) در توصیف پهلوانی‌های اقوام کوچرو ترک و کتاب «تورک‌لرین علوم و فنونا خدمت‌لری» از حیث تاریخی و در راه کسب هویت تاریخی حائز اهمیت هستند. مخالفت سلطان عبدالحمید و توطئه چینی او بر علیه اصلاحات، موجب شد که ارتش به فرماندهی ژنرال محمود پاشا و با شرکت افسران کمیته‌ی اتحاد و ترقی مانند نیازی پاشا، انور پاشا و مصطفی کمال پاشا استانبول را در ۲۵ آوریل ۱۹۰۹ تصرف و سلطان عبدالحمید را سرنگون کردند. بدین ترتیب زمینه برای فعالیت بیشتر ترک‌گرایان فراهم شد.

پس از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، فضا برای ترک گرایان در این کشور مساعد شده بود. نخستین کنگره‌ی آنان در ۱۵ اوت ۱۹۰۵ در نیژنی نووگورود تشکیل شد. اگر چه کنگره به عنوان اسلامی برگزار می‌شد ولی وجود گاسپرالی به عنوان یکی از رؤسای آن مبین نکته‌ی دیگری بود. کنگره‌ی دوم در ۱۲ ژانویه ۱۹۰۶ در سن پترزبورگ و کنگره‌ی سوم در ۱۶ اوت ۱۹۰۶ در نزدیک نیژنی نووگورود تشکیل شد. کنگره‌ی سوم تصمیم گرفت اتفاق مسلمانان روسیه را به یک حزب سیاسی تبدیل کند. بارزترین هدف این حزب، اتحاد تمام مسلمانان روسیه در تحت پرچم یک زبان مشترک بود.

در بیداری ناسیونالیستی قفقاز پس از کریمه مقام دوم را دارد. نشریه‌ی اکینجی که در ۱۸۷۵ در باکو توسط حسن زردابی تأسیس شد، اولین روزنامه‌ی ملی گروه‌های ترک تبار روسیه بود ولی به زودی بسته شد. پس از قفقاز، ترک گرایان در عثمانی حضور یافت. انجمن ترکان در دسامبر ۱۹۰۸ با عضویت همه‌ی ناسیونالیست‌های ترکی چون اسماعیل گاسپرالی، احمد آقاییف و محمد امین یورداکول تشکیل شد. در این زمان نسل جدیدی از ناسیونالیست‌های ترک ظهور کرده و مشغول فعالیت بودند. از معروف‌ترین آن‌ها می‌توان به محمد امین یورداکول (۱۸۶۹-۱۹۴۴)، تکین آلف (۱۸۸۳-۱۹۶۱)، جلال‌نوری (۱۸۷۷-۱۹۳۱)، خالده ادیب (۱۸۸۴-۱۹۶۴) و ضیاء گوگ آلف (۱۹۲۴-۱۸۷۶) اشاره کرد.^۱

ضیاء گوگ آلف به عنوان یکی از ارکان عمده‌ی ترک گرایان، برای تحقق وحدت تمامی ترک‌ها سه مرحله قائل بود: اول تحکیم اقتدار ترک‌های عثمانی بر قلمرو امپراتوری و ترک گردانی اقلیت‌هایش. مرحله‌ی دوم یا مرحله‌ی پان ترکی، جذب و ادغام نزدیک‌ترین خویشان ترک‌های عثمانی یعنی آذربایجانی‌های ایران و روسیه در چارچوب دولت ترک و مرحله‌ی سوم وحدت تمام ملل و اقوام تورانی آسیا در حول محور ترک.

وجود دو آذربایجانی به نام‌های علی حسین‌زاده (۱۸۶۴-۱۹۴۱) و احمد بیگ آقاییف (۱۸۶۹-۱۹۳۹) در جرگه‌ی پان ترکیست‌های عثمانی، نشانگر این بود که آذربایجان نیز از تبعات این مسأله برکنار نخواهد بود. به زودی دولت عثمانی که تحت سلطه کمیته‌ی اتحاد و ترقی بود، سیاست نگاه به شرق و توجه به ترکان ایران و روسیه را آغاز کرد. در

۱. سلطان عبدالمجید دوم بسیار می‌کوشید با تبلیغ پان اسلام‌یسم پایه‌های لرزان حکومت عثمانی را استوار نماید. او سخت به حرکات ترک گرایان بدبین بود. در زمان او علی سعاوی (۱۸۳۹-۱۸۷۸) یکی از مبلغان ترک گرایان محاکمه و اعدام شد.

تاریخ زبان ترکی در آذربایجان / ۷۷

اوایل ۱۹۱۰ انوریبگ سرکنسول عثمانی در تبریز، با خان‌های قره‌داغ مشغول مذاکره و توطئه چینی شد. مأموران مخفی عثمانی به ایران وارد و خارج می‌شدند. به فرستادگان و کنسول‌های عثمانی دستور داده شده بود تا در این مبارزه‌ی تبلیغاتی در قفقاز و روسیه و ایران همکاری کنند. روابط استوار عثمانی و آلمان و هم‌چنین دشمنی هر دو با روسیه، این امکان را فراهم کرد که فون وانگهایم سفیر آلمان در استانبول، به صدر اعظم عثمانی وعده داد که آلمان از تغییرات در مرز شرقی عثمانی حمایت می‌کند. در ژوئن ۱۹۱۱ مهم‌ترین سازمان پان ترکیستی به نام «تورک اوچاغی» توسط دانشجویان تأسیس شد. نشریه‌ی «تورک یوردو» به مدیریت حمدالله صبحی تان ریوور (۱۸۸۶-۱۸۸۶) و علی جانب (۱۸۸۷-۱۸۸۷) به عنوان ارگان آن انتخاب گردید.

بدین ترتیب زبان ترکی در آذربایجان عملاً با سیاست حاکمان عثمانی پیوند یافت و بیش از پیش سیاسی شد. به آرامی اما به طور مشخص، مقامات عثمانی از ستم حکومت مرکزی ایران بر آذربایجانی‌ها سخن آغاز کردند. به یکباره مردم آذربایجان حامیانی دلسوز و مشفق یافتند. مشفقانی که شفقت آنان و علت آن بر نکته سنجان پوشیده نبود ولی افرادی در مطبوعات تهران بدون توجه به موضوع و اصل آن، فضا را متشنج‌تر کردند و به آرامی موجب پیدایش مسأله و «معضلی» به نام «زبان ترکی در آذربایجان» شدند.^۱

آذربایجان در دوره رضاشاه

در آغاز زمامداری رضا شاه آذربایجان وضع برجسته‌ای داشت. بخش عمده‌ی غله‌ی مصرفی کشور در آذربایجان تولید می‌شد. به خاطر بارش کافی، محصول بهاره و پاییزه‌ی گندم بسیار بالا بود تا آن جا که آذربایجان را سیلوی ایران نامیده‌اند. وقتی آذربایجان با خشکسالی رو به رو می‌شد، تمامی ایران با مشکل مواجه می‌شدند. بزرگترین طبقه‌ی متوسط کشور از نظر تعداد و درصد در آذربایجان بود. نسبت مستقیم میان وسعت طبقه‌ی متوسط و قدرت و قوت ناسیونالیسم موجب شده بود که آذربایجان نقش بسزایی در پیدایی ناسیونالیسم در ایران داشته باشد.

علیرغم برخی تحرکات عوامل استعمار، در آذربایجان هیچ خواست جمعی برای جدا شدن از ایران وجود نداشت. شیخ محمد خیابانی که جنبش سیاسی را در آذربایجان بر علیه حاکمان تهران (که قرارداد ننگین ۱۹۱۹ را با انگلستان بسته بودند) بر پا کرده بود،

۱. لاندو، جیکوب. پان ترکیسم یک قرن در تکاپوی الحاق گری. ترجمه‌ی حمید احمدی. نشر نی. تهران. ۱۳۸۲. ص ۷۴

با جدایی آذربایجان از ایران و یا حتی انضمام آن به ترکیه مخالفت ورزید. او میرزا کوچک خان جنگلی را به دلیل اتحادش با بلشویک‌ها مورد انتقاد قرار داد. در قیام لاهوتی نیز آذربایجان از تهران جدا شد ولی شوری در مردم برانگیخته نشد و لاهوتی به شوری گریخت.^۱

حتی فعالان آذربایجانی که در قفقاز بودند و طبیعتاً به دلیل دوری از حوزه‌ی اقتدار ایران، آزادی عمل بیش‌تری داشتند، به مسأله‌ی جدایی روی خوشی نشان نمی‌دادند. دموکرات‌های ایرانی در باکو نشریه‌ای با نام «آذربایجان جزء لاینفک ایران» منتشر کردند.^۲ حتی کسانی چون سید جعفر پیشه‌وری که علائق دیرینه‌ای در مسأله‌ی زبان داشت، در مقاله‌ای با نام «بشارت به آزادی خواهان ولایات و کلیشه‌های بزرگ» در شماره‌ی ۵۷ روزنامه‌ی حقیقت ۲۰ فروردین ۱۳۰۱ / ۱۰ آوریل ۱۹۲۲ در تهران نوشت: «... آذربایجانی ایرانی است، او تجزیه نمی‌خواهد، او را با تهمتی که خودش تنفر دارد، نکشید.»

اگر چه آذربایجانی‌ها تمایلی به جدایی از ایران نداشتند ولی این به معنای آن نبود که آنان مطالباتی را از مرکز ندارند.^۳ پیشه‌وری در مقاله‌ای تحت عنوان «حکومت

۱. دست اندرکاران اصلی کودتای ابوالقاسم لاهوتی، دموکرات‌های هوادار شیخ محمدخیابانی همچون محمد علی بادامچی و سیدالمحققین دیبا بودند. برای آگاهی بیشتر ن.ک: بیات، کاوه. «کودتای لاهوتی». تبریز بهمن ۱۳۰۰. انتشارات شیرازه. تهران. ۱۳۷۶

۲. این نشریه ارگان تشکیلات باکوی حزب دموکرات ایران بود که هفته‌ای دو شماره به زبانهای ترکی آذربایجانی و فارسی منتشر می‌شد. نخستین شماره‌ی آن در ۱۰ فوریه‌ی ۱۹۱۸ از زیر چاپ درآمد.

۳. احمد کسروی در این باره می‌گوید: «بیست و اند سال پیش یک رشته گفتارها در روزنامه‌های تهران و قفقاز و استانبول در پیرامون مردم آذربایجان و زبان آن جا نگارش می‌یافت. در عثمانی در آن زمان دسته «اتحاد و ترقی» به روی کار آمده و آنان با این می‌کوشیدند که همه‌ی ترکان را در هر کجا که هستند با خود هم داستان گردانند و یک توده‌ی بسیار پدید آورند و در قفقاز نیز پیروی از اندیشه‌ی ایشان می‌نمودند و چون آذربایجان در جنبش مشروطه خواهی شایستگی بسیار از خود نموده و در همه جا به نام شده بود، نویسندگان قفقاز و استانبول آن را از دیده دور نداشته و از این که زبان ترکی در آن روان است دستاویز یافته گفتارهایی پیاپی در باره‌ی آذربایجان و خواست مردم می‌نوشتند. این گفتارها در آذربایجان کارگر نمی‌افتاد زیرا که آذربایجانیان خواست نویسندگان آن‌ها را نیک می‌دانستند... لیکن در تهران، روزنامه‌ها به جوش آمده به پاسخ می‌کوشیدند و چیزهایی می‌نوشتند که اگر نوشتندی بهتر بودی. زیرا اینان نه از خواست نویسندگان ترک آگاه می‌بودند که از راهش به جلوگیری از آن کوشند و نه از چگونگی داستان مردم و زبان آذربایجان را از روی دانش و تاریخ می‌دانستند که پاسخ‌های درستی به آن می‌دهند.» آذربایجان همیشه بخشی از ایران می‌بود و کم‌تر زبانی از آن جدا گردیده، با این همه زبانش ترکی می‌باشد و این خود چیستانی شده و به دست روزنامه نویسان عثمانی و ایران افتاده بود. ن.ک:

مرکزی و اختیارات محلی» شماره‌ی ۹۲ روزنامه‌ی حقیقت ۱۳ خرداد ۱۳۰۱/۳ ژوئن ۱۹۲۲ تأکید می‌کند که:

«ما در ایران این گونه اسارت‌های ملی را قائل نیستیم... این را نمی‌توان انکار کرد که حکومت مرکزی تاکنون توجه تامی به ولایات معطوف نداشته و آن‌ها را از خود راضی نکرده و این که آن‌ها تاکنون به فکر تجزیه نیفتاده‌اند، همان احساسات ایرانیست بوده است و اما با این اصول اداره ممکن نبود از مردم جلوگیری شود. ما کار نداریم که در ابتدا چگونه بوده، شاید آذربایجانی‌ها از جنس مغول‌ها هستند یا خراسانی‌ها از نسل عرب یا گیلانی‌ها از ملت دیگر یا کردها از نسل مدی بوده‌اند. این‌ها را امروز مدرک قرار دادن دیوانگی است.»^۱

سیدحسن تقی‌زاده نماینده‌ی تبریز در مجلس اول مشروطه، چنین می‌نویسد:

«... و نیز دولت باید نسبت به اهالی آذربایجان ولو ناز کنند و زیاده روی و تندی نمایند روی محبت زیاد نشان بدهد و مأمورین آذربایجانی الاصل وطن پرست به ادارات آن جا مأمور کند که هم ایرانی واقعی بود. و هم با زبان خود اهل محل با آن‌ها حرف بزنند و نصیحت کنند و مردم آذربایجان یک اختلاف و مباحث دارند که جدایی زبان فارسی از ترکی است، لکن صدرشته اتحاد دیگر دارند که یکی از آن‌ها مذهب تشیع و دیگری عادات مشترک و معارف مشترک (کولتور) و مراودات و غیره است... ولی وقتی که کلمه‌ی جواب معمولی تمام ایران را تبدیل به کلمه‌ی پاسخ کردیم، به دست خود یک رشته اتصال و الفت را بریدیم و دیگر اهل تبریز شما را از آن چه هم که کم‌تر می‌فهمند و خودمان را دوستی از برادران تبریزی مسلمان و شیعه دور کرده‌ایم و اگر امشاسپندان را به جای ملائکه اختیار کنید و کلمه‌ی ترکی الاصل «قشون» و «ساخلو» را برای این که ترکی «منحوس و منفور» است با این که مفهوم عامه زبانان است دور انداخته کلمه جعلی و بی‌معنای ارتش و پادگان را که نه اهل آذربایجان می‌فهمند و نه اهل گلپایگان به جای آن‌ها بگذارید این مبادعت و انفصال و بیگانگی را شدت داده‌اید و به این داداش بیگ قفقاز کمک کرده‌اید که دائماً می‌گوید ما را با این فارس‌ها چه

۱ - کسروی، احمد. آذری یا زبان باستان آذربایجان. نشر و پخش کتاب. تهران. ۱۳۵۵. ص ۲ و ۳
 ۱. آخرین سنگر آزادی. مجموعه مقالات میر جعفر پیشه‌وری در روزنامه‌ی حقیقت، ارگان اتحادیه‌ی عمومی کارگران ایران (۱۳۰۱-۱۳۰۰) به کوشش رحیم رئیس‌نیا. انتشارات شیرازه. تهران. ۱۳۷۸. چاپ دوم. ص ۱۷۶

بدین گونه تعارض میان عده‌ای ایرانگرا در تهران با مطبوعات باکو و ترکیه آغاز شد. پان ترکیست‌ها در عثمانی سخت در تب و تاب بودند. در جریان سال‌های جنگ جهانی اول مأموران ترک به همراه مأموران آلمانی به ریاست دکتر ورنر اتوفون هنتینگ با شدت به جذب حمایت مردان ترک تبار آسیای مرکزی مشغول بودند.^۲ در ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶ هزاران جزوه‌ی پان ترکی و پان اسلامی در افغانستان، روسیه و ترکستان چین توزیع شد. در این مرحله مقامات شوروی به پان ترکیسم به عنوان خطری بالقوه می‌نگریستند. در ۱۹۲۱ دهمین کنگره‌ی حزب کمونیست شوروی پان ترکیسم و پان اسلام‌یسم را به عنوان جریان‌های انحرافی که در پی ناسیونالیسم دموکراتیک بورژوازی هستند، محکوم کرد. در این زمان پان ترکیسم از طرف عثمانی تبلیغ می‌شد و حکومتی که توسط حزب مساوات طرفدار عثمانی در جمهوری آذربایجان در ۱۹۱۸ ایجاد شده بود، در ۱۹۲۰ توسط بلشویک‌ها از میان رفت. با اینحال پان ترکیست‌ها لحن تبلیغات خود را تهاجمی‌تر کردند.

در سال ۱۹۲۳ مجله‌ی ترکی «ینی مجموعه» گزارشی در باره‌ی کنفرانس مربوط به آذربایجان چاپ کرد که توسط «تورک اوجاچی» در استانبول تشکیل شده بود. روشنی بیگ پان ترکیست معروف در ضمن کنفرانس مزبور، دولت ایرن را به خاطر شقاوت و روش‌های مستبدانه نسبت به آذربایجانی‌های ساکن ایران محکوم کرده و همه‌ی آذربایجانی‌ها را به اتحاد با جمهوری جدید ترکیه فرا خواند. مجله‌ی ایرانشهر در تهران به سرعت واکنش نشان داد. این مجله در پاسخ، مقاله‌ای به قلم یوزف مارکوارت ایرانشناس معروف آلمانی راجع به روابط تاریخی موجود بین آذربایجان و بقیه‌ی ایران چاپ کرد. در پایان مقاله نیز شعری از عارف قزوینی در مذمت زبان ترکی درج شد:

| | |
|--|--------------------|
| زبان ترکی از برای قفا کشیدن است | نسیم صبح دم برخیز |
| صلاح پای این زبان ز مملکت بریدن است | بگو به مردم تبریز |
| دو اسبه با زبان فارسی از ارس پریدن است | که نیست خلوت زرتشت |
| | جای صحبت چنگیز |

۱. برای آگاهی بیشتر درباره‌ی نظرات ملی و قومی تقی زاده ن.ک:

- مرشدی زاد، علی. **روشنفکر آذری و هویت ملی و قومی**. نشر مرکز. تهران. ۱۳۸۰. ص ۷۱

۲. برای آگاهی از نظر آلمان درباره‌ی پان تورانیسم ن.ک:

- گرکه، اولریخ. **پیش به سوی شرق. ایران در سیاست شرقی آلمان در جنگ جهانی اول**. ترجمه‌ی پرویز صدری. انتشارات سیامک. تهران. ۱۳۷۷. ص ۴۲۴

تقی ارانی در مقاله‌ای در ایران شهر در سال ۱۳۰۳/۱۹۲۴ چنین می‌نویسد:
 «امروز قلب هر آذربایجانی در محبت ایران می‌تپد. در انقلاب مشروطیت ایران فداکاری‌های آذربایجان بر همه کس واضح و آشکار است. پس در این مسأله چون آذربایجان سر ایران بوده و هست باید افراد خیر اندیش ایرانی فداکاری نموده، برای از میان برداشتن زبان ترکی و رایج کردن زبان فارسی (که از آغاز تا چند قرن پیش زبان مردم آذربایجان بود) بکوشند و خود جوانان آذربایجانی باید جانفشانی کرده متعهد شوند تا می‌توانند به زبان ترکی تکلم نکنند.»^۱

ارانی هم چنین در مقاله‌ی «آذربایجان یا یک مسأله‌ی حیاتی و مماتی ایران» به مشکل ترک زبان آذربایجان پرداخته و ادعای ترک نژاد بودن آن‌ها را باطل دانست. با آغاز سلطنت رضا شاه، آذربایجان در وضعیت مشکلی قرار گرفت. حکومت جدید از دو ابزار اقتصادی و فرهنگی برای تحت فشار قرار دادن آذربایجان بهره برد. به جرأت می‌توان گفت که آذربایجان در دوره‌ی ۱۶ ساله‌ی سلطنت رضاشاه چنان در فشار و تنگنا بود که کمتر نظیری برای آن می‌توان یافت.^۲ از نظر اقتصادی، سیاست رضاشاه در متمرکز کردن امور بازرگانی در تهران به موقعیت تجاری تبریز لطمه زد. آذربایجان پیشگامی خود را در تجارت و تبریز اهمیت ویژه‌اش را از دست داد. عناصر فعال و حیاتی آن به تهران رفتند. در این زمان مازندران که زادگاه رضاشاه بود، در اولویت صنعتی شدن قرار گرفت.^۳ اصفهان و مازندران به صورت مراکز صنایع نساجی در آمدند. تهران نیز قلب صنایع سنگین تبدیل شد. از سال ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۰ از ۲۰ کارخانه‌ی جدیدی که در ۴ شهر آذربایجان (تبریز - ارومیه - میاندوآب و مراغه) برپا شد. تنها دو کارخانه از سرمایه گذاری مستقیم دولت برخوردار بود. در حالی که در همین مدت در ایالات مرکزی و شمالی کشور، دولت برای ۲۰ کارخانه از ۱۳۲ کارخانه تأسیس شده، سرمایه گذاری

۱. تقی ارانی متولد تبریز و تربیت شده‌ی تهران، در آلمان تحصیل کرده و گرایش‌های ملی‌گرایی شدیدی داشت. او در مجله‌ی ایران شهر مقالاتی درباره‌ی قهرمانان بزرگ ایران می‌نوشت. سه رساله نیز در باره‌ی خیام، سعدی و ناصر خسرو نوشته است. او به احیای دین زرتشت و بازسازی دولت ساسانی معتقد بود. ارانی بعدها به مارکسیسم گرایش یافت و گروه معروف ۵۳ نفر را تشکیل داد. او از دیدگاه ایران‌گرایی خود صرف نظر کرد و این دیدگاه خود را «برحسب تقاضای سن و محدود بودن معلومات بر محیط» دانست.
 ۲. البته ذکر این نکته لازم است که با توجه به فعالیت‌های ملت سازی و برپایی دولت مدرن در زمان رضاشاه، تمامی اقلیتهای مذهبی و زبانی طعم تلخ این رفتارها را چشیدند. ارمنیان، زرتشتیان، یهودیان و ... از این دسته بودند. پس سیاستهای یکپارچه سازی در این دوران خاص آذربایجان نبود.
 ۳. انصاف پور، غلامرضا. تاریخ تبار و زبان مردم آذربایجان، انتشارات فکر روز. تهران. ۱۳۷۷. ص ۱۱۲

کرده بود.

آذربایجان که مرکز غله‌ی ایران بود، گرفتار کمبود غله شد چرا که گندم آذربایجان به تهران فرستاده می‌شد و در زمستان ۱۳۱۹ آذربایجان بدون آذوقه بود. شهر تبریز از سال ۱۳۰۸ دو مرتبه مورد هجوم سیل واقع شد و طبق تأیید وزارت کشور ۳۰ میلیون ریال به مردم خسارت وارد شد. دولت شاهنشاهی برای ساختن راه مخصوص آبدلی و آمل که صرفاً تفریحی بود، ۵۰۰ میلیون ریال خرج کرد و این در حالی بود که مدت ۸ سال تمام، پل‌های وسط شهر تبریز خراب بودند و زمستان‌ها که آب رودخانه بالا می‌آمد، عبور و مرور مشکل می‌شد و عملاً شهر تبریز به دو بخش تقسیم می‌شد. این در حالی بود که برای شهرهای کوچک مشهد سر و آمل، پل‌های معلق آهنی از اروپا آورده بودند.

شوروی‌ها نیز بر وخامت اوضاع افزودند. آن‌ها داد و ستد با آن سوی ارس را محدود کردند. در دهه‌ی ۱۳۰۰ به تدریج مقامات شوروی به صورت ادواری از داد و ستد با ایران کاستند و از این حیث به صادر کننده، وارد کننده، تولید کننده و عمده فروش خسارت عظیمی وارد ساختند.^۱

از نظر فرهنگی برنامه‌های دولت رضاشاه در جهت یکسان سازی فرهنگی اعمال می‌شد. تحصیل در مدارس به زبان فارسی بود. معلمان موظف بودند که به زبان فارسی تدریس کنند. محسنی رئیس فرهنگ آذربایجان می‌گفت: «هر کس که ترکی حرف می‌زند، افسار الاغ بر او بزند و او را به آخور ببندید.» ذوقی که بعد از او رئیس شد، صندوق جریمه‌ی ترکی حرف زدن در دبستان‌ها گذاشته بود. آموزش به زبان‌های محلی و انتشار کتاب و روزنامه به زبان غیر فارسی ممنوع شد.

اگر چه از دیرباز رسم بر آن بود که رجال استخواندار و متین برای حکومت آذربایجان انتخاب شود، استانداران منصوب رضاشاه در آذربایجان افرادی مغرض و کم سواد بودند.^۲ مستوفی استاندار آذربایجان شرقی می‌گفت: «آذربایجانی‌ها ترکند! یونجه

۱. کاتم، ریچارد. همان. ص ۱۴۹. البته روسها اقدامات خود را از اواخر سده‌ی ۱۹ آغاز کرده بودند. در سال ۱۸۷۷ دولت روسیه سیاست حمایت شدید تجارتي در پیش گرفت و در واقع مانع آزادی تجاری - ترانزیتی از راه قفقاز شد. ن.ک:

- کرزن، جرج. **ایران و قضیه‌ی ایران**. ترجمه‌ی غ. وحید مازندرانی. مرکز انتشارات علمی و فرهنگی. تهران. ۱۳۶۹. جلد اول. ص ۶۷۰

۲. به طور مثال قبل از به قدرت رسیدن رضا شاه، دکتر محمد مصدق استاندار آذربایجان بود. او در مصاحبه با روزنامه‌ی اطلاعات شماره ۵۵۱۰ مورخه‌ی ۱۳۲۳/۴/۱۵ محل مأموریتش را چنین توصیف کرد: «عمری

تاریخ زبان ترکی در آذربایجان / ۸۳

خورده مشروطه گرفته‌اند حالا نیز گاه می‌خورند ایران را آباد می‌سازند!» مستوفی که هرگز از توهین به مردم آذربایجان و زبان ترکی باز نمی‌ایستاد در جوابیه‌ای که بر مقاله‌ی سلطان زاده تبریزی نوشته چنین می‌گوید:

«... بلی من... هیچ وقت اجازه نمی‌دادم که روضه خوان در مجالس ختم، ترکی بخواند و در سخنرانی‌های خود می‌گفتم شما که اولاد واقعی داریوش و کامبیز هستید چرا به زبان افراسیاب و چنگیز حرف می‌زنند؟ و از این بیانات هم جز ایجاد حس وحدت ملی و جلوگیری از ترک مآبی و کوتاه کردن موضوع اقلیت ترک زبان در نزد خارجی‌ها که به عقیده‌ی من بزرگ‌ترین توهین به اهالی آذربایجان است و نویسنده‌ی مقاله اسم آن را هم دردی! گذاشته است نوشته‌ام و زبان فارسی را که زبان نوشتن و تدریس و زبان رسمی و عمومی است ترویج کرده‌ام.»^۱

همراه با فشارهای اقتصادی و فرهنگی که در دوره‌ی رضاشاه بر آذربایجان وارد می‌شد، یک حرکت دیگر نیز در تهران آغاز شد که به ظاهر موضوعی تحقیقی و علمی بود ولی در باطن انگیزه‌های بالای سیاسی و دولتی در پس خود داشت. بی‌تردید سیاست‌های رضاشاه از بستر فکری ناشی می‌شد. این بستر فکری را کسانی چون محمدعلی فروغی، دکتر محمود افشار یزدی، علی اصغر حکمت و ... آماده می‌کردند، هر کدام از این افراد گوشه‌ای از کار را گرفتند. جمعی به برگزاری هزاره‌ی فردوسی پرداختند. فرهنگستان ایران تأسیس شد. بدین ترتیب زمینه فراهم بود تا هر چه در داخل ایران رنگ غیر آریایی دارد، در دستگاه پیشنهادی این افراد استحاله شده و آریایی‌زده شود. در این میان آذربایجان جایگاه خاصی داشت. به پیشنهاد محمدعلی فروغی کمیسیون جغرافیا وابسته به فرهنگستان ایران تأسیس شد. وظیفه‌ی این کمیسیون «تبدیل اسامی بیگانه اماکن ایرانی به فارسی» بود. در ترمینولوژی فرهنگستان تمامی زبان‌های ملل کشور به جز فارسی اجنبی شمرده شده‌اند. ریاست این نهاد بر عهده‌ی فروغی و وثوق الدوله بود. در یکی از اسناد کمیسیون آمده بود که: «اگر با این اسامی جغرافیایی کلماتی مانند جای، سو، بولاق و نام‌های مشابه آن باشند این اسامی بیگانه مشخص و به فارسی تغییر

است که به آذربایجانی‌ها ارادت دارم زیرا این مردمان پاک، واجد تمام صفات خوبند، مردمان وطن پرست، مردمان درست و مردمان مقتدری هستند و به هر کاری اقدام کرده‌اند، پیشرفت نموده‌اند». ن. ک: - **خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق**. با مقدمه‌ی غلامحسین مصدق. به کوشش ایرج افشار. انتشارات علمی. تهران. ۱۳۶۵

۱. گذشته چراغ راه آینده است. جامی. بی تا. بی جا. ص ۲۴۰

داده شوند.» بدین ترتیب نام‌های روستاها و حتی شهرها دستخوش تغییر شد. تغییری که هیچ دلیل منطقی نداشت و اگر چه نام جدید هرگز در میان مردم مصطلح نشد ولی هم چنان در اسناد رسمی به کار می‌رود. این در حالی بود که نام‌های مجعول هیچ محمل تاریخی نداشتند.^۱

اقدام دیگر تغییر و تقسیم قلمرو آذربایجان بود. دکتر افشار که در آلمان تحصیل کرده و همواره مانند بسیاری از روشنفکران ایرانی آن زمان، مدل آلمان را می‌ستود، در مجله‌ی آینده‌ی که خود تأسیس کرده بود، مقالاتی در مدح آلمان می‌نگاشت. دکتر افشار نسبت به آذربایجان حساسیت ویژه‌ای داشت.^۲ در جهان بینی دکتر افشار خطراتی که استقلال و تمامیت ارضی ایران را تهدید می‌کردند عبارتند از:

۱. خطر سفید (روسیه) ۲. خطر آبی (انگلستان) ۳. خطر سبز (عرب‌ها) ۴. خطر سیاه (جهل و استبداد داخلی) ۵. خطر زرد «و آن خطری است که از جانب ترک‌های عثمانی و تاتارهای شمال غرب وحدت ملی ایران را تهدید می‌کند»^۳

او در مقاله‌ای در اسفند ۱۳۰۶ این گونه توضیح می‌دهد: «خطر زرد تهدیدی موقتی نیست بلکه یک قسم خطر ملی و دائمی برای کلیه ملل و اقوام ایرانی نژاد (ایرانی‌ها، افغانی‌ها، کردها، تات‌ها و تاجیک‌ها) است.» او برای رفع این مشکل پیشنهاداتی نیز داشت که در مقاله‌ی «ناسیونالیسم و وحدت ایران» در بهار ۱۳۰۵ در مجله‌ی آینده ارایه کرده است. او پیشنهاد می‌کند که سخن گفتن به زبان ترکی ممنوع شود، بخشی از ترک

۱. برای آگاهی بیش‌تر از ابعاد مسأله و هم چنین آشنایی با برخی نام‌های تغییر یافته ن. ک:

تغییر نام‌های جزایر دریای اورویمیه. ادامه‌ی اقدامات نژادپرستانه علیه فرهنگ و هویت آذربایجان.

نشریه‌ی اوزلوک. چاپ تبریز. سال دوم. شماره دهم. فروردین ۱۳۸۴

۲. دکتر افشار در مقاله‌ای علت توجه خود را به زبان ترکی و عربی این گونه بیان می‌کند:

«جواب ما این است که هیچ یک از این زبان‌ها جز دو تای اول (ترکی و عربی) زبان یا لهجه‌ای نیست که میان ایران و همسایگانش مشترک باشد تا به نحوی ایجاد خطر خارجی بکند. غیر از دو زبان نخست که یکی سامی و دیگری تورانی است، اکثر زبان‌هایی که در داخل مرزهای ایران رایج است، لهجه‌های مختلف زبان فارسی است. از این جهت است که من عقیده دارم توجه اولیای امور در درجه‌ی اول باید معطوف به آذربایجان باشد و سعی شود که با استفاده از وسایل انتشار زبان و فرهنگ - رادیو، مدارس، جراید، مجلات، رسالات، و کتب ارزان قیمت بلکه رایگان - زبان فارسی به اقصى نقاط کشور گسترش یابد و به پایه‌ای برسد که روستاییان و ایلات آذربایجان نیز بتوانند، علاوه بر لهجه‌ی ملی، به زبان فارسی صحبت کنند و مطالبی را که به زبان فارسی نوشته می‌شود راحت و آسان بخوانند.»

۳. نامیده شدن زبان ترکی و ترکان به عنوان خطر زرد یا استعمار زرد، اقدامی نادرست و نژادپرستان بود چرا که به همین ترتیب زمینه را برای نامیده شدن طبعی زبان فارسی و فارسها به عنوان خطر سفید یا استعمار سفید هموار کرد.

تاریخ زبان ترکی در آذربایجان / ۸۵

زبانان به نقاط فارسی زبان ایران کوچ داده شوند، نام آذربایجان به فراموشی سپرده شود و در تقسیمات کشوری نیز حدود این منطقه تغییر یابد.^۱ دکتر افشار در این راستا کمی بیشتر رفته و برای نخستین بار اسم پان ایرانیسیم را به میان آورد. ایشان در مجله‌ی آینده چنین توضیح داد:

«... من از لفظ پان ایرانیسیم مفهوم یا مقصد سیاسی بدان سان که ترک‌ها از لفظ پان تورانیسم یا پان تورکیسم دارند، استنباط نمی‌کنم. پان ایرانیسیم در نظر من باید «ایده‌آل» یا هدف مشترک تمام ساکنان قلمرو فارسی زبان آسیا باشد و منظوری جز حفظ زبان و ادبیات مشترک این سرزمین‌ها نداشته باشد. منظور من از پان ایرانیسیم این است که ملل و اقوامی که به زبان فارسی سخن می‌گویند، یا می‌گفته‌اند، و کاخ بزرگ ادبیات فارسی را به کمک و مشارکت هم دیگر برافراشته‌اند، از هم پراکنده و نسبت به هم بیگانه نباشند بلکه دست به دست هم داده و این بنای بزرگ تاریخ را عظیم‌تر و زیباتر و سربلندتر بسازند.»^۲

برای منکوب کردن زبان ترکی در آذربایجان، آن قسمت از کار که به ادارات و سازمان‌های دولتی مربوط می‌شد، در حال انجام بود ولی قسمتی دیگر از کار به صورت نظریه پردازی و کار پژوهشی به وسیله‌ی نویسندگان با جهت گیری خاص پی گرفته شد. هدف هر دو جریان این بود که زبان ترکی در آذربایجان هم در شکل و هم در ماهیت خدشه دار شود. در قسمت ماهیت دو هدف وجود داشت یکی این که زمان ورود زبان ترکی به آذربایجان باید با استفاده از مدارک تاریخی به جلو کشیده شود و دیگر این که بر این نکته تأکید شود که زبان ترکی اصولاً خاصیت لازم برای دارا بودن عنوان زبان را ندارد و قابل مقایسه با زمان فارسی نیست.

کسی که گام مهمی در خصوص پژوهش درباره‌ی موقعیت زبان ترکی در آذربایجان برداشت، سید احمد کسروی تبریزی (۱۳۲۴-۱۲۶۹ خورشیدی) بود. کسروی که متولد و بزرگ شده‌ی تبریز بود، با نوشتن کتاب‌های تاریخی مانند «تاریخ هجده ساله‌ی آذربایجان»، «تاریخ پانصد ساله‌ی خوزستان» و «تاریخ مشروطه ایران» نشان داده

۱. در آذر ۱۳۱۶ آذربایجان به دو قسمت غربی با نام استان چهارم دو شرقی با نام استان سوم تقسیم شد. اردبیل و زنجان جزء آذربایجان شرقی بودند. ن.ک:

- تقویم تقسیم آذربایجان. نشریه‌ی اوزلوک. چاپ تبریز. سال دوم. شماره‌ی دهم. فروردین ۱۳۸۴

۲. برای آگاهی از زندگی و شخصیت دکتر افشار ن.ک:

- شیخ الاسلامی، جواد. افزایش نفوذ روس و انگلیس در ایران عصر قاجار. انتشارات کیهان. ۱۳۷۹. تهران. ص ۴۰۳

بود که در پژوهش تاریخی دستی چابک دارد. تردیدی نیست که کتاب‌های تاریخی کسروی، خدمتی سترگ به پژوهش گذشته‌ی این کشور است. او با کوشش وصف ناپذیر به خلق آثاری پرداخت که هر کدام در زمینه‌ی خود یک مرجع است. کسروی به عنوان یک آذربایجانی تهران نشین، تمایلات ایرانگرایی و عرب ستیزی داشت. در آن هنگام که آتش مباحثات و تبلیغات پان ترکیستی از روسیه و به ویژه عثمانی گرم بود، کسروی نسبت به مسأله علاقمند شد. او رساله‌ی «آذری یا زبان باستان آذربایگان» را نوشت. این رساله با استفاده از رساله‌ی انرجانی چنین عنوان کرد که زبان ترکی در آذربایجان عارضی بوده و پیش از آن مردم آذربایجان به زبان آذری سخن می‌گفتند و دیگر این که زبان آذری در زمان صفویه نیز مورد استفاده بود و لاجرم زبان ترکی بعد از صفویه رایج شده است.^۱

۱. اینکه برخی اینگونه عنوان می‌کنند که کتاب «آذری یا زبان باستان آذربایجان» کتابی رد شده و سراسر دروغ است، مورد قبول تواند بود. تردید دارم که چنین کسانی این کتاب را خوانده باشند. در این کتاب به مانند کتابهای دیگر کسروی، دقت و توجه خاصی مشاهده می‌شود. او مقدماتی را برای بحث اصلی خود و نتیجه گیری نهایی خود عنوان می‌کند که خود دارای ارزش هستند. مثلاً:

«ما امروز بهترین راه برای شناخت نژاد یک توده زبان ایشان را می‌شناسیم» ص ۸

«آنچه ما جست‌ایم و میدانیم ترکی بآذربایجان از زمان سلجوقیان، و از راه کوچ ایل‌های ترک در آمده» ۱۴

«این را بآسانی توان پذیرفت که جا باز کردن ترکی برای خود در آذربایجان و بکنار زدن آن آذری را پیش از پادشاهی صفویان انجام گرفته و دلیل این گذشته از چیزهای دیگر حال خود آن خاندان می‌باشد.» ۲۳

«در آغاز سده دهم که پادشاهی صفویان پدید آمد. ترکی پیشرفت خودش را در آذربایجان، چه در شهرها و چه در بیرون‌ها بانجام رسانیده و خود زبان همگانی بشمار می‌رفته» ص ۲۳

«ترکی در زمان سلجوقیان بآذربایجان در آمده بود و در هفتصدسال یا بیشتر کم کم بر آنجا چیره شده و زبان بومی را از میان برده که جز در گوشه‌ها و کنارها نشانی از آن باز نماند.» ص ۲۵

«زبان کنونی فارسی بسیار نارساست و بسیاری از معنی‌هایی که به ترکی توان فهمانید این زبان بفهمانیدن آنها توانا نیست.» ص ۲۶

«درباره آذری هم میباید گفت: زبان مادانست که پس از آمدن ایشان بآذربایجان و این پیرامونها با زبان بومیان پیشین آذربایگان در آمیخته و رنگ و شیوه دیگری پیدا کرد.» ص ۳۰

«همیشه زبان روستا جز از زبان شهر باشد.» ص ۶۲

«این نشدنست که در ششصدسال یک زبان چندان دیگر شود که در خور فهمیدن نباشد.» ص ۳۶

همه‌ی این گزاره‌ها فارغ از صدق و کذب آنها، دارای اهمیت هستند. بدین علت که موشکافی و دقت فراوانی در هریک از آنها مشاهده می‌شود. اشتباهی که در کار کسروی صورت گرفت، مربوط به این گزاره‌ها نبود. بلکه او لغات و مصطلحات تالشی و لاهیجی رایج در نواحی تالش و لاهیجان و خلخال و اردبیل را به غلط، بازمانده‌ی زبان آذری باستان تلقی کرد. این در حالی بود که به نظر می‌رسد وی در این نظر چندان اطمینان قلبی نداشته است. در میان گزاره‌هایی که او درباره زبان آذری مطرح می‌کند، تناقض وجود دارد. کسروی خود به این تناقضها واقف بوده است. او در جایی می‌گوید: «چون نوشتن و خواندن

تاریخ زبان ترکی در آذربایجان / ۸۷

این رساله نشان سلطنتی انگلیس را کسب کرد. نویسندگان بعدی این رساله را شرح و بسط دادند و حتی نتایج جدیدتری نیز گرفتند. اگر چه رساله‌ی روحی «در بیان اصطلاحات و عبارات جماعت انانث و اعیان و اجلاف مردم تبریز» بود، نتایج زیر از آن گرفته شد:

۱. «ظهور اسلام به بعد تا قرن ۱۱ هجری نیز زبان عموم مردم آذربایجان مانند دوران باستان هم چنان آذری پهلوی بود.»^۱
۲. «دلیل بسیار قوی و شاهی بسیار صادق است که در زمان مؤلف قرن ۱۱ هجری هنوز مردم تبریز عموماً به زبان آذری (فارسی) سخن می‌گفتند.»^۲
۳. این رساله در باره‌ی عادات مردم تبریز در پایان قرن دهم (و نیمه‌ی اول قرن یازدهم) هجری

در میان یک توده رواج گرفت زبان ایشان یکسان و یکرو گردد و کمتر جدایی میان این گوشه و آن گوشه از رهگذر زبان بازماند.» (ص ۳۱) با اینحال نمونه‌هایی که از اصطلاحات محلی خلخال و هرزند گردآمده بود، اختلاف غیرقابل انکاری با یکدیگر داشتند. به گفته‌ی او «جداییها در میانه می‌دارند.» کسروی راه احتیاط پیموده و می‌گوید: «جدایی میان زبان خلخال و زبان هرزند را بیش از اندازه می‌یابیم و چون در این باره هیچ آگاهی نمی‌داریم و باندیشه خبری نمی‌یابیم بگفتگو از آن نمی‌پردازیم.» (ص ۳۴) او درجایی دیگر می‌گوید: «زبانیکه تنها برای سخن گفتن باشد و در نوشتن بکار نرود زود شاخه شاخه گردد و هر شاخه رویه دیگری بخود گیرد.» او در اظهارنظری متناقض و در توضیح اختلاف نمونه‌های زبان خلخال و هرزند با اردبیل می‌گوید: «پیداست که گذشت زمان زبانها را دیگر گرداند.» ص ۶۲ با توجه به ضعف دلایل و شواهد مطرح شده در این کتاب، احتمال تعلق اصطلاحات هرزند و خلخال و اردبیل به زبان آذری بسیار ضعیف است. از سوی دیگر سعی کسروی در انکار گذشته مکتوب زبان ترکی در ایران قابل قبول نیست. با این وجود ارزش کار پژوهشی کسروی به جای خود باقی است چون به صرف وجود یک اشتباه نتوان که همه‌ی کارهای کسی را انکار نمود. وجود روحیه‌ی خصوصیت نسبت به کسروی بدان دلیل است که نتیجه‌گیری کسروی در مورد زبان آذری، در مقیاس وسیع مورد استفاده‌ی دیگران قرار گرفت و برخی او را بنیانگذار «مبارزه‌ی پژوهشی با زبان ترکی» نامیدند. برای آگاهی بیشتر درباره‌ی زندگی کسروی ن.ک:

– اکبری حامد، مهدی. **آذربایجان آذربایجان**. انتشارات تلاش. تبریز. ۱۳۵۶

– احسان یارشاطر با نظر کسروی تقریباً موافق است. او در دانشنامه‌ی ایران و اسلام، جلد ۱، ص ۶۵ نوشته است: «فراوانی نسبی این زبانها {ی ایرانی} و پراکندگی آنها در نقاط مختلف آذربایجان این احتمال را که این زبانها از نقطه دیگری به این سامان سرایت کرده باشد منتفی و اصالت آنها را در این منطقه مسلم می‌سازد. از طرف دیگر پیوستگی و شباهت آنها به یکدیگر و اشتراک آنها در یک رشته خصوصیات صوتی و دستوری، تعلق آنها را به گروه معینی از زبانهای شمال غربی ایران تأیید می‌کند. این گروه معین را می‌توان زبان مادی خواند و آذری را در شمال و آنچه را مأخذ اسلامی «فهلوی» خوانده‌اند در جنوب (که عموماً غرض از آن زبانهای محلی نواحی غربی و مرکزی ایران غیر از انواع کردی و لری است) دو شعبه عمده آن محسوب داشت.»

۱. انصاف‌پور، غلامرضا. همان. ص ۵۳

۲. اقبال آشتیانی، عباس. مقاله‌ی «یک سند مهم در باره‌ی زبان آذری از رساله‌ی روحی انرجانی»

و در باره‌ی لهجه‌ای از زبان پهلوی است که هنوز در آن موقع در آن شهر زبان عمومی مردم بوده است.^۱

۴. «از رساله‌ی روحی انارجانی پیداست که تا قرن یازدهم مردم آذربایجان گویش آذری سخن می‌گفتند.»^۲

۵. «در دوره‌ی صفویان- چنان که از اخبار و اسناد تاریخی معلوم است- در قرن ۱۱ هجری یعنی تا آخر دوره‌ی شاه عباس کبیر زبان آذری (فارسی) هم چنان در میان مردم آذربایجان رایج و معمول بود. چنان که حتی در تبریز هنوز به شهادت رساله‌ی روحی انارجانی تألیف همان عصر (قرن ۱۱ هجری) به همین زبان یعنی آذری پهلوی یا فارسی سخن می‌گفتند.»^۳

نتایج عجیبی که از رساله‌ی «آذری یا زبان باستان آذربایگان» گرفته شد، منجر به تصمیم‌های ناروا گردید که قابل قبول نیستند ولی به هر حال این موفقیت بزرگی بود که تاریخ حضور زبان ترکی در آذربایجان، از سده‌ی پنجم به سده‌ی یازدهم کشیده شود.^۴

پس از آن نیز عده‌ای عبارت «دویست- سیصد سال پیش» را برای زمان ورود زبان ترکی به آذربایجان استفاده کردند. از طرف دیگر تحریف‌هایی نیز صورت گرفت. کسروی می‌گوید:

«از عهد مغول تا آخر تیموریان (یا ظهور صفویان) چند شاعر ترک در

خراسان پیدا شد اما هیچ شاعر ترکی در آذربایجان پیدا نشد.»

مسأله‌ی دیگر که توسط کسروی عنوان شد و باز مورد استفاده‌ی خاصی قرار گرفت، این بود که میراث ادبی مکتوب زبان ترکی در آذربایجان انکار گردید. کسروی ادعا می‌کرد که «اگر هم شعری در آذربایجان گفته شده است نه اثری ادبی است بلکه از روی هوس پدید آمده است.» این ادعا به روشنی نشان از آگاهی بسیار اندک کسروی از ادبیات است.^۵ بهترین دلیل برای این مطلب ذکر نام دو شاعر بزرگ آذربایجان است که هر دو

۱. نفیسی، سعید. همان.

۲. مقدم، محمد. مقاله‌ی «سند تاریخی از گویش آذری تبریز».

۳. مشکور، محمدجواد. نظری به تاریخ آذربایجان و آثار باستانی و جمعیت شناسی آن. انجمن آثار ملی. تهران. ۱۳۴۹.

۴. اگر بنا را بر صحت رساله‌ی روحی انارجانی بگذاریم؛ این که عده‌ای از «اعیان، اجلاف و اناث» تبریز به آذری سخن می‌گفتند، هیچ چیزی را در رابطه با رواج زبان ترکی در شهرهای دیگر و به ویژه روستاها روشن نمی‌کند.

۵. کسروی کتابی به نام «در پیرامون ادبیات» نوشته است که در آن تمام میراث ادبی ایران را به تمسخر گرفته است. او شاعران بزرگی چون سعدی، مولوی و حافظ را دروغ‌گویانی یاوه سرا معرفی می‌کند. او حتی از تمسخر عزاداری ماه محرم در قیام امام حسین نیز نگذشته است. او در تعریف شعر می‌گوید: «شعر همان سخنست با دو جدایی، یکی وزن، دیگری قافیه این است و بیش از این نیست. او در جایی دیگر شعر را به

با کسروی معاصر بوده‌اند. میرزا علی اکبر صابر (۱۹۱۱-۱۸۶۲) که اشعار او تأثیر بسزایی در حوادث انقلاب مشروطه داشته و بی‌تردید کسروی از آن مطلع بود. معجز شبستری (۱۸۷۳-۱۹۳۴) که اشعار روشنگر او در مبارزه با جهل معروف است.^۱

احمد کسروی در مقاله‌ی «ما و همسایگانمان» کتاب «آذری زبانان باستان آذربایگان» را کتابی دانشی و نه سیاسی دانست ولی خود در مقاله‌ی «شیشه‌های سیاست» نوشت: «مردم یک کشور تا یک دل و یک زبان نباشند نمی‌توان آینده‌ی درخشانی برای آنان امیدوار بود.» او تعداد زبان‌های رایج در ایران را نیز مانعی بر سر راه یکپارچگی می‌دانست. در مقاله‌ی «یک توده را چنان که راه باید راهنمایان هم باید» نوشت «نژادهای کوچکی که در ایران می‌زیند هر یک برای خود تاریخ دیگری دارند و تاریخ هر یکی که به جوانان خود یاد می‌دهند پر از دشمنی با ایران می‌باشد.»

کسروی با محمود افشار افت و خیز داشت و مقاله‌هایش در مجله‌ی آینده چاپ می‌شد. هر دوی آن‌ها وحدت ملی ایرانیان را آرزوی خود معرفی می‌کردند و نکات مشترکی بین عقاید آنان دیده می‌شد. با این تفاوت که کسروی علاوه بر زبان، بر نزدیکی اندیشه و فکر نیز تکیه می‌کرد. او در مقاله‌ی «اسلام و ایران» در مجله‌ی پیمان (که خود منتشر می‌کرد) شماره ۱ بهمن ۱۳۱۱ نوشت:

«... سرچشمه‌ی این فرو افتادگی دردناک چیست؟... آری ریشه‌ی پیشرفت نیافتگی ایران و شاید بیش‌تر کشورهای خاور پراکندگی در میان توده‌هاست... برای ایران این سرزمین کهن امروز بیم ناک‌ترین آسیب آن پراکندگی اندیشه‌ها می‌باشد.»^۲

به زودی قسمت دوم کار آغاز شد. تحقیر زبان ترکی و تحیب زبان فارسی. عنوان شد

کره‌ی قالبی و نثر را به کره‌ی توده شده تشبیه می‌کند. درباره‌ی مثنوی می‌گوید: «من مثنوی را نخوانده‌ام و تکه‌هایی را از او در این جا و آن جا دیده‌ام.» با این حال او مولوی را دروغ‌گویی بزرگ و کتاب مثنوی را بسیار شوم می‌داند. ن.ک:

—کسروی، احمد. **در پیرامون ادبیات**. انتشارات احیاء. تبریز. ۱۳۵۶

۱. معجز شبستری در باره‌ی دیوان خود می‌گوید: «من ملاحظه کردم که اکثر مردم آذربایجان ترک هستند و فایده‌ای از اشعار فارسی نخواهند برد هدفم این بود که زنان و مردان اشعار مرا خوانده و درک کنند.»
۲. بدین ترتیب مجله‌ی پیمان که توسط کسروی منتشر می‌شد، شعار خود را «یک درفش، یک دین، یک زبان» قرار داد. این افکار به جایی رسید که کسروی سخن از «پاک‌دینی» آورد. واقع مطلب این بود که آقایان کسروی و افشار چنان برای رسیدن به وحدت ملی طبق مدل آلمان شتاب داشتند که دیگر فرصتی برای توجه به مسایلی چون آزادی انسان‌ها، کرامت و شخصیت ذاتی انسان، روان‌شناسی و زبان‌شناسی و ... وجود نداشت.

که تکلم مردم آذربایجان به ترکی تنها از روی عادت است و این کار پایه و اساس چندانی ندارد.^۱ دیگر این که ترکی، زبان مردم بی‌سواد و کم‌سواد است. نهایت این که زبان ترکی که زبانی عارضی، تحمیلی، میهمان و زبان خونریزان و غارتگران است، لکه‌ی ننگی به دامن مردم آذربایجان محسوب می‌شود که آنان باید با اظهار ندامت از سخن گفتن بدان خودداری کنند و به دامن بهشتی زبان فارسی باز گردند. ادعا شد که: «فرهنگ ایرانی با روح عرفانی مینوی‌اش، موهبتی است الهی که در زبان فارسی به ودیعه گذاشته شده است.»^۲

۱. ادعای ضعیف بودن زبان ترکی از بیخ و بن مردود است. هومن وانبری محقق و نویسنده می‌گوید: «زیبایی و کمال زبان ترکی تا بدان پایه است که جایگاه آن حتی از زبان عربی که گفته می‌شود: گویا از طرف زبان شناسان زبده‌ای ساخته و پرداخته شده سپس جهت استفاده در اختیار آنان قرار گرفته است نیز شامخ‌تر است.» ماکس مولر زبان شناس بزرگ سده‌ی ۱۹ می‌گوید: «ابزار گرامری زبان ترکی چنان منظوم و قانونمند، چنان کامل می‌باشد که این تصور را به ذهن متبادر می‌سازد که شاید بنا به رهنمود یک فرهنگستان، از سوی زبان شناسان خبره ساخته و پرداخته جهت استفاده ارایه شده باشد...» زمانی که ما زبان ترکی را با دقت و موشکافی می‌آموزیم، با معجزه‌ای رو به رو می‌شویم که خرد انسانی در عرصه‌ی زبان از خود نشان داده است.» گفتنی است سازمان یونسکو زبان ترکی را به عنوان سومین زبان زنده و با قاعده‌ی جهان معرفی کرده است. هم چنین زبان ترکی هفتمین زبان گسترده‌ی جهان در میان در حدود ۴۰۰۰ زبان است که امروزه بدان‌ها گفت و گو می‌شود. ن.ک:

– امیر احمدیان، بهرام. **جغرافیای آسیای صغیر**. مجله‌ی گزارش گفتگو. سال سوم. شماره‌ی ۱۵. بهمن و اسفند ۸۲. ص ۱۳

– مالرب، میشل. زبان‌های مهم جهان. همان. ص ۲۷۱

برای مقایسه‌ی دستور زبان ترکی و فارسی و آگاهی از برتری‌های زبانی زبان ترکی ن.ک:

– وکیلی خاصلویی، بهروز. **مقایسه‌ی گرامر سه زبان آذربایجانی، فارسی و انگلیسی**. مؤلف. تبریز. ۱۳۸۲

۲. در مناقشه‌ی قلمی میان دو طرف بر سر موقعیت آذربایجان و زبان ترکی مطالب خاص و تناقضات ویژه‌ای وجود داشت. بطور مثال زمانی که آذربایجانیان در ذکر افتخارات و قدمت تاریخی آذربایجان، عنوان می‌کردند که زرتشت آذربایجانی است، ایرانیان این مسئله را رد می‌کردند ولی همین افراد هنگامی که می‌خواستند بر تعلق آذربایجان به ایران تأکید ورزند، زرتشت را از آذربایجان می‌دانستند. دوم اینکه ایرانیان زمانی که درباره‌ی زبان آذری سخن می‌گفتند، زبان را علامت نژاد می‌دانستند ولی زمانی که سخن از زبان ترکی بود، اینگونه عنوان می‌کردند که زبان نشانه‌ی نژاد نیست. این بحثها بیشتر در مطبوعات ترکیه و ایران صورت می‌گرفت. روشنی بیگ یکی از ملی‌گرایان ترکیه که در اثنای جنگ جهانی اول به ایران آمده و پس از بازگشت، مقالاتی را درباره‌ی وضعیت ترک‌زبانان در ایران، در نشریه‌ی وطن چاپ استانبول نوشته بود. این مقالات واکنش ایرانیان را برانگیخت. روشنی بیگ از «کابوس فارس» سخن گفته بود. ر.ش. تبریزی در پاسخ به وی نوشت: «اگر این «کابوس فارس»، «کابوس روم» و «کابوس یونان» نبود، جمعیت بشر اکنون با شیر قاطر می‌زیست و هر روزی با غارت یک سوی زندگی می‌کرد.» همچنین تبریزی در پاسخ نوشته‌های روشنی بیگ درباره‌ی افتخارات تاریخی ترکان نوشت: «... می‌بینید که چگونه

تاریخ زبان ترکی در آذربایجان / ۹۱

سرانجام با الهام از همین ناسیونالیسم افراطی بود که در بهمن ۱۳۱۶ دستور تأسیس سازمانی به نام «سازمان پرورش افکار» از طرف رضا شاه داده شد که وظیفه‌ی آن راهنمایی و ارشاد نسل جوان برای خدمت به میهن بود. این سازمان به پیروی از نمونه‌ی ماشین‌های تبلیغاتی ایتالیا و آلمان تشکیل شده بود. این وظیفه را در ایران کسانی چون محمدعلی فروغی و علی اصغر حکمت بر عهده داشته و بر فرهنگ و زبان فارسی به صورت افراطی تأکید می‌کردند.

در این زمان نیز پان ترکیسم اگر چه رهبران بلند پایه‌ای چون انور پاشا و ضیاء گوگ آلب را از دست داد ولی همچنان یک از عناصر دولت ترکیه بود. در سال ۱۹۳۰ رشید صفوت کتاب «رد پای ترک گرایی و پان ترکیسم» را منتشر کرد. او در این کتاب اعلام کرد که خواستار هیچ بخشی از ایران نیست اما باید برای نجات ترک‌های آن جا دست به یک اقدام فوری زد. برخی آذربایجانیان نیز هنوز در جهت پان ترکیسم فعالیت می‌کردند. اگر چه آتاترک کمی جلوی شدت پان ترکیسم را گرفت ولی پس از مرگ او در ۱۹۳۸ و آغاز جنگ جهانی دوم این فعالیت شدت گرفت. در ۱۹۴۰ احمد جعفر اوغلو کتاب «آذربایجان» را منتشر کرده و خواستار استقلال جمهوری آذربایجان شد. در سال ۱۹۴۲ صنعان آذر (نام مستعار م. صادق اران) کتاب «به نام ترک‌های ایران» را انتشار داد او که یک تبریزی بود، مدعی شد که از جانب ۵ میلیون ترک ایران سخن می‌گوید. وی به آزار ترک‌ها به ویژه سرکوب زبان و فرهنگ ترکی حمله کرد و سعی نمود افکار عمومی در ترکیه را به حمایت از آنان برانگیزد. طولی نکشید که در شهریور ۱۳۲۰ نیروهای متفقین به ایران حمله کرد و رضاشاه را از سلطنت برکنار کردند.

از ۲۰ شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۱ آذر ۱۳۲۵

در سپتامبر ۱۹۳۹ با حمله‌ی آلمان به لهستان جنگ جهانی دوم آغاز شد. تا زمان آغاز جنگ، مقامات ایرانی با اطلاع انگلیسی‌ها طرفدار آلمان بودند چون انگلستان و فرانسه وجود آلمانی قدرتمند را در برابر خطر و پیشرفت کمونیسم ضروری می‌دانستند ولی با حمله‌ی آلمان به لهستان و تبانی آن کشور با شوروی در تقسیم لهستان، مشخص شد که آلمان به رهبری هیتلر راه دیگری می‌پیماید. از این رو انگلستان و فرانسه وارد جنگ با

عموزادگانتان کوشیدند ایران را با خون و آتش نابود کنند. بدین سان مطالب تاریخی دستاویزی برای مناقشات قلمی قرار گرفته و ماهیت اصلی خود را از دست داده بود. برای آگاهی بیشتر ن.ک: - تبریزی، ر.ش. تورک متفکرینین نظر انتباهنه. نشر ایران شهر. برلین. ۱۹۲۴. ص ۲۱ تا ۲۳

آلمان شدند. با حمله‌ی آلمان به شوروی در سال ۱۹۴۱ متفقین تصمیم گرفتند با تمام قوا از شوروی حمایت کنند. آنان برای یاری رساندن به شوروی راه ایران را برگزیدند. در شهریور ۱۳۲۰ نیروهای شوروی از شمال و نیروهای انگلیس و آمریکا از جنوب به ایران وارد شدند. آنان به حکومت رضا شاه پایان دادند و پسرش محمدرضا را بر سر کار آوردند. این به معنای پایان خفقان و باز شدن حنجره‌های فرو کوفته بود. این مسأله باعث شد که فضایی پرشور و هیجان در ایران به وجود آید. زبان‌ها به اعتراض گشوده شد و عقده‌های سرکوب شده، سر باز کرد.^۱ این مسأله درباره‌ی آذربایجان نیز صدق می‌کرد. ستمی که در زمان رضاشاه بر اقتصاد و فرهنگ آذربایجان روا شده بود، موجب آزادی نیرویی شد که سال‌ها در دل‌ها زندانی بود.^۲

سرنگونی دولت رضا شاه، حضور نیروهای شوروی در آذربایجان و دلگیری شدید مردم آذربایجان از حکومت مرکزی موجب شد که شوروی‌ها برای اجرای نقشه‌های خود فرصت را مناسب ببینند.^۳ مقامات شوروی از مدت‌ها قبل از آغاز جنگ جهانی دوم در

۱. برای آگاهی بیشتر درباره‌ی علل افزایش نارضایتی در آذربایجان پس از شهریور ۱۳۲۰ ن.ک: - فاوست، لوئیست. **ایران و جنگ سرد: بحران آذربایجان (۵-۱۳۲۴)**. ترجمه‌ی کاوه بیات. انتشارات وزارت خارجه. تهران. ۱۳۷۳. ص ۳۰

۲. عبدالرحمن فرامرزی روزنامه نگار ایرانی پس از تشکیل فرقه‌ی دموکرات آذربایجان، در مقاله‌ای با نام «میهن در میان دو دسته خائن. اخبار شوم آذربایجان» در روزنامه‌ی کیهان ۱۵ مهر ۱۳۲۴ نوشت: «می‌گفت آن چیزی که تا اندازه‌ی مجال به این مبلغین داده، همان خرابی آذربایجان و عدم توجه دولت به آنجاست. بی‌اعتنایی مرکز، خرابی شهر، ظلم و ستم مأمورین، بدسلیقگی بعضی از آنها از قبیل عبدالله مستوفی که احساسات ایشان را با زبان زشت و ناهنجار خود جریحه‌دار می‌کرد، یأس کامل مردم از مجلس، راه هرگونه تبلیغی را به روی ما بسته بود.» وی در جایی دیگر می‌گوید: «آقای احمدی فرماندار تبریز پیشنهادی کرده است که از محل بودجه اسفالت راه قم به تهران یا تهران به قزوین، پنجاه کیلومتر شهر تبریز را اسفالت کنند و امیدوار است که این عمل، تخفیفی در احساسات ناراضی‌ها بدهد و ما یقین داریم که پیشنهاد او قبول نخواهد شد و مردم مرکز که خاصه وجود هستند، زینت طرف تهران را به رضای مردم آذربایجان نخواهند فروخت.» ن.ک:

- **استاد فرامرزی و قضیه آذربایجان**. به کوشش حسن فرامرزی. انتشارات دستان. تهران. ۱۳۷۹. ص ۲۹

۳. در شهریور ۱۳۲۰ کوک کنسول انگلیس در تبریز به سرایدار بولارد سفیر انگلیس ایران گزارش داده بود: «جنبش تجزیه طلبی آذربایجان از بقیه ایران هنوز حتی میان عناصر طبقه‌ی متوسط و حقوقدان وجود دارد.» در خوزستان نیز که در زمان رضاشاه مورد ستم واقع شده بود، اعتراضات آغاز شد. شیخ جاسب فرزند شیخ خزل در سال ۱۳۲۱ به خوزستان بازگشت. بلافاصله با شرکت شیوخ عرب یک گردهمایی برگزار کرد. در این گردهمایی، با این استدلال که «امارت عربستان» تا سده‌ی بیستم عملاً مستقل بود است، دولت مرکزی به سلب آزادی مردم عرب و برنامه ریزی برای نابودی زبان ملکی متهم شد. شرکت کنندگان در این گردهمایی همچنین با ارسال پیامهایی به دولتهای انگلیس و آمریکا اعلام کردند که «ما اعراب عربستان ...» با جمعیتی بیش از یک میلیون نفر، معتقدیم که روز رهایی مان از دست ایرانیان مهاجم نزدیک

تاریخ زبان ترکی در آذربایجان / ۹۳

فکر بودند. در مذاکرات محرمانه‌ای که میان ربین تروپ و موتولف وزیرای خارجه آلمان و شوروی پیش از آغاز جنگ صورت گرفته بود، مسأله‌ی آذربایجان مطرح شده و آلمان از حق شوروی برای پیشروی در آذربایجان به سوی جنوب حمایت کرده بود. شوروی‌ها برای اجرای نقشه‌های توسعه طلبانه‌ی خود بار دیگر از ابزار زبان ترکی استفاده کردند چرا که در این مورد خلاء بزرگی در آذربایجان احساس می‌شد.

در مهرماه ۱۳۲۰ نخستین محفل سیاسی در آذربایجان به نام «آذربایجان جمعیتی» (جمعیت آذربایجان) بر پا شد. انعقاد انجمن‌های ایالتی و ولایتی که در قانون اساسی تضمین شده بود، از جمله‌ی تقاضاهای این انجمن بود. بنیان‌گذاران این انجمن افرادی چون اخگری، هلال ناصری، رحیمی، رازیان، چاووشی، شبستری و شمس بودند. روزنامه‌ی آذربایجان که در واقع ارگان این جمعیت بود در ۱۰ آبان ۱۳۲۰ توسط میرزا علی شبستری منتشر شد. این حادثه توجه زیادی را به خود جلب کرد. ۲۰ سال بود که هیچ نشریه‌ای به ترکی در ایران چاپ نمی‌شد.

آذربایجان در یکی از سرمقاله‌هایش نوشت:

«... هدف اصلی ما حمایت از حقوق دموکراتیک مردم در استفاده از زبان مادری است. وقت آن است که دولت قبول کند که آذربایجانی فارس زبان نیست و نبوده است. زبان رسمی و مادری ما آذربایجانی است. ما هر چه در توان داریم برای ترویج زبان مادری خود در مدارس و ادارات دولتی انجام خواهیم داد. آن‌هایی که سعی می‌کردند زبان ما را نابود کنند، باید نظر خود را عوض کنند.»

۶ ماه پس از اشغال آذربایجان توسط ارتش سرخ، هیأتی از فعالان سیاسی آذربایجان شوروی که در رأس آن عزیز علی اف دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان و محب علی قاسم اف قرار داشتند، تبریز دیدن کردند. قاسموف از متخصصینی بود که در زمینه‌ی «تاریخ روشنفکری آذری‌ها» در قرن بیستم در مسکو آموزش دیده بود. یکی از اعضای هیأت میرزا ابراهیموف بود.^۱ مقامات شوروی قصد داشتند از علاقه‌ی مردم آذربایجان به زبان ترکی در جهت منافع خود سوء استفاده کنند.^۲

است.». البته به دلیل مخالفت انگلیس و نیز نبیوستن بزرگترین قبیله‌ی عرب (بنی طرف) به شیخ جاسب، این جنبش به جایی نرسید.

۱. میرزا اژدر اوغلو ابراهیموف متولد روستای ایوق از توابع سراب بوده و در ۱۹۴۲ به سمت کمیسر خلق آموزش جمهوری آذربایجان شوروی منصوب و بعدها نخست وزیر این جمهوری شد.

۲. شوروی‌ها اقدام مشابهی را در چین نیز انجام دادند. اقلیت غیرچینی جوانگ ۵٪ جمعیت چین را تشکیل می‌دهد. زبان جوانگ در حدود ۱۰ میلیون گویشور در نزدیکی مرز ویتنام دارد. هنگامی که شوروی به

در زمستان ۱۳۲۰ نخستین کنگره‌ی حزب توده در آذربایجان (که کنفرانس تبریز شهرت یافت) برگزار گردید. طولی نکشید که عده‌ای از ایرانیان مقیم آذربایجان شوروی که به دنبال روش سیاسی استالین در سال ۱۹۳۷ موسوم به «بازگشت به وطن» به ایران برگشته بودند، به حزب توده وارد شدند. اینان که مهاجران نام گرفتند، بیش‌تر تحت فرمان میرجعفر باقروف رهبر آذربایجان شوروی و مجری سیاست‌های استالین بودند. عده‌ای نیز مانند سید جعفر پیشه‌وری تازه از زندان رضا شاه آزاد شده بودند. به زودی هیجان بسیاری ایجاد شده و مسأله زبان ترکی برجستگی خاصی یافت.^۱

حزب توده قبلاً متشکل از روشنفکران شهری بود که تعداد اندکی آذربایجانی بودند ولی به دنبال شکل‌گیری کمیته‌ی ایالتی آذربایجان و گسترش آن به شهرهای مختلف این استان، تعدادی اعضای ترک زبان افزایش یافت. هسته‌ی فعال این شعبه شامل میرزا علی بیرنگ، آقازاده شاهین (سردبیر روزنامه‌ی شاهین) بوده و افراد دیگری مانند صادق پادگان، ولایی، اسدی، اسکندری، کاویان، شبستری و کلانتری با آن همکاری داشتند. غلام یحیی دانشیان، چشم آذر و شاندرمنی به ترتیب رهبران شعبه‌ی حزب توده در سراب، اورمیه و میانه شدند. در این میان سید جعفر پیشه‌وری که در آغاز مواضع معتدلی داشت و فدراسیون را احتیاج آن روز می‌دانست، به آرامی از موضع خود فاصله گرفت. او که اولین مقاله‌ی فارسی خود را در نشریه‌ی «آذربایجان جزء لاینفک ایران» نوشته و ادعای خودمختاری را رد کرده بود،^۲ در ۲۷ تیر ۱۳۲۴ در مقاله‌ای به نام «آری ما پاتریوت

چین نزدیک بود و سیاست رهبران چینی را هدایت می‌کرد، روسها کاربرد الفبای ویژه‌ی لاتینی را برای چوانگ‌ها القاء کردند. چون رابطه‌ی چین و شوروی به سردی گرایید، چینی‌ها به خود آمده و به سرعت الفبای لاتینی را از چوانگ‌ها گرفتند.

۱. در این میان پان ترکیست‌های ترکیه نیز بیکار ننشسته بودند. روزنامه‌ی طنین چاپ ترکیه در یکی از شماره‌های خود به قلم احمد رسمی یارار با عنوان «ترکیه و ترکان در ادبیات معاصر ایران» کسروی یکی از نثر نویسان افراطی به هجو کسروی پرداخت و او را به دلیل عرب‌تبار و سید بودنش که «از نژاد ایرانی هواداری می‌کند و در راه پاک کردن کشور از ترک‌ها گفتارهای بسیاری نوشته است.» تقبیح کرد. کسروی در اردیبهشت ۱۳۲۳ در روزنامه‌ی پرچم شماره ۶ در مقاله‌ی «ما و همسایگانمان» چنین جاسخ داد: «من هیچ گاه نخواسته‌ام ترکی را ایران بیرون روند. هیچ گاه نگفته‌ام در ایران ترک نیست. آن چه من گفته‌ام و خواسته‌ام این بود که زبان‌های گوناگون که در ایران سخن رانده می‌شود، از ترکی، عربی، ارمنی و آشوری و نیم زبان‌های استان‌ها... از میان رود و همگی ایرانیان دارای یک زبان (که زبان فارسی است) باشند... این نیز نه از راه آن بود که ترکی یا عربی یا ارمنی یا آشوری را بد می‌دانم و دشمنی می‌دارم... ترکی زبان مادری من است. عربی را هم یاد گرفته‌ام و... این زبان‌ها همه نیک است. چیزی که هست بودن آن‌ها در ایران مایه‌ی پراکندگی است.»

۲. سید جعفر پیشه‌وری در روزنامه‌ی «آذربایجان جزء لاینفک ایران» نوشته بود:

(میهن پرست) هستیم» در نشریه‌ی آژیر (که خود منتشر می‌کرد) مواضع جدیدی با تکیه بر مسأله‌ی زبان ترکی در پیش گرفت.

پس از شکست آلمان در استالینگراد، شوروی برای آینده‌ی خاورمیانه طرح‌های بزرگی داشت که حرکت به سوی جنوب از بلغارستان تا دریای خزر را شامل می‌شد. در همان زمان زمزمه‌ی آذربایجان بزرگ و قفقاز جدید از میاندوآب گرفته تا سراب آغاز گردید. حتی گفته می‌شد که در سراب مردم از اطاعت قوانین و مأموران ایرانی بر این اساس که این شهرها دیگر جزء خاک ایران نیست، سرپیچی می‌کنند. در بهار ۱۳۲۳ روزنامه‌ی وطن یولوندا با سردبیری یک ارمنی به نام شاهگل‌دی، در تبریز منتشر شد که اولین سردبیر آن ابراهیموف بود. ابراهیموف در خاطرات خود چنین نوشت:

«برای آذری‌های جنوبی که حق استفاده از زبان مادری خویش را در مدارس، نشریات و ادبیات خود نداشتند و هم چنین به واسطه‌ی دیکتاتوری شدید و سرکوب گر اجتماعی و ملی رضاشاه و با محروم شدن از هویت، ملیت، تاریخ، فرهنگ و زبان مادری خود، مورد سرکوب و تعقیب واقع شده بودند، وطن یولوندا به منزله‌ی نوری در تاریکی بود.»

با توصیه‌ی عزیز علیف محافلی تشکیل شد که در آن‌ها موسیقی و تئاتر اجرا می‌شد. گروه‌هایی از شوروی آمده و در شهرهای آذربایجان به طور منظم به اجرای باله و اپرا پرداختند. روس‌ها زبان ترکی آذربایجانی را به عنوان یک زبان ادبی معرفی می‌کردند. دفتر تبلیغات شوروی در تبریز کتاب‌هایی به صورت مجموعه آوازه‌ای فولکلوریک، داستان و شعر به زبان آذربایجانی چاپ کرده بود. شب شعرهایی به ترکی ترتیب داده شد و تأکید زیادی بر ترجمه‌ی کتاب‌های فارسی و اروپایی به زبان ترکی انجام می‌شد.^۱

«آذربایجان روح ایران است. همانطور که بدن بی روح نمی‌تواند زنده بماند، از روح بدون بدن نیز کاری ساخته نیست. آذربایجان دست راست ایران است. بدن بدون دست با آن به حالتی ناقص می‌تواند زندگی نماید، ولی دست بدون بدن نابود می‌گردد. خلاصه مفتن‌های خوش خیال گرفتار افکار فاسده باید بدانند که فریفتن آذربایجانی و آلت دست کردن او و محو و لگد کوب نمودن حیثیت تاریخی و شرف ملی‌اش چندان هم سهل و ساده نیست.» ن.ک:

– آخرین سنگر آزادی – مجموعه مقالات میرجعفر پیشه‌وری در روزنامه حقیقت ارگان اتحادیه عمومی کارگران ایران ۱۳۰۱–۱۳۰۰. به کوشش رحیم رئیس‌نیا. نشر شیرازه. تهران. ۱۳۷۸. ص ۲۰

۱. تأکید مقامات شوروی بر مسائل ملی و زبانی در ایران درحالی بود که خود آنان در شوروی تمایلات ملی گرایانه‌ی ترکی را سرکوب می‌نمودند. میشل مالرب در این باره می‌نویسد: «در شوروی اگر واقعاً احترام به فرهنگ ترکی مدنظر بود، می‌بایست حفظ و گسترش روابط ترکها با کشور ترکیه آزاد می‌بود یا در

نخستین کنگره‌ی ایالتی حزب توده در آذربایجان با ۱۴۰ نماینده در ۲۱ دی ۱۳۲۳ برگزار شد. در طی ۴۰ روز برگزاری کنگره، تعهد به قانون اساسی قویاً ابراز شد. در این میان برخی نمایندگان نیز بودند که شدیداً از زبان آذربایجانی حمایت کرده و آرزو داشتند که زبان ترکی دومین زبان رسمی آذربایجان باشد. با این حال کمیته‌ی مرکزی و کنگره‌ی نخست، خواسته‌های قوی تبریز را رد کرد. این کنگره درخواست برای انجمن‌های ایالتی را تصویب کرد ولی در مورد مسأله‌ی زبان سکوت کرد. شبستری سردبیر آذربایجان به دلیل انتشار مقاله‌های قوم‌گرایی افراطی اخراج شد. نشریه‌ی خاور نو جای آذربایجان را گرفت. امیر خیزی و آوانسیان دو عضو کمیته‌ی مرکزی اصلی که دارای خواسته‌های معتدل‌تری بودند، به عضویت کمیته‌ی مرکزی موقت برگزیده شدند. با این حال شبستری پس از برکناری نیز، همچنان آذربایجان را منتشر کرد.

در این زمان آذربایجان دارای ۱۲ شهر با جمعیت بالای ۱۰ هزار نفر بود حال آن که اصفهان ۵ شهر، کرمان ۳ شهر و سیستان ۲ شهر داشتند. آذربایجان نخستین منطقه‌ای بود که رشد چشمگیر جمعیت را به خود دید. بی‌تردید حزب توده نمی‌توانست به این مسأله بی‌اعتنا باشد. مناقشه‌ای که در کنگره‌ی اول میان رهبران حزب توده در تهران و نمایندگان آذربایجان در گرفت، رهبران حزب توده را واداشت تا برای نخستین بار درخواست‌های خود را تعدیل کنند. به شعبات محلی اجازه دادند که بیانیه‌های حزب را به زبان ترکی آذربایجانی و ترکمنی ترجمه کنند. نوشتن مقالاتی با عنوان «ایران فقط تهران نیست، تهران فقط شمال شهر نیست» آغاز شد. این در حالی بود که مقامات تهران، زبان آذربایجانی را گویش محلی می‌دانستند و آذربایجانی را مردم می‌پنداشتند نه ملیت. نکته قابل توجه وجود این احساس در میان بیشتر آذربایجانیان باسواد بود که مقامات مرکزی هرگاه که نوبت رشادت و همت بود، آذربایجانی را اصیل‌ترین ایرانی می‌دانستند ولی در زمان تقسیم امکانات، آنان را افرادی با زبانی بیگانه تلقی می‌کردند.

این انشعاب میان تبریز و تهران به حدی بود که خلیل ملکی به عنوان بازررس کمیته‌ی مرکزی برای رفع اختلاف به تبریز رفت. برنامه‌ی حزب توده در تهران، مسایل قوی را نادیده می‌گرفت ولی برنامه‌ی تبریز خواستار استفاده از زبان ترکی آذربایجانی در محاکم قضایی استان و نیز در چهار سال نخست مدارس دولتی شد. در نهایت مقامات تهران با

صورتی که به دلایل سیاسی، این مسئله به طور موقت امکان پذیر نبود، می‌بایست احساس تعلق ترک زبانان شوروی به یک جامعه واحد تقویت می‌شد. ن. ک: مالرب، میشل. همان. ص ۵۳۱

تاریخ زبان ترکی در آذربایجان / ۹۷

اعمال فشار مسکو کوتاه آمدند و تبریز کار خود را پیش برد. ^۱ سال ۱۳۲۴ با گسترش فعالیت ادبی در آذربایجان آغاز شد. محافل شعر در تبریز با عنوان «شاعر مجلس» تشکیل شد. هیأت مدیره را افرادی چون سید مهدی اعتماد، فطرت، هلال ناصری و کامل اداره می کردند. پروفیسور جعفر خندان از شاعران باکو با هیأت مدیره همکاری داشت. پیش از ۵۰ شاعر جوان در این مجلس فعالیت می کردند که می توان به حسن صحاف، محمد بی ریا، بالاش آذراوغلو، مدینه گلگون، حکیمه بلوری، علی توده، ابراهیم ذاکر، نیکنام، عاشیق حسین جوان، کاشف، بولوت قره چورلو، یحیی شیدا، چاووشی، مظفر، محزون و حبیب ساهر اشاره کرد. روزنامه‌ی آذربایجان در یکی از مقالاتش چنین نوشت:

«احساس وطن پرستی روز به روز گسترش بیش تری می یابد. شعری که قبلاً فقط به سرودن اشعار کم اهمیت می پرداختند، اکنون در باره‌ی سرزمین اجدادی خویش تبریز و ستارخان اشعار حماسی می سرایند. آن ها با اراده‌ی استوار جهت سعادت میهنی به مبارزه‌ی بزرگ پیوسته اند.»

در مرداد ۱۳۲۴ کنگره‌ی دوم حزب توده در تهران تشکیل شد. در این کنگره محمد حسینی نماینده‌ی آذربایجان، از سخن گفتن به زبان فارسی برای اعضای شرکت کننده سر باز زد و رئیس کنفرانس مجبور شد علی شمیده را به عنوان مترجم به کار گیرد. روز ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ فرقه‌ی دموکرات آذربایجان با انتشار بیانیه‌ای به زبان ترکی و فارسی توسط سید جعفر پیشه‌وری تشکیل شد. این بیانیه دارای یک مقدمه و ۱۲ ماده بود. در ماده‌ی سوم چنین آمده بود.

«در مدارس آذربایجان تا کلاس سوم تدریس فقط به زبان آذربایجانی خواهد بود و از آن به بعد زبان فارسی به عنوان زبان دولتی توأم با زبان آذربایجانی تدریس خواهد شد. تشکیل دانشگاه ملی (دارلفنون) در آذربایجان یکی از مقاصد اساسی فرقه‌ی دموکرات است.»^۲

۱. خلیل ملکی درباره‌ی اختلاف حزب توده با فرقه‌ی دموکرات می نویسد:

«رهبران حزب، در رهبران فرقه رقبای خود را می دیدند که بازار آنها را کساد خواهند کرد، وظیفه‌ی تحصیل امتیاز نفت شمال و اعمال نفوذ شوروی به فرقه محول خواهد شد، و لابد محول شدن این وظیفه به آنها وجود اینها را از نظر اربابان بلااستفاده و یا کمتر مورد استفاده قرار خواهد داد.»

- ملکی، خلیل. **برخورد عقاید و آراء**. نشر مرکز. تهران. ۱۳۷۴. ص ۱۴۰

۲. دو روز بعد از اعلام بیانیه‌ی تشکیل فرقه‌ی دموکرات آذربایجان، پیشه‌وری در مقاله‌ای با نام «زبان ما» در روزنامه‌ی آذربایجان نوشت:

«آنهايي که به زبان ما توهين می کنند و مدعی هستند که این زبان بر ما تحمیل شده است، دشمنان قسم خورده ما هستند. در سده‌های گذشته بیشتر دشمنان آذربایجان کوشیده‌اند تا زبان زیبای ما را خفه و

تشکیل فرقه‌ی دموکرات و همچنین بیانیه‌ی آن، واکنش‌های تندی را در تهران برانگیخت. ملک الشعراى بهار روز ۲۶ شهریور به نشریه‌ی نبرد گفت:

«... به کدام دل خوشی می‌توانیم راضی شویم که آقایان زبان تحمیلی فاتحان تاتار را بر زبان اجداد و نیاکان ما رجحان می‌نهند؟... اگر شما را مجبّر کنند که تنها در دنیا یک زبان را اختیار کنید آیا بهتر نیست که این یک زبان فارسی باشد.»

روزنامه‌ی اطلاعات در ۲ مهر ۱۳۲۴ در سر مقاله‌اش با عنوان «آذربایجان کانون وطن پرستی ایران است» اعلام کرد که ترکی زبان بومی آذربایجان نیست بلکه گویشی بیگانه است که مهاجمان مغول و تاتار بر این منطقه تحمیل کرده‌اند. عباس اقبال آشتیانی در سلسله مقالاتی با عنوان «زبان ترکی در آذربایجان» در روزنامه‌ی اطلاعات اشاره کرد:

«چه کسی آثار غنی و جهانگیر فردوسی، سعدی و مولوی و حافظ را با وراجی مهجور و ناهنجار غارتگران ترک عوض می‌کند؟ ... مابین زبان تکلم یک قوم و نژاد انسانی غالباً هیچ گونه مناسبت و ارتباطی وجود ندارد. به صبر کوش تو ای دل که حق رها نکند چنین عزیز نگینی به دست اهرمنی»^۱

حزب اراده‌ی ملی سید ضیاء الدین طباطبایی نیز در مقاله‌ی «آذربایجان ایران است و ایران آذربایجان» در روزنامه‌ی کوشش اعلام کرد که «ترکی صرفاً یادگار شومی است از مغولان وحشی که به ایران هجوم آوردند». عبدالرحمن فرامرزی در مقاله‌ای با نام «حزب دموکرات آذربایجان و زبان ترکی» نوشت:

«عجب بلانی شده است این لهجه نیمه ترکی و نیمه فارسی که از قبایل منحوس غز و اشرار مغول بر بعضی از هموطنان و برادران صلی و بطنی ما تحمیل شده است.»^۲

خاموش سازند. خوشبختانه همه آنها شکست خورده و زبان ما زنده مانده است. روشنفکران تهران باید درک کنند که آذری، یک لهجه گذرا نیست، بلکه زبانی خالص با ریشه‌های عمیق مردمی است. این زبان افزون بر داستانها، حماسه‌ها و اشعار مردمی، آثار ادبی شعرا و نویسندگان با استعدادی را نیز دربرمی گیرد.»

۱. بیانی، خانابا. **خانله آذربایجان**. انتشارات زیریاب. تهران. ۱۳۷۵. ص ۶۷۷

۲. استاد فرامرزی و قضیه آذربایجان. همان. ص ۲۲

فرامرزی در مقاله‌ای با نام «پیام به پیشه‌وری» ر ۲۶ و ۲۷ ابان ۱۳۲۴ در روزنامه کیهان نوشت:

«اصرار شما در استعمال زبان ترکی به همان اندازه ناستوده است که محسنی رئیس فرهنگ آنجا می‌گفت هر کس که ترکی می‌زند افسار لاغ به او بزنید و او را به آخور ببندید. همه کس می‌داند که در آذربایجان مردم ترکی حرف می‌زنند. هر شهرستانی نیز «پاتوا»ی خاصی دارد که پیش خودشان حرف می‌زنند. در تمام دنیا نیز همین طور است. دیگر این اصرار در گفتن آن برای چیست؟» پیشه‌وری در پاسخی که در همان روزنامه چاپ شد، نوشت: «اکثر ملت آذربایجان زبان فارسی را نمی‌فهمند. تحمیل آن زبان به سکنه

کسروی در مقاله‌ی «درباره‌ی آذربایجان» در پرچم نوشت:
 «اگر سایر اقلیت‌های زبانی، به خصوص ارمنی‌ها، آسوری‌ها، اعراب،
 گیلانی‌ها و مازندرانی‌ها نیز تقاضای مشابهی مطرح کنند از ایران چیزی باقی
 نخواهد ماند.»

افشار نیز در مقاله‌ی «یک پاسخ» در مجله‌ی دنیا ۶ آبان ۱۳۲۴، آذربایجانی را تنها
 گویشی از گویش‌های ایران زمین دانست که نمی‌تواند به عنوان یک زبان اساس ملیت به
 حساب آید. روزنامه‌ی ایران ما که از طرفداران فرقه‌ی دموکرات در تهران بود، در ۱۸ آذر
 ۱۳۲۴ نوشت:

«احترام به زبان محلی آذربایجان، در نظر نویسندگان ما، به خوبی نمایان
 است، لیکن زبان محلی آذربایجان در نظر ما به هیچوجه زبان محلی هم
 میهنان آذربایجانی ما نمی‌تواند باشد، زیرا ما مردم آذربایجان را حتی جدا از
 خود و سایر هم میهنان نمی‌پنداریم»

حزب توده‌ی ایران نیز بیانه‌ای در رد و محکومیت برنامه‌های فرقه‌ی دمکرات تهیه
 کرد ولی با اعمال نفوذ روس‌ها از انتشار آن منصرف شد.^۱ شعبه‌ی ایالتی حزب با فرقه‌ی

آذربایجان تا به حال ممکن نشده و بعد ازین هم ممکن نخواهد بود. «فرامرزی دوباره در روز ۱۴ آذر
 ۱۳۲۴ در مقاله‌ای با نام «نامه‌ی فرقه‌ی دموکرات» نوشت:

«فرقه‌ی دموکرات کج می‌رود و به جای اینکه نهضت آزادی خواهی را از تبریز شروع کرده و در سرتاسر
 ایران تعمیم دهد، فقط حرف آذربایجان می‌زند و سرفصله‌ی نامه‌های خود را با زبان چنگیز و تیمور چاپ
 می‌کند..... ما اقرار داریم که تهران به آذربایجان جفا کرده است. تهران خمر زده‌ی خمارآلود نتوانسته است
 بفهمد که آذربایجانی از عدم توجه او چه رنجی می‌کشد و چه خون دلی می‌خورد. ولی این مجلس
 ضحاک، این جفا را به تمام شهرستانهای ایران کرده است.» ن.ک:

– استاد فرامرزی و قضیه‌ی آذربایجان. همان. ص ۸۹

۱. اصولاً اعضای کمیته‌ی مرکزی حزب توده که اکثراً تهران نشین بودند، گرایشات منطقه‌ای کم‌تری
 داشتند، از این رو به پیشه‌وری اعتراض می‌کردند. خلیل ملکی، پیشه‌وری را به قدرت طلبی متهم می‌کرد.
 او در مقاله‌ای با نام «ژنرال مارکوس و پیشه‌وری رهبران مقدونیه و آذربایجان» با مقایسه‌ی ژنرال مارکوس
 (که طی یک طرح قرار بود برای تحت فشار قرار دادن مارشال بروز تیتو، مقدونیه را از یوگسلاوی جدا
 کند) و پیشه‌وری می‌پردازد و چنین نتیجه می‌گرفت که مارکوس به دلیل وطن پرستی حاضر نشد تعامیت
 کشور میهن خود یونان را به قیمت ریاست حکومت اسمی مقدونیه بفروشد ولی پیشه‌وری به این امر
 مبادرت ورزید و رهبران حزب توده در تقرب به پیشه‌وری بر یکدیگر پیش دستی می‌کردند.»

– زمانی که ملکی برای بررسی اوضاع به تبریز آمده بود، وضع را به گونه‌ی دیگر یافت. او به اقداماتی
 دست زد. مثلاً از ۶ عکس استالین که مقامات حزب توده در آذربایجان در اتاق خود نصب کرده بودند، ۵
 تا را پایین کشید. آنان به ماکسیموف سفیر شوروی متوسل شدند و ملکی به تهران بازگردانده شده و
 قدغن گردید که وارد تبریز نشود. مقامات حزب توده در آذربایجان از وی می‌خواستند تا به زبان ترکی
 صحبت کند. او در این باره می‌نویسد: «همانطور که من با زبان ترکی دشمنی ندارم، با زبان فارسی نیز

دموکرات ائتلاف کرد. در ۱۴ شهریور نیز انجمن آذربایجان به فرقه‌ی پیوست و روزنامه‌ی آذربایجان ارگان رسمی فرقه شد. کنگره‌ی خلق آذربایجان (مجلس مؤسسان) در ۲۹ آبان ۱۳۲۴ در تبریز برگزار شد و قطعنامه‌ای صادر کرد که در ماده‌ی ۱۳ آمده بود:

«کنگرة ملی تدریس اجباری زبان آذربایجانی را در کلیه مدارس به هیئت ملی می‌سپارد و مقرر می‌دارد کسانی را که مانع انجام این وظیفه ملی باشند دشمن خلق آذربایجان بحساب آورده و بمنظور جلوگیری از حرکت ارتجاعی و خائنانه آنها تدابیر جدی اتخاذ نماید»

در نهایت روز ۲۱ آذر ۱۳۲۴/۱۴ دسامبر ۱۹۴۵ سیدجعفر پیشه‌وری تشکیل جمهوری خودمختار آذربایجان را اعلام و خود به عنوان نخست وزیر معرفی شد.^۱ در کردستان نیز قاضی محمد مهابادی، اقدام مشابهی را در ۲۲ ژانویه ۱۹۴۶ انجام داد.

در آذربایجان ترکی گردانی در تمام سطوح انجام شد. کتاب‌های درسی، شناسنامه‌ها، مدارک رسمی، پول و اسناد دولتی ترکی شدند. از نظر موقعیت زبان ترکی، این دوره از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. زمانی که نیروهای ایرانی برای سرکوبی این جمهوری‌های خود مختار از تهران خارج شدند، در شریف آباد قزوین با جلوگیری ارتش سرخ مواجه شدند. این در حالی بود که در شهریور ۱۳۲۴ جنگ جهانی دوم با تسلیم ژاپن به پایان رسیده بود. در این هنگام یک آذربایجانی به نام ابراهیم حکیمی (حکیم الملک) نخست وزیر ایران بود و یک آذربایجانی معروف دیگر به نام سید حسن تقی‌زاده سفیر ایران در انگلیس و رئیس هیأت نمایندگی ایران، در اولین دوره‌ی اجلاس‌هی مجمع عمومی سازمان ملل متحد بود. به دستور حکیمی، تقی‌زاده از طرف ایران به شورای امنیت سازمان ملل شکایت کرد. مسأله‌ی آذربایجان اولین موضوعی بود که در دستور کار سازمان ملل متحد و شورای امنیت قرار گرفت.

حکیمی نتوانست کاری از پیش ببرد. در نتیجه در ۶ بهمن ۱۳۲۴ محمد قوام (قوام السلطنه) نخست وزیر شده و برای مذاکره به مسکو رفت. استالین پیشنهادات سنگینی به قوام ارائه داد که از جمله هماهنگ ساختن سیاست خارجی ایران به شوروی، شناسایی رسمی حکومت خود مختار آذربایجان و اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی بود. این

دشمنی ندارم. ما همه ایرانی هستیم و تمام ادبیات و علوم را به طور غنی در زبان فارسی داریم. حتی در

طاقچه‌ی اطاق هر دهاتی آذربایجان ایران حافظ و سعدی مانند قرآن وجود دارد.»

۱. برای آگاهی بیشتر درباره‌ی چگونگی تشکیل این جمهوری و ترکیب هیئت دولت آذربایجان ن.ک:

- مرادی مراغه‌ای، علی. همان.

- کتابسوزی ۲۶ آذر. آذربایجان گونشی. چاپ تبریز. سال دوم. شماره ۱. ۱۳۸۳

تاریخ زبان ترکی در آذربایجان / ۱۰۱

خواسته‌ها در آخرین روز اقامت قوام تعدیل شد و پیشنهاد تأسیس یک شرکت مختلط ایران و شوروی، برای بهره‌برداری از نفت شمال به او داده شد. به خواهش استالین، قوام قول داد نسبت به دموکرات‌های آذربایجان رویه‌ی مسالمت آمیزی آغاز نماید و شکایت ایران را از شورای امنیت پس بگیرد. با این حال روشن شد که حکومت ایران باید میان نفت شمال و آذربایجان و کردستان یکی را انتخاب نماید.^۱

صرف نظر از جنبه‌های سیاسی موضوع که در طیف سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ و پس از جنگ جهانی دوم قابل پیگیری است، از نظر زبانی و فرهنگی، تشکیل جمهوری خود مختار آذربایجان نتیجه‌ی سیاست‌هایی بود که بر آذربایجان به ویژه در زمان رضاشاه اعمال شده بود. ستم‌هایی که روشنفکران شمال شهر نشین تهران و هم چنین توده‌ای‌های حرفه‌ای و کهنه کار به آن بی‌توجه بودند ولی در زمان لازم، شوروی‌ها به آن توجه کرده و در جهت اهداف خاص خود از آن بهره‌برداری نمودند.

تشکیل جمهوری خود مختار آذربایجان، از نظر سیاسی موضوعی کاملاً مشخص و با اهداف معین بود ولی از نظر موقعیت زبان ترکی بی‌تردید حادثه‌ای بزرگ در تاریخ آذربایجان است. چرا که برای نخستین بار و اگر چه برای زمانی کوتاه این سرزمین حکومتی مستقل را تجربه کرد و رسمی شدن زبان ترکی را نیز آزمود. تأسیس دانشگاه آذربایجان در تبریز تشکیل تئاتر ملی، مجلس ملی، اعطای حق رأی به زنان، نمایش نمونه‌ای از مدیریت شهری و اصلاحات اجتماعی (که خاطره‌ی آن هنوز در نزد مردم آذربایجان و به ویژه تبریز باقی است) همه یادگار این دوران است. سرودی که در مدارس دانش آموزان به هنگام آغاز روز تحصیلی می‌خواندند، به زبان ترکی بود و آن را محمد بی‌ریا سروده بود.^۲ سرود ملی و پرچم ملی و ده‌ها نشانه‌ی استقلال پدید آمده بود ولی مسأله‌ی زبان و رسمیت آن، پس از آن همه سال توهین و تحقیر، قابل تأمل بود. اگر چه باید گفت که پیشه‌وری اشتباهاتی داشت که موجب عدم حمایت کافی

۱. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا. تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دولت صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم. انتشارات امیرکبیر. ۱۳۶۴. ص ۴۲۷

۲. سرود مدارس که توسط محمد باقرزاده (بی‌ریا) سروده شد:

ای بیزی یو خدان یاردان تانری میز / سن بیزی لطفونله عنایت ائیله
بیزلری دوزگون یولا دوز ایشده قدرت ذاتینلا هدایت ائیله
وئر بیزه توفیق که تحصیل انده ک / علم و ادب له بیزه زینت ائیله
خدمت انده ک بیز آنامیز یوردونا / سن ده اوئی حفظ و حمایت ائیله
پاک فکر آیدین اوره ک ساغ بدن / بیزلره شانونله کرامت ائیله

مردم آذربایجان از او شد چرا که مثلاً تنظیم ساعت رسمی تبریز با ساعت مسکو برای مردم آذربایجان پذیرفتنی نبود. تأکید بسیار شدید بر عدم استفاده از زبان فارسی نیز یکی از مشکلات بود. بی تردید ظرف یک سال نمی‌شد کاملاً زبان فارسی را از خاطر مردم زدود و زبان ترکی را جانشین آن کرد. پیشه‌وری همان اشتباهی را در مورد زبان فارسی مرتکب شد که اشخاصی چون مستوفی استاندار دوره‌ی رضاشاه، در مورد زبان ترکی انجام داده بودند. چرا که مسأله زبان تابع بخشنامه نیست بلکه مسأله‌ای اجتماعی و روانی است که هر گونه تغییر و تحول در آن محتاج زمان است.

با معامله‌ای که میان قوام السلطنه و استالین در مورد نفت شمال به عمل آمد^۱، شوروی‌ها که خود را پیروز میدان می‌یافتند، دست از حمایت خود از حکومت‌های تبریز و مهاباد کشیدند. آنان به پیشه‌وری و قاضی مهابادی تکلیف کردند که در برابر ارتش دولت مرکزی ایستادگی نکنند. پیشه‌وری که فکر نمی‌کرد روس‌ها این گونه خلاف وعده‌ی خود عمل نمایند، بسیار آزرده شد. او توسط روس‌ها به شوروی برده شد و قاضی محمد حاضر به ترک مهاباد نشد. ارتش ایران در روز ۲۱ آذر ۱۳۲۵ تبریز را تصرف و جمهوری خودمختار آذربایجان را سرنگون نمود. بسیاری از هواداران فرقه دموکرات در شهرهای مختلف وحشیانه قتل عام شدند.^۲ ارتش هم چنین کردستان را تصرف کرد و قاضی محمد و چند تن از یارانش در مهاباد به دار آویخته شدند. بسیاری از دست اندرکاران جمهوری‌های خودمختار نیز به شوروی گریختند.^۳

روشن بود که مسأله‌ی زبان هسته‌ی اولیه و اصلی جمهوری خودمختار آذربایجان و کردستان را تشکیل می‌داد. از این رو روز ۲۶ آذر ۱۳۲۵ در تبریز مراسم کتاب سوزی

۱. قوام پس از بازگشت از مسکو بر انجام مذاکره با پیشه‌وری تأکید کرده و او را به تهران دعوت نمود. پس از انجام گفتگوها، در روز ۱۲ اردیبهشت ۱۳۲۵ دولت ایران، اعلامیه‌ای را دال بر حصول توافق با پیشه‌وری منتشر کرد که در ماده‌ی ۳ گفته شد: «زبان رسمی آذربایجان مانند سایر نواحی کشور ایران فارسی می‌باشد و کارهای دوائر دادگستری به زبانهای فارسی و آذربایجانی (ترکی) صورت می‌گیرد اما تدریس در پنج کلاس اول ابتدائی در مدارس به زبان ترکی آذربایجانی صورت می‌گیرد.»

۲. عبدالرحمن فرامرزی در مقاله‌ی «آذربایجان به ایران بازگشت. کیهان سربلند است» در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ نوشت: «امروز به نظر ما ملت ایران باید جشن‌ها برپا کند و با نعره شادی و مسرت خویش، ولوله‌ای در گنبد گیتی بیفکند و از کلیه کسانی که پرچم دار این رزم دلاورانه بودند، سپاسگذاری کند... امروز روز غلبه حقیقت بر دروغ و ریا، پیروزی اهورامزدا بر اهریمن است.» ن.ک: استاد فرامرزی و قضیه آذربایجان. همان. ص ۲۹

۳. پیشه‌وری مدتی پس از آن که به آذربایجان شوروی رفت به علت دلگیری‌اش از موضع شوروی با میر جعفر باقروف مشاجره کرد و چند روز بعد در یک تصادف ساختگی رانندگی جان باخت. عده‌ی دیگری از رهبران جنبش نیز که مزاحم بودند، به سبیری تبعید شدند.

تاریخ زبان ترکی در آذربایجان / ۱۰۳

برگزار شد و کتاب‌های ترکی، روزنامه‌ها و مجله‌ها طعمه‌ی حریق شدند. این کتاب سوزی، مورد اعتراض قرار گرفت. مثلاً صمد وورغون (۱۹۵۶-۱۹۰۶) شاعر نامدار آذربایجانی در شعر معروف «باندیریلان کتابلار» به این مسأله دردآور اعتراض می‌کند. شعر او ضمن نطقی در سال ۱۹۵۲ در کنگره‌ی صلح پاریس به عنوان اعتراض خوانده شد. در کردستان نیز چنین کردند. سپهبد حاجعلی رزم‌آرا خطاب به افسران و افراد ارتش که به سوی آذربایجان پیشروی کرده بودند گفت که آنان «جان ایران» را به کشور برگردانیدند. مطبوعات با آب و تاب نوشتند که اعلیحضرت آذربایجان را «نجات» دادند. با همه‌ی این احوال از نظر موقعیت شناسی زبان ترکی در آذربایجان، دوران یک ساله‌ی جمهوری خودمختار آذربایجان دوران بااهمیتی بود.

زبان ترکی در دوره‌ی محمدرضا شاه

پس از سرنگونی جمهوری خودمختار آذربایجان، سیاست فارسی‌گردانی به شدت هر چه تمام‌تر دنبال شد. در این میان مبارزه از دو سو ادامه داشت. از یک سو تلاش دستگاه پهلوی برای محو زبان ترکی انجام می‌شد و از سوی دیگر فعالان، نویسندگان و شاعران آذربایجانی در صدد مقابله با برنامه‌های دولت بودند. ولی تا مدتی هنوز دولت پهلوی نتوانسته بود بر اوضاع کاملاً مسلط شود و این اوضاع تقریباً تا ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد ادامه داشت. در این دوره هنوز حزب توده حضوری فعال در اوضاع داشت. حزب توده هم چنان تحت فشار گروه خلیل ملکی، عملکرد پیشه‌وری را محکوم می‌کرد. در بیانیه‌ی تعیین مواضع که در دی ۱۳۲۶ منتشر شد، از مسأله‌ی زبان سخنی به میان نیامد. پس از شکست جناح ملکی، سرانجام در دومین کنگره‌ی حزب در فروردین ۱۳۲۷، نمایندگان به تشکیل انجمن‌های ایالتی منتخب و بسط حقوق فرهنگی اقلیت‌های زبانی رأی داد. در هفتمین سالگرد تشکیل حکومت خودمختار آذربایجان، کمیته‌ی مرکزی حزب توده، شورشیان را به سبب براندازی «اربابان فئودال» و احیای «فرهنگ ملی آذربایجانی» و تقویت «نیروهای دموکراسی وطن پرستی در سراسر ایران» ستود. علاوه بر آن حزب توده در تهران، سازمانی به نام «انجمن آذربایجان تشکیل داد. روزنامه‌ی دو زبانه‌ای به نام آذربایجان منتشر شد. در شهریور ۱۳۲۸ نیز جزواتی حزبی با عنوان «ملت و ملیت» منتشر شد. در این جزوه پیشنهاد شده بود که برای تحکیم پیوند بین ملیت‌ها، ایران باید از اقلیت‌های زبانی حمایت کند و حق خودگردانی ملی را محترم دارد، البته این موضوع نشان می‌داد شوروی که از نفت شمال محروم مانده بود، طرح‌های

تازه‌ای در دست داشت.

پس از رفتن پیشه‌وری به شوروی، مهاجرینی که جزء ادبی‌ای ترک زبان ایران بودند، مورد استقبال ادبی‌ای جمهوری آذربایجان قرار گرفتند. این نویسندگان گردهمایی‌ها و جلسات عمومی ترتیب دادند و به بحث درباره‌ی مسأله‌ی نجات ملی آذربایجان ایران پرداختند. در ۲۷ دسامبر ۱۹۴۷ «اتحادیه‌ی نویسندگان آذربایجان» و «انجمن آذربایجان» برای روابط فرهنگی با کشورهای خارجی، در یک گردهمایی مشترک به بررسی دستاوردهای ادبیات آذربایجانی ایران پرداختند. گردهمایی ادامه یافت و آثار ادبی مهاجرین منتشر شد. این نویسندگان بیشتر در روزنامه‌ی «وطن یولوند» کسب تجربه کرده بودند. کتاب شعر «ایکی ساحل» (دو ساحل) نوشته‌ی سلیمان رستم در ۱۹۴۷ برنده‌ی جایزه‌ی شوروی شد و هم چنین شعرهایی با نام تبریزدا قیش (زمستان در تبریز) را مجله‌ی ادبی مسکو در ۱۹۴۹ با عنوان بهترین شعر سال برگزید.

دست‌اندر کاران اصلی این برنامه میرزا ابراهیموف بود که با عنوان تنورسین اصلی کاربرد نهادگرایی در نهضت نجات ملی آذربایجان ایران شناخته شد. ابراهیموف قهرمان آرمان آذربایجان ایران شد. او پس از جنگ جهانی دوم، زمانی به نام «گل‌جک گون» (روز آینده) با رشته‌ی تحریر درآورد. این رمان شاید اولین اثر ادبی بود که مسأله‌ی نجات ملی آذربایجان ایران را در سطح اتحاد شوروی مطرح کرد. این کتاب حرکت‌های بعدی را نیز جهت داد. منتقدین ادبی سیاسی شوروی اعتقاد دارند که در این رمان، به خودآگاهی ملی آذربایجان توجه خاصی مبذول داشته‌اند.

پس از سال ۱۹۵۰ توجه ویژه‌ای به زبان‌شناسی آذربایجان در شوروی معطوف گردید.^۱ مسأله‌ی رهایی آذربایجان ایران در رسانه‌های آذربایجان شوروی و در نهادهای فرهنگی به میزان زیادی مورد بررسی قرار گرفت و حاصل آن «ادبیات اشتیاق بود که به مکتب نوستالژیک و مسلط نویسندگی در آن منطقه تبدیل شد. در این میان ارس جایگاه خاصی در اشعار و نوشته‌های این دوره یافت. ارس به عنوان نماد جدایی دو آذربایجان در ادبیات وارد شد و بیش از هزار قطعه شعر درباره‌ی ارس سروده شده است. کامران مهدی از شاعران معاصر آذربایجان شوروی در شعری مشهور می‌گوید:

آری ارس ملتی را به دو نیم می‌کند اما خاک زیرین آن یکی است

۱. در ۱۹۴۷ کتاب «آذربایجان دیلینه عاید تدقیقلر» و در ۱۹۵۱ کتاب «آذربایجان دیلینین گراماتیکاسی» توسط آکادمی علوم آذربایجان شوروی در باکو منتشر گردید. این کتابها راه را برای آثار دیگر گشودند و تا ۱۹۶۶ تقریباً بیش از ۵۰ کتاب مهم درباره‌ی زبان ترکی و قواعد آن در باکو و مسکو انتشار یافت. ن.ک: -Oktiabr ingilabi va azarbaijan dilchiligi masalalari. Baku. 1969

شاعران دیگری چون مدینه خانم گلگون و بختیار وهاب زاده از چهره‌های شاخص ادبیات اشتیاق هستند. وهاب زاده در شعری به نام فرزند آذربایجان می‌گوید:

من آتش را خدا انگاشتم / مادرم خاک بود / پدرم آتش / و از آتش خلق
شدم / هم چو آتش خون گرم / و بسان سیل دیوانه سرزادم / به آبم خفه کنند /
یا در آتشم کشند / باز، منم / منم / بر روی ریشه‌های خود بر جایم / به
اشتهار / و به شأن خود / با آینده / خود عهد و پیمانی دارم / من، فرزند آذری /
بر زین اسب زاده شدم / و در تنور زمان بارها داغم زدند / بر رگاتم تند سیل‌ها
جاری است / مادرم، بر کجاوه‌های ستیز / مرا در قنداقه پیچید / من فرزند
آذری / اینک هزاره‌ی نخست / در پاسبانی نام خود / و باروت نفرت / به
هنگامی که سلاحم نیست / در ژرفنای قلبم... / من فرزند آذری / دیر سالتر از
نام خود / که موری نیازدم / بر خاک و دیاری / چشم طمع ندوختم! /
بگذارید بدانند / که این سرزمین نیز وجب به وجب از آن ماست / وجبی از
آن از دست ندهم... / در فرازها / فرازی دیگر جسته‌ام / و / «پناهندگان سایه‌ی
تاریخ را دوام نیست» / گفته‌ام / چه کنم که زمان / قلبم را دو نیم کرده... /

زینال خلیل در شعری به نام مینیاتورها می‌نویسد:

«نامرد پلی انداخت / بر رودی در دامان کوه / و روایت شده که از آن روز /
آب رودخانه خشکید / سعادت، محکوم هزاران سال / سرانجام خنده می‌زند /
و فلاکت حاکم هزاران سال، سرانجام نابود خواهد شد.»^۱

در سال ۱۹۷۶ انستیتو ادبیات حکیم نظامی، بخش مخصوصی جهت مطالعه و انتشار ادبیات آذربایجان ایران به سرپرستی میرزا ابراهیموف تأسیس کرد. برنامه‌های رادیو باکو که برای شنوندگان آذری از اواسط ۱۹۵۰ آغاز شده بود، تا سال ۱۹۷۹ به بررسی زندگی در جمهوری آذربایجان شوروی، دستاوردهای سوسیالیسم می‌پرداخت ولی پس از آن به ترغیب خودآگاهی ملی آذربایجانی در بین شنوندگان ایرانی پرداخت.

سیاست‌های ضد آذربایجان در دوره‌ی محمدرضاشاه به ویژه پس از کودتای ۲۸ مرداد، درست مانند دوره‌ی رضاشاه در دو جنبه‌ی اقتصادی و فرهنگی ادامه یافت. در این زمان سیاست قائم به نفت، عامل دیگری برای به حاشیه راندن اهمیت اقتصادی آذربایجان بود. در دوران جمهوری خودمختار آذربایجان و به ویژه پس از آن، بسیاری از عناصر اقتصادی شهرهای بزرگی چون اردبیل و تبریز به تهران مهاجرت کردند. با مهاجرت وسیع آذربایجانی‌ها به تهران و دیگر مناطق مرکزی ایران، اهمیت نسبی آذربایجان کاهش

۱. آثاری از شعرای آذربایجان. به کوشش حسین صدیق. انتشارات بابک. تهران. ۱۳۵۲. ص ۱۳۰

یافت. به عنوان مثال در کمک‌های توسعه‌ی مربوط به برنامه‌ی چهارم توسعه (۱۳۵۰-۱۳۴۵) در حالی که گیلان و مازندران در مجموع ۲۳ میلیارد ریال کمک دریافت کردند که ۷/۹ درصد کمک‌ها بوده و سرانه‌ی آن‌ها ۶۲۳۰ ریال شد. به استان مرکزی حدود ۸۲ میلیارد ریال اختصاص یافت که ۲۸/۳ درصد کمک‌ها را شامل می‌شد و سرانه‌ی آن ۱۳۷۱۰ ریال بود. به آذربایجان شرقی و غربی روی هم رفته ۳۴ میلیارد ریال اختصاص یافت که ۱۱/۸ درصد کمک‌ها بود و سرانه‌ی آن ۷۷۳۵ ریال شد. رژیم پهلوی کرور کرور پول برای کیش خرج می‌کرد ولی در شهر بزرگی چون تبریز آب لوله کشی بهداشتی برای بسیاری از محلات وجود نداشت.

در زمینه‌ی فرهنگی کار بس عظیم‌تر بود. ابزارهای جدیدی چون تلویزیون، رادیو و مطبوعات فراگیر نیز به کار گرفته شد. با استفاده از طرح‌هایی چون سپاه دانش، پیکار با بی‌سوادی و گسترش آموزش و پرورش، کار تبلیغ زبان فارسی با شدت ادامه داشت. تبلیغ نژاد آریایی با آب و تاب از هر سو به گوش می‌رسید. اگرچه فروغی و کسروی زنده نبودند ولی کسانی در تکرار آموزه‌های آنان کوشش می‌کردند. نظریه پردازان گسترش جبر آمیز زبان فارسی در کار بودند و توهین و تحقیر رواج داشت.

دکتر جواد شیخ الاسلامی از دوستان دکتر محمود افشار، در مقاله‌ای با نام «زبان فارسی نشان والای قومیت ایرانی» که در مجله‌ی آینده چاپ شد، با نامطلوب دانستن گسترش زبان ترکی در آذربایجان می‌نویسد:

«... [این امر] اگر با دقت و قاطعیت لازم انجام پذیرد، در عرض یک دوره‌ی پنجاه ساله عملی شدنی است... اگر زبان ترکی توانسته باشد زبان زیبای آذری را در مدتی کم‌تر از هفتاد سال از صحنه‌ی تفوق بیرون کند، با بودن رسانه‌های متعدد گروهی و امکانات آموزشی وسیع که در دسترس زمامداران قرن کنونی (در هر کشوری) هست می‌توان زبان فارسی را در عرض مدتی مشابه (مثلاً پنجاه یا شصت ساله) به نفوذ گسترش سابقش رساند و با رخنه دادن آن به عمق شهرها و روستاهای آذربایجان و زنجان این مشکل ملی و سیاسی را برای همیشه حل کرد.»

دکتر محمد جواد مشکور نیز چنین توصیه کرد:

«اکنون باید گفت گذشته‌ها گذشت و اکنون دیگر زمان احیای لهجات مرده زبان آذری نیست بلکه وظیفه‌ی حتمی و فریضه‌ی ملی هر درس خواننده آذربایجانی است که با اشاعه‌ی آموزش همگانی در ترویج و تعمیم زبان فارسی بکوشد و بی‌سوادی را از سراسر شهرها و قصبات و دهات آذربایجان ریشه کن کنند.»

تاریخ زبان ترکی در آذربایجان / ۱۰۷

از سوی دیگر دستکاری نام‌های جغرافیایی با شدت ادامه داشت.^۱ با افزودن پسوندها و پیشوندها و یا جا به جایی حروف، به نام‌های ترکی صیغه‌ی فارسی دادند. یا اصلاً برخی نام‌ها را به فارسی ترجمه کردند. این نام‌های جدید اصلاً محمل تاریخی نداشت و از هیچ منطقی جز فارسیزه کردن برخوردار نبود. مثلاً ساووق بولاق ← ساوجبلاغ/ چاخیرلی ← چاگر/ قارابوغدا ← سیاه گندم/ شارابخانه ← شرفخانه/ یورغول ← یارگل/ باخچاجیق ← سردارآباد/ ساری قیه ← سارقیه/ گون دوغان ← کندوان.

با این حال مسأله‌ی زبان ترکی در آذربایجان و چند و چون آن موضوع مناقشه و مشاجره نویسندگان شده بود.^۲ برخی نویسندگان مانند جلال آل احمد با تأکید بر این

۱. در مکاتبات سیدحسن تقی‌زاده با علامه محمد قزوینی نیز نمونه‌هایی از بحث درباره‌ی این مسأله به چشم می‌خورد. سیدحسن تقی‌زاده در نامه‌ای به قزوینی درباره‌ی ملی گرایان آذربایجانی می‌نویسد: «مدعای آن‌ها نه این است که آذربایجان و سایر بلاد ترکی اللسان من القدیم مسکون به ملل تورانی الاصل بوده‌اند... و البته این‌ها در طمع خود تا آن درجه که شما به آن‌ها نصیب داده‌اید هم بالا نمی‌روند و اگر شما حق بدهید که همان قدری که اترک آناتولی را ترک می‌دانند همان قدر آذربایجانی‌ها و قفقازی‌ها را ترک حساب کنند بسیار متشکر می‌شوند. و فرع مزید بر اصل می‌شود.» علامه قزوینی در پاسخ چنین نوشت: «حالا که قبول شد که آذربایجان مسکن ایرانیان بود و فقط از عهد سلاجقه و مغول پای ترکان در آن جا باز شده و این حجر اساسی نهاده شد دیگر در فروع و تفصیلات ثانویه‌ی آن اختلاف شدید نخواهد شد.» ن.ک:

– مقالات قزوینی. به کوشش دکتر جریزه‌دار انتشارات اساطیر. صص ۷۳۶ و ۷۳۷

۲. مثلاً آقای ناصح ناطق پیش‌تر گفته بود: «... زبانی که ترکان برای آذربایجان به ارمغان آورده بودند زبانی بسیار ساده بود و با زندگی توده‌ای کشاورز آذربایجانی سازگاری داشت زیرا در زبان ترکی برخلاف فارسی، ظریف کاری و پابندی به قواعد مربوط به حفظ و انسجام و زیبایی سخن که در زبان اهل ادب و قلم و فرهنگ دیده می‌شود، وجود نداشت و به قول معروف ترکی را هر جوری می‌توان تلفظ کرد.» ... «این که زبان آذربایجان و مخصوصاً تبریز شاید تا اواسط دوره‌ی صفوی یکی از لهجه‌های محلی فارسی بوده و زبان ترکی در چهار قرن اخیر جای زبان یا زبان‌های محلی آذربایجانی را گرفته مسلم است و در این باب بنده هیچ شکی ندارم، و یقین دارم که به گسترش فرهنگ و سواد آذربایجان و اتخاذ روش عاقلانه از طرف دولت و توجه مردم به این نکته که در جهان امروزی لازمه‌ی هم زیستی جمعی از مردم گوناگون در یک کشور کنار گذاشتن بعضی از خودخواهی‌ها و هم رنگ شدن در مسایل اساسی است می‌توان زبان فارسی را دوباره در آذربایجان بسط داد و هیچ ایرانی و آذربایجانی پاک نهاد هم آرزویی جز این که این زبان (که مردم آذربایجان) شیفته‌ی زیبایی‌های آن هستند) دوباره در آن خطه زبان محاوره گردد، ندارد.» ... «عقیده‌ی بنده این است که مردم آذربایجان هر تعصبی هم که دارند باید آن تعصب را به نفع زبان فارسی و برای حفظ و حراست آن به کار بیندازند و زبان محلی امروزی را رخت عاریه‌ای بدانند که باید به تدریج به صاحبش پس داده شود و تعصب بقا و دوام و نیرومندی کشوری که افراد آذربایجان بهترین نگهبان و آباد کننده و کارگر و نویسنده آن بوده‌اند مقدم بر هر گونه تعصب فردی و یا دسته جمعی بدانند. ن.ک:

– ناطق، ناصح. کتاب مستوفی و آذربایجان. انتشارات مجله‌ی ادبی یغما. تهران. ۱۳۴۹. صص ۱۷ و ۲۰. آقای محمدرضا شعار نیز در کتاب بحثی در باره‌ی زبان آذربایجان نوشته‌اند: «شعرا و نویسندگان استان

نکته که «فعالیت فرهنگی را از آذربایجانی جماعت گرفته‌ایم» به این مسأله حساسیت نشان دادند. او در کتاب تات نشین‌های بلوک زهرا درباره‌ی گسترش زبان ترکی توضیحات مفصّلی داده است.

در مقابل نیز فعالان آذربایجانی در برابر این حجمی سازمان دهی شده بر علیه فرهنگ و هویت آذربایجان واکنش نشان می‌دادند. اگر ادبیات اشتیاق در آذربایجان شوروی مکتب غالب بود، در آذربایجان ایران نیز شعر مبارز شکل می‌گرفت.^۱ یکی از این شاعران بولوت قارا چورلو (۱۳۵۸-۱۳۰۱) بود. او برای حفاظت میراث باستانی زبان ترکی، حماسه‌ی دده قورقود را با نام «سازمین سوزو» به نظم کشید. او در شعری به نام یاساق (قدغن) به ممنوع بودن زبان ترکی اشاره کرده و اعتراض می‌کند. سهند با شهریار مکاتبه داشت و مطالعه‌ی اشعاری که آنان خطاب به یکدیگر سروده‌اند. ابعاد بیش تری از مسأله را روشن می‌کند. به ویژه شعر سهندیه که توسط شهریار خطاب به سهند سروده شد و همچنان که فشرده‌ای از تاریخ رنج‌ها و محنت‌ها مردم آذربایجان است، یکی از شاهکارهای ادبی زبان ترکی آذربایجان محسوب می‌شود.

در این میان سیدمحمد حسین شهریار (۱۳۶۷-۱۲۸۵) جایگاهی ویژه دارد. او هم در زبان فارسی و هم در ترکی شاعر زبردستی است. قبل از شهریار، شاعرانی چون نسیمی و

آذربایجان حتی در زمان سلطه‌ی مغول آثار خود را به فارسی به یادگار گذاردند و هیچ گاه به هیچ عنوان کتاب مدونی از یک نویسنده به ترکی در آذربایجان سابقه ندارد.» ن.ک: شعار، محمدرضا. همان. ص ۱۹

۱. علیرضا نابدل یک آذربایجانی مبارز متولد ۱۳۲۳ تبریز بود. او در سال ۱۳۴۵ به همراه صمد بهرنگی و بهروز دهقانی اداره «ویژه آدینه» روزنامه‌ی مهدآزادی را در تبریز برعهده گرفتند. او اشعارش را با تخلص اوختای می‌نگاشت. یک سال بعد این نشریه توقیف شد و نابدل در ۲۲ اسفند ۱۳۵۰ اعدام شد. او درباره‌ی موقعیت زبان ترکی در آذربایجان می‌نویسد:

«شوینست‌ها روی این موضوع که مثلاً در هشتصدسال پیش آذربایجانی‌ها بزبان فارسی صحبت می‌کردند، پافشاری می‌کنند و بخیال خود به اثبات این مدعا بزرگترین دشواریهای عصر حاضر را حل کرده‌اند. تخیل آنها در مورد چگونگی جایگزینی زبان کنونی بجای زبان پیشین بسیار ابلهانه است. بنظر آنان مأموران حکومت صفوی بزور مردم را وادار بزبان ترکی کرده‌اند و باین ترتیب در مدتی نسبتاً کوتاه زبان مردم عوض شده است. این مدعا در کشوری مطرح می‌شود که حتی امروز هم پای مأموران دولتی به بعضی از مناطق روستایی سالی یکبار هم نمی‌رسد. تازه وسایل ارتباطی و قدرت حکومتی امروز بر اساس این تخیل ابلهانه مقالات، داستانها و حتی نمایشنامه‌هایی هم نوشته شده است.... ما در اینجا به طرح ماهیار نوایی (از ادبای دوران رضاشاه برای ریشه کن کردن زبان آذری) اشاره می‌کنیم. بنظر ایشان با وسایل عادی نمی‌توان زبان آذری را ریشه کن ساخت بلکه باید کودکانها و پرورشگاههایی در نقاط کوهستانی دور از نقاط مسکونی بنا نمود و بچه‌های قنداقی را از پدر و مادرشان گرفت و برد تا آنجا با زبان فارسی تربیت شوند. دیکتاتوری رضاشاه براساس این فکر شوونیستی - فاشیستی فشار فرهنگی و ملی وحشتناکی برخلقه‌ای ایران وارد کرد.» ن.ک: مرادی مراغه‌ای، علی. همان. ص ۳۲۵

تاریخ زبان ترکی در آذربایجان / ۱۰۹

فضولی کوشیده بودند تا شعر ترکی را با اوزان عروضی سازگار نمایند ولی موفقیت کمتری داشتند. شهریار بدین نکته واقف بود که شعر ترکی با اوزان هجایی سازگارتر است. پس منظومه‌ی حیدربابا را بر وزن هجایی و در قالب مشهور ۴-۴-۳ سرود که شاهکار ادبیات ترکی آذربایجانی محسوب می‌شود. شهریار زبان ترکی را معشوق ابدی نامیده و در شعری به جایگاه زبان ترکی اشاره می‌کند:

فارس شاعری چوخ سوزلری بیزدن آپارمیش
صابر کیمی بیر سفره‌لی شاعر پخیل اولماز
تورکون مثلی فولکلوری دونیادا تکدیر
خان یورقانی کند ایچره مثل دیر، میتیل اولماز

در هنگامی که مطبوعات و رادیو تلویزیون ترک بودن را به عنوان ضعف و کاستی و مایه‌ی مضحکه و سرافکنندگی عنوان می‌کردند، شهریار با تمام توان به ترک بودن خود مباهات می‌کند:

من ده آذری بالاسی تورک اوغلو قوناغام دوغما قارینداشلاریم
او در شعر فارسی نیز در پاسخ تحقیرها و توهین‌هایی که به آذربایجان اعمال می‌شد، شعر معروف «الا تهرانیانصاف می‌کن خر تویی یا من» را سرود. او به نقش و هدف خود در احیای زبان ترکی، در فضای خفقان آن زمان اشاره می‌کند:

«ترکی‌نین جانی آلمیشدی حیاسیز طاغوت
من حیات آلدیم اونا حق ایچون احیا ائله‌دیم»
او با لحنی نصیحت آمیز اشاره می‌کند که:

بیر ذره مساوات اول شاعر چه دونمز اربابلاریمیزدان داقارینلار طویل اولماز
اگر چه شهریار به دلیل اشعار فارسی‌اش، مورد انتقاد برخی از نویسندگان قرار گرفت ولی نقش او در احیای زبان ترکی و دمیدن روحی تازه به آن، قابل انکار نیست. حیدربابای شهریار به سرعت بر زبان‌ها جاری شد، به زبان‌های مهم جهان ترجمه و در کشورهای مختلف چاپ شد.

شاعران دیگر آذربایجان نیز از جنبه‌های دیگر با مسئله می‌پرداختند. حبیب ساهر (۱۳۶۴-۱۲۸۲) شاعر معروف آذربایجان در شعری به نام «آنادیلی» (زبان مادری) زبان بیگانه را به قلاده‌ی سگ تنبیه کرده و شاعران فارسی گوی ترک را مذمت می‌کند. او در شعر دیگری به نام «کابوس» می‌گوید:

«بنگر که چگونه کابوس بیگانه سایه بر سر ما افکنده است/ هم چو مرگ،
سایه‌ی یک مرگ با/ این زبان هر چه شیرین باشد/ باز در گوش ما غریو
ارباب و نهیب جلاد است.»

شعر معروف «سکوت» او نیز در همین معناست. دکتر حمید نطقی نیز در شعری به نام «راهی به سوی فجر» می‌نویسد:

«برو خانه‌ات در دور دست‌هاست، با وجود این نزدیک
دندان‌هایت را بفشار، راحت را گم نکن، آرام باش
به هیچ کس امید نداشته باش که چاره‌ی اندوهت نیست
ما دیگر یکی نیستیم، تو و من
چه بمیریم و چه بمانیم هنوز جاده‌ای هست
دستت را به من بده، شاید به منزل برسیم
دوست من! اگر من از پای افتادم تو در امتداد جاده راحت را ادامه بده
توقف مکن، ادامه بده، از کوه‌ها بگذر
می‌دانم جاده‌ی وجود دارد که به فجر منتهی می‌شود
تا توان داری، از پای منشین، ادامه بده.»

علی فطرت شاعر آذربایجانی به دست اندر کاران ایده‌ی گسترش جبرآمیز زبان فارسی نهیب می‌زند که چرا زبانی را که مستوجب تعریف است، چنین به باد حمله گرفته است:

هامی یترده بودیل مستوجب تعریف و تحسین دی
جهانی نفرت اندرسان باشلایان بیهوده بهتانی

فریدون حصارلی (متولد ۱۳۱۶) در شعری به نام «مهربان دلیلم»، آنان را که به زبان ترکی اهانت می‌کنند، یاوه سرا نامیده و حمل بر نادانی آنان می‌کند. علاوه بر شاعران، نویسندگان و فعالان دیگر نیز سخت در کار بودند. اینان به کار گردآوری و انتشار میراث ادبی آذربایجان می‌پرداختند. کتاب‌های «واقف شاعر قرن ۱۸» (۱۳۴۷)، «عاشیق‌لار» (۱۳۵۵)، «آثاری از شعرای آذربایجان» (۱۳۵۲)، «سایالار» و «مقالات فلسفی آخوندزاده» (۱۳۴۲) و «دستور زبان آذربایجان» (۱۳۴۳) توسط محمدعلی فرزانه، «ترانه‌های ترکی» (۱۳۴۱) توسط مجیدزاده (ساوالان)، داستان اصلی و کرم (۱۳۳۲) و شاه اسماعیل توسط علی تبریزی، لغت نامه‌های جیبی فارسی و ترکی و ترکی و فارسی از طرف پیمایی و فیروز هیأت (۱۳۴۶) به صورت جداگانه چاپ و منتشر شد.

صمد بهرنگی مجموعه‌ای از اشعار مردمی و بایاتی‌ها را به نام «پاره پاره» و قصه‌های آذربایجان را به اتفاق بهروز دهقانی جمع‌آوری و چاپ کرد. بهرنگی هم چنین ضرب المثل‌ها و مثل‌ها را جمع‌آوری و منتشر کرد. کتاب «بالاجا قارا بالیق» او بسیار معروف است. او حتی کتاب درسی به زبان ترکی برای دانش آموزان ابتدایی تهیه کرده بود. تلاش نویسندگان آذربایجانی در جمع‌آوری و انتشار میراث ادبی آذربایجان، ناشی از

احساس خطر آنان از سیاست‌های فرهنگی رژیم بود. در این هنگامه‌ی کشاکش و اختناق، زبان ترکی در ایران حال گسترش بود. به نوشته‌ی محمدرضا شعار در کتاب «بحث در زبان آذربایجان» در سال ۱۳۴۶ از ۲۲ میلیون نفر جمعیت ایران، نصف بیشتر آن به طور حتم ترک زبان بودند. علاوه بر آذربایجان شرقی و غربی و گذشته از شهرستان‌ها و بخش‌های واقع در دشت گرگان از گمش تپه، گنبد قابوس و امچلی و حاجیل و رامیان و تمام اهالی پنج شهر پر جمعیت خمه زنجان و ابهر و خرم دره و طارم در نقاط مشروح پایین نیز تکلم اهالی به ترکی بود.

«قسمتی از اراک و توابع از قبیل بلوک سرایند، بزچلو و بعضی از قرا کمره از توابع خمین، بیش تر شهرهای گیلان و مازندران از به شهر و چالوس و شاهی و بندر پهلوی و آستارا قسمتی از شهر مشهد و سایر شهرهای خراسان از بجنورد و دره گز و غیره و توابع و مضافات آن‌ها، قسمتی از همدان و تمام اطراف آن به جز سه قصبه مراد پیک و مرطانه و حصار پیاز کاژها. حومه‌ی اصفهان و اطراف یزد و شهرها و بخش‌های قشقای نشین فارسی و قسمت عمده‌ی توابع تهران از شهریار و غاز و کرج و لواسات و تمام دهات و بخش‌های واقع بین همدان و قزوین و کلیه‌ی بخش‌های اطراف قزوین، حومه‌ی قم و ولایات ساوه و زرنند و کمک تا حدود قم و کلخوران و فراهان.»

محمدرضا شعار با ابراز ناراحتی از این وضع، چنین می‌گوید:
«از شگفتی‌های روزگار و از بد ایام کار به جایی رسیده است که امروز در سرزمین مرزبانان آذربایجان و زادگاه زرتشت و اولاد بابک خرم‌دین به جای این که واژه‌های تحمیلی (ترکی) جهت نمایش تحولات زبان یادداشت شود ناچاریم که لغت‌های زبان اصلی را که جسته جسته از زبان عوام شنیده می‌شود ضبط کنیم و نگذاریم این آخرین آثار تجلی ایرانیت با فراموش شدن آن‌ها از بین برود.»

او با ابراز تأسف از رواج واژگان ترکی در بسیاری از مناطق ایران می‌نویسد:
«زیر آسمان ایران بر هر که بنگری کمابیش به این درد مبتلاست.»
در سال ۱۳۵۱ دکتر محمود پناهیان مجموعه‌ای چهار جلدی به نام فرهنگ جغرافیایی ملی ترکان ایران زمین، همراه یک جلد نقشه در خارج از کشور به چاپ رساند. او می‌نویسد:

«بنابر این منطقه‌ی پیوسته‌ی ترکان ایران منحصر به آذربایجان نیست. تغییر نام زبان ترکی به زبان آذربایجانی و محدود نمودن آن به آذربایجان نیز یکی از

همان حیل‌های هیأت حاکمه است و یک غلط مشهور بیش نیست. در ظرف ۵۰ سال اخیر از طرف هیأت حاکمه و دانشمندان ارتجاعی سعی می‌شود که اصولاً چنین وانمود نمایند که: آذربایجان خود ملتی است مستقل و زبان آذربایجان هم زبان مستقلی است و ارتباطی با زبان ترکی ندارد.»

با همه‌ی این‌ها وضع به طوری بود که به گفته‌ی دکتر محمدعلی فرزانه مرکز نشینان «آذربایجان را می‌خواستند نه آذربایجانی را.» در حالی که انواع و اقسام توهین و تحقیرها نسبت به زبان ترکی اعمال می‌شد، محمدرضا شاه در «مأموریت برای وطن» چنین نوشت: «به طور کلی خیال می‌کنم مورخان مغرب زمین با من هم عقیده باشند که از نظر حسن رفتار و مدارا با اقلیت‌های مذهبی و نژادی از بسیاری از کشورهای باختری سابقه‌ی درخشان‌تری داریم و به نظر من این رویه مسالمت‌آمیز و مدارا نسبت به مذاهب و اقلیت‌های مختلف مایه‌ی تقویت فرهنگ و تمدن ما بوده است.»^۱

از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷

پروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به آن دوران اختناق فرهنگ و سیاسی پایان داده و بارقه‌ی امیدی را در دل همه‌ی مردم و به ویژه آذربایجانی‌ها روشن کرد. طبیعی بود که حجم وسیعی از مطالبات مطرح گردد.^۲ شعارهای اسلامی و تأکید بر رفع تبعیض و ستم این امید را برانگیخته بود که دوران تبعیض زبانی و فرهنگی به پایان خود نزدیک می‌شود. نظام جدید با ملی‌گرایی مخالف بود^۳ و امید می‌رفت که با نفی آریاگرایی افراطی، سیاست تحقیر زبان ترکی از میان برود. پس از انقلاب وجه تشیع تقویت شده بود و نزدیک‌ترین قومیت در این زمینه به حکومت مرکزی آذربایجان بود.

۱. عباس بارز شاعر معروف آذربایجان در مراسم بزرگداشت استاد شه‌ریار در دانشگاه تبریز در ۷۸/۱۲/۱۶ گفت که ۲۰ سال تمام از ترس دستبرد چپاول گران فرهنگ پهلوی، اشعارش را زیر خاک پنهان کرده بود و هنگام انقلاب که آن‌ها در آورد، همه‌ی آن‌ها از بین رفته بودند.

۲. در سال ۱۳۵۷ انتشارات فرزانه، کتابهای درسی رایج (به زبان ترکی) در زمان حکومت خودمختار آذربایجان را با عنوان «وطن دلی» منتشر نمود.

۳. آیت الله خمینی در این زمینه گفته بودند: «آن‌هایی که می‌گویند ما ملیت را می‌خواهیم احیاء بکنیم، آن‌ها مقابل اسلام ایستاده‌اند.» در گفته‌ی دیگری از ایشان آمده: «این مسأله هم مسلم است که آذربایجان با آن غیرتی که دارند و معروف به این معنا هستند آن‌ها و با آن دیانت سختی که دارند آن‌ها، همیشه در مقابل چیزهایی که کشور ما را تهدید کرده است یا خدای نخواسته دیانت ما را همیشه کوشا بوده‌اند و حال هم باز امید ما به همه‌ی ملت است و خصوص آذربایجان.»

تاریخ زبان ترکی در آذربایجان / ۱۱۳

رضا پراهنی نویسنده‌ی آذربایجانی در کتاب «در انقلاب ایران چه شده است و چه خواهد شد؟» از امیدهای بسیاری سخن رانده است.^۱ از سال ۱۳۵۷ آزادی نسبتاً زیادی برای فعالیت‌های انتشاراتی به زبان ترکی فراهم شد اگر چه نشریات ترکی مانند یولداش (رفیق)، انقلاب یولوندا (در راه انقلاب) و یتنی یول (راه تازه) عمر کمی داشتند. در آستانه‌ی انقلاب مجموعه‌ای از روشنفکران از جمله دکتر جواد هیأت (پزشک جراح و نویسنده)، دکتر حمید نطقی (نویسنده و مترجم)، دکتر حسینی کاتبی (نویسنده)، دکتر محمدعلی فرزانه (نویسنده) و دکتر غلام حسین بیگدلی (نویسنده) انجمن آذربایجان را تشکیل دادند. روز ۵ بهمن ۵۷ انجمن اطلاعیه‌ای منتشر کرد که در آن بر تقبیح کلیه‌ی شیوه‌های تحقیر و تحریف شئون تاریخی و فرهنگی قومی، شناسایی زبان، فرهنگ ملی آذربایجان و تأمین امکانات آموزش زبان ترکی آذربایجانی به عنوان زبان مادری و ملی در مدارس، ایجاد امکانات پژوهشی در خصوص فرهنگ، هنر و ادبیات آذربایجان، به کار بردن زبان ترکی آذربایجانی در برنامه‌های کلیه وسایل ارتباط جمعی در آذربایجان، ایجاد شرایط مساعد در راه احیای موسیقی و تئاتر آذربایجان، حق استفاده‌ی کتبی و شفاهی از زبان ترکی آذربایجانی و ... تأکید شده بود. به زودی مجله‌ی وارلیق از طرف انجمن آذربایجان منتشر شد. رویکرد مهم نویسندگان این مجله، تاریخی و زبان شناسی بود. وارلیق موفق‌ترین و محتاط‌ترین نشریه‌ی ترک زبان ایران است. ظهور حزب خلق مسلمان و مسأله‌ی آیت الله شریعتمداری در آذربایجان نشانگر حوادث بزرگی در آینده بود. در همین زمان حزب دموکرات کردستان ایران به رهبری عزالدین حسینی امام جمعه‌ی مهاباد، ادعاهایی در خصوص حقوق کردها و خودمختاری و حق تعیین سرنوشت مطرح کرد. آیت الله شریعتمداری در ۲۰ فروردین ۵۸ درباره‌ی حوادث کردستان و ترکمن صحرا، چنین اعلام موضع کرد:

«... اعتقاد ما بر این است که در نظام جمهوری اسلامی ملت ایران عموماً باید همبستگی و یک پارچگی خود را در حفظ وحدت ملی بیش تر گردانند.»

اگر چه خواسته‌های انجمن آذربایجان دامنه‌ی وسیع تری داشت ولی به زودی درخواست‌های حزب خلق مسلمان رنگ قوی‌تر به خود گرفت. روز سوم اردیبهشت ۵۸ راه پیمایی بزرگی در پشتیبانی از آیت الله شریعتمداری در تبریز برگزار شد. در قطعنامه‌ای که در این راه پیمایی قرائت شد، عنوان گردید که:

«... انقلاب ایران، انقلاب اسلامی و اصیل بوده و تمامی قشرهای مردم ایران

۱. پراهنی، رضا. در انقلاب ایران چه شده است و چه خواهد شد؟. تهران. کتاب زمان. ۱۳۵۸

در آن شرکت داشته و از همه بیش تر مردم آذربایجان در شکوفایی سهمیم بوده‌اند... از این جهت هر گونه دیکتاتوری و سلب آزادی را شدیداً محکوم نموده و با آن قاطعانه مبارزه می‌کنیم.»

همان روز عباس امیر انتظام سخن گوی دولت طی مصاحبه‌ای گفت: «روز بیست و یک آذر روزی بود که قسمتی از خاک ایران از ستم عمال خارجی بیرون آمده است بنابر این این روز با ارزش است.»

این اظهار نظر باعث شد که «هیأت مؤسس نویسندگان و شاعران آذربایجان در اعتراضیه‌ای که به شورای سردبیری آیندگان فرستاد، نکاتی را مطرح کرد: «... در مملکت ما هر نوع کوشش خلق‌های تحت ستم برای احقاق حقوق دموکراتیک خود و حق تعیین سرنوشت به وسیله‌ی عناصر ارتجاعی ضد انقلابی و مشکوک از طریق بهتان و افترای تجزیه طلبی کوبیده شده است.»

یک روز بعد در ۴ اردیبهشت اجتماع دیگری در تبریز برگزار شد. در قطعنامه‌ی ۸ ماده‌ای که در این گردهمایی قرائت شد، در ماده‌ی ۵ آمده بود: «... ما تأیید می‌کنیم که فرمان تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی از قدم‌های مؤثری بود که در راه تحکیم مبانی و قدرت ملی برداشته‌اند.» در مورد مسأله‌ی قانون اساسی جدید بحث‌های زیادی در گرفت. در مواضع حزب جمهوری اسلامی آمده بود:

«... زبان و ادبیات و فرهنگ و هنر و آداب و رسوم هر قدم آزاد و محترم است و مردم باید در استفاده از زبان ملی و ادبیات و فرهنگ و هنر بومی خود آزاد باشند.»

انجمن آذربایجان معتقد بود که مسأله‌ی اقوام و ملیت‌ها باید در قانون اساسی مد نظر قرار گیرد و «مسأله‌ی غفلت از حقوق میلیون‌ها اقوام مختلف و انکار هویت آنان و تحمیل زبان، سنت‌ها و خصوصیات قومی از اقوام کشور به دیگران یک از دردهای بزرگ جامعه ماست.»

در سمینار «خواست‌های ملت ایران از قانون اساسی» که به دعوت جمعیت حقوقدانان ایران و با شرکت نمایندگان گروه‌های مختلف سیاسی کشور، در روز یکشنبه ۳ تیر ۵۸ در دانشگاه تهران برگزار شد؛ آقایان دکتر حسینی‌کاتی، دکتر حمید نطقی، دکتر جواد هیأت و دکتر محمدعلی فرزانه از طرف انجمن آذربایجان شرکت کردند. در این نشست، انجمن آذربایجان خواسته‌هایی را در مورد زبان بیان کرد: «... اصل دهم آمر است بر فراهم ساختن امکانات آموزش و پرورش برای همه‌ی مردم کشور و به طور یکسان تا هر کس بتواند به فراخور استعدادش

در آموزش و پرورش و رشد و شکوفایی برخوردار گردد. در این جا اضافه می‌کنیم که در کنار محدودیت‌های مادی، محدودیت دیگری هم مانع راه پیشرفت و شکوفایی و رشد می‌گردد و آن مانع یا سد زبان است. تدریس در مدارس تا سال چهارم ابتدایی به زبان مادری و پس به هر دو زبان مادری و فارسی باید باشد...»

خواست‌های انجمن آذربایجان بیش‌تر معتدل بودند ولی در کل، آذربایجان در مقایسه با سایر گروه‌های زبانی دیگر، بیش‌ترین مشارکت را در مسأله‌ی زبان داشت. مسلم است که انجمن آذربایجان بسیار نسبت به روند اوضاع خوش بین بود چرا که نوع شعارهای انقلاب موجب چنین دیدگاهی بود. به ویژه استفاده مکرر از صفت «طاغوت» در وصف حکومت‌های پادشاهی استبدادی چه در قدیم و چه در جدید و مقابله با ملی‌گرایی، این نوید را می‌داد که دیگر به نام ملیت و باستان‌گرایی و آریاگرایی، زبان ترکی در آذربایجان منکوب نخواهد شد. روز ۶ خرداد ۵۸ رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای استاندار آذربایجان شرقی استعفاء کرد. روز ۲۱ خرداد آیت‌الله شریعتمداری در مصاحبه با خبرگزاری فرانسه گفت:

«مسأله‌ی خودمختاری اقلیت‌های بومی مسأله‌ای نیست که با فوریت به آن پرداخته شود. کشور باید اول نیروهای خود را سازمان دهد، امنیت اجتماعی را تأمین کند و مراتب پیشرفت موقعیت اقتصادی باشد.»

بار دیگر کشور شوروی به عنوان اولین کشور در مسأله‌ی زبان ترکی و آذربایجان درگیر شد. در این زمان ترکیه نیم‌نگاهی به پان‌ترکیسم داشت ولی نمی‌توانست با قرار دادن این مسأله در رأس برنامه‌های خود، به ایجاد تنش در روابط با شوروی کمک کند. تا پیش از انقلاب مقامات شوروی ادبیات اشتیاق را تشویق می‌کردند. پس از انقلاب آنان عرصه را برای خواست‌های توسعه طلبانه‌ی خود مناسب یافته، سیاست خود را به سمت تبلیغ «آذربایجان واحد» سوق دادند. این ایده به ویژه در سال‌های ۵۷ تا ۵۹ در وضعیت بی‌ثباتی در وجود آزادی‌های نسبی تبلیغ می‌شد. وجود خواست‌های قانونی در آذربایجان نیز زمینه را فراهم آورده بود.

رضا براهنی کتاب دیگری نیز با نام «رازهای سرزمین من» در وصف ستم‌های تاریخی بر آذربایجان نوشته بود.^۱ براهنی در مقاله‌ی «حق تعیین سرنوشت برای خلق‌های تحت ستم حقی است انقلابی» در کتاب «در انقلاب ایران چه شد و چه خواهد شد؟» از ستم بر ملت‌ها در زبان پهلوی انتقاد کرد. وی حرکت فرقه‌ی دموکرات را «نخستین حرکت انقلابی در میان توده‌های آذربایجان» دانست. او در باره حقوق آذربایجان نوشت:

«ضامن جدا نشدن آذربایجان از ایران در تمام شرایط و تأمین حاکمیت دموکراتیک مردم آذربایجان بر خود آن مردم است... آذربایجان تحت شدیدترین ستم‌ها زیسته است... آذربایجان هرگز به فکر جدا شدن از ایران نخواهد افتاد.»

۱. براهنی، رضا. رازهای سرزمین من. تهران. نشر مرغ آمین. ۱۳۶۹. برای زندگی براهنی ن.ک:
 - براهنی، رضا. جنون نوشتن. تهران. نشر رسام. بی تا.
 - براهنی، رضا. سفر مصر و جلال آل احمد و فلسطین. تهران. نشر اول. ۱۳۶۳

منابع:

- ۱- آثاری از شعرای آذربایجان. به کوشش حسین صدیق. انتشارات بابک. تهران. ۱۳۵۲
- ۲- آخرین سنگر آزادی. مجموعه مقالات میر جعفر پیشه‌وری در روزنامه‌ی حقیقت، ارگان اتحادیه‌ی عمومی کارگران ایران (۱۳۰۱-۱۳۰۰) به کوشش رحیم رئیس‌نیا. انتشارات شیرازه. تهران. ۱۳۷۸. چاپ دوم
- ۳- آذربایجان آذربایجان. مهدی اکبری حامد. انتشارات تلاش. تبریز. ۱۳۵۶
- ۴- آذری یا زبان باستان آذربایجان. احمد کسروی. نشر و پخش کتاب. تهران. ۱۳۵۵
- ۵- آغا بیگم جوانشیر. میر هدایت حصار. مجله‌ی وارلیق. تابستان ۷۲. شماره ۲
- ۶- آموزش زبان فارسی در جمهوری آذربایجان. علی اصغر شعر دوست. شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی. ۱۳۷۴. تهران
- ۷- احسن التفاسیم فی معرفۃ الاقالیم. شمس الدین ابی عبدالله المقدسی المعروف بالبشاری. چاپ لیدن. ۱۹۰۹
- ۸- از زندان رضاخان تا صدر فرقه دموکرات آذربایجان. علی مرادی مراغه‌ای. نشر واحدی. تهران. ۱۳۸۲
- ۹- استاد فرامرزی و قضیه آذربایجان. به کوشش حسن فرامرزی. انتشارات دستان. تهران. ۱۳۷۹
- ۱۰- افزایش نفوذ روس و انگلیس در ایران عصر قاجار. جواد شیخ الاسلامی. انتشارات کیهان. ۱۳۷۹. تهران
- ۱۱- القبا‌ی جدید و مکتوبات. میرزا فتحعلی آخوندزاده. گردآوری حمید محمدزاده. انتشارات احیاء. تبریز. ۱۳۵۷
- ۱۲- انقراض سلسله‌ی صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران. لارسن لاکهارت. ترجمه‌ی مصطفی قلی عماد بی نا. تهران. ۱۳۴۳
- ۱۳- اوجان (بستان آباد). محمدباقر مدرس. انتشارات اسلامی. تبریز. بی نا
- ۱۴- ایران بین دو انقلاب. یرواند آبراهامیان. ترجمه‌ی احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتحی. نشر نی. تهران. ۱۳۸۳
- ۱۵- ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی. امیرمحمود بن خواند میر. به کوشش غلامرضا طباطبایی. نشر موقوفات دکتر محمود افشار یزدی. ۱۳۷۰. تهران
- ۱۶- ایران و ترکان در روزگار ساسانیان. عنایت الله رضا. انتشارات علمی و فرهنگی. تهران. ۱۳۶۵
- ۱۷- ایران و قفقاز. (اران و شروان). پرویز ورجاوند. نشر قطره. تهران. ۱۳۷۸
- ۱۸- ایران‌نویج. بهرام فره‌وشی. انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۷۴
- ۱۹- بحثی در باره زبان آذربایجان. محمدرضا شعار. کتاب فروشی مهر. تبریز. ۱۳۴۶
- ۲۰- برخورد عقاید و آراء. خلیل ملکی. نشر مرکز. تهران. ۱۳۷۴
- ۲۱- برهان قاطع. محمدحسین بن خلف تبریزی. به کوشش محمد معین. نشر امیرکبیر. تهران. ۱۳۶۲
- ۲۲- پارسی سرایان خطه‌ی قفقاز. مهدی درخشان. مجله‌ی وطن. چاپ تبریز. شماره اول. ۱۳۸۲
- ۲۳- پان ترکیسم یک قرن در تکاپوی الحاق گری. جیکوب لاندو. ترجمه‌ی حمید احمدی. نشر نی. تهران. ۱۳۸۲
- ۲۴- پیدایش و تحول تاریخی نام آذربایجان. محبوب طالعی. مجله‌ی وطن. چاپ تبریز. شماره اول. ۱۳۸۳
- ۲۵- پیش به سوی شرق. ایران در سیاست شرقی آلمان در جنگ جهانی اول. اولریش گرکه. ترجمه‌ی پرویز صدری. انتشارات سیامک. تهران. ۱۳۷۷
- ۲۶- تأثیر ادبیات شفاهی ایران در آسیای صغیر. محمدرضا جعفری قنوتی. مجله‌ی گزارش گفتگو. سال سوم شماره ۱۵. بهمن و اسفند. ۸۲

۱۱۸ / تاریخ زبان ترکی در آذربایجان

- ۲۷- تاریخ آتورپاتگان. اقرارعلیف. ترجمه‌ی شادمان یوسف. نشر بلخ. تهران. ۱۳۷۸
- ۲۸- تاریخ ادبیات ایران. جلال‌الدین همایی. نشر هما. تهران. ۱۳۷۵
- ۲۹- تاریخ ادبیات ایران. ذبیح الله صفا. انتشارات فردوسی. تهران. ۱۳۷۸
- ۳۰- تاریخ انقلاب روسیه. جوئل کارمایکل. ترجمه‌ی دکتر امیر هوشنگ امیرمکری. انتشارات رازی. تهران. ۱۳۶۳
- ۳۱- تاریخ ایران از ماد تا پهلوی. حبیب الله شاملویی. نشر صفی علیشاه. تهران. ۱۳۴۷
- ۳۲- تاریخ ایران و ممالک هم جوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان. آلفرد فن گوتشمید. ترجمه‌ی کیکاوس جهاننداری. انتشارات علی اکبر علمی. تهران
- ۳۳- تاریخ بزرگ جهان. کارل گریمبرگ. ترجمه‌ی اسماعیل دولتشاهی. جلد دوم. انتشارات یزدان. تهران. ۱۳۶۹
- ۳۴- تاریخ تبار و زبان مردم آذربایجان. غلامرضا انصاف‌پور. انتشارات فکر روز. تهران. ۱۳۷۷
- ۳۵- تاریخ تمدن اسلام. علی اصغر حلبی. انتشارات چاپ و نشر بنیاد. تهران. ۱۳۶۵
- ۳۶- تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم. عبدالرضا هوشنگ مهدوی. انتشارات امیرکبیر. تهران. ۱۳۶۴
- ۳۷- تاریخ زبان فارسی. مهری باقری. نشر قطره. تهران ۱۳۷۳
- ۳۸- تاریخ ماد. ایگور دیاکونف. ترجمه‌ی کریم کشاورز. انتشارات پیام. تهران. ۲۵۳۶
- ۳۹- تاریخ مردم اورارتو و کشف چند سنگ نبشته به خط اورارتو در آذربایجان. جواد مشکور. تهران. انجمن آثار ملی. ۱۳۴۵
- ۴۰- تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی. سعید نفیسی. نشر فروغی. تهران. ۱۳۶۳
- ۴۱- تاریخ نهضت‌های فکری در ایران. عبدالرفیع حقیقت. جلد چهارم.
- ۴۲- تجارب الامم. ابوعلی مسکویه الرازی. به کوشش دکتر ابوالقاسم امامی. متن عربی. انتشارات سروش تهران. ۱۳۶۶
- ۴۳- تذکره تحفه سامی. سام میرزا صفوی. به تصحیح رکن الدین همایون فرخ. نشر علمی. تهران. بی تا
- ۴۴- تذکره‌ی شعرای آذربایجان. محمد دهیم. بی تا. تبریز. ۱۳۶۷
- ۴۵- تغییر نام‌های جزایر دریایچه‌ی اورمیه. ادامه‌ی اقدامات نژادپرستانه علیه فرهنگ و هویت آذربایجان. نشریه‌ی اوزلوک. تبریز. سال دوم. شماره دهم. فروردین ۱۳۸۴
- ۴۶- تقویم تقسیم آذربایجان. نشریه‌ی اوزلوک چاپ تبریز. سال دوم. شماره‌ی دهم. فروردین ۱۳۸۴
- ۴۷- تورکلرین تاریخ و فرهنگینه بیر باخیش. جواد هیأت. ضمیمه‌ی وارلیق. اسفند ۱۳۶۵. تهران
- ۴۸- جاده‌ی ابریشم. فرانک آیرین و دیوید براونستون. انتشارات سروش. تهران. ۱۳۷۶
- ۴۹- جامعه‌ی بزرگ شرق. شاپور رواسانی. نشر شمع. تهران. ۱۳۷۰
- ۵۰- جستارهایی در باره‌ی زبان مردم آذربایجان. یحیی ذکاء. بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار. تهران. ۱۳۷۹
- ۵۱- جغرافیای آسیای صغیر. بهرام امیر احمدیان. مجله‌ی گزارش گفتگو. سال سوم. شماره‌ی ۱۵. بهمن و اسفند ۸۲
- ۵۲- جمهوری آذربایجان و اولاد عزرائیل. اصغر فردی. روزنامه‌ی اطلاعات. شماره ۲۰۴۶۳
- ۵۳- خاستگاه زبان، اندیشه و شعر. جرج تامسون. ترجمه‌ی جلال علوی نیا. نشر حقیقت. تهران. ۱۳۵۶
- ۵۴- خاطرات کنل کاساکوفسکی. ترجمه‌ی عباسقلی مدائنی. نشر سیمرغ. تهران. ۱۳۵۵

تاریخ زبان ترکی در آذربایجان / ۱۱۹

- ۵۵- خزران. آرتور کستلر. ترجمه‌ی محمدعلی موحد. نشر خوارزمی. تهران. ۱۳۶۱
- ۵۶- دانش زبان، ماهیت، منشأ و کاربرد آن. نوام چامسکی. نشر نی. تهران. ۱۳۸۰
- ۵۷- در پیرامون ادبیات. احمد کسروی. انتشارات احیا. تبریز. ۱۳۵۶
- ۵۸- درس‌های زبان شناسی همگانی. فردیناند دوسوسور. ترجمه‌ی نازیلا خلخالی. فرزاد. تهران. ۱۳۷۸
- ۵۹- دستور زبان ترکی آذربایجان. تیمور پیرهاشمی. انتشارات دانشگاه تبریز. ۱۳۶۸
- ۶۰- روابط سیاسی هخامنشیان با کشورهای هم جوار شرقی در آسیای مرکزی. رقیه بهزادی. مجله‌ی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز سال دوم. شماره ۱. تابستان ۱۳۷۲
- ۶۱- روابط فرهنگی ایران و آسیای صغیر. فرشته آهنگری. مجله‌ی گزارش گفتگو. سال سوم شماره ۱۵. بهمن و اسفند. ۸۲
- ۶۲- روشنفکر آذری و هویت ملی و قومی. علی مرشدی زاد. نشر مرکز. تهران. ۱۳۸۰
- ۶۳- زبان شناخت. سیما وزیرنیا. نشر قطره. تهران. ۱۳۷۹
- ۶۴- زبان شناسی و زبان. جولیا اس. فالک. ترجمه‌ی علی بهرامی. نشر رهنما. تهران. ۱۳۸۰
- ۶۵- زبان و اسطوره. ارنست کاسیرر. ترجمه‌ی محسن ثلاثی. نشر قطره. تهران. ۱۳۶۷
- ۶۶- زبان و تفکر. محمدرضا باطنی. انتشارات فرهنگ معاصر. تهران. ۱۳۶۹.
- ۶۷- زبان و زبان شناسی. رابرت هال. ترجمه‌ی محمدرضا باطنی. شرکت سهامی کتاب‌های جیبی. تهران. ۱۳۵۰
- ۶۸- زبان. لئونارد بلومفیلد. ترجمه‌ی علی محمد حق شناس. مرکز نشر دانشگاهی. تهران. ۱۳۷۹
- ۶۹- زبان‌های مهم جهان. میشل مالرب. ترجمه‌ی غف ملا نظر. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. تهران. ۱۳۸۲
- ۷۰- سخنوران چند زبانه آذربایجان. عسکر زینالی آلنی. انتشارات آذر سیلان. اردبیل. ۱۳۷۶
- ۷۱- سفر در ایران. گاسپار دروویل. ترجمه‌ی منوچهر اعتماد مقدم. انتشارات شب‌ویز. تهران. ۱۳۷۰
- ۷۲- سفرنامه‌ی اوژن فلاندن. ترجمه‌ی حسین نور صادقی. نشر اشرافی. تهران. ۱۳۵۶
- ۷۳- سفرنامه‌ی قفقاز و ایران. ارنست اورسل. ترجمه‌ی علی اصغر سعیدی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. تهران. ۱۳۸۲
- ۷۴- سیری در زبان شناسی. جان. تی واترمن. ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای. شرکت سهامی کتاب‌های جیبی. تهران. ۱۳۴۷
- ۷۵- عالم آرای صفوی. به کوشش یدالله شکری. انتشارات اطلاعات. تهران. ۱۳۷۳
- ۷۶- عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات. محمد بن محمود بن احمد طوسی. به اهتمام دکتر منوچهر ستوده. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ۱۳۴۵. تهران
- ۷۷- غائله‌ی آذربایجان. خانبابا بیانی. انتشارات زریاب. تهران. ۱۳۷۵
- ۷۸- قره باغ شاعر لر مسکنی. م. کریمی. مؤسسه فرهنگی یکتا رصد زنجان. ۱۳۸۲
- ۷۹- قرون عثمانی. لردکین راس. ترجمه‌ی پروانه ستاری. انتشارات کهکشان. تهران. ۱۳۷۳
- ۸۰- قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران. رقیه بهزادی. انتشارات وزارت خارجه. تهران. ۱۳۷۳
- ۸۱- کتابسوزی ۲۶ آذر. آذربایجان گونشی. چاپ تبریز. سال دوم. شماره ۱. ۱۳۸۳
- ۸۲- کتاب مستوفی و آذربایجان. ناصح ناطق. انتشارات مجله‌ی ادبی یغما. تهران. ۱۳۴۹
- ۸۳- کتیبه‌های ایران باستان. محمدتقی راشد محصل. دفتر پژوهش‌های فرهنگی. تهران. ۱۳۸۰

۱۲۰ / تاریخ زبان ترکی در آذربایجان

- ۸۴- کودتای لاهوتی. تبریز بهمن ۱۳۰۰. کاوه بیات. انتشارات شیرازه. تهران. ۱۳۷۶
- ۸۵- کوروش کبیر (ذوالقرنین). ابوالکلام آزاد. ترجمه‌ی ابراهیم باستانی پاریزی. نشر کوروش. تهران. ۱۳۷۱
- ۸۶- گذشته چراغ راه آینده است. جامی. بی تا.
- ۸۷- گویش آذری (متن و ترجمه‌ی واژه‌نامه‌ی رساله‌ی روحی انارجانی). رحیم رضازاده‌ی ملک. انتشارات انجمن فرهنگ ایران باستان. تهران. ۱۳۵۲
- ۸۸- مادها و بنیان گذاری نخستین شاهنشاهی در غرب فلات ایران. جلیل ضیاپور. انجمن آثار ملی. تهران. ۱۳۵۲
- ۸۹- ماهیت تحولات در آسیای مرکزی و قفقاز. منیژه تراب زاده و دیگران. انتشارات وزارت خارجه. تهران. ۱۳۷۲
- ۹۰- ماهیت زبان. علی حسین زاده (داشقی). انتشارات اختر تبریز. ۱۳۸۰
- ۹۱- مبانی دستور زبان آذربایجان. محمدعلی فرزانه. انتشارات شمس. تبریز. ۱۳۴۴
- ۹۲- مبانی زبان. رابرت لارنس ترسک. ترجمه‌ی علی فامیان. نشر مرکز. تهران. ۱۳۷۹
- ۹۳- مرآت البدان. محمد حسن خان اعتماد السلطنه. به کوشش عبدالحسین نوایی و میر هاشم محدث. انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۶۷. جلد ۴
- ۹۴- مردمان جهان. عبدالحسین سعیدیان. انتشارات علم و زندگی. تهران. ۱۳۷۰
- ۹۵- مطالعاتی در باره‌ی تاریخ و زبان و فرهنگ آذربایجان. فیروز منصوری. مؤسسه مطالعاتی تاریخ معاصر ایران. تهران. ۱۳۷۶
- ۹۶- مقالات قزوینی. به کوشش دکتر جریزه‌دار. انتشارات اساطیر. تهران. ۱۳۶۷
- ۹۷- مقایسه‌ی گرامر سه زبان آذربایجانی، فارسی و انگلیسی. بهروز وکیلی خاصلویی. مؤلف. تبریز. ۱۳۸۲
- ۹۸- مهاجران توران زمین. شناخت اقوام صحراگرد آسیای میانه و سرانجام آن‌ها. نادر بیات. انتشارات ایرانشهر. تهران. ۱۳۷۰
- ۹۹- نادرشاه آخرین کشورگشای آسیا. لارنس لاکهارت. ترجمه اسماعیل افشار نادری. نشر دستان. تهران. ۱۳۷۷
- ۱۰۰- ناسیونالیسم در ایران. ریچارد کاتم. ترجمه‌ی احمد تدین. انتشارات کویر. تهران. ۱۳۷۱
- ۱۰۱- نزهة القلوب. حمدالله مستوفی قزوینی. انتشارات دنیای کتاب. تهران. ۱۳۶۲
- ۱۰۲- نزهة المجالس. جمال خلیل شروانی. به تصحیح دکتر محمدمبین ریاحی. نشر زوار. تهران. ۱۳۶۶
- ۱۰۳- نظری به تاریخ آذربایجان و آثار باستانی و جمعیت شناسی آن. جواد مشکور. انجمن آثار ملی. تهران. ۱۳۴۹
- ۱۰۴- نگاهی به تاریخ و ادبیات ایران از روزگاران پیش از اسلام تا اوایل قرن هفتم. سیدمحمد ترابی. نشر ققنوس. تهران. ۱۳۸۲
- ۱۰۵- نگاهی به زبان (یک بررسی زبان شناختی). جورج یول. ترجمه‌ی نسرتین حیدری. انتشارات سمت. تهران. ۱۳۷۴
- ۱۰۶- یونس امره شاعر ترک. ماهرخ مقصودی. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد. شماره ۳. سال ۳۷. پاییز ۱۳۸۳
- 107- Oktiabr ingilabi va azarbaijan dilchiligi masalalari. AEA. Baku. 1969
- 108- sadigova, jamila. Alakbarova, taiieba. Fars dilini tadgig edan azarbaijan alimlari. Baku. Elm. 1990. se.20.